

تذکرہ فاوری

تألیف: فضل اللہ مسینی شیرازی



بہ تصنیف: میرہاشم محمد

تَرْجَمَةُ هَرَقْلَانِ

فِي مَوَاقِفِ

رَبِّهِ

وَأَمْرِهِ

٢٠

٢١



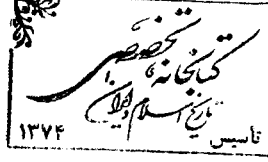
قیمت: ۹۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴ - ۵۵۰۲ - ۱۸ - ۷

ISBN 964 - 5502 - 18 - 7

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به برادرِ
سید عباس محدث
به پاس محبت‌هایش



تذکرہ خاوری

یا

خاتمہ روزنامچہ ہمایون

تألیف

فضل اللہ حسینی شیرازی خاوری
(به سال ۱۲۵۴ هـ.ق.)

به تصحیح

میر هاشم محدث

زنگنه

۱۳۷۹

حسینی شیرازی خاوری، فضل الله، ۱۱۹۰ ق. -
تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه همايون / تألیف فضل الله حسینی
شیرازی خاوری؛ به تصحیح میر هاشم محدث. - زنجان: زنگان، ۱۳۷۹.
۲۶۳ ص. - (انتشارات زنگان؛ ۲۹؛ تاریخ؛ ۷)

به انضمام ذکر اولاد و احفاد فتحعلی شاه قاجار از کتاب ناسخ التواریخ
به قلم محمد تقی لسان الملک سپهر
۱. فتحعلی قاجار، شاه ایران، ۱۱۸۵ - ۱۲۵۰ ق. - زنان. ۲. ایران -
تاریخ - قاجاریان - ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. الف. سپهر، محمد تقی، ۱۲۱۶ -
۱۲۹۷ ق. ب. محدث، هاشم، ۱۳۳۱ - مصحح. ج. عنوان: ناسخ التواریخ
(تاریخ قاجاریه). د. عنوان: خاتمه روزنامه همايون. ه. عنوان.

۹۵۵

DSR

۱۳۴۴



انتشارات زنگان

زنجان: خیابان ۱۷ شهریور جنب اداره کل پست - شماره ۲۳ تلفن: ۵۴۰۳۹۸
e-mail: afsali@iasbs.ac.ir

نام کتاب: تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه همايون
اثر: فضل الله حسینی شیرازی خاوری
مصحح: میر هاشم محدث
طرح روی جلد: خانم علیرضائی
چاپ: نهضت
لینوگرافی: بیان
چاپ: اول
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: ۱۳۷۸
قیمت: ۹۰۰۰ ریال

به نام خداوند بخشنده و مهربان

تذکره خاوری رساله‌ای است در شرح احوال فتحعلی شاه قاجار، زنان، فرزندان، نوه‌ها، عمه‌ها و عموزاده‌های او.

این کتاب در سه باب است:

باب اول در دو فصل:

فصل اول: در ذکر شمایل موزون آن برگزیده خالق بی چون.

فصل دوم: در ذکر اخلاق و اطوار و رفتار آن پادشاه.

باب دوم: در سه فصل:

فصل اول: در ذکر اسامی اولاد ذکور بلا فصل که تا هنگام وفات او دو نفر از ایشان

متوفی و پنجاه و پنج نفر در قید حیات بوده‌اند.

فصل دوم در ذکر دخترهای فتحعلی شاه (۴۶) نفر.

فصل سوم: در ذکر زنان فتحعلی شاه قاجار (که چون تعدادشان فراوان بوده فقط

به ذکر سی نفر از ایشان پرداخته شده است). در ذیل این فصل از هشت نفر از زنان

رامشگر و مطربه نیز ذکر شده است.

باب سوم: در ذکر نوه‌ها و عموها و عمه‌ها و عموزاده‌های فتحعلی شاه قاجار در

سه فصل:

فصل اول: در ذکر نبایری که از صلب شاهزادگان ذکور به عرصه عالم ظهور

آمده‌اند.

فصل دوم: در ذکر نبایری که از بطن اولاد اناث به دنیا آمده‌اند.

فصل سوم: در ذکر اسامی و احوال برادر و عموها و پسرعموها و سایر خویشان

و منسوبان آن شاه.

شرح حال میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی در اکثر تذکره‌های بعد از او بصورت رونویس از روی یکدیگر نوشته شده. برای اطلاع خوانندگان محترم، شرح حال او از طرائق الحاق^(۱) نقل می‌گردد:

"آقا میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی چنانچه در تذکره دلگشا نوشته از شیراز رخت به جانب طهران بست و در آنجا با بزرگانش نشست و برخاست دست داد و در خدمت میرزا شفیع مازندرانی - که وزیری بود فلاطون ضمیر و دبیری عطارد نظیر - راه و اعتباری یافته محل اعتماد گردید و به تحریر رسائل و تسطیر فرمایشات او مشغول گشت و رفته رفته معروف حضرت شاهنشاهی و منظور آفت ظل‌اللهی گردید، و بعد از فوت میرزا شفیع بر حسب امر اقدس شهرباری به وزارت شاهزاده همایون میرزا متخلص به "حشمت" والی نهاوند برقرار گردید.

از بدایت سن، اختر سخن را طبعش خاور و خاور فکرت را ضمیرش اختر، صاحب دیوان است و در قصیده سرائی استاد و در مجمع الفصحا ترجمه او مسطور و از آن جمله او را تاریخی است در دولت قاجاریه تا خاقان صاحبقران برنگاشته و نام آن را "ذوالقرنین" گذاشته. در فارس نامه ناصری مذکور است که در حدود سال هزار و صد و نود و اند در شیراز متولد شده بعد از کسب کمالات، ندیم مخصوص حسینعلی میرزا فرمانروای فارس گردید پس از آن مسافرت به جانب طهران نمود...

علاوه بر تذکره حاضر، از خاوری شیرازی دو اثر برجسته دیگر باقی ماند است: یکی دیوان او معروف به "مهر خاوری"، دیگری تاریخ معتبری به نام "تاریخ ذوالقرنین" که یکی از تواریخ معتبر عصر قاجار است.

تاکنون دو کتاب در مورد فرزندان فتحعلی شاه چاپ شده که عبارتند از تاریخ عضدی و بخشی از ناسخ التواریخ که به این/موضوع پرداخته است. تألیف تاریخ عضدی ۱۳۰۵ و ناسخ التواریخ ۱۲۷۱ است در حالی که این تذکره در سال ۱۲۵۴ نوشته شده یعنی ۵۱ سال قبل از تاریخ عضدی و هفده سال قبل از ناسخ التواریخ. مؤلف در چندین مورد کتاب خود را "خاتمه روزنامه همایون" نامیده است. تذکره خاوری در زمان محمد شاه قاجار (جلوس ۱۲۵۰ فوت ۱۲۶۴) نگارش یافته و خطبه کتاب به نام اوست.

خاوری در چندین مورد از این کتاب به کم‌خردی و سبک‌مغزی شاهزادگان قاجار اشاره می‌کند. افراد نالایقی که متأسفانه سرنوشت کشور و مردم ما به مدت ۱۵۰ سال در دست ناتوان آنان بود. همان ۱۵۰ سالی که دنیا داشت بطرف جلو می‌رفت و ما نه تنها درجا می‌زدیم بلکه قرن‌ها به عقب بازگشتیم. افسوس که ...

باری این اشارات چنین است: "مدتی حقیر اسیر پنجه تربیت او (همایون میرزا) بودم و در بدیهیات امور بجز مهملات و مجملات حرفی دیگر از وی نمی‌شنودم. جمودت و بلاذتش عجیب است" (۱). و "نواب معزی‌الیه (اللهقلی میرزا پسر محمدولی میرزا) را پدر والاگهر در ایام ایالت دارالعباده یزد به سببی تهمتی که زده بودند روزی در سلام عام مخاطب و معاتب نمود و شخص پهلوان حاضری را به اذیت او امر فرمود و او با قوتی هرچه تمامتر مشتی چند استوار بر فرق او نواخت که از صدمه آن مشت سندان‌کوب، مغز پسر را نیز چون مغز پدر پریشان ساخت" (۲) و "حسنی که دارد (اسماعیل میرزا پسر محمد ولی میرزا) همواره در مذمت پدر مشغول است و این شیوه نامعقول از وی بغایت مقبول" (۳). و "وقتی در دارالخلافة طهران پدر نامهربان، او را (هادی خان پسر محمد ولی خان) به تهمت شراب، طناب انداخت و یک سر طناب را خود گرفته به کشش و کوشش پرداخت. خیل نسوان اندرون، مردانه‌وار قدم پیش گذاشتند و شوهر ناپسند را مورد طعن و ضرب نموده طناب از گلوی آن جوان برداشتند" (۴).

اشعار فراوانی از خود خاوری در این کتاب آمده است.

مؤلف در صفحه ۱۳۵ این کتاب به تاریخ تألیف آن چنین اشاره می‌کند: "در این سال که سنه یک‌هزار و دوست و پنجاه و چهار هجری است ...".

خاوری شیرازی چندین مرتبه در تذکره خاوری به "تاریخ جدید" خود اشاره می‌کند که احتمالاً همان کتاب ذوالقرنین اوست. چون تاریخ ذوالقرنین در دو جلد است. جلد اول آن تاریخ ده ساله اول سلطنت فتحعلی شاه قاجار است که در سال ۱۲۴۹ (یعنی پنج سال قبل از تألیف تذکره خاوری) تألیف شده و جلد دوم تاریخ ده ساله دوم سلطنت همان شاه است که در ۱۲۶۳ (یعنی نه سال پس از تألیف تذکره خاوری) نوشته شده. بنابراین احتمال دارد که تاریخ جدید، همان تاریخ ذوالقرنین

۲. ص ۱۰۳.

۱. ص ۲۷.

۴. ص ۱۰۶.

۳. ص ۱۰۵.

باشد.

اما سه دلیل مرا به تصحیح و چاپ این تذکره واداشت:

۱. نداشتن شعر. تذکره خاوری از معدود تذکره‌هائی است که شعری از صاحبان ترجمه نیاورده.

۲. قلت نسخ خطی.

۳- قلت منابع درباره فرزندان فتحعلی شاه. چون درباره فرزندان فتحعلی شاه متأسفانه بیش از چند مأخذ وجود ندارد که فقط دو سه‌تای آنها چاپ شده. بنابراین تذکره فعلی با وجود حجم کم، اطلاعات فراوانی راجع به افراد این خاندان را داراست.

به خاطر همین نیاز بود که یکی دیگر از این دست منابع "گلشن محمود" تألیف محمود میرزا قاجار پسر چهاردهم فتحعلی شاه هم توسط بنده تصحیح شده و در حال چاپ است.

مناسب دیدم فصلی را هم که محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ راجع به زنان و فرزندان فتحعلی شاه قاجار نوشته به این کتاب بیفزایم تا برای کسانی که به تحقیق در تاریخ عصر قاجار می‌پردازند دسترسی به هر دو کتاب میسر باشد.

نسخه خطی ظاهراً منحصری که از این رساله وجود دارد متعلق است به کتابخانه ملی ملک که به شماره ۳۸۷۵ در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. کتابت این نسخه همزمان مؤلف است و در ۸۴ برگ ۱۷ سطری است. از دوست عزیزم جناب آقای اکبر ایرانی که عکس این نسخه را در اختیارم قرار دادند سپاسگزارم و از مسئولین محترم و بزرگوار کتابخانه ملی ملک که همیشه لطفشان شامل حالم بوده است ممنونم. از ناشر محترم جناب آقای مهدی افصلی که همت به چاپ این کتاب فرمودند متشکرم.

تهران فروردین ماه ۱۳۷۸

میرهاشم محدث

فهرست مندرجات

پیشگفتار.....	خ
متن کتاب.....	۱
باب اول: در ذکر شمایل موزون و اخلاق حسنه آن شهریار.....	۲
فصل اول: در ذکر شمایل آن برگزیده خالق بی چون.....	۲
فصل دوم: در ذکر اخلاق حمیده و صفات پسندیده آن حضرت.....	۳
باب دوم: در باب اولاد بلافصل و زوجات آن شاهنشاه.....	۱۳
فصل اول: در ذکر اسامی اولاد ذکور بلافصل.....	۱۳
فصل دوم: در ذکر صبا یای شاهنشاه.....	۴۱
فصل سیم: در ذکر زوجات فتحعلی شاه.....	۶۳
باب سوم: در ذکر نبایر فتحعلی شاه.....	۸۴
فصل اول: در ذکر نبایر از صلب فرزندان ذکور.....	۸۴
فقره اول: در ذکر احوال فرزندان عباس میرزا.....	۸۵
فقره دوم: در ذکر اولاد علی شاه ظل السلطان.....	۹۲
فقره سوم: در ذکر احوال اولاد محمد قلی میرزا دولت شاه.....	۹۵
فقره چهارم: در ذکر اولاد محمد قلی میرزا ملک آرا.....	۹۹
فقره پنجم: در ذکر اولاد محمد ولی میرزا.....	۱۰۳
فقره ششم: در ذکر اولاد حسینعلی میرزا.....	۱۰۸
فقره هفتم: در ذکر اولاد حسنعلی میرزا شجاع السلطنه.....	۱۱۳
فقره هشتم: در ذکر اولاد حسام السلطنه محمد تقی میرزا.....	۱۱۵
فقره نهم: در ذکر اولاد علینقی میرزا رکن الدوله.....	۱۱۸
فقره دهم: در ذکر اولاد امام میرزا ایلخانی.....	۱۲۰
فقره یازدهم: در ذکر اولاد شیخعلی میرزا شیخ الملوک.....	۱۲۱
فقره دوازدهم: در ذکر اولاد عبدالله میرزا دارا.....	۱۲۵

- فقره سیزدهم: در ذکر اولاد محمد رضا میرزا افسر ۱۲۷
 فقره چهاردهم: در ذکر اولاد حیدر قلی میرزا خاور ۱۲۹
 فقره پانزدهم: در ذکر اولاد محمود میرزا ۱۳۰
 فقره شانزدهم: در ذکر اولاد همایون میرزا ۱۳۴
 فقره هفدهم: در ذکر اولاد احمد علی میرزا ۱۳۶
 فقره هجدهم: در ذکر اولاد جهانشاه میرزا ۱۳۷
 فقره نوزدهم: در ذکر اولاد اللهویردی میرزا ۱۳۸
 فقره بیستم: در ذکر اولاد اسماعیل میرزا ۱۳۸
 فقره بیست و یکم: در ذکر اولاد شاهقلی میرزا ۱۳۹
 فقره بیست و دویم: در ذکر اولاد کیومرث میرزا ۱۴۰
 فقره بیست و سیم: در ذکر اولاد منوچهر میرزا ۱۴۰
 فقره بیست و چهارم: در ذکر اولاد بهرام میرزا ۱۴۱
 فقره بیست و پنجم: در ذکر اولاد هرمز میرزا ۱۴۲
 فقره بیست و ششم: در ذکر اولاد محمد مهدی میرزا ۱۴۲
 فقره بیست و هفتم: در ذکر اولاد شاپور میرزا ۱۴۳
 فقره بیست و هشتم: در ذکر اولاد سلطان ابراهیم میرزا ۱۴۴
 فقره بیست و نهم: در ذکر اولاد کیقباد میرزا ۱۴۴
 فقره سیام: در ذکر اولاد کیخسرو میرزا ۱۴۴
 فقره سی و یکم: در ذکر اولاد کیکاوس میرزا ۱۴۵
 فقره سی و دویم: در ذکر اولاد ملک ایرج میرزا ۱۴۶
 فقره سی و سیم: در ذکر اولاد سلطان مصطفی میرزا ۱۴۷
 فقره سی و چهارم: در ذکر اولاد سلیمان میرزا ۱۴۷
 فقره سی و پنجم: در ذکر اولاد سلطان سلیم میرزا ۱۴۷
 فقره سی و ششم: در ذکر اولاد بهمن میرزا بهاءالدوله ۱۴۸
 فقره سی و هفتم: در ذکر اولاد سیف الله میرزا ۱۴۸
 فقره سی و هشتم: در ذکر اولاد فتح الله میرزا شعاع السلطنه ۱۴۹
 فقره سی و نهم: در ذکر ولد صاحبقران میرزا ۱۴۹
 فقره چهلم: در ذکر اولاد شاهزادگانی که اولاد ذکور ندارند ۱۵۰
 فصل دویم: در ذکر نبایر از بطن اولاد اثاث ۱۵۱
 فصل سیم: در ذکر برادر و اعمام و بنی اعمام و عمه و سایر خویشان فتحعلی شاه ۱۶۶

۱۶۶	فقرة اول: در ذکر احوال مرحوم حسینقلی خان
۱۷۰	فقرة دوم: در ذکر احوال مهدیقلی خان
۱۷۳	فقرة سیم: در ذکر احوال مرتضی قلی خان
۲۷۵	فقرة چهارم: در ذکر احوال حاجی مصطفی قلی خان
۱۷۹	فصلی از ناسخ التواریخ
۲۲۹	فهرستها
۲۳۱	فهرست افراد
۲۵۵	فهرست جاها
۲۵۹	فهرست طایفه‌ها
۲۶۱	فهرست شعرها و مصرعها
۲۶۳	فهرست نوشته‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

خاتمه هر کلام، حمد ملك علامی است که سلطنتش را بدایتی نیست و مملکتش را نهایتی نه. نبوت حقه را به خاتمیت جناب خاتم پیغمبران (ص) ختم ساخت و از ظهور شاهنشاهی عادل و ظل اللهی با ذل به ختم سلطنت پرداخت. **لمؤلفه:**

محمد شه نبیره خسرو دوران که می باشد

فلک طیش و ملک جیش و قضا حکم و قدر فرمان

اما بعد چنین گوید بنده **احقر فضل الله الحسینی الشیرازی المتخلص به خاوری** که از قراری که به کرات در روزنامه دولت روزافزون تحریر یافته این بنده مدحتگزار بر حسب امر صاحبقران مغفرت آثار مأمور بود که خاتمه ای بر آن روزنامه همايون افزاید و این کتاب مستطاب را به ذکر شمایل و آثار و محامد و اطوار و اولاد و نبایر این دودمان عالی مقدار و متعلقان و خویشان و امراء و وزراء دربار سپهر اقتدار و اوضاع و اسباب سلطنت پایدار و سایر ملزومات ایام دولت شاهنشاه مغفرت مدار - نورالله مضجعه - آراید. بعد از آن که الحمدلله والمنة ایوان سلطنت ایران بدون جور و عدوان به وجود فایض الجود شاهنشاه گردون توان

آرایش یافت و از فرط عدل شحنة احتسابش، هر غولی از وادی غوایت به بیغوله
عدم شتافته این بنده مأمور آمد که تاریخ جدیدی در مآثر این دولت روزافزون به
شرح و بسطی نمایان تحریر و به عرض خسرو عالمگیر رساند. چون خاتمه این
روزنامهچه ناتمام بود لذا در ابتدا دست قدرت به تحریر آن برگشاد و بنیان این کاخ
رفیع را بر چند باب و فصل بنیاد نهاد:

باب اول

در ذکر شمایل موزون و اخلاق حسنه آن
شهریار معدلت مشحون و در آن دو فصل است:

فصل اول

در ذکر شمایل آن برگزیده خالق بی چون است.

بدان که خداوند آب و خاک و آفریننده انجم و افلاک، تا ذات کامل الصفاتی را
مستجمع جمیع محامد و محاسن ظاهری و باطنی نبیند بدون جهت او را در مقام
فرمانروائی کاینات و برتری از کل موجودات برنگزیند، آفتاب عالمتاب را به سبب
آن همه ضیاء و التهاب، فرمانفرمای ثوابت و سیارات سازد و ظل تربیت سپهر برین
را به جهت آن همه رفعت و تمکین برکرة خاک اندازد. حکمرانی ممکنات را برتری
در ذات و صفات درکار است و برتری در ذات و صفات را وجودی ملکوتی انتساب
سزاوار، ولله الحمد که آن سلطان عادل را به علاوه محاسن باطنی، حسن ظاهری به

مثابه‌ی بود که خرد خرده‌بین را از طراز آن شمایل موزون و حسن روزافزون، انگشت حیرت بر دهان و آیه وافی هدایه فتبارک الله احسن الخالقین^(۱) ورد زبان. طلعتش مهری فروزان و قامتش سروی خرامان بود که جان مشتاقان آن را به منزله حریا و قلب گرفتاران این را به مثال قمری دروا. هرگاه خواهد صفت سرتاپای همایون را جزء فجرتا بیان نماید کلك دو زبان به زاویه عجز و نقصان گراید.

مختصر کلام آن که هرگاه شخص مجهول الحال از غریای ممالک بعیده آن ذات همایون را در میان یکصد هزار قشون با لباس متعارف خلق دیدی دانستی که آن عنصر لطیف بر آن جمع، شهریار است و پیشگاه درگاهش را سجده پیشکاران سزاوار. تمثال مهر مثالش را پادشاهان جهان به دست آویز هدایا و تحف بردندی و در بارگاه نشیمن خویش بر طاق رفعت نصب کردند و گاه و بیگاه از تماشای آن قامت طوبی مثال بر خوردندی. پری رویان بهشتی طلعت در همخوابگی آن فرشته قدسی فطرت، غرق عرق خجلت شدند و نوگل رخسارش را آشفته عندلیب صفت آمدندی. در حقیقت روحی بود مجسم و فرشته‌ای به صورت آدم. لمؤلفه:

همه گویند که جان به ز جسد باشد و من

در وجودت نگرم خوبتر از جان جسدی
امید که جاویدان در روضه رضوان شادمان و کامران باد بحمد و آله الامجاد.

فصل دوم

در ذکر اخلاق حمیده و صفات پسندیده آن حضرت است

۱. سوره فرقان، آیه ۱.

بدان که این مراتب لاتعد و لا تحصی و عقل نکته‌دان در تعداد آن در زاویه عجز و قصور مشغول انزوا. اگر خواهد جمیع خصایل حسنه و فضایل مستحسنه او را بیان سازد باید بجز این مختصر به ترتیب مفصلی دیگر پردازد. به مفاد لا یدرك کله لا یترك کله برخی از صفات حسنه را که از لوازم ذات سلطنت است مذکور ساخت و به تذکار شطری از هر یک پرداخت.

اول: صفت برگزیده عدالت است و این صفت با ذات اقدس همایون چون آمیزش باده با کیف است. در اثبات این صفات مستحسن، دلایل قاطعه در دست است و حقیقت آن ظاهر بر رأی هر بلند و پست. یکی از جمله دلایل قاطعه آبادی و معموری مرز ایران است که هر ملکی از عدل آباد و از ظلم ویران. از ایام طغیان افغانه فراعنه تا اواخر دولت امراء زند، مملکت ایران چون خانه جفدان ویران بود و در چند ساله سلطنت سلطان سعید شهید محمدشاه اول - انارالله برهانه - نیز چندان میلی به آبادانی ننمود ولله الحمد از روزی که دست قدرت ازلی، افسر خلافت بر فرق آن برگزیده لم یزلی نهاد دست عدالت و رأفت بر فرق جهان و جهانیان برگشاد. دیوانگان، ویرانه نیافته به ویرانه عدم گریختند و غولان، بیغوله ندیده دست امید از دامن حیات گسیختند. قرای مخروبه قصبات معموره گشت و قصبات ویرانه از بلدان مشهوره نیز درگذشت. جمعیت ایران به مثابهی شد که مردم از تنگی شهر درکوه و دشت خانه ساختند و غربای اکناف از اهل حرفت و صنعت و تجارت از اطراف ممالک بعیده آمده در مرز ایران به اقامت پرداختند. هر خوشه چینی دارای خرمن گردید و هر دانه از محصولات از فرط ریع و برکت به خرواری رسید. بازار دین مبین رواجی بی‌نهایت یافت و هر تن از اهل معرفت و یقین به جلوس بر مسند اجتهاد شتافت. ارباب کمال و اصحاب حال در هر بلدی از بلدان چندان به هم رسید که خربندگان را نیز کار به تعلیم و تعلم کشید. ظهور این همه محاسن از فرط عدالت داور با داد و دین بود که وجود با شرافتش موجب آبادی هر

سرزمین گردید.

دیگر از جمله دلایل عدالت آن که نواب شاهزادگان با تمکین را در صوادر و مصادر امور با رعایای مسکنت ظهور به دارالشرع انور حکم نمودی و در میان ایشان به طریق مساوات عمل فرمودی چنان که در مجلد ثانی در احوال نواب شیخعلی میرزا و رعایای ولایت ملایر و تويسرکان گذشت و آن گوهر بدیع، آویزه گوش مستمعان گشت.

دیگری از براهین قاطعه، رفتار آن زبنده اورنگ کیان با برادر صلبی و بطنی خویش نواب حسینقلی خان است و کیفیت آن را کلک دو زبان به این سیاق رطب اللسان: در اوقاتی که خان معزی الیه به ایالت ولایت کاشان سرافراز بود همواره از روزنه و پنجره، بیوتات دختران ماه پیکر و زنان حورا منظر را به خطا نظر می نمود. این معنی به عرض شاهنشاه عدالت اثر رسید و از قراری که در جلد اول روزنامه چه همایون نگارش یافته در آخر کار مخالفت به کیفر همین خیانت از دو دیده نابینا گردید. فرد:

عدل کن زن که در ولایت دل در پیغمبری زند عاصی
دوم: یکی از لوازم سلطنت، صفت برگزیده شجاعت است و صاحبقران مغفرت آیت را این صفت مسلم امت و جماعت. به کرات بر حسب درایت مشهود افتاده که پرندگان تیز بال را به مدد مهره آتشین تفنگ که از ادوات رشادت است از هوا به زیر آوردی و کالبد حیوانات چرنده و درنده را از ضرب شمشیر بران که از اسباب شجاعت است به دو نیم کردی، شیران شرزه را به دست رشادت پیوست، قلاده بر گردن فکندی و در روز کارزار از ضرب سم ختلیان باد رفتار، خاک ادبار بر دیده دشمنان افکندی. در اکثر غزوات و معارک مدت یک ماه و چهل روز جامه و اسلحه از جسم مبارک بیرون نیاموردی تا به مدد بخت سعید و نیروی گوهر رشید، بنیاد قرار دشمنان عنید را با خاک راه یکسان کرد و عروس دل آرای دولت را از هم آغوشی

شمشیر جهانگیر در آغوش کشید و از کثرت زحمت در غزوات، آسوده بر بستر راحت آرمید.

پس از اطلاع بر قضیه هایلۀ سلطان شهید در ظرف هفت روز از دارالعلم شیراز به دارالخلافۀ طهران ایلغار کرد و بلافاصله روی شهامت به دفع خصم نکبت علامت آورد. در بدایت کار، دست دشمنان دولت را از کمند سیاست بر بست و تا نهایت روزگار، آسوده و کامکار بر اورنگ خلافت پایدار به عزت و اعتبار بر نشست. فرد:

عروس ملک کسی تنگ در بغل گیرد که بوسه بر دم شمشیر آبدار زند
سیم: صفت برگزیده سخاوت است و این صفت از جمله اعظم صفات سلطنت. بدان که این صفت حمیده در پادشاهان پسندیده بر دو قسم است: یکی خدم و حشم را جیره و جامه و مواجب و علوفه به وقت دادن، دیگری ابواب نعمت و احسان بر چهره عموم جهانیان گشادن. مصرع: شاه ما آن دارد و این نیز هم. اگر چه عیال نیکو مال آن خسرو عذیم المثل اعم از آن که در اندرون همایون اقامت دارند و شاهزادگان که در خارج و داخل دارالخلافۀ اوقات می گذرانند از ده هزار افزون است و پرستاری عموم ایشان از حد حوصلۀ انسان بیرون، ولی به طریقی رعایت هر یک را فرداً فرداً منظور نظر انور داشتی که احدی را در هیچ وقت از اوقات از انعام ادرارات محروم نمی گذاشت. فرد:

جداکار هر یک چنان ساخته که گوئی به غیری نپرداخته
مواجب و علوفۀ سپاه را نیز در مواعیدی که مقرر بود از خزانه عامره در وجه ایشان عنایت می فرمود و در هنگام ظهور خدمتی تازه علاوه بر مواجب و علوفه، تیولات ابدی در ولایات کرامات می نمود. در سنوات غزوات با عساکر دولت روسیه به علاوه آن که مالیات مملکت آذربایجان که متجاوز از یک کرور می شد به تیول ابدی نواب ولیعهد دوران عباس میرزا مقرر بود مبلغ دویست هزار تومان زر نقد نیز هر ساله به جهت صرف مخارج مجاهدین اسلام روانه آن مملکت می نمود،

مملکت خراسان نیز به سبب مجادله با طوایف ازبک و افغان و ترکمان همواره به سیورغال حکمرانان آن کشور برقرار و انعامات بی کران علاوه بر آن نیز مستمر و پایدار بود. آری، فرد:

به زر می توان لشکر آراستن ز دشمن بسی کینه ها خواستن
بالجمله قسمی دیگر از دو قسم سخاوت که مذکور شد انعام و احسان نسبت به عموم جهانیان است و کلک دو زبان در ذکر آن به این نوع رطب اللسان: یک انعام آن شاهنشاه بااحتشام، داستان ادای سی هزار تومان قرض جناب معتمدالدوله العلیه میرزا عبدالوهاب منشی الممالک اصفهانی است که در جلد اول این روزنامه^۱ همایون ایراد شد^(۱) و دیگری آن که از قرار تحقیق همه ساله مبلغ یکصد هزار تومان نقد و یکصد هزار خروار جنس در ممالک محروسه به صیغه موالات و موجب و وظیفه و مدد معاش در وجه سادات و علما و مقتدایان و مشایخ و قضات و اشراف و اعیان و فقرا و طلاب از بابت مالیات ابداً مقرر است و این احسان متوالی در نزد شخص همت بحر خاصیتش متاعی محقر. علاوه بر این احسان همه ساله وجوه بی پایان مصحوب معتمدان امین به جمیع ولایات ایران زمین به جهت فقراء و مساکین گسیل ساختی و با وجود مشغولی به امر خطیر سلطنت به مرمت احوال فقرای ویران و مساکین پریشان پرداختی. در دارالخلافة طهران همه ساله بر سبیل استمرار تحقیقاً ده هزار نفس از عجزه و ایتام و ملهوفین موافق طومار از خوان نعمتش راتبه خوار و از جامه خانه عنایتش جامه دار بودند و جمعی از فقراء خاصه همسایگان بینوا از خوان خاصه چاشت و شامش، کاسات شادی و عیش می پیمودند و تا خادم، قسمت فقرای همسایه از چاشت و شام خاصه نبردی حضرتش لقمه ای از

۱. ابن مطلب در تاریخ عضدی (ص ۱۷) و منتظم ناصری (وقایع سال ۱۲۳۸) و روضه الصفا ناصری

نیز آمده است.

خوان نعمت نخوردی. فرد:

جهان را شاه دریا دل چنین باید چنین باید

که خلق عالم اندر سایه لطفش بیاساید

چهارم: صفت حمیده مروت است. بدان که گذشت از خطای زبردستان و سیئات واجب المكافات دشمنان و رأفت و رحمت با رعیت بی سامان را در اصطلاح «مروت» خوانند و در مروت آن شاهنشاه معدلت ارکان نسبت به عموم اهالی زمان، تمامی خلق جهان همداستانند. بندگان و زبردستان را به خطایای لازم العقوبه نگرفتی و عذر ایشان را در سیئات رفته در پذیرفتی. در سنوات قحطی و ملخ خواری و ظهور وبا و طاعون از رعیت خراج نخواستی و آبروی خلق را به جهت افزونی مال از مطالبه منال نکاستی و تا ممکن داشتی قوی را بر ضعیف و وضع را بر شریف مسلط نساختی و طوایف طاغی را پس از استیلای بر دشمن از دستبرد سپاهیان نتاختی. اسیران گرج و ارمن و بندگان ایلات ختا و ختن را از مرد و زن به سبب محرومی و مهجوری از اقربا و وطن چنان رعایت فرمودی که احدی در مدت عمر... رجعت ننمودی. هر نفسی از آن فرقه بر لشکری سپهدار بود و هر تنی از آن طایفه بر کشوری شهریاری می نمود. اگر مملکتی برهم زدندی یا خزانه ای غارت کردندی در عزت، نقصی ندیدندی و از مرتبه فراز به نشیب نرسیدندی.

پنجم: صفت دیانت که عبارت از دینداری است و این اعظم صفتی از صفات حمیده شهریاری. اعتقاداتش در اصول و فروع دین مبین بر وفق طریقه شریعت جناب سیدالمرسلین بوده و رساله ای که جناب مجتهدالزمانی میرزا ابوالقاسم جیلانی در باب عقاید حق آن شهریار مغفرت مبانی نوشته بر اثبات این مدعا برهانی متین است. اصول عقاید خویش را در حضور ارباب فن چنان تقریر فرمودی که فاضل کامل لب به آفرین گشودی. در مرحله عبادت به درگاه ایزد بی منت چنان مشتاق بود که در میان امت رسول مختار طاق می نمود. در اسفار بعیده چون وقت

عبادت در رسیدی از سردی و گرمی هوا نترسیدی! چون از سجاده صدق عقیدت، طرح بندگی ریختی با شاهد خضوع و خشوع چون شیر و شکر آمیختی تا آن که سپهر برین در عرضه پیشگاه جلالش سر خمیده داشت. عرض ضراعت را روزان و شبان بر درگاه ایزد منان چهره بر خاک نیاز می گذاشت. در اجرای سیاسات بنا را بر فتوای اهالی شرع انور می نهاد و در سیاست احدی بدون حکم شرعی دست نمی گشاد. در توقیر و احترام علمای دین مبین و مروجان شریعت جناب سید المرسلین (ص) چندان اهتمام نمودی که بلا شبهه روح پر فتوح صاحب شریعت تحسین فرمودی. اکثر اوقات کتب تفاسیر و احادیث را در پیش می گذاشت و صورت احکام حقه را بر لوح خاطر کالتنقش فی الحجر می نگاشت. ترویج دین مبین را مساجد و مدارس متین در ممالک روی زمین ساخته و سالیان دراز به مرمت احوال پیشوایان دین قویم و طلاب علوم صراط مستقیم پرداخته است که تفصیل هر یک ان شاء الله تعالی در بابی جداگانه ذکر خواهد شد.

ششم: صفت برگزیده عصمت است و عصمت در لغت، پاکی دامان است از هر گونه معصیت.

بدان که از روزی که دست دهقان قضا، نهال قدر مثال وجود مسعودش را در گلشن روزگار پرورید نسیم معصیتی بر قامت طوبی علامتش نوزید، با غرور سلطنت و شباب و وفور مکننت و اسباب، همواره از ارتکاب به شرب شراب ناب اجتناب فرمودی و عاملان این عمل را در صورت اطلاع سیاستی بسزا نمودی. در سال یکهزار و دویست و چهل و چهار دوشنبه سیم از قرن ثانی بود که مرض قولنجی صعب عارض ذات همایونش گردید که کار محرمان به دست و گریبان رسید. اطبای حاذق معالجه را منحصر به شراب ناب دیدند و این کیفیت را از حضرت اعلیٰ مستدعی آمدند. طبع مبارک در این فقره انکاری صرف داشت و کلام اطبای درگاه را واقعی نمی گذاشت. علمای دین مبین که وجود همایونش را مایه آرامش اهل زمین

می دانستند همت را به اجرای احکام شرع مبین دانستند. بالاخره به فتوای علمای اعلام استعمال را به قدر کفایت تن در داد تا الحمد لله والمنة آن مرض مزمن روی در انحطاط نهاد.

از ملاعبه جوانان مهوش و مطالبه وصال مهوشان دلکش همواره احتراز داشتی و همت ملوکانه بر منع و طرد نامحرمان از امارده و نسوان گماشتی. وقتی در ایام شباب که غرور جوانی به حد نصاب بود بر وفق طریقه شرع مطهر با شاهدی زیبا منظر هم آغوشی نمود و با کثرت شبق در حین مباشرت خود را عنین یافت و از آن محبوبه محرومه روی مبارک برتافت، با سعی بی شمار زمین آرزو را ناهموار و کمیت هوس را کند رفتار دید تا بالاخره حقیقت این ماجرا به رای عصمت آرایش چنین حالی گردید که آن شاهد مطلوب را جامه از ملکه مکرمه اعنی والده معظمه در تن است و ظهور این معنی باعث عجز در اظهار هنر و فن! فی الفور او را به اخراج آن جامه فرمان داد و پس از آن ابواب کامرانی و آمال بر چهره چون مهرش برگشاد.

لمؤلفه:

پادشاهان جهان را شرط دولت عصمت است

شه اگر عصمت ندارد ابلهی بی دولت است

هفتم: صفات حمیده حلم و حیا و تواضع است که در حقیقت این سه صفت مستحسنه با هم دست و گریباند و شاهنشاه غفران پناه را از جمله اعظم صفات ذات محامد ارکان. حلمش به مثابهی بود که در ظهور حوادث کلیه که کوه پابرجای را از جا برآوردی مطلقاً ابرو ترش نکردی و در بروز جنایات مجرمان حرفی از جنایت ایشان بر زبان نیاوردی و تا جرم زبردستان از حد اعتدال نگذشتی نامی از بازخواست بر زبان او نگشتی و تا ممکن داشت عقوبت را به تأخیر می گذاشت. این تأخیر را سبب آن که مجرم به تلافی مافات پردازد و خود را از جنایت رفته بری الذمه سازد. دشمن را چندان مهلت فرمودی که در هنگام کیفر از ملامت دوستان ایمن

بودی. در صفت یا در منفعت حیا نیز بی نظیر بود و این صفت سرآمد صفات مستحسنه آن شهریار کشورگیر. در هنگام تکلم از کثرت حیا، رخسار آفتاب کردارش مانند برگ گل از شبنم تر شدی و در افراط این صفت در السنه جهانیان مشتهر آمدی. اگر از بندگان خطائی معاینه دیدی از فرط حیا خموشی گزیدی. در هنگام ظهور خطا از زبردستان خود شرمگین شدی و تا ممکن بودی با دوست و دشمن بر وفق و مدارا پی سپهر آمدی. در کارهای دولت با ملکزادگان با فطنت، خطاب مشافهه را جایز نداشتی و سؤال و جواب عرایض و مطالب ایشان را به امینان حضرت وا گذاشتی. تواضعش چنان که بندگان مملوک خدام را نیز به توقیر و احترام نام بردی تا چه رسد به خدام با احترام، و از رعایای بی نام سخن از احترام کردی تا چه رسد به حکام با نام. کلمات سخیف در حضور و غیاب بندگان و زبردستان از زبان همایونش جاری نگشتی و در عین غضب و بازخواست باز از مرحله تواضع و فروتنی نگذشتی. دشمن را در غیبت اگر صد کیفر فرمودی در هنگام حضور از وفور تواضع نامحصور، زنگ ملالت از خاطرش زدودی. *لمؤلفه:*

حیا و حلم و تواضع به ذات میمونش

سرشته‌اند چو در باغ، رنگ و بوی و نشاط

هشتم: صفات جلالت و سطوت و سیاست است و این سه صفت نیز از جمله ارکان عظیم سلطنت، جلالت و سطوت آن برگزیده ایزد بی ظنت را اگر خواهم تحریر دهم قلم از بیم برخورد بلرزد و جبروت ملک و ملکوت در برابر آن به جوی نیرزد. با آن همه حلم و بردباری که مذکور گردید سطوت آن صاحب دولت به مرتبه‌ای رسید که محرمان نزدیک را هنگام احضار، نفسها گسیخته می‌گشت و رنگها از رخ ریخته بعد از شرفیابی حضور، ظهور این مطلب را از فرط فراست دریافت نمودی و پس از اطمینان از حال شخص حاضر به ملایمت تمام تکلم فرمودی. این معنی را خود به کرات بالمشافهه دیده‌ام و نیز این مطلب را از مرحمت پناه میرزا

شفیع صدراعظم شنیده‌ام که در بدایت مخاصمه با دولت روسیه، سلیمان آغا نامی از جانب سلطان سلیم خان خداوندگار روم به جهت آرایش سپاه نظام به عزم سفارت به درگاه سپهر احتشام آمده بود. در روز احضار به حضور سعادت آثار به محاذی پیشگاه حضور اقدس که رسید از ملاحظه آن همه جبروت دل از دست داده مدهوش گردید. فرد:

در بحر جلال او فلک فلک سبحان الله، مالک الملک

فاما صفت سیاست آن معدن فراست نه چنان بود که صفت مروت را نابود نماید و برخلاف حساب و زیاده از حد نصاب سیاست فرماید بلکه در هر نوعی از انواع گناهان موافق شرع مطهر عمل و اکثر از گناهکاران را به دارالشرع انور محول کردی و با قاتل و سارق هر که بود و هر چه بود حکما سیاست شرعی به عمل آوردی. با دشمنان دولت بعد از گرفتاری شیوه مدارا مسلوک داشتی و چون خیانت به حد افراط رسیدی بنای سیاست گذاشتی، و قاطعان طریق از بیم شحنة احتسابش سر به گریبان خمول می‌دزدیدند و آهوان علیل از فرط عدل دارای انتصافش در تطاول با شیران شرزه عجول می‌گردیدند. وقتی خود در نصیحت نواب حسینعلی میرزا فرمانروای مملکت فارس می‌فرمود که دولت و سلطنت به منزله خیمه‌ای است که عدالت به منزله عمود و مروت، طناب و سیاست، میخ آن است، هر یک از این سه جزء مفقود باشد افراشتن خیمه محال است و آن خیمه بر فرق خیمگی و بال. کلام الملوك ملوک الکلام اللهم اغفره بالرحمة والغفران و احشره مع محمد (ص) و آله ائمة الملة و الايمان.

باب دوم

در باب اولاد امجاد بلا فصل و زوجات محترمه
آن شاهنشاه پاک اصل. و در آن سه فصل است:

فصل اول

در ذکر اسامی اولاد ذکور بلا فصل که تا هنگام وفات آن
خسرو معدلت آیات دو نفر از ایشان متوفی و موازی
پنجاه و پنج نفر در قید حیات مستعار بوده اند

اولاً این مطلب ثابت باشد که از بدایت سلطنت ابوالملوک اعنی کیومرث
پیشدادی تا کنون احدی از ارباب تواریخ، پادشاهی را به این کثرت اولاد در عرب و
عجم و ترک و غیرهم ذکر نکرده اند. از بدایت عهد تکلیف تا زمان مفارقت روح از
آن کالبد شریف موافق ثبت ارباب تنجیم معادل دویست و شصت اولاد ذکور و
انات از آن برگزیده امهات و آبا از کتم عدم به عرصه وجود آمده مساوی یکصد و

پنجاه و نه نفر در ایام حیات آن خلاصه ممکنات متدرجاً سرای هستی را وداع گفته در خاک نیستی خفته‌اند. یکصد و یک نفر ذکور و اناث بعد از وفات موجود بودند و از قراری که ذکر خواهد شد دو نفر ذکور هم به فاصله‌ای قلیل روی به دیار آخرت نمودند. اکنون موازی پنجاه و سه پسر و چهل و شش دختر در عرصه شهود آشکارند و اولاد و نبایر ایشان نیز افزون از حوصله شمار. عدد بنین و بنات بلافاصل وراوه (۹) از صلب و بطن شاهزادگان پاک‌اصل که در این رساله به تحریر آمده بجز نبایر نواب شاهزادگان موازی هفتصد و هشتاد و چهار نفر است که هر یک در جای خویش تفصیل داده خواهد شد. اگر می‌خواست به تذکار اسامی و احوال نبایر نواب شاهزادگان پردازد یا عدد به تنهایی را مذکور سازد اولاً تعداد ایشان نا ممکن بود و ثانیاً کلک دوزبان از این کاری حاصل که به قانون تسلسل مقابل است اعراض می‌نمود.

اسامی و احوال پنجاه و هفت نفر از نواب شاهزادگان ذکور بلافصل که چهار نفر از ایشان متوفی می‌باشند از قراری است که ایراد می‌گردند:

اول: نواب نایب السلطنة العلیة عباس میرزا:

در سنه یکهزار و دویست و سه در قصبه معموره نوا روز چهارشنبه چهارم هلالی شهر ذیحجه الحرام از بطن برگزیده صبیّه محترمه امیرکبیر فتحعلی خان دولوی قاجار^(۱) به عرصه وجود خرامید و از سلطان سعید شهید بزرگوار محمد شاه قاجار - انارالله برهانه - مسمی به "ولیعهد دولت پایدار" گردید. مجاهدات او با طوایف

۱. نام مادر عباس میرزا، آسیه خانم بود.

رومیه و روسیه و افاغنه و ترکمانیه از قراری است که در اصل تاریخ، مرقوم قلم عنبرین شیم گشته و آوازه جلادت و شهامتش از فرط اشتها از گنبد دوار در گذشته است. سالیان دراز مملکت آذربایجان به تیول ابدی او مقرر و پس از چندی ولایات شهرزور و سلیمانیه و کوی و حریر و زهاب و احشامات بابان و جاف و غیره همچنین ولایات همدان و گروس و قراغوزلو نیز ضمیمه آن کشور و مملکت خراسان و دارالعباده یزد و دارالامان کرمان هم شمشیر و تدبیر او را مسخر آمد. اگر چه بر حسب ظاهر ولیعهد دولت پایدار بود ولیکن دخل کلی در جمیع امور مملکت و سلطنت می نمود. قرار و مدار معاهدات با دولتهای خارج کلاً به کف کفایت او محول گشت و مرتبه ولیعهدیش از مرحله سلطنت به چندین پایه درگذشت. بالجمله یک سال قبل از وفات خاقان مغفور در شب پنج شنبه دهم شهر جمادی الثانی یکهزار و دویست و چهل و نه در ارض اقدس مشهد مقدس رضوی وفات یافت و به سبب اجر مجاهدات مذکوره روح پاکش فی الفور به اعلیٰ فرادیس جنان شتافت. نورالله مضجعه. این مصرع از جمله قطعه‌ای است که مؤلف در تاریخ وفات او گفته، در این مقام به مناسبت ثبت افتاد. **لمؤلفه:** «شد ولیعهد زمین عباس شاه از جان بری».

دویم: نواب علی شاه الملقب به ظل السلطان:

برادر بطنی و صلبی نواب نایب لسلطنه معزی الیه و وجود مسعودش در ششم شهر شعبان المعظم سنه یکهزار و دویست و ده باعث آرایش زمین و زمان و موجب افزایش نشاط خاطر شاهنشاه جهان گردید. چون در آن سال فرخنده فال، سلطان سعید شهید [آقا] محمد شاه قاجار - انارالله برهانه - اسم شاهی بر خود اطلاق نمود و حقیقه و افسر سلطنت زینت فرق همایون فرمود لهذا وجود آن شاهزاده جوانبخت را به فال نیکو گرفته نام شاهی بر او نیز مقرر و حقیقه مجوهرش زیور سر ساخت و من المهد الی العهد به استمرار این قرار پرداخت و از حیثیت شکل و

شمایل با خاقان مغفور مقابل است و آن ذات همایون را سایه متمائل، به این جهت لقب مبارکش "ظل السلطان" شد و این سایه را با آن ذات تا هنگام وفات اقتران. در محاسن اخلاق مشهور آفاق است خاصه در مراحل سخاوت و مروت و تواضع و بردباری و تفقد و عدالت شعاری و پاک دامانی و پاک زبانی و حسن صورت و صفای سیرت از همگنان طاق. در دربار خلافت، «باشی» نواب شاهزادگان بود و به این لقب شریف مذکور بر زبان ایشان. در ظاهر فرمانروائی دارالخلافت داشت و در باطن انگشت رد و قبول بر اکثر امورات معظمه دولت پایدار می گذاشت. تفصیل احوالش در اصل تاریخ مذکور و احوالات بعد از قضیه خاقان مغفور ان شاء الله المجید در تاریخ جدید منظور خواهد شد.

سیم: نواب محمد علی میرزا الملقب به دولتشاه:

اکبر و اسن از جمیع نواب شاهزادگان بود و اولین اولاد ذکور خاقان علین آشیان. در شب هفتم شهر ربیع الثانی در سنه یک هزار و دو بیست و سه از بطن گرجیه ارمن در قصبه "نوا" مهرچهرش از مطلع دولت طالع شد و در روز بیست و ششم صفر سنه یک هزار و دو بیست و سی و هفت بعد از مراجعت از سفر بغداد در منزل طاق گرای کرمانشاهان، نور روح لامعش به جانب ریاض رضوان ساطع آمد. از قراری که در اصل تاریخ نگاشته شده در سن دوازده سالگی به ایالت مملکت فارس نامزد گردید. پس از مدت پنج سال به حکمرانی دارالسلطنه قزوین رسید و بعد از دو سال دیگر صاحب اختیاری ولایات خوزستان و لرستان و کرمانشاهان و بختیاری به او محول گشت و در اندک زمانی به سبب حسن رفتار با اهالی هر شهر و دیار، آوازه شوکت و اعتبارش از گنبد دوار در گذشت. غزوات او در سرحدات روم و روس زینت افزای تواریخ روزگار است و مراتب شجاعت و سخاوت و عدالت و مروت و صولت و شوکت او در السنه جهانیان با کمال اشتها. به مناسبت لقب خویش شاهد دولت را در اندک زمانی هر هفت کرده در برگرفت و رسم قآنی و شیوه سلیمانی با اعالی و

ادانی از سرگرفت. و ضیع و شریف هر مملکت از ممالک ایران همه ساله از خوان احسانش بهره‌یاب بودند و از وفور احسانهای متواتره بر مراتب ارادت می‌افزودند. شادروانی که بر رودخانه شوشتر ساخته ناسخ سد سدید شاپور ذوالاکتاف است و شهرت آن شادروان کهکشان‌شان گذشته از قاف تا قاف. روزگارش مهلت نداد و گرنه بنیانی تازه از عدل و داد در روزگار بنا می‌نهاد. دیوان اشعار آبدارش در زمانه معروف است و در تخلص به لفظ "دولت" موصوف. مصرع: «وای وای از دولت دولتشهی» از زاده‌های طبع مؤلف، ماده تاریخ اوست. اللهم اغفره.

چهارم: نواب محمد قلی میرزا الملقب به ملک آرا:

خاقان مغفور را دویمین اولاد ذکور است و در بیست و سیم شهر رمضان المبارک سنه یکهزار و دویمین و سه در قصبه معموره "نوا" زینت ده عالم ظهور. والدۀ معظمه اش صبیۀ مرضیۀ محمد خان قاجار قوانلو و همشیره امیرکبیر نظام الدوله العلیه سلیمان خان سردار کثیرالافتدار است. در سن دوازده سالگی بر حسب امر خاقان مغفرت مدار در مازندران بهشت آثار صاحب اختیار. ملکزاده‌ای است ملک خصال و در حوصله و بردباری سرآمد اقران و امثال. ولایات مازندران و استراباد از بیم شحنة احتسابش قرین امنیت و راحت و اهالی آن مرز و بلاد از فیض دست انتصافش همنشین فراغت و استراحت. مجادلات او با طوایف ضالۀ ترکمانیه درالسنه و افواه مشهور است و در این روزنامه‌جه همایون نیز مذکور. از فرط معمریت و معقولیت در آخر حال، خاقان مغفرت مآلش "ابوی مقام" خطاب می‌فرمود و هر یک از شاهزادگان صفار و کبار احترام او را بی نهایت مراعات می‌نمود [ند]. در تذکار اشعار پهلوی متخلص به "خسروی" است. تاریخی در مآثر دولت قاجاریه در دست دارد، اگر فرصت اتمام یابد بغایت مطلوب و بی نهایت مرغوب خواهد افتاد.

پنجم: نواب حسینعلی میرزا الملقب به فرمانفرما:

معزی‌الیه نیز در سنه یکهزار و دویمین و سه روز عید اضحی در قصبه معموره

"نوا" از بطن صبیبه محمد جعفرخان عرب حاکم بسطام چون مهر انور که بر افق سپهر اخضر بر آید به عالم شهود جلوه گر شد. چهری داشت که مهر منیر از تابش در تاب و ماه عالمگیر از التهابش در اضطراب بود. دایه روزگار از شیر لطافتش پرورش داد و مادر عهد در مهد طراوتش به استراحت نهاد. بی شائبه اغراق، مردم دیده در اول نظر بر جمال فرشته مثالش چون نجوم ثابته بر چرخ حیران آمدی و از کثرت حیرانی چون گل میخ بریاب و حریا در آفتاب و جوان در خواب بر جای خویش خشک شدی. در بحبوحه جوانی اعنی در سن چهارده سالگی به ایالت دارالملک فارس رسید و از حکمدار دوران ملقب به فرمانفرما گردید. مدت سی و شش سال در آن مملکت مینو مانند به عیش و عشرت بسربرد و از فرط عدالتش شیر و آهو در یک مرغزار آب می خوردند. بغایت نکته دان و بی نهایت مهربان و در تربیت ارباب حال و اصحاب کمال سرآمد همگنان بود. در وقتی که صاحبقران معظم ممالکی چند را نامزد سرکار ملکزادگان می فرمود او را به فرمانفرمائی فارس نامزد نمود و به اعیان و عمال آن مملکت به لفظ گوهر بار سرود، فرد:

مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد

همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد

خلاصه بعد از رحلت خاقان مغفور از این دار پرغرور به سبب غروری که ورزید گرفتار کمند قهر قهرمان جهان گردید و در سنه یک هزار و دویست و پنجاه و یک در دارالخلافت طهران به عالم دیگر انتقال فرمود و بعد از نقل نعش به عتبات عالیات در جوار ائمه اطهار آسود. دولت و ثروت سی و شش ساله اش از نقدینه و جواهر آلات و سایر مخلفات که از چهار کرور می گذشت اکثری نصیب جناب معتمدالدوله منوچهر خان ارمنی ایچ آقاسی باشی گشت و بقیه نصیب اهالی شهر و دشت.

تفصیل طغیان و مآل آن ان شاء الله مجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد.^(۱)
ششم: نواب حسنعلی میرزا الملقب به شجاع السلطنه:

برادر کهنتر صلیبی نواب فرمانفرمای مرقوم است. در روز جمعه غره ذیحجه الحرام سنه یکهزار و دویست و چهار هجری زینت فزای عرصه وجود شد و ذکر مآثرش در این دفتر ذوالمفاخر مذکور و معلوم. در مرحله شجاعت بغایت بی باک بود و در قبول عامه مشهور سمک تاسماک. در ولایات دارالخلافة طهران و مملکت خراسان و یزد و کرمان و بسطام متدرجاً فرمانروا بود و از فرط غلو در تقاضای مسند ریاست در فرمانروائی هیچیک از ولایات دوامی نمی نمود و چون عندلیب آشفته از عشق گل هر لحظه از شاخی به شاخی می پرید و به مضمون این کلام رطب اللسان می گردید. فرد:

نوبت به من افتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بدهد مسند جم را
چون همواره از عشق سروقدان سهی اندام قراری نداشت روزگارش مسند
سروری را مستقر و برقرار نگذاشت. وقتی به هوای خودسری بدون اذن و اجازه
صاحبقران عرصه سروری، از دارالامان کرمان به دارالعباده یزد تاختن آورد و یورت
ولیعهد جنت مهد، بر حسب فرمان خسرو عهد، به یک عزیمت او را از یزد و کرمان
آواره کرد. بعد از رحلت خاقان مغفور دو دیده نازنین را در سرکار خودسری نهاد و
در دارالارشاد اردبیل در گوشه محبس ذلیل و علیل افتاد. اگر روزگار غدار یاری
نماید و تاریخی که منظور نظر است مرقوم آید احوالات او را بعد از رحلت خاقان
مغفور به تفصیل خواهد نگاشت.

ور بمریدم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده

۱. برای این طغیان و سرکشی حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه و انجام کار ایشان رجوع شود به تواریخ قاجار از جمله فهرس التواریخ، تألیف رضاقلی خان هدایت، ۴۴۴ تا ۴۴۶.

هفتم: نواب محمد ولی میرزا:

عاجزم در ثنای او عاجز آه اگر این چنین نمایم آه
در سنه یکهزار و دوست و سه روز جمعه عید رمضان المبارک از بطن مستوره
اصفهانیه متولد و در بدایت ایام تمیز در کمالات صوری و معنوی منفرد شد. در
علوم ظاهری خاصه نجوم و احکام ریاضی سرآمد همگنان آمد و در حل و عقد
مسائل فقهات و التزام عبادات شاقه و صلوات جماعت، اعجوبه زمان. در بدایت
حال، صاحبقران مغفرت مآل را با او توجهی به کمال بود از قراری که در این دفتر به
تفصیل نگارش یافته. سالها در ولایت سمنان و مملکت خراسان و دارالعباده یزد
فرمانروائی می نمود ولی روزگار نامساعد با وی مساعدتی نکرد و به سبب آسیبی که
در طفولیت بر مغز مبارکش رسیده بود سر به شوریدگی برآورد. تفصیل این اجمال
آن که در ایام حکومت سمنان روزی در جولان بازی از اسب در غلتید و آسیبی
شدید بر فرق سدیدش رسید و مغز پریشان گردید، رفتار حسنه اش مبدل به سیئه
گشت و کار از معالجه اطبا و جراحان درگذشت. امرای خراسان را در سلام عام به
خشونت تمام مخاطب کردی و نوامیس ایشان را به رسوائی و فضیحت بردی.
هرچه از هر کس به حساب و بی حساب خواستی در مطالبه آن هنگامه ها آراستی.
بالاخره مملکتی با آن طول و عرض را از سوء تدبیر به باد فنا داده و در دارالعباده
یزد نیز بنای شوریدگی و سوء سلوک نهاد. اللهقلی میرزا ولد ارشد خویش و میرزا
مهدیقلی نوائی وزیر مصلحت کیش را متهم ساخت و به اتلاف هر دو پرداخت. آن
را به ضرب مشّت و این را از سم نقیع بکشت. در شش ماهه اول سال مردم را از
معاملات معاف می نمود و در شش ماهه ثانی، روزی مبلغ یک هزار تومان نقد جبراً
و قهراً از ایشان دریافت می فرمود، هرگاه احیاناً دیناری از آن مبلغ در آن روز قصور
می یافت در ابتدا به ضرب سنگ، فرق خویش می شکافت و در انتها مباشر آن کار از
سیاست آن حضرت روی از عالم برمی تافت. امرای خراسان مدت هفده سال در

مقام سرکشی بودند تا از وفور تدبیر و ضرب شمشیر نواب نایب السلطنة العلیه عباس میرزا در بیغول خمول غنودند.

در ایام ایالت یزد وقتی به طمع ولایت کرمان به دارالخلافه عزیمت فرمود و عبدالرضا خان یزدی از قراری که در اصل تاریخ نگارش یافته سر به طغیان برآورده و اهل و عیال شاهزاده آزاده را بطوری مخفف از شهر اخراج نمود. نواب نایب السلطنة العلیه آن ولایت را نیز به عزیمتی مفتوح ساخت و به تعمیر خرابیهای نواب شاهزاده مزبور پرداخت.

بالجمله نواب معظم الیه سالها در دارالخلافه طهران به سبب جنایت فراوان محبوس نظر بود و از فقدان جاه و عدم کشور و سپاه، کف حسرت برکف می سود تا بعد از وفات خاقان مغفور، به دست آویزی احکام کاذبه نجومی، نواب ظل السلطان را فریب داد و مبلغ بیست هزار تومان زر نقد و مساوی آن جواهرآلات از خزانه عامره اندرونی دریافت نموده بر اندوخته های سابق به یادگار نهاد. اللهم اصلح مفاسد اموره و امدد ایام سنین و شهوره. آمین یا رب العالمین.

هشتم: نواب محمد تقی میرزا الملقب به حسام السلطنة:

از بطن مخدرة بختیاریه جانکی گرمسیر است و در مراحل دنیا طلبی و دنیا داری بی نظیر. شاهزاده ای است عظیم الوقار و در مراتب سکینه و طمأنینه چون کوه گران پایدار. در ایام طفولیت از شاهنشاه عالم "شهنشاه" لقب یافت و به مرافقت عم بزرگوار خویش نواب حسینقلی خان به ایالت ولایت کاشان شتافت. در سنه یکهزار و دو بیست و بیست و چهار به ایالت دارالسورور بروجرود و احشامات بختیاری هفت و چهار [لنگ] بهره مند گشت و آن شهر خراب از یمن معمار همت و تدبیر او در آبادانی از سواد اعظم درگذشت. یک دو سال نیز ولایات لرستان فیلی و خوزستان را حکمرانی کرد تا بالاخره از قراری که در این دفتر مسطور است از صدمات پی در پی نواب حشمةالدوله العلیه محمد حسین میرزا خلف ارشد غفران پناه محمد علی

میرزا سر به بی حاصلی برآورد. در قانون ملکداری و رسوم شهر یاری و آداب رفتار و سلوک با اهالی شهر و بلوک، نمونه‌ای از کار خاقان مغفور بوده است ولیکن به سبب وفور عقل معاش، ظرف حوصله‌اش این معنی را برنکاشت. تفصیل احوالات آن ملکزاده نبیل بعد از وفات خاقان جلیل و وقوف در دارالارشاد اردبیل ان شاء الله مجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد.

نهم: نواب علینقی میرزا الملقب به رکن الدولة العلیه:

از بطن مخدرة قزوینیه است و در نوزدهم شهر شوال المکرم سنه یکهزار و دوست و هفت هجری از مطموره عدم به معموره وجود آمد و از برگزیدگان خاندان دولت علیه. ملکزاده‌ای است با شرم و وجود شریفش سرشته از آزمون. عقلی با کفایت دارد و حسن تدبیری بی نهایت. در اکثر مهمات مشکله در محفل انس با خاقان مغفور دمساز بود و اغلب تدابیر صائبه او را به حسن قبول تلقی می نمود. در رتق و فتق مهمات دولت خداداد با دولتهای خارجه گاهی پای عزیمت به سرحدات می گشاد و تدابیر صایبه او در نظر اهل قبول مقبول می افتاد. از ایام صبی تا زمان رحلت خاقان مغفور در دارالسلطنه قزوین حکمروا بود و یک سال صحیح نیز در مملکت خراسان فرمانروائی نمود. در هر دو محل ایالت رفتاری مرغوب کرد تا رفته رفته در کل ممالک به حسن سلوک نام برآورد. نعش مطهر خاقان مغفور را با آن همه سپاه نامحصور و نقد جواهر و سایر ااثاثه دولت جاوید دستور از دارالسلطنه اصفهان به دارالایمان قم نقل فرمود و بعد از دفن نعش مطهر صحیحاً سالمأ با آن همه اوضاع به دارالخلافة طهران نزول نمود. یکی از براهین تدابیر صایبه‌اش رستن از حبس اردبیل به مرافقت یک پسر و دو نفر از برادران نبیل است^(۱) که ان شاء الله المجید در تاریخ جدید ذکر خواهد شد. اکنون به اتفاق نواب

۱. پسرش نصرالله میرزا و برادرش ظل السلطان و امام‌یردی میرزا کشیکچی باشی.

ظل السلطان و حضرت امامویردی میرزا برادر بطنی خویش گاهی در ملک روس است و زمانی در مملکت روم و مال ایشان بر عالمی نامعلوم. مصرع: تا چه باشد قرار کار جهان.

دهم: نواب امامویردی میرزا الملقب به ایلخانی:

بطناً برادر کهنتر نواب رکن الدوله علینقی میرزا و در مراحل شجاعت و فرزاندگی و مروت و مردانگی بی مثل و همتاست. مدت [۱۴] بیست و هفت سال در دربار صاحب قران بی همال به منصب ارجمند سرکشیکچی باشیگری سرافراز بود و به سبب سرپرستی ایل جلیل قاجار، لقب "ایلخانی" را بر منصب مزبور افزود و نظمی در کار کشیک دربار همایون در سفر و حضر گذاشت که ترک تیغ بند سپهر حسابها از کار برداشت. بلوک طالقان من اعمال دارالسلطنه قزوین به تیول ابدی او مقرر بود و در یک سال صحیح که برادر والا گهرش در خراسان می زیست او نیز ایالت قزوین نمود. مصرع: هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

یازدهم: نواب شیخعلی میرزا الملقب به شیخ الملوک:

از بطن صبیۀ مرضیه شیخعلی خان سردار زند است. در شهر رجب سنه یک هزار و دویست و ده متولد شد و در مرحله شجاعت و سخاوت بی مانند. طبعش موزون و شیرینی کلامش از حد فزون. در فن سواری و استعمال اسلحه حرب چندان مهارت دارد که شجاعان روزگار را در جنگ و بازی دقیقه ای فارغ نمی گذارد. خود به رأی العین مشاهده کردم که در یک میدان اسب بازی در هنگام جولان بازی موازی نه تیر تفنگ و طپانچه و غیره پر کرده و خالی می نماید و گوی سبقت از ارباب این فن به چالاک می رباید.

در سنه یک هزار و دویست و بیست و چهار به صاحب اختیاری ولایت ملایر رسید و پس از چندی حکمروائی، ولایت تویسرکان نیز ضمیمه آن گردید. قریۀ چوبین ملایر را آرامگاه ساخت و به اجماع تفرقه ایل الوار زند پرداخت، آن قوم

متفرق را از هر ولایت جمع کرد و در اندک فرصتی از عدت لشکر و آبادانی کشور سر به نیکنامی برآورد. قریه چوبین را از کثرت عمارات دلنشین و باغات جنت آئین، سوادى اعظم و به "دولت آباد" نام نمود و مدت بیست و هفت سال تمام در آن سرزمین به عزت و عشرت آسود و توپخانه و سرباز مهیا ساخت و به دستبرد ولایات دور و نزدیک پرداخت. تفصیل احوال او در این دفتر مذکور است. اکنون در دارالارشاد اردبیل از انظار ناظرین مستور. اللهم احفظه.

دوازدهم: نواب عبدالله میرزا المتخلص به دارا:

از بطن مستوره لالابادیه [لال آبادیه] مازندرانیه است و در بیست و چهارم شهر جمادى الاولى سنه یکهزار و دویست و یازده هجری متولد شده است و از طراوت رخسار، تازه گلی از گلستان دولت علیه. شاهزاده‌ای است فرشته سرشت و گلشن خلقش از فرط خرمی و طراوت، غیرت فضل اردیبهشت. در انشاء هر قسم از اقسام نظم قدرتی کامل دارد و در علوم نجوم و هیئت و احکام، مهارتی شامل. مربی ارباب کمال است و مقوی اصحاب حال. طراوت عذارش طعنه بر بدر لامع زده و تیغ زبان آبدارش در هنگام محاورات و مشاجرات، اسکات خصم را برهانی قاطع آمده. بغایت ظریف و نکته‌دان است و بی نهایت حریف و شیرین زبان. در ظرافت و بذله گوئی بی مانند است و در شرافت و خوشخوئی بی چون و چند.

مدت بیست و هفت سال در ولایت خمسه فرمانروائی داشت و همواره اوقات شریف را به رفاهیت خلق می‌گماشت. در اکثری از قری و قصبات [۱۵] آن ولایت، عمارات نیکو ساخت و به اعلای ایوانهای رفیع ملوکانه پرداخت. کوششهای او در سرحدات روم و روس در این روزنامه همایون مذکور است و در السنه و افواه عالمیان مشهور. با مولف این تألیفش التفاتی خاص است و مراودتی با اختصاص. امید که همواره اوقات در تزیید باد بمحمد و آله الامجاد.

سیزدهم: نواب محمد رضا میرزا المتخلص به افسر:

از بطن گرجیه ارمن و مالک اقسام هنر و فن. سیاح بیدای عرفان و سباح دریای اتقان. در سلسله جلیله نعمه‌اللهی از مریدان حاجی محمد جعفر قراگوزلو است که او از خلفای نورعلیشاهی است. در مراتب وحدت و طریقت و حقیقت با کمال آگاهی. در نظم غزلیات با قدرتی بلانهایات است و در تنظیم امور معاش با مهارتی فوق‌الغایات. چند سالی به والیگری ولایت گیلان سرافراز بود تا از قراری که در این نامه ثبت است به سببی از اسباب به دربار معدلت آیت آمده اقامت نمود. اکنون خویش را از جمله خلفای سلسله جلیله نعمه‌اللهی می‌شمارد و اوقات شریف را مصروف تربیت سالکان این طریق می‌دارد.

چهاردهم: نواب حیدرقلی میرزا المتخلص به خاور:

از حیثیت والده بزرگوار انجب از جمیع شاهزادگان والاتبار است و والده معظمه اش صبیّه مرحوم مرتضی قلی خان قاجار عم بزرگوار صاحبقران تاجدار که سالها در دولت روسیه بسر برد و در همانجا با هزاران حسرت مرد. معزی‌الیه شاهزاده‌ای است به کمالات ظاهری موصوف و به حسن اخلاق در میان اهل آفاق معروف. در فن نظم طبع روشنی دارد و مضامین نیکو وزن می‌آرد. مدتی بر حسب امر شاهنشاه زمان در دیار گلپایگان عراق در حکمرانی طاق بود و رفتار پسندیداش مشهور آفاق. به حقیر الفت و اختصاصی خاص دارد و دقیقه‌ای از دقائق حفظ‌الغیب را فرو نمی‌گذارد. اللهم احفظه.

پانزدهم: نواب محمود میرزا:

از بطن مستوره بنی اسرائیلیه شیرازیه و در مراحل جلالت و بزرگی صاحب قانون و رویه است. شاهزاده‌ای است غیور و پیوسته سرمست از باده غرور. با وجود خویش احدی را در روزگار خویش موجود نمی‌شمارد و از مقام سلطنت پای فروتر نمی‌گذارد و در محفل ملکزادگان از ایشان دور نشسته حرفی از لا و نعم به زبان نمی‌راند زیرا که احدی را قابل مخاطبت خویش نمی‌داند. بی‌نهایت مری ارباب

کمال بود و جمعی کثیر از اهل هر فن را در دیار خویش پرستاری می نمود و در اکثری از فنون کمالات تتبعی کامل به هم رسانیده خاصه در فن نظم و نثر که سرآمد امثال و اقران گردیده است. تألیفات بسیار در نثر و نظم ترتیب داده و رسم تازه در بنای سخنوری نهاده است. استکشاف این مرحله موقوف به دیدن است نه معروف از شنیدن. مصرع: شنیدن کی بود مانند دیدن. از بدو اوقات [۱۶] طفولیت در مراتب نثر و نظم به حقیرش اعتمادی زیاد بود و از طبع خام این ناتمام استفاده کمالات ظاهری می نمود. خیالات حقیر را با اذن و بی اذن داخل دفتر می کرد و این مرحله را نیز داخل کمالات می شمرد. فرد:

چون طفل اشک عاقبت آن شوخ شوخ چشم

از چشم من برون شد و بر روی من دوید

هرگاه خواهم تفصیل احوالات خود را با او نگارم سخن به دور و دراز کشیده از مطلب بازمانم. مجملی از مفصل آن که بعد از آن همه تربیت عاقبت در خیالات من انگشت ایراد می نهاد و از فرط خودپسندی سخنان حسابی به سمع آن سرکار مقبول نمی افتاد. مرحله بی لطفی او به جایی کشید که وقتی در دیار نهاوند قاصد جانم گردید، به انواع لطایف الحیل از چنگ او رستم و به چاکران درگاه صاحبقران روزگار پیوستم. در اجرای سیاست زیاده سفاک بود و در هر فنی از فنون سواری و تیراندازی و جریدبازی با وقوف و بی باک. اکثر اوقات حریفان را در جولان بازی از ضرب جرید سر و پا می شکست و به ضرب گلوله تفنگ، جسم طیور تیز بال را در هوا می خست.

چندی در دیار لرستان فیلی و ملک نهاوند حکمفرما بود و مجرمین را در دیگ نهاده جسم ایشان را از جوش آتش می فرسود. حاجی محمد مهدی مشهور به مولوی نهاوندی را که مرد حکیم فاضل دانشمندی بود به ظهور اندک جرمی از صدمه طناب ستم از میان برداشت و نام این بی رحمی را "سیاست مدن" گذاشت! قلعه

روئین دزنهاوند که از عجایب روزگار است به انضمام عمارت و میدان و کاروانسرا و بازار در اندرون و شهر و باغ شاه و کاخ همایون در خارج از مستحدثات اوست و الحق هر یک از آنها در نظر ارباب بینش بغایت مستحسن و نیکو است.

بر حسب امر صاحبقران فلک صدر از ایام طفولیت در حجر جناب میرزا محمد شفیع صدراعظم پروریده شد و بالاخره بر روی او نیز دویده شاهنشاه آگاه را از حرکات او روز به روز رنجشی تازه دست می داد و باز به سبب وفور حب اولاد، ابواب عفو و اغماض بر چهره او می گشاد. بعد از فوت خاقان مغفور تاکنون در دارالارشاد اردبیل با جمعی از برادران گرفتار است و در محبس نیز به سبب فرار از صحبت اخوان دائماً در آزار. اللهم اصلح عواقب اموره.

شانزدهم: نواب همایون میرزا:

با شاهزاده موصوف در بطن شریک است و در سیئات اعمال شنیعه معروف در میان ترک و تاجیک. در شمایل ظاهری به خاقان مغفور اشیبه از سایر شاهزادگان جلالت ظهور است و این معنی بی شائبه اغراق بر زبان نزدیک و دور مشهور. صورتی زیبا دارد و قامتی رعنا و لیکن، مصرع: تن آدمی شریف است به جان آدمیت. در کسب کمالات کاری نکرده و بجز با ساقیان سیمین ساق و گلرخان در نیکوئی طاق، شبی به روز و روزی به شب نیاورده است.

چندی حکومت نهانند با او بود و در سوء سلوک با رعیت ید بیضا می نمود. مدتی حقیر اسیر سرپنجه تربیت او بودم و در بدیهیات امور بجز مهملات و مجملات حرفی دیگر از وی نمی شنودم! جمودت و بلادتش عجیب است و در آرایش رخسار و قامت با طرزی غریب در فن مشاطگی بی عدیل است و غازه رخسارش بر ظهور این معنی دلیل. لمؤلفه:

غازه بر رخسار مردان چون کله بر فرق زن

[۱۷] غازه گر مالی به رخ رو لاف از مردی مزین

هفدهم: نواب احمد علی میرزا:

در صلب و بطن با دو شاهزاده فوق یکی است و در خصایل حمیده نکته مقابل ایشان. بی شک در فنون حکمت و طب و نجوم و هندسه و نظم اشعار و حسن خطوطی سه چهار خاصه شکسته مهارتی کامل دارد و بعضی از اوقات، اوقات خود را به علم و عمل طب مصروف می‌آرد.

در بدایت سن مدتی در دارالملک فارس در حجر تربیت نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای آن مملکت مهذب و قلیل زمانی نیز در ولایت نهاوند در خدمت برادر اکبر خویش محمود میرزا معذب گشت و به تلافی آن چند سال از ایالت مملکت خراسان نامش از ذروه گردون درگذشت. با وفور کمالات باطنی و ظاهری بسیار فروتن است و در میان هواخواهان زیاده نظر مرحمتش با من. اللهم احفظه.

هیجدهم: نواب جهانشاه میرزا:

از بطن والده شاهزادگان ثلاثه^(۱) چهارمین ولد است و از بدایت تا نهایت در حجر تربیت برادر بزرگوار خویش محمود میرزا بغایت معتبر و معتمد. شاهزاده سلیم النفس رقیق القلبی بود. با آنکه حقوقی بی اندازه برگردن من داشت روز به روز به مراتب التفات می‌افزود. در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و یک در دارالخلافه طهران از بلای و بای عام، مرغ روحش از قفس تن رست و بر شاخسار درخت طوبی آشیان بست.^(۲) طوبی له.

نوزدهم: نواب اللهویردی میرزا:

از بطن بنی اسرائیل روسیه و عاقبت متوسل به دولت رومیه. آزاده سروی بود از

۱. برادران بطنی دیگر وی عبارتند از محمود میرزا، همایون میرزا و احمد علی میرزا.

۲. منتظم ناصری نیز فوت وی را در همین سال نوشته است (ص ۱۶۵، ج ۳) همچنین مرآة البلدان (چاپ

دانشگاه تهران، ص ۹۱۷).

گلستان دولت شاهنشاهی و تابنده ماهی بر اوج خلافت حضرت ظل‌اللهی. بدون شائبه اغراق از فرط صباحت و ملاحه، غازه رخسار جهان بود و لعل شکرینش طعنه زن لعل بدخشان. فرد:

وجود هرکه نظر می‌کنم زجان و جسد

مرکب است تو از پای تا به سر جانی

طبعش در نظم اشعار دری خالی از ملاحه نه و مشاتقان کویش را بی ملاحظه مهر رویش استراحتی نه. جوانی است محجوب و محجوبیتش در نظرها مطلوب. چندی بر حسب امر خاقانی در ولایت بسطام به حکمرانی منصوب بود و در کمال رعیت پروری و عدالت گستری سلوک می‌نمود. در ایام فتور آذربایجان از تطاولات روسیه بی‌ایمان به اهالی بسطام، با او بی‌اندامیها به عمل آوردند تا معزی‌الیه و اتباعش را از آن ولایت بیرون کردند. بعد از رحلت خاقان مغفور به زیارت عتبات عالیات رفته در مراجعت به ولایت اسلامبول شتافت و از پادشاه ذی‌جاه روم احترام و التفات تمام دید و با توقیع سیورغالات باز به آن ارض فیض آیات آمده آرام یافت. یا لیتنی کنت معه.

بیستم: نواب اسماعیل میرزا:

از بطن ترکمانیه دشت است و مدتی از حکم دارای زمان حاکم ترشیز و بسطام و بدشت بود. شاهزاده سلیم‌النفس با وقار است و در مرحله شجاعت در میان ارباب سلاح به اعتبار. اکثر اوقات در دشت ترکمان به نفس نفیس مردانگیها کردی و با آن طایفه نبردها به عمل آوردی. جدال او با جماعت روسیه در ایام فترت آذربایجان بر رشادت او دلیلی واضح و برهانی لایح است.

در بدایت سن شباب در اوقاتی که نواب شجاع‌السلطنة‌العلیه حسنعلی میرزا [۱۸] روی به عزیمت خراسان داشت چون شاهزاده معزی‌الیه مربای تربیت او بود چند صباحی او را در دارالخلافه طهران به خدمت نیابت خویش گذاشت و پس از

آن در ولایت ترشیز به حکومت برگماشت. معزی‌الیه نیز رفتاری به عدالت کرد تا از حکومت بسطام نیز نام برآورد. اکنون در جرگه محبوسین اردبیل است و بازماندگانش با بضاعتی قلیل. اللهم احفظه.

بیست و یکم: نواب علیرضا میرزا:

برادر صلبی و بطنی سلطان‌الموحدین محمد رضا میرزا است و در مراحل ظرافت و خوش‌مشریبی بی‌همتا. بی‌نهایت مایل عیش و نشاط و همواره طالب ارباب عشرت و انبساط. اوقات شبان و روزانش صرف پیمودن اقتراح راح است و هرگونه اوضاع که از لوازم پیمودن اقداح راح است در مذهب او مباح. طبع نظمی دارد وسط و در انشاد اشعار قانع به موزونیت! فقط تذکره‌ای در ذکر اشعار معاصرین نوشته و مسود است. نظمش نیز مدون گشته است.

در مرافقت برادر مهتر خویش مدتی در ولایت گیلان بسر می‌برد و طریق عیش و عشرت را با اقدام سعی می‌سپرد. در ایام شباب خالی از ملاحظاتی نبود و در ولایت گیلان با لباس سربازی مشق صالдати می‌نمود.

بیست و دویم: نواب حاجی شاهقلی میرزا:

از بطن صبیئه محمد علی خان سردار زندیه و زیبا سروری از گلستان دولت علیه است. طبعی سلیم دارد و سلیقه‌ای مستقیم. از بدایت تا نهایت در سلک ملکزادگان رکاب بود و از خدمت حضور شهریار جهان بغایت کامیاب. بعد از رحلت خاقان مغفور به زیارت بیت‌الله‌الحرام مشرف گشت و به سبب این نسبت شریف از سایر همگنان به رتبت و فضیلت درگذشت.

بیست و سیم: نواب ملک قاسم میرزا:

از بطن صبیئه مرضیه امامقلی خان افشار بیگلربیگی ارومی آذربایجان است و از بدایت طفولیت تربیت یافته دست مرحمت پیوست مرحوم نایب‌السلطنه دوران. مهندسی بی‌عدیل است و در فنون هنر خاصه در فهم و نطق السنه مختلفه و

صورت نگاری و صنعت شعادی (؟) و خطاطی بی بدیل. تمامت عمرش در رکاب نواب نایب السلطنة العلیه صرف جهاد با کفره بوده و از حسن این رشادت روز به روز بر مراتب عزت می افزوده است. اکثر اوقات به حکم آن برگزیده کاینات در برخی از ولایات آذربایجان حکمرانی می نمود و با اعالی و ادانی رفتاری به سزا می فرمود. از اولاد ذکور و اناث بی نصیب است و این فقره در سلسله ابناء ملک به غایت غریب. اللهم ارزقه.

بیست و چهارم: نواب ملک منصور میرزا:

برادر صلبی و بطنی شاهزاده موصوف است و در مراتب فروتنی و بردباری بی نهایت معروف. اگر چه هنوز خدمتی که موجب بروز رشادت باشد به او محول نیست ولی خرد خرده دان داند که جوهرش چیست.

بیست و پنجم: نواب یحیی میرزا:

از بطن صبیّه حسینقلی خان ولد امامقلی خان افشار بیگلربیگی ارومی است و جوانی در کمال صباحت و بردباری و مظلومی. از سن پنج سالگی تاکنون در ولایت گیلان والی است و رفتار ستوده اطوارش مطبوع طبع اهالی از ادانی و اعالی. امید که روزگارش یار و طالع مددکار [باشد].

بیست و ششم: نواب حسینقلی خان:

اگر چه از اکثر شاهزادگان که ذکر ایشان خواهد آمد کهنتر ولی به سبب مناسبت افشاریت والده در این مقام ایرادش بهتر است. برادر صلبی و بطنی یحیی میرزا است و به سبب همنامی جد پدری ملقب به «جهانسوزشاه» و به علت هم اسمی جد مادر مکنی به «خانابا» است. با آن که عمر عزیزش هنوز از مرحله ده نگذشته بر فنون تیراندازی و درس و مشق، سرآمد همگنان گشته است. امید که به عمر طبیعی فایز گردد.

بیست و هفتم: نواب ملک ایرج میرزا:

از مجوسیه یزد و کرمان است و در حدت ذهن و ذکا معروف جهانیان. در اکثر از [۱۹] فنون هنر مثل عربیت و هیئت و نجوم و هندسه و خطاطی خاصه خط نستعلیق و شعرشناسی سرآمد اهل روزگار است و در بزم آرائی و نشاط طلبی و ارتکاب به باده غیبی با میلی بی شمار. یار ما آن دارد و این نیز هم.

بیست و هشتم: نواب سلطان مصطفی میرزا:

برادر صلبی و بطنی ملک ایرج میرزا است و با اهل روزگار بغایت بردبار و با وفا. در حفظ اشعار فارسی بی بدل است و قوه حافظه او در میان امثال و اقران مثل. اکثر از اشعار مؤلف را از حفظ دارد و اغلب اوقات خویش را به شکار می گذراند.

بیست و نهم: نواب حاجی کیومرث میرزا:

از بطن گرجیه ارمن و صاحب انواع هنر و فن. ملقب به ابوالملوک است و با اهل روزگارش به استغنا سلوک. عجبی عجیب دارد که احدی از چاکران دربار را به نظر نمی آورد. در علم نجوم فی الجمله مربوط است و در آرایش قامت از البسه ملون، سلیقه اش مضبوط.

در بدایت طفولیت چندی در دارالسرور بروجرد در حجر تربیت نواب حسام السلطنه محمد تقی میرزا آرمید و پس از آن به دربار فلک مدار آمده ساکن گردید. بعد از وفات خاقان مغفور به زیارت بیت الله الحرام شتافت و با نیل مرام مراجعت نموده در دارالخلافه آرام یافت.

سی ام: نواب منوچهر میرزا:

از بطن مخدره اصفهانیه. شاهزاده ای است سلیم و در زاویه سلامت و قناعت مستقیم. دامانش از لوث هرگونه هوس پاک و حسن کردارش طعنه زن کار هر هوسناک است. به رسوم عبادات شاقه میلی کامل دارد و دقیقه ای دریافت ساعات عبادات را فرو نمی گذارد.

او نیز در ایام طفولیت در دارالسرور بروجرد در خدمت نواب حسام السلطنه بود

تا آن‌که بخت کامرانش به دارالخلافه آورده در سایه رأفت حضرت ظل‌اللهی آسود. به زیارت عتبات عالیات مشرف گشت و مراتب تقدس ذاتش از هر چه گویم در گذشت.

سی و یکم: نواب کیقباد میرزا:

از بطن مطربه شیرازیه و از جمله ملتزمین رکاب علیه است. به اقتضای جوانی گاهی مایل استعمال راح ارغوانی و طالب استماع ناله چنگ و چغانی است.

سی و دوم: نواب کیکاوس میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب کیقباد میرزا است و در حسن صورت و صفای سریرت در جرگه ملکزادگان بی‌مثل و هم‌تا. چون صبیبه محترمه ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر حاکم قراباغ که زوجه دائمه حضرت صاحبقران مهریایغ بود اولادی از ذکور و اناث نداشت لهذا بر حسب امر اعلی همت به تربیت او گماشت و مدتی مدید در عهد صاحبقران رشید به نیابت آن مستوره معظمه به حکومت دارالایمان قم رسید و بی‌شائبه اغراق از حسن تدبیر باعث آبادانی آن ولایت گردید. شاهزاده‌ای با ثروت و مکنت است و بی‌نهایت مایل عیش و عشرت.

در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و سه به زیارت بیت‌الله‌الحرام شتافت و در [یکهزار و] دویست و پنجاه و چهار مراجعت کرده و در دارالخلافه آرام یافت.

سی و سیم: نواب کیخسرو میرزا:

از بطن آن دو شاهزاده فوق است و طبیعت پاکش مایل ارباب ذوق. در نهایت سلامت نفس، انزوا را طالب است و این قانون برگزیده بر طبعش غالب. امید که بر دوام باد.

سی و چهارم: نواب شاپور میرزا:

از بطن مخدره شیرکوهیه لاهیجانیه است. در ایام طفولیت چندی دست پرورد نواب نایب السلطنه‌العلیه. حسب الامر اعلی سفری به مملکت آذربایجان کرد و از

حسن تربیت نواب معزی الیه نامی بر آورد.

سی و پنجم: نواب حاجی بهرام میرزا:

از بطن مطربه اصفهانیه با اخلاق مرضیه است. در فن علم موسیقی با مهارتی کامل است و او را در طباع حریفان مطبوعیتی تمام حاصل. بعد از رحلت خاقان مغفوره به زیارت بیت الحرام شتافت و پس از آن به دارالخلافه آمده آرام یافت.

سی و ششم: نواب هرمز میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب حاجی بهرام میرزا است و در فن سواری و تیراندازی و اکثر امور سپاهی ممتاز و بی همتا. در عهد خاقان مغفور چندی به حکومت ولایت ساوجبلاغ قزوین رسید و در دولت سدید جدید به سبب جوهر ذاتی محترم و معتبر گردید.

سی و هفتم: نواب محمد مهدی میرزا:

از بطن مطربه شیرازیه در سنه [۲۰] یکهزار و دویست و بیست و دوزینت دوران آمد و مهر عذارش باعث آرایش کیهان. صبیّه مرضیه محمد تقی خان که نبیره محمد صادق خان زند و زوجه محترمه خاقان ظفرمند است به فیض تربیتش فایز گردید و به سبب زیبایی رخسار به رتبه محبوبیت خاقان نامدار رسید.

سی و هشتم: نواب محمد امین میرزا:

برادر صلبی و بطنی شاهزاده مذکور است. در تنومندی جثه و زور بازو در میان همگنان مشهور. جوانی بسیار متواضع است و رسوم تواضع را در میان ملکزادگان واضع. اللهم احفظه.

سی و نهم: نواب محمد هادی میرزا:

برادر صلبی و بطنی آن دو شاهزاده آزاده است و در حفظ اشعار از جوانان روزگار زیاده. هنوز غیر مکلف است. ناوک مژگانش را دیده مشتاقان، هدف.

چهلیم: نواب سلیمان میرزا:

از بطن ترکمانیه دشت است و همواره اوقات مایل تماشا و سیر و گشت. شیر بیشه رشادت است و ضرب تیشه جلادت. پیوسته دستش از خون شیران دلیر خضاب است و همواره از شستش، برگردن شیران سپهر، طناب. شمشیر آبدارش موازی دو من تبریز است و در شکار شیران چون ابروی خویان پیوسته خونریز. اکثر اوقات به دیده شهود دیده شد که حیوانات انسی را از قبیل اشتر و الاغ و غیره به یک ضرب به دو نیم کرد و به سبب این ضرب دست در میان نامداران ایران نام برآورد. ظروف جسیم و آهنین را چون هیکل موئین ریز ریز کند و میخ طویله‌های استوار را به یک قوت بازو از زمین بر کند.

از بدایت سن تا هنگام تکلیف زیاده از همگنان منظور نظر صاحبقران نامدار بود و جلوه ماه رخسارش مهر فلک را در زاویه مغرب متواری می نمود. بی شائبه اغراق، مهر چهرش از فرط لطافت و نزاکت، طاقت نظر حیرت آمیز مشتاقان را نداشت و گاه نگاه مشتاقان، صورت گل‌های رنگارنگ از وفور شرم بر صفحه چهره می نگاشت. همواره اوقات میل به شکار می کرد و وحشیان صحرا گرد از تاب کمند مشکین خویش به بند می آورد. فرد:

به دل پیوسته‌اش میل شکار است

شکارش لیک دل‌های فگار است

قلعه سلیمانیه با عمارات و باغات ملوکانه که در کنار رودخانه کرج در هفت فرسنگی دارالخلافه طهران از مستحذات شاهنشاه زمان است به نام نامی اوست والحق در طرز و آئین پاکیزه و نیکو. بعد از رحلت خاقان مغفور - نورالله مضجع - مصلحت خویش را در توقف ایران ندید و به عتبات عالیات رفته در آن مکان شریف مجاور گردید. از دولت علیه روم وجهی به جهت مخارج او معین شد و دوستی و یکجتهی دولتین علیتین به سبب ظهور این رعایت بر عالمی مبرهن آمد. مصرع: هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

چهل و یکم: نواب سلیم میرزا:

رسمش چون اسمش سلیم است و برادر صلبی و بطنی نواب سلیمان میرزای حلیم. چون صبیۀ مرضیه صادق خان کرد شقاقی که از جواری حرمسرای خلافت بود از بدایت تا نهایت به هیچوجه اولادی نیاورد لهذا حضرت اعلیٰ معزی الیها را مأمور به تربیت شاهزاده مزبور کرد و گرمروید شقاقی به نام او نامزد شد و مدتی در مملکت آذربایجان مجاور خدمت مرحوم ولیعهد آسمان مسند آمده در قریۀ میانج اقامت نمود. او نیز چون برادر ارشد میل به شکار داشت تا بالاخره بر حسب امر دارای زمان در دارالسلطنۀ قزوین بار اقامت گذاشت. حسنی به کمال او را هم میسر بود و جامه زیبایی هر هفت کرده وی را در بر. مصرع: افسوس که اطراف گلش خار گرفت.



چهل و دویم: حاجی سلطان ابراهیم میرزا:

از بطن والدۀ معظمۀ نواب رکن الدوله علینقی میرزا سیمین ولد است و از تاب رخسار آفتاب کردار مهر سپهر انجمن صاحبقران آفتاب [۲۱] مسند. در عنفوان جوانی سعادت فطری او را یار شد و از زیارت مکۀ معظمه برخوردار آمد. مصرع: در جوانی کن نثار دوست جان.

چهل و سیم: نواب فتح الله میرزا الملقب به شعاع السلطنه:

از بطن مخدرۀ راهبریۀ کرمانیه ملقبه به "خانم". مهر چهرش نورافزای ماه و انجم. شاهزاده ای رفوف است و با زیردستان بغایت مهربان و عطوف. طراوت رخسارش طعنه بر مهتابان زده و طوطی لعل آبدارش به شکر فروشی رطب اللسان شده. در حقیقت جانی در تن جهان است و تازه گلی از گلستان کیهان. از بطن مام خویش یکتا و در دامان مادر روزگار بی همتا است.

مدتی در عهد دولت خاقان مغفور در ولایت خمسه حکمرانی می کرد و در این دولت عظمی نیز چندی به ایالت ولایت همدان و چندی به کاشان نام برآورد.

چهل و چهارم: نواب سلطان محمد میرزا الملقب به سیف الدوله:

نور دیده دولت و نور حدیقه شوکت. عندلیب گلستان شاهنشاهی و شمع شبستان حضرت ظل اللهی. زاده از بطن مرضیه نواب خورشید احتجاج تاج الدوله العلیه مخدرة مستوره اصفهانیه است که محبوبة پسندیده خاقان جهان بود و نواب شاهزاده معزی الیه به سبب اصفهانیت والدۀ معظمه مدتی در آن دیار حکمرانی فرمود. شاهزاده ای است سخی الطبع و زکی الضمیر و در مراحل جذب قلوب و دلربائی خلق بی نظیر. در ایام اختیار آن ولایت، عموم چاکران دربار از احسان متواتره و انعام متکاثرة او پیوسته بهره یاب بودند و اورا ثانی قآن بل قآن را ثانی او خطاب می نمودند. در خدمت صاحبقران اعظم از اکثر برادران معظم مقدم می نشست و به سبب این مرتبت، خار حسرت در قلب ارباب غیرت می شکست. میلش به ارباب کمال بسیار است و در نظم اشعار آبدارش نیز شوق بی شمار.

قبل از ایالت اصفهان در حضور شاهنشاه صاحبقران راوی اشعار من بود و غزلیات حقیر را به طرزی خاص در پیشگاه حضور همایون عرض می نمود. زیاده از اندازه تصور، عیاش است و از کثرت سخاوت معروف به عقلی در عقل معاش. فرد: زر از بهر خوردن بود ای پسر

برای نهادن چه سنگ و چه زر

چهل و پنجم: نواب فرخ سیر میرزا الملقب به نیرالدوله:

برادر صلیبی و بطنی نواب سیف الدوله سلطان محمد میرزا است و در حسن ملاحظت و طرز صباحت در میان همگنان ممتاز و یکتا و در حقیقت طاوسی است که از انبوهی موی چتری مقوس بر فرق افراشته و زلف مشکینش از کثرت مخلب و چنگال شاهباز فرخ فالی است که پای بر عرش برین گذاشته است. لمؤلفه:

طایر طره پر مخلب و چنگ تو به فرق

شاهبازی است که بر عرش نشیمن دارد

چندی در دیار همدان حکمرانی می کرد تا بعد از رحلت خاقان مغفور به

دارالخلافة طهران آمده از خدمتگزاری درگاه فلک جاه نام برآورد.

چهل و ششم: نواب سلطان احمد میرزا الملقب به عضدالدوله: (۱)

از بطن والده معظمه دو شاهزاده فوق است و از فرط صباحت و ملاحات منظور انظار ارباب ذوق. در بدایت طفولیت از صاحبقران گردون توان به سبب حقارت جثه و لطف اندام "موچول خان" لقب یافت و از ظهور این التفات به اعلیٰ مدارج عزت شتافت. به ایالت ولایت کاشان و نطنز نامزد شد و نواب او در آن ولایت راتق و فاتق امور نیک و بد. ان شاء الله و دود امید ترقیات در وجود او بوده و هست و خواهد بود.

چهل و هفتم: نواب بهمن میرزا الملقب به بهاءالدوله:

از بطن مکرم صندوقدار حرم محترم خازن الدولة العلیه است. به سببی چند که وجدان ارباب معرفت را حالی است روز به روز مورد الطاف و اعطاف متوالیه [گشت] و مدتی [۲۲] در ولایت سمنان حکمروا بود. از فرط عدالت و دادگستری آن ولایت را قرین روضه رضوان نمود و در عهد خجسته مهد این دولت عظمی نیز بانی مبانی ایالت کاشان است و مقنن قوانین معدلت و احسان.

چهل و هشتم: نواب سیف الله میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب بهمن میرزا است و در طراوت رخسار و حلاوت گفتار، بی مثل و همتا. همواره در ایام ایالت برادر والا گهر در ولایت سمنان به سر می برد تا در عهد این شوکت خداداد نیز از حکمرانی آن ولایت نام برآورد.

چهل و نهم: نواب صاحبقران میرزا:

ثانی ذوالقرنین اعنی اسکندر و استخوان پاره به هیئت مطلوب او را بر فرق سر است. جوانی خوش سیما است در کمال الفت و وفا. در حجر تربیت نواب

خورشید احتجاب فخرالدوله العلیه صبیّه محترم صاحبقران معظم تربیت یافت و به سبب این افتخار کامل به اعلیٰ مدارج مباهات شتافته است. در ایام دولت خاقان مغفور به منصب ارجمند سرداری توپخانه مبارکه سرافراز بود و همواره در مشق سربازی به رسم توپچیان جانباز دست بازی می نمود تا رفته رفته در این فن ماهر گردید و به رتبه تعلیم مشق سرهنگان و توپچیان قاهر رسید.

پنجاهم: نواب پرویز میرزا:

از بطن مستوره شمranیه طهرانی است و در حسن صورت پرویز ثانی. طفلی محبوب است و قوه حافظه اش در نظم اشعاری دری مطلوب. ان شاء الله الودود عن قریب ترقیات خواهد نمود.

پنجاه و یکم: نواب علیقلی میرزا:

از بطن گرجیه ارمن است و نارخسارش رشک آتش وادی ایمن. در عهد خاقان مغفور امیر سیورسات خانه بود و خاقان مهرورش سیورساتچی باشی خطاب می فرمود.

پنجاه و دویم: نواب عباسقلی میرزا:

این شاهزاده با نواب علیقلی میرزا در بطن شریکند و در مراتب خلق و خلق به هم نزدیک. صاحبقران اعظم هر دو را نامزد چاکری نواب نایب السلطنه العلیه عباس میرزا و حضرت ظل السلطان علیشاه که گوهر یک صدفند نمود و به سبب این نسبت یکی را عباسقلی و دیگری را علیقلی نام فرمود.

پنجاه و سیم: نواب کامران میرزا:

از بطن مازندرانیه ملقبه به مهد علیا است و از التفات حضرت صاحبقران در مرحله کامرانی به مرتبه اعلیٰ. خود و والده اش محبوب و محبوبه بودند و به سبب این نسبت بر امثال و اقربان مباهات می نمود.

پنجاه و چهارم: نواب اورنگ زیب میرزا:

از بطن مطهره والده نواب کامران میرزا است و طراوت رخسارش طعنه زن مهر عالم آرا. امید که روزگارش یار و از عمر طبیعی برخوردار باد.

پنجاه و پنجم: نواب سلطان جلال الدین میرزا:

از بطن مرضیه صبیّه جمشید بیک کردمدانلو است که نایب امیرآخوریاشی خاقان فرشته خو است. حضرت مریم سریرت فخرالدوله العلیه که از صبا یای محترمه و ذکر او مذکور خواهد شد به تربیت او مأمور گشت و از زمان تولد تا کنون که سنین عمرش در مرتبه هشت است اوقاتش در حجر تربیت همشیره معظمه به جلالت گذشت.

پنجاه و ششم: نواب امان الله میرزا:

از بطن صبیّه مرضیه اللهقلی خان دولوی قاجار و نایب نسقچی باشی دریار جهانمدار و در حسن صورت اعجوبه روزگار است.

پنجاه و هفتم: نواب سلطان حسین میرزا:

از بطن گرجیه ولایت تفلیس است و در دبستان تدریس با همگنان انیس و جلیس. این نیز پرورده دست تربیت حضرت فخرالدوله العلیه و با طلعت و طراوتی مرضیه است.

فصل دوم

در ذکر صبیای محترمه شاهنشاه تاجدار
که تا هنگام وفات آن برگزیده آفریدگار
در قید حیات مستعار بوده و می باشند.

عدد ایشان از بدایت چهل و هشت نفر بوده و دو نفر از صبیای محترمه بزرگ در ایام دولت قاهره وداع سرای زندگانی نموده اند، اکنون چهل و شش نفر باقی و چهل نفر از ایشان شوهر و اولاد و شش نفر دیگر آرایش اریکه فردیت و اتحادند. مخفی نماند که مناکحت و مزاجت صبیای محترمه با اعظم [۲۳] و اشراف دارالملک ایران نه از رهگذر کفویت و همسری بلکه به سبب اجرای سنت سنیه پیغمبری بوده. چهار نفر از ایشان را نامزد چهار برادرزاده نامدار کرد و بقیه را برخی به عقد مزاجت امراء و امراءزادگان قاجار از خویشان و غیر ایشان و بعضی را در سلسله مناکحت سایر امراء و وزراءزادگان و پاره ای از اشراف و اعیان درآورد. وقتی یکی از شاهزادگان صبیّه محترمه خویش را به شخصی نامناسب ازدواج فرمود و در هنگام بازخواست حضرت صاحبقران به جوابی بی ادبانه لب برگشود که هرگاه

وصلت با ناسزایان نارواست، مصرع: توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟! آن دریای حوصله و دانش جوابی ملوکانه داد و آن شاهزاده صادق را از حسن جواب به وادی خموشان فرستاد. خلاصه جواب آن شد که پادشاهان را کفو و همسر پادشاهانند و این صبا‌یای حریم حرمت لایق همسری شاهزادگان، چگونه این همه شاهزاده در عالم امکان خاصه در مملکت ایران وجود دارد که حضرت سلطنت هر یک را با شاهزاده‌ای همسر آرد ولی حضرات شاهزادگان همگی باهم برادر و همسرند و در ازدواج بنین و بنات خویش با یکدیگر سزاوار و در خور کلام الملوک ملوک الکلام.

اسامی مبارکهٔ چهل و هشت نفر مذکوره از قراری است که با احوال ایراد می‌گردد:

اول: اولین گوهر صدف بختیاری و نخستین نتیجهٔ خاندان شهریاری، شاهزاده عفت توأمان، المسماء به همایون سلطان و الملقبه به خانم خانمان، نواب متعالیه، از بطن والده ماجدهٔ نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس در اواخر سنهٔ یکهزار و دویست هجری به وجود آمد و از همهٔ اولاد خاقان ذکوراً و اناثاً بزرگتر است و از فرط اختصاص زینت ایوان عمزادهٔ شاهنشاه صاحبقران **ظهیرالدوله ابراهیم خان** صاحب اختیار ولایت کرمان شده. شاهزادگان اناث و ذکور، او را به منزلهٔ والدهٔ بزرگوار می‌شمارند و آنچه در حوصلهٔ گمان گنجد با وی طریقهٔ احترام می‌سپارند. بعد از وفات شوهر، بلوک رفسنجان کرمان به اقطاع او مقرر و با اولاد امجاد، رونق‌افزای آن بوم و براست.

دویم: حورای حسنی فردوس خلافت، شاهزاده بیگم جان خانم: از صدف بطن والدهٔ نواب فرمانفرمای مزبور. گوهری است رخشنده و

حجله سرای عصمت را نوعروسی است ارزنده. در حباله نکاح امیرکبیر محمد قاسم خان ولد نظام الدوله سلیمان خان قوئلوی قاجار بود. در عهد دولت مسعود وداع سرای زندگانی نمود. میلی کامل به طریقه صوفیه صافیه داشت و در طریق سلسله نعمه اللهی پیوسته قدم می گذاشت. خطاً و ربطاً مربوط بود و حل و عقد امور زندگانی شوی به رأی صواب نمای او منوط و مضبوط. اللهم اغفرها.

سیم: عندلیب گلستان سلطنت سنیه سیدیگم الملقبه به همدم السلطان:

از بطن خجسته والده نواب فرمانفرما و در فنون کمالات از قبیل حفظ اشعار عرب و مهارت در علم ادب، فرد و بی همتا و در انشاد نظم و انشاء نثر، قادر و توانا بود. مدتی در مملکت فارس در حجر تربیت برادر بزرگوار خویش بر وجهی احسن زندگانی می نمود. از فرط وجاهت و صباحت ... خواستگار بودند و بجز جواب نومیدی چیزی از وی نمی شنودند. در بدایت حال میل به جفت نکرد تا عاقبت به امر شاهنشاه کیوان منزلت، محمد زکی خان سردار وزیر فارس را به پاسبانی ایوان خویش آورد. از فرط بذله گوئی. عندلیب بزم شهریار جهان گردید [۲۴] و بالاخره به لقب فرخنده همدم السلطانی رسید. در عهد دولت صاحبقران اعظم با طرزی شایان و شوکتی فراوان به زیارت حرم محترم بیت الله الحرام شتافت و بعد از شرف زیارت در همان سرزمین از بلای ویای عام وفات یافت. اللهم اغفرها.

چهارم: فروزنده مهر و ماه و انجم، شاهزاده برارنده ام السلیمه الشهیره به

گلین خانم:

از بطن مکرمه والده محترمه مرحوم محمد علی میرزا الملقب به دولت شاه است و از فنون انواع هنر آگاه و خط نسخ خطوط استادان سلف را نسخ و از تحریر خطوط تعلیق و رقاعش خاطر ابوریحان کوفی شکسته و غبار آلود است. همواره کاتب کتاب الله مجید است و راقم آیات محکّمات شدید. چندین جلد از کلام الله ربّانی را در ایام زندگانی به رقم آورده و از فرط ارادت به خاندان پیغمبر (ص) همه را

وقف به روضات ائمه اثنی عشر کرده است.

چون خانزاده مکرم زین العابدین خان ولدار شد مرحوم حسینقلی خان برادر خجسته اختر حضرت صاحبقران جهان از بدایت ایام شباب از فیض تربیت مرحوم دولتشاهی کامران و کامیاب گردید لهذا به شرف همخوابگی آن مریم عفت مآب رسید و معزی الیها در ولایت کرمانشاهان آرمید. طایف بیت الحرام است و در اکثر سنوات به سبب قریت مسافت، زایر قبور ائمه انام. اللهم ارزقنا.

پنجم: بلقیس سرای عصمت و مریم بیدای عفت، مریم خانم:

که از حکم سلیمان زمان به حبالة نکاح جناب آصف الدولة العلیه، اللهیار خان دولوی قاجار امیر معظم و وزیر اعظم دولت پایدار برقرار است و از بطن والده معظمه نواب حسام السلطنه محمد تقی میرزا اعنی بختیاریه بختیاری. شاهزاده ای و ایوان جلالش از تعدد نوباوگان خورشیدچهر، رشک فرمای کاخ سپهر کبود. به حصول مبرات و خیرات رغبتی کامل دارد و به وصول شاهدان سمن بر به شوی جلالت اثر بر وفق شرع مطهر بر خلاف نسوان دیگر. توجهی شامل در کفایت امور زندگانی دارد. معلم نجم ثانی است و نجم اول را آموزگار رموز زندگانی. به زیارت بیت الله الحرام با سامانی تمام مشرف گردید و از شرف زیارت قبور سایر ائمه انام به انواع عز و شرف رسید.

ششم: افتخار دودمان شاهنشاه انجم نجم، نواب خورشید نقاب، فخر جهان خانم الملقبه به فخرالدولة العلیه العالیه:

از بطن برگزیده والده معظمه نواب فتح الله میرزا و در حل عقد مهمات مشکله، سرانگشت فکر صایبش بغایت قادر و توانا. همتی دارد که ابر نیسان از گهر باری ابر دستش شرمنده از بحر عمان است و بحر عمان از خجلت موج دست حق پرستش از موج خویش سر در گریبان. اگرچه در هیئت و طبیعت، زن است ولی در امورات متعلقه به مردان مردانه به ایشان طعنه زن. از نسبت انائیتش عار است و در لوازم

رجولیت آنچه به او نسبت دهند سزاوار. چون در روزگار، مردی همتای خویش نبیند احدی را به همسری خود برگزیند. وقتی از اوقات، حضرت صاحبقران زمان با امیرکبیر میرزا محمد خان ولد مرحوم حسینقلی خان به عنف همسرش ساخت و از فرط غیرت فطری فکرهای بکر بکار برده به سه طلاق به مفارقت پرداخت. المؤلفه:

ندهد راه کسی را به سرحقه لعل

فکر بکری است که آن شاهد پر فن دارد

مدتی بر حسب امر دارای دوران مشغول تحریر ملفوفه فرامین اندرونی بود و در حسن خطسازی و لطف عبارت پردازی در نظر همگان پسندیده می نمود و در تعمیر عمارات عالیه و ترتیب خیرات جاریه شوقش بسیار است و سلیقه اش بی شمار و در بلوک شمران که از بیلاقات دارالخلافة طهران است [۲۵] قریه ای است کردویه نام - به کاف تازی مکسور به رای بی نقطه زده و دال مکسور بی نقطه و واو مفتوح به یای تحتانی دو نقطه زده و های ساکن - که به اسم همشیره بهرام چوبینه مسمی گشته و مزرعه ای دارد نیاوران نام که در طراوت هوا از هوای بهشت برین در گذشته است نواب فخرالدوله در آن مزرعه قصری ملوکانه بنا نهاد که نام نامی قصر سدیر و خورنق را به باد فنا داد. در هنگام صیف منزل استراحت دارای زمین و زمان شد و حضرت فخرالدوله را از این مفاخرت پای بر پایه آسمان رسید. بعد از رحلت خاقان مغفور به زیارت بیت الحرام مشرف گشت و از فرط ریزش و بخشش نسبت به پادشاهان روم و عموم اهالی آن مرز و بوم و شرفای مکه معظمه و عظمای مدینه مشرفه و قاطبه ابناء سبیل و جمیع قوافل حاج از عزیز و ذلیل، صیت همتش از قاف تا قاف جهان در گذشت. جمعی کثیر را نیز در آن سفر خیر اثر از مال خویش مستطیع ساخت و از هجوم آن جمع به جمیع مثنویات دارین پرداخت. امید که جاویدان پایدار و برقرار باد.

هفتم: زهره زهرای اوج سلطنت سنیه و بیضه بیضای سپهر خلافت بهیه، نواب خورشید احتجاج. شاه بیگم الملقبه به ضیاء السلطنة العلیه:

از بطن والده معظمه نواب شاهزادگان اربعه محمود میرزا و همایون میرزا و احمدعلی میرزا و جهانشاه میرزا است که ذکر ایشان در مقام خود مذکور شده، جلوه گر عرصه وجود و وجود فایضه الجودش شورافکن عالم شهود آمد. همانا دست قدرتی آفتاب دیگر در پرده مشرق تقدیر پنهان داشت و به جهت افزونی ضیاء سلطنت، شاهنشاه جهان بر اوج ظهورش بر افراشت. در حقیقت حورای انسیه ای است که آرایش روضه زمین است و با وجود این حورای انسیه حکایت حورای خلدیه افسانه ای بر زبان آن و این. شمع درخشنده شبستان شاهنشاه با داد و دین بود و شاهنشاه با داد و دینش در موارد حرکات و سکنات شیرین صدهزار تحسین و آفرین می فرمود. هر بامداد میمنت آن روز مسعود را بر چهر همایون عاقبت محمودش می دید و لحظه به لحظه "العوداحمد" گویان از تجدید مشاهده اش قرین جهان جهان انبساط می گردید.

از فرط محبت از بدایت سن طفولیت همت ملوکانه بر تربیت او بست تا بی شائبه اغراق منشیانه پادشاهانه بر مسند کمال و جمال نشست. مراتب کمالش به مثابهی است که دانایان روزگار و بخردان آگاه از کار، انگشت حیرت به دندان گزیده و مراسم جلالش به اندازه ای است که ملوک با اقتدار و ملکزادگان با اعتبار چون ذره در بر خورشید نابود گردیده اند. خط شکسته اش رونق ریحان خط خوبان ختا را شکسته و از تحریر نسخش غبار نسخ بر خطوط استادان سلف و خلف نشسته است. در ایام حیات خاقان مغفور، منشی الممالک اندرون همایون بود و حضرت اعلی، تحریر ملفوفه فرامین خاصه را به او محول می فرمود. نکات عبارات صافش، طعنه زن بلاغت صابی و وصاف است. رموز صحایف و صافش دستورالعمل اسلاف و اخلاف. به طباع موزون و اشعار خوش مضمونش میلی تمام است و در

حضرت سلطنت، را وی اشعار شعرای عظام. مؤلف این روزنامهچه با اعتبار را بس این افتخار که آن برگزیده روزگارش در حریم حرمت شاهنشاه تاجدار راوی اشعار بود، به سبب این اختصاص خاص روز بروزش بر مراتب ارادت و اخلاص می افزود. بالجمله شاهنشاه تاجدار پس از رحلت والده معظمه خویش از این دار بی قوار، مخلفات و متروکات او را که فزون از حوصله شمار بود به وی گذاشت و وجود پاکش را [۲۶] از فرط قدر دانی و شناسائی ذات در جرگ اخوان و اخوات به مزیت برداشت. پادشاهان و ولات از اطراف و اکناف هدایای نیازمندان به درگاه ملوکانه به نیت خواستگاری می فرستادند و به سبب میل فطری شاهنشاه جوانبخت به آن آرایش تاج و تخت، بار ناامیدی بر بختی نامرادی می نهادند. ملوک سندش تا بر مسند جلالت نشانند از سند ارادت خواستگار آمدند و به سبب عدم قابلیت و قبول، محروم وار ذلیل و خوار شدند. همواره در سلسله دولت ابدبنیان سلسله جنبان است و حضرات اخوان و اخواتش پیوسته بر سر خوان نعمت او ریزه خوار احسان. اگر چه در ظاهر جذب قلب محرومان را بغایت مهربان و روگشاده است ولیکن باطناً به مصلحت رموزکار، رسوم تند خوئی و ترش روئی را نیز از کف ندارد. فرد:

لعبت شیرین اگر ترش ننشیند مدعیانش طمع کنند به حلوا
 بالجمله بعد از رحلت خاقان مغفور به مأموریت شاهنشاه فلک دستور، جناب دستور فطانت ظهور میرزا مسعود تبریزی وزیر امور دول خارجه که ذکر فضایل و محامدش ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور و مسطور خواهد شد به پیشکاری پیشگاه ایوان رفیعش نامزد شد و از فیض عامش مورد انواع افتخار بی حد و عد. امید که تا دوران رامدار، این شاهزاده جوانبخت نامدار بر مسند بزرگی برقرار باد. بمحمد و آله الامجاد.

هشتم: نوگل گلزار خوبی و آهوی مرغزار مطلوبی. سلطان بیگم:

از بطن مخدرة معظمه والده مكرمه نواب ضياء السلطنة العليه مذكوره در فوق بوده. در سنه يک هزار و دو يست و چهل و دو در عالم جوانى در دارالخلافة جاويد مبانى، وداع عالم زندگاني نمود. محمد خان قاجار ولد مهديقلي خان دولوى سردار از نسبت همخوابگى حضرتش بسى مباحات داشت و بالاخره بجز بسى حاصلى حاصلى نديده با صدهزار حسرت و اندوه به خاکش گذاشت.

شاهزاده اى بود فرشته خو و در طراوت رخسار، غيرت گلزار مينو. مدتى در ولايت نهاوند به مصاحبت برادر ارجمند، محمود ميرزا، بسر برده در سرپرستى عجزه و ايتام طريق جهد و اهتمام مى سپرد، در خطاطى و شعرشناسى خالى از وقوف نبوده. مؤلف، تاريخ وفات او را بر صفحه اى چنين ثبت نمود: لمؤلفه:
از پى تاريخ فوتش خاورى گفتا بشد

جای سلطان بيگم از ايوان شاهی در جنان

نهم: غازه رخسار صباحت و گوهر عمان ملاحت، گوهر ملک خانم:
از صدف بطن والده معظمه حضرت وليعهد مغفور. گوهرى است يکتا و پيوسته در ملک آذربايجان در حجر تربيت برادر خجسته اختر تربيت آرا. در بدایت حال به عقد ازدواج محمد امين خان دولوى قاجار نسقچى باشى دربار فلک مدار آمد و به سببى از اسباب که قصه حصولش چون نقش بر آب بود ايام ازدواج سر آمد. بعد از انقضای ايام مانعه جناب ميرزا ابوالقاسم فراهانى قائم مقام صدارت عظمى و وزير سرکار نايب السلطنة کبرى با او قرين گشت و به سبب سعادت اين قران، کوکب طالعش از اعلى درجه شرف نيز به چندين پايه در گذشت.

دهم: پرورده مهد عفت و خوکرده حجر عصمت، حضرت زينب خانم:
از بطن والده معظمه نواب محمد قلى ميرزا ملک آراى دارالملک مازندران است و زوجه محترمه سپهسالار آن مملکت اسماعيل خان قوانلوى قاجار ولد نظام الدوله سليمان خان. از اين که دو دفعه به شرف [۲۷] زيارت بيت الحرام رسيد به لقب

"حاجی شاه" ملقب گردید. فطرتی پاک دارد و چهره‌ای طربناک. از بدایت تا نهایت در ولایت مازندران نشو و نما کرده و در نظم امر معاش و معاد نام برآورده است. یازدهم: گلبرگ گلبن باغ خلافت و لاله حمرای راغ جلال، خدیجه خانم: ایضاً از بطن والده معظمه نواب ملک آرا است و در حجر تربیت برادر خجسته اثر خویش من المهد الی العهد جلوه‌نما. امیرزاده مکرم محمدباقر خان الملقب به "مریخ شاه" ولد مرحوم حسینقلی خان برادر اعلی حضرت صاحبقران او را شوهر است و از جامه خانه اصالت، جامه عزت و عفتش در بر. او نیز در دارالمرز مازندران نشو و نما یافته و به اعلی مدارج کامرانی شتافته است.

دوازدهم: جره‌باز اوج جلال و برتری، حضرت مریم عصمت، طیقون خانم: از بطن مستوره عقیقه، همشیره محمد مهدی خان پازواری بارفروشی المتخلص به شحنه. طوطی شکریشان بزم شهریار جهان و عندلیب هزارستان گلزار شوکت جاویدان است. موسی خان قوئل و ولد حاجی مهدی قلی خان قاجار که از بنی اعمام صاحبقران تاجدار است همسری او را معین آمد و در اندک فرصتی صاحب بنات و بنین سیمین تن شد. شوی فرخنده‌اش پس از مدت سی سال از مزاجت بدرود دیار فانی کرد و شاهزاده آزاده روی همت به تربیت بازماندگان او آورد و زایر بیت‌الله الحرام گردید و از شرف زیارت ائمه انام نیز به اعلی درجه مرام رسید. سیزدهم: بانوی حجله سرای عظمت و خاتون انجمن آرای حشمت، نواب علیه عالی، عزت‌نسا خانم:

او نیز از بطن مطهره همشیره محمد مهدی خان است و در هر مرحله از مراحل کمالات نسوان، سرآمد اهل جهان. در بدایت جوانی به حباله نکاح موسی خان^(۱) برادرزاده حضرت صاحبقران گردون توان رسید و از نامساعدتی زمانه، عمر آن

۱. موسی خان پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه قاجار.

شوی نوجوان به آخر انجامید. بعد از وفات شوهر عازم بیت الحرام شد و کامیاب از شرف زیارت ائمه انام [بازگشت]. پس از رحلت خاقان مغفور، اختر امیدش از وبال جست و بر مسند عزت و کامرانی به فراغ بال نشست. تبیین این مقال آنکه جناب اعلم العلماء و افضل الفضلاء، فخرالمسلمین، یمین الدولة و امین الملة، حاجی میرزا آقاسی بیات ماکوئی ابروانی که مرجع امور دولت ابد مدت عظمی و کافل مهام جمهور اهالی دنیا است صفات پسندیده آن مخدرة برگزیده را شنید و بالطوع و الرغبة او را خواستار گردید. اکنون از یمن همسری آن جناب محسود اصحاب است و دربارش امیدواران و دادخواهان را مآب.

چهاردهم: شمس ایوان جلالت، نواب شمس بانو خانم:

از بطن مخدرة افشاریه ساکن کاشان و از صبا یای برگزیده صاحبقران جمشید نشان است. میرزا موسی خان ولد میرزا عیسی خان فراهانی الشهیر به میرزا بزرگ الملقب به قائم مقام او را خواستگار گردید و به سبب ظهور این عزت به اعلی درجه اعتبار رسید. شاهزاده ای است دانشمند و در مرحله کمالات نسوان و عفت فراوان بی مانند. در اوایل جوانی زایر بیت الله الحرام شد و بالاخره به واسطه تولیت شوهر مجاور روضه رضویه آمد.

پانزدهم: خوان ایوان شوکت و نمک خوان دولت، نواب خدیجه سلطان خانم الملقبه به عصمة الدولة العلیه:

از بطن مخدرة مستوره صبیة مجنون خان پازوکی کرد از بلوک [۲۸] و رامین ری. در مراحل عصمت و عفت، ثانی خدیجه فرخنده پی است. دامانش از لوث هرگونه معاصی صغیره و کبیره پاک است و محرمانش از ظهور لوازم عصمة الدولگی فرحناک. خط شکسته را درست می نگارد و در تحریر مکاتیب، املائی صحیح دارد. وزیرزاده مکرم ابراهیم خان لصفهانی ناظر بیوتات دربار ستاره خدم و ولد مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اعظم او را شوهر است و در حسن رفتار با شوی

نامدار در میان این همه خواهر بی همتا. همسری بغایت سلیم و بردبار است و بی نهایت حلیم و بی آزار. عقل معاشش به قانون است و سلیقه اش در نظم کار البسه و اغذیه از حد افزون. در دارالسلطنه اصفهان صاحب اقطاع است و در دارالخلافه طهران مالک اوضاع. امید که بر مزید باد.

شانزدهم: گوهر درخشان کان سلطنت، درخشنده گوهر خانم:

از بطن مرضیه والدۀ رضیه نواب شاهزاده اسماعیل میرزا. الحق در صفت عفت و عصمت در درج دولت عظمی و گوهری است یکتا. شوی فرخنده اش میرزا اسماعیل خان حلال خور مازندرانی است که والد او مرحوم میرزا خانلر منشی الممالک و مستوفی الممالک دیوان عدالت مبانی. ملکزاده ای است چنان مستوره که مهر خیره چشم با همه چشمک زنی، گوشه چشمی بر گوشه مقنعه عصمتش نینداخته و یک لحظه به کاری که خلاف رای داور و شوهر باشد نپرداخته است. در مقبولیت و بردباری بی نظیر است و در عصبيت مردم داری آوازه اش عالمگیر. ناظم امور زندگانی شوی است و شوی خجسته اش از نظم کار او صاحب عزت و آبروی.

مدتی چون برادر فرخ سیر در حجر تربیت نواب شجاع السلطنه العلیه حسنعلی میرزا بهره ور بوده و در اکثر کمالات متعلقه به نسوان گوی برتری از همگان ر بوده است. امید که جاویدان بر مسند عزت و دولت متمکن باد. بمحمد و آله الامجاد.

هفدهم: لؤلؤ عمان سلطنت سدید، گوهر شاد بیگم:

از بطن برگزیده سیده عقیقه طالشیه و زوجۀ علی محمد خان قاجار دولو است و با عموم زبردستان و زبردستان بغایت مهربان و خوشخو. در عنفوان شباب به زیارت بیت الله الحرام و قبور ائمه انام مشرف گشت و در کمالات ظاهری از برخی همگان در گذشته است. کارش رضا جوئی شوی است و رضا جوئی شوی راپیوسته در جستجوی.

مدتی در حجر تربیت نواب شاهزاده آزاده ظل السلطان بسر برد و از صولجان این نسبت شریف، گوی مفاخرت از میدان بدر برد.

هجدهم: اصبح و اصلح از نیرین این بلند طارم، حضرت شاه سلطان خانم: از بطن مرضیه مخدره مازندرانیه به عالم شهود خرامیده مهری دیگر از پس پرده قدر علاوه نیرین اکبر و اصغر گردید. زوج فرخنده اش محمد صادق خان قوانلونبیره مرتضی قلی خان عم صاحبقران تاجدار بود و با کمال زیبایی طلعت و رعنائی قامت در عالم جوانی به عالم بقا رحلت نمود. شاهزاده مزبوره بعد از رحلت شوهر به زیارت مکه معظمه شتافت و پس از حصول مرام به کربلای معلی آمده آرام یافت و جناب میرزا محمد تقی همشیره زاده میرزا محمد حسین شهرستانی را که افضل اوان و اورع زمان است به زوجت برداشت و این رسم مرغوب را در باب مواصلت ملوک با اهل علم در روزگار دستور العمل گذاشت. مصرع: وطن در کوی صاحب دولتان گیر.

نوزدهم: حمامه بام والامقام سلطنت با احتشام و همانم نام با احترام، گوهر خانم:

از بطن صبیبه مرضیه میرزا محمد دولوی قاجار بیگلر بیگی دارالخلافة طهران است و زوجه محترمه رستم خان ولد ابراهیم خان عم زاده شاهنشاه صاحبقران. مام خجسته فرجامش بعد از وضع حمل به دار باقی شتافت و بر حسب امر خاقان با احترام از همانم نام نامی تمام یافت. شوی پاکیزه رویش نیز هنگام عنفوان جوانی در دارالسلطنه اصفهان بدرود عالم زندگانی کرد و از شعله آتش این مصیبت، دود از کانون دماغ شاهزاده آزاده برآورد. روز و شب از فراق آن تازه گل گلستان جلالت چون [۲۹] عندلیب آشته حال نوحه کنان. و سال و مه از خیال آن بالنده سرو جویبار اصالت، چون قمری شکسته بال کوکو کنان. فرد:

نالد چنان که دلستانش بشنید از آن جهان جهان فغانش

بیستم: دره التاج فرق دولت سپهر تحشم، تاجلی بیگم خانم: از بطن مطهره مستوره کرمانیه والدۀ معظمه نواب فتح الله میرزا الملقب به شعاع السلطنه العلیه و زوجۀ محترمه نصرالله خان ولد ابراهیم خان ظهیرالدوله البهیة است. در عنقوان جوانی از فرط علو اعتقاد به آئین مسلمانی به طواف بیت الحرام و زیارت قبور ائمه انام مشرف و به سبب این حسن اعتقاد قرین انواع عز و شرف شد. اطواری ستوده دارد و وجودی آزموده. امید که از عمر طبیعی بهره مند باد.

بیست و یکم:

جهان را حسن جان پرور فلک را مهر مه پیکر
حسن جهان خانم الملقب به والیه:

از بطن مطهره والدۀ نواب شعاع السلطنه العالیه است و در حبالۀ نکاح اجل الولاة خسرو خان والی والاشان ولایت کردستان بود و شوی فرشته خویش در دار فانی دوامی ننمود. ولد ارجمندش مسمی به رضاقلی خان است و به سبب حکم وراثت در ولایت مزبور والی و حکمران. چون هنوز به حد تمیز نرسیده مام خجسته نامش در آن ولایت وکالۀ بل اصالة حکمران گردیده است. بغایت کافی و کافل امور جمهور است و رسوم عدل و دادش در السنه و افواه معروف و مشهور.

بیست و دویم: مهر قمر طلعت و ماه مهر علامت، ماه بیگم خانم:

از بطن مستوره ارومیه و شاهنشاه صاحبقران را در میان همگنان زیباتر صبیبه است، زوجۀ امیرکبیر غلامحسین خان سپهدار با اقتدار عراق است و در مراحل خانمیت و معقولیت مشهور آفاق. در قصبه سلطان آباد^(۱) کزاز که از مستحدثات سپهدار بزرگ مغفرت پناه است توطن دارد و همواره بناهای استوار در نظم کار سپهدار با اقتدار می گذارد. اکنون چندی است به مصلحت وقت به اتفاق شوی

خجسته خوی در دار الخلافه طهران مقیم است و در راه سازگاری با شوهر زیاده از همگنان مستقیم. اللهم احفظها.

بیست و سیم: دوحه برومند باغ خلافت علیه، سرو جهان خانم: از بطن مستوره شیرازی و زوجه آقاخان حاکم محلات عراق است و در حسن صورت و نیکوئی اخلاق در روزگار طاق. شوی خجسته‌اش امام طایفه ملاحدۀ اسماعیلیه و پیشوای برخی از جماعات هندیه است.

بیست و چهارم: نوربخشای خورشید این بلند طارم، حضرت خورشید خانم: از بطن مستوره ارومیه و زوجه محترمه عباسقلی خان خمساوی سرکرده دستۀ افشاریه است. در ولایت خمسه صاحب اقطاع فراوان است و مالک اوضاع بی پایان. شوی نازنینش در ایام جوانی بدرود سرای زندگانی نمود و شاهزاده آزاده در اقطاع شوهر با اولاد و متعلقان خویش به فراغت آسوده.

بیست و پنجم: فرخنده مولود مام روزگار، مولود سلطان خانم: از بطن مخدرۀ طهرانیه و در بدایت حال زوجه رضاقلی خان دامغانی ولد اسماعیل خان سردار دولت علیه بود. مدتی براین منوال گذشت و به سبب حکم طبیعت اثری از لوازم مزاجت ظاهر نگشت. فی مابین مفارقت شرعی دست داد و بعد از انقضای ایام مانعه حاجی حسن خان ولد حاجی ذوالفقارخان که بنی عم رضاقلی خان مذکور است دست تصرف بر آن نهاد. مصرع: تا چه کند قوت بازوی او.

بیست و ششم: نواب علیه‌عالیه المسماء به عالیه سلطان خانم: بطناً از ایل نبیل باجمانلو است که در ولایت عراق [۳۰] سکنی دارند و جناب مولای متقیان علی بن ابی طالب - علیه السلام - را مظهر کل می‌شمارند. زوجه علی خان دامغانی امیرآخورباشی صاحبقران تاجدار است و در مراحل زیبائی طلعت و رعنائی قامت باشهرتی بی شمار. حسن رویش چندان شهرت کرد که شوی فرخنده‌اش نادیده سر به شوریدگی برآورد و حاصل دنیای اندوخته را به قدر

حوصله خویش درباخت تا بر حسب امر دارای زمان، کار مهاجرت به موصلت پرداخت. فرد:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

بیست و هفتم: زبیده سریرخوب روئی، زبیده خانم:

از بطن مطهره مخدره شیرازیه و پرورده حجر تربیت حضرت تاج الدولة العلیه است. زوجه محترمه علی خان قراگوزلو است و در ولایت همدان در اقطاع شوهر، مالک نام و آبرو و این رباعی دلجو در حقیقت وصف الحال او و شوهر رباعی:

زلف تو به جادوی سیه منصور است

ابروت قلیچی و به خود مغرور است

رخساره بهارلو قراگوزلو چشم

در تیره شاملو خط مشهور است

بیست و هشتم: شمس آسمان جلالت و شمسه ایوان نبالت، نواب خورشید

کلاه خانم الملقبه به شمس الدولة العلیه:

از بطن مخدره مستوره تاج الدولة البهیه و همشیره سرکار سیف الدولة السنیه نواب سلطان محمد میرزا است و وجه و جاهتش تسمیه تنزل من السماء. شاهنشاه خورشید کلاه را مهری است از مشرق اقبال دمیده و ماهی است به سرحد کمال رسیده. از بدایت طفولیت، همت ملوکانه به تربیت حضرتش گماشت تا الواح کمالات مختلفه در دامن قابلیتش گذاشت. در السنه عربی و فارسی و ترکی رطب اللسان شد و در اشعار این السنه ثلاثه عذب البیان. میرزا علی محمد خان الملقب به نظام الدوله که ولد ارشد امین الدوله عبدالله خان و نبیره مرحمت پناه صدر اعظم حاجی محمد حسین خان اصفهانی است همسری او را معین گشت و طنطنه این عیش مهنا از گنبد گردون درگذشت. بدون اغراق، نثار بزم عیشش بجای سیم و زر، گوهر احمر بود و هر فرومایه از وفور در و گوهر بر پایه و مایه خویش

می‌افزود. وقتی نواب نایب السلطنة العلیه عباس میرزا را با جناب امین الدوله بی‌لطفی به سرحد کمال رسید بغایتی که در دارالخلافة طهران قاصد جانش گردید نظام الدوله مزبور که در شهر کاشان حاکم بود از ظهور بی‌لطفی چنان بزرگوار بی‌نهایت توهّم نمود. شب هنگامی شاهزاده باوفا را با برخی از محرمان برداشت و به طریق چاپاری و سپاهی روی سعادت قرار به صوب عتبات عالیات نهاد. اکنون مدت ده سال است که در آن آستان شریف مجاور است و با کمال مکنت و ثروت، راعی احوال مجاور و مسافر. دنیا و آخرتش هر دو در دست است و طعنه زن بر احوال هر بلند و پست. مصرع: چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار.

بیست و نهم: حلاوت مذاق جان شیرین سلطنت، شیرین خانم:

از بطن ستوده حضرت تاج الدوله مذکوره و از صبا یای برگزیده منظوره است. مهدی قلی خان قاجار قزوینی ولد حسین خان سردار آذربایجان و خراسان از نسبت همخوابگیش سرافراز است [۳۱] و سعدین در یک برج دمساز. اکثر اوقات در بلوکات دارالسلطنة قزوین در اقطاعات شوهر نامور به سر می‌برد و پیوسته طریق رضای شوهر می‌سپرد. اگرچه منکر این ادعا مراست ولی در هر حال تفأل بهتر از تطیر.

سی‌ام: ترصیع مهد فیروز عهد دولت قاهره و تزیین تخت همایون بخت شوکت شاه‌ره، شاهزاده سپهر تحشم، مرصع خانم:

ایضاً از بطن تاج الدوله العلیه و همشیره بطنی و صلبی نواب سیف الدوله البهیه است. آنچه در توصیف جمال و کمال عموم بنین و بنات این بطن مطهره سرایم بجاست خاصه این محجوبه حجاب صباحت که در حسن و ملاحات در میان همگنان یکتاست. لمؤلفه:

گرچه خوبی بیش از این امکان ندارد بهر کس

من به خوبی آنچه هستی بیش از آن می‌بینمت

بالجمله امیرکبیر محمد قلی خان دولوی قاجار ایشک آفاسی باشی دربار جهان مدار ولد آصف الدوله سلیمان اشتهار او را شوهر است و افسر مرصع نگار اعتبار و افتخارش از این نسبت پسندیده بزرگوار بر سر. زوج و زوجه هر دو در مراسم جمال و کمال بی نظیرند و آوازه عصمت و شوکت ایشان عالمگیر.

سی و یکم: قصر بی قصور دولت را غیرت و غیرت ماه و انجم، حضرت قیصر خانم:

از بطن ستوده صبیّه مرضیه حسینقلی خان افشار بیگلربیگی ولایت ارومی آذربایجان است و همشیره صلبی و بطنی نواب یحیی میرزا والی ولایت بم کرمان در حباله نکاح امیر بی نظیر سلیمان خان افشار قاسملو است و در مراتب خلق و خلق ملک سیما و فرشته خو. در حضرت خاقان مغفور از برگزیدگان بنات مطهره بود و او را در برگزیدن کفو کریم از امثال و اقران ممتاز فرمود. **لمؤلفه:**

هر مرغ نشاید بود شایسته به شاخ گل

با هم متناسب شد این گلین و این بلبل

سی و دوم: نوگل حمراى باغ خلافت، شاه سلطان خانم:

از بطن خجسته والده نواب یحیی میرزا و بغایت پاکیزه دامان و پارسا.

جهانگیرخان افشار ارومی خالوزاده اش او را خواستگار آمد و بر حسب تمنای شوهر و بر حسب الامر خاقان معدلت سیر روانه ولایت ارومی افشار شد. **لمؤلفه:**

نسبت عیش در آن بوم و براست

وقت آمیزش قند و شکر است

سی و سیم: بانوی حرم سرای جلالت، حضرت آقاییگم:

از بطن مخدره بلباسیه است و در حباله نکاح جناب میرزا علی هزارجریبی مازندرانی صدرالممالک دولت علیه. قطعه ای در تاریخ سورپر سرورش از طبع مؤلف سرزده که شعر اخیر آن این است، **لمؤلفه:**

بهر تاریخ زفافش خاوری گفتا که باد

بدر عالم دائماً با صدر کیهان همنشین

سی و چهارم: جهان را شاه ایوان نکوئی، شاه جهان خانم الملقبه

به خان بی بی خانم:

از بطن مستوره بلباسیه [است] که در صندوقخانه اندرون همایون نایب خازن الدولة العلیه بوده. چون شاهزاده مزبوره همنام عمه صاحبقران است لهذا به "عمه شاه" مخاطب. جناب میرزا عبدالباقی لاهیجانی گیلانی منجم باشی دیوان همایون اعلی شوی فرخنده خوی او است و در جرگه صباپای محترمه بغایت با مکت و آبرو. تاکنون اخترشناسان سپهر هنروری، اختری بدین جلوه گری در نظر هیچ مشتری جلوه نداده اند و گوهر فروشان بازار نیک محضری، گوهری بدین پر جوهری در نگین دان هیچ انگشتی ننهاده اند. لمؤلفه:

به وصف روی تو صد جلد خاوری پرداخت

هنوز هیچ نه چون صد هزار چندینی

سی و پنجم: سلطان فرخ رخ ایوان نکوئی، فرخ سلطان خانم:

از بطن مرضیه مستوره شیرکوهیه لاهیجانیه و همشیره صلبی و بطنی نواب شاپور میرزا است. شوی فرخنده اش [۳۲] سیدالمقربین میرزا غلام شاه پیشخدمت باشی ولد ارشد میرزا علینقی خان و از احفاد مولانا الاعظم الاکرم میرابوالقاسم فندرسکی است که منظور نظر محبت باطنی صاحبقران زمان بود و کلک سخن سرای ان شاء الله الودود ذکر او را در مقام خود خواهد نمود.

بالجمله شاهزاده آزاده در ایام جوانی نظر به میل روحانی در اجرای قواعد مسلمانی به طواف حرم محترم یعنی کعبه امم شتافت و از زیارات رسول کرام و ائمه عظام نیز بهره تمام یافت.

سی و ششم: ماه سیمای نوشین لب، ماه نوش لب خانم:

از بطن مرضیه مستوره زندیه. صبیّه بدر خان زند و در حسن صورت و لطف سیرت در میان همگان بی مانند. حضرت میرزا نبی خان قزوینی که چندی به وزارت قزوین سرافراز بود از نقد جان، او را خواستگاری نمود. از یمن مقدم آن تازه سرو بوستان اقبال، روز بروز اسباب ترقیش آماده گشت تا بعد از رحلت خاقان مغفور در حضرت شاهنشاه فلک دستور، قدر و منزلتش از هر چه در حوصله گمان گنجد درگذشت.

بالجمله معزی الیها شاهزاده ای است با متانت و معقولیت و ارادت و صداقتش به خاندان احمد مختار زیاده از حد و شمار. افعالش بر حسن احوالش دلیل است و فعلش پرستاری حال هر علیل و ذلیل. اللهم احفظها.

سی و هفتم: طوطی شکرستان انجمن، حکم فرمای افلاک و انجم، حب نبات خانم:

از بطن مطربه شیرازه والده نواب محمد مهدی میرزا است و در مرحله صباحت و ملاحت در عرصه جهان بی همتا. الحق حب نباتی که جوهرش از شیر جان است یا آب حیاتی است که منبعش مضجع حضرت صاحبقران.

امیر کبیر میرزا محمد خان خلف ارشد مرحوم حسینقلی خان بعد از اطلاق و طلاق نواب فخرالدوله العلیه - که کیفیت آن گذشت - این مخدره مستوره را خواستگار گشت و از مواصلت او چنان مشعوف و بهره مند گردید که حسرت مزاجت اولین از دل او رمید. در قریه دز آشوب شمران که از بیلاقات دارالخلافه طهران است به متابعت شوی نامدار منزل دارد و اوقات به نظم امر معاش و معاد می گذارد.

سی و هشتم: پاشای سرحدات خوبی، حضرت پاشا خانم:

ایضاً از بطن مطربه شیرازیه و همشیره شاهزاده مذکوره علیه است. سهراب خان ارمنی که از غلامان خاص حضرت صاحبقران معدلت مناص و تحویلدار وجوه

خاصه دولت جاوید اختصاص بود آن نور حدیقه سلطنت را از نقد جان خواستگاری نمود. در عنفوان جوانی شوق زیارت مکه معظمه برسر پرشورش افتاد و با سامانی شایان و اذن شوی قدردان روی امید به کعبه آمال نهاد ولله الحمد که از فیض این نعمت عظمی بهره مند گردید و پس از حصول زیارت قبور ائمه انام بار رجعت بسته به دارالخلافه ارجمند رسید. زوج و زوجه اوقاتی به فراغت دارند و ساعات شبان و روزان را به استراحت می گذرانند.

سی و نهم: خازنه گنجینه عصمت، حضرت فرزانه بیگم خانم:

ایضاً از بطن مذکوره و همشیره شاهزاده مذکور است و به مناسبت وفور عقل و فرزاندگی به این اسم مشهور شده. حسینعلی خان دامغانی معیرالممالک دولت جاودانی معروف به خزانه دارباشی ولد مرحوم دوستعلی خان معیرالممالک سابق او را شوهر است و به سبب این وصلت منیف در انظار و ضعیف و شریف بغایت معتبر و معتمد. زهی کوکب بخت شاهزاده آزاده [۳۳] که او را بر سرگنجی شایگان به رایگان کشانید و زیاده از اخوات دیگر به دولتی ناگهان رسانید. مصرع: دولت آن است که بی خون دل آید به کنار.

بالجمله فی مابین زوج و زوجه الفتی به سرحد کمال است و محبتی فزون از حوصله خیال. امید که روز بروز بر مزید باد.

چهلیم: مهر جهان تاب اوج جلالت، مهرجهان خانم:

ایضاً از بطن والده شاهزادگان ثلاثه فوق است و رشته اطاعت مهر چهرش بر گردن مهر افلاک به منزله طوق. بعد از رحلت خاقان مغفور، زین العابدین خان یوزباشی غلامان سواره نظام و ولد قاسم خان هزار جریبی قوللر آقاسی دربار فلک احتشام مواصلت او را خواستگار شد و بر حسب امر دارای زمان، آن مهر جهان تابش زینت آغوش و کنار آمد.

این چهار بنت مفصله متصله با سه شاهزاده آزاده نواب محمد مهدی میرزا و

محمد امین میرزا و محمد هادی میرزا کلاً از بطن مطربه شیرازی مشتری خانم میباشند که صوت دلپذیرش یادی از لحن داودی می دهد و شهرت عندلیب هزارستان را بر طاق فراموشی می نهد.

چهل و یکم: سلطان جهان صباحت، جهان سلطان خانم:

از بطن مخدرة مجوسیه الملقبه به سردار و همشیره صلیبی و بطنی نواب ملک ایرج میرزای والاتبار است. بعد از رحلت خاقان مغفور، امیرکبیر محمد باقرخان دولوی قاجار پیگلریگی دارالخلافة طهران که ولد ارشد مرحوم میرزا محمد خان است او را خواستگار و از همسری آن زهره زهرای اوج خلافت برخوردار گردید.

چهل و دوم: رونق ده مهر خاوری، حضرت خاور سلطان بیگم:

از بطن گرجیه ارمن و همشیره صلیبی و بطنی نواب علیقلی میرزا و عباسقلی میرزا است و مهر چهرش غیرت مهر پرضیاء. جناب میرزا نظرعلی قزوینی حکیمباشی شاهنشاه عرصه جهان - خلدالله ملکه - او را به مزاجت برداشت و صورت تربیت او را بر لوح خاطر عاطر نگاشت.

چهل و سیم: خال رخسار روزگار، حضرت رخساره بیگم:

از بطن مستوره قزوینیه الملقبه به شهبازخان و گوهری یک دانه درگنجینه جهان است. محمد خان ایروانی امیر تومان از شرف مناکحت او سرافراز گردید و به سبب این نسبت شریف به اعلی مدارج افتخار و اعزاز رسید و پس از وفات محمدخان، عالی جاه محمد علی خان ماکوئی را به زوجیت اختیار کرد.

چهل و چهارم: بهار خرم عرصه اخشیجان، خرم بهارخانم:

از بطن خجسته مستوره مازندرانیه الملقبه به مهدعلیا و همشیره نواب کامران میرزا. با وجود صغر سن بغایت با فطانت و ذكاء است. خاقان مغفورش در هنگام رضاع به میرزا علی محمدخان ولد میرزا علی اکبر کلانتر و قوام الملک فارس نامزد

فرموده و چون هنوز به مرحله تکلیف نرسیده در مهد فراغت آسوده است. مصرع:
تا چه باشد قرار کار جهان.

چهل و پنجم: آرایش بزم خوبروئی، بزم آرا خانم:
ایضاً از بطن مهدعلیا و همشیره نواب کامران میرزا است. *لمؤلفه:*
از دهانش آید اکنون بوی شیر سرنوشتش تا چه از گردون پیر
امید که از بخت کامران باد.

چهل و ششم: تابنده ماه اوج صباحت، ماه تابان خانم:
از بطن مرضیه صبیئه بدر خان زند و خواهر زن میرزا نبی خان بی مانند است و
هنوزش لؤلؤ شاهوار ناسفته و دلالة روزگار در گوش هوشش افسانه ای از
خواستگاری نگفته است.

چهل و هفتم: مالک ملک خوبروئی، ملکزاده خانم:
از بطن مخدره مستوره صبیئه ابراهیم خان دولوی قاجار سردار است و هنوز در
کنار مام ستوده نام دلالگان را در انتظار امید که بختش گشاده و اسباب رخت و
تختش آماده باد.

چهل و هشتم: بدر آسمان ملاح، بدرجهان خانم الملقبه به ماه باجی:
از [۳۴] بطن مخدره صبیئه حسینقلی خان افشار بیگلربیگی ولایت ارومی
آذربایجان و همشیره نواب یحیی میرزا والی مرز گیلان است. *لمؤلفه:*

هنوزش جا به مهد استراحت	هنوزش پا به فرق تخت راحت
نسوده مثقبی دردانه او	نرفته محرمی در خانه او
ندارد کار با بیگانه و خویش	نه جز فکر غذایش هیچ تشویش

فصل سیم

در ذکر زوجات مطهره شاهنشاه صاحبقران از بدایت ایام تکلیف تا هنگام وداع مملکت جهان

مخفی نماناد که عدد زوجات آن برگزیده کاینات را در مدت پنجاه و پنج سال ایام رشد و تکلیف، خداوند جهان داناست و استعلام این حقیقت خارج از حوصله دانایان توانا. اکثر اوقات محرمان و خواجه سرایان در اکثر ولایات کشور ایران گردش می کردند و دوشیزگان ماه پیکر سیم اندام را از هر قبیله و هر طایفه و هر مذهب و ملت که می پسندیدند به حرم محترم خاقانی می آوردند. فرد:

عاشق هم از اسلام خراب است هم از کفر

پروانه چراغ حرم و دیر نداند

بالجمله احدی را بر این فقره وقوف نیست و تعداد ایشان را خدای واحد داند که چیست ولی به مفاد لایدرک کله لایترک کله موازی سی نفر از زوجات معظمه محترمه را که اکثری از خانواده های سترگ و برخی صاحبان لقب و منصب بزرگ بوده اند در این رساله نگاشت و قلیلی از خنیاگران معروف صاحب صنعت نیز در

تلو احوال سرداران و بازیگران که در آخر زوجات نوشته شده مذکور است و بقیه را که در سلک آحاد اواسط و ادانی زوجات و مطربان بی نام و نشان و خدمه کارخانجات اندرون همایون بوده اند کان لم یکن انگاشت.

چون در طریقه شریعت مطهره حضرت رسالت پناهی (ص) چهار زوجه به عقد دائمی مجوز است و عاقد از عقد زیاده از این محترز، لهذا شاهنشاه صاحبقران نیز این طریقه مرضیه را مراعات فرمود و چهار نفر از زوجات مطهره را که در بدایت متصل به یکدیگر نوشته شده به عقد دائمی تصاحب نمود بقیه آنچه در نظر و تصویر آید از اعالیه و ادانیه کلاً به رسم صیغه معینه در سلک جواری اندرون همایون یوده اند و شبان و روزان به امر خدمات متعلقه به خود قیام و اقدام می نموده اند و بالله التوفیق.

اول: حضرت مریم صفت و آسیه طینت، آسیه خانم:

والده معظمه نایب السلطنه مغفور عباس میرزا و صبییه مرضیه مرحوم فتحعلی خان دولوی قاجار است. چون از قدیم الایام فی مابین دو طبقه آشاقه باش و یوخاری باش ایل جلیل قاجار خونها ریخته شده با یکدیگر خونی بوده اند و تمکین هم را به هیچوجه من الوجوه نمی نمودند لهذا در اوقاتی که خاقان سعید شهید محمد شاه قوائلوی قاجار که از طایفه آشاقه باش بود و اراده عروج بر مدارج سرداری داشت جماعت یوخاری باش را که مدعی خون بودند طلب داشته بنای "خون بست" گذاشت و عمده شرط خون بست، مزاجت فی مابین بود و آن مخدره عظمی را به جهت برادرزاده خود شاهنشاه صاحبقران که در آن وقت ملقب به "بابا خان" بود عقد نمود.

الحق مستوره ای بود به جمیع صفات حسنه آراسته و از هرگونه معایب پیراسته. در اندرون همایون احترامی تمام او را میسر و بانوی حرمسرای شاهنشاه دادگر بود. در سنه یکهزار و دویست و بیست سرای فانی را وداع کرد و از دفن نعش مطهره در

عتبات عالیات به روزگاران نام برآورد. اللهم اغفرها.

دویم: ایضاً ساره سیرت مریم عفت، حضرت آسیه خانم:

والده مکرمه نواب محمدقلی میرزا ملک آرای دارالمرز طبرستان و صبیّه مرحوم محمد خان قاجار و همشیره نظام الدوله سلیمان خان سردار کثیرالافتداری بود. او نیز به عقد دائمی شاهنشاه صاحبقران برقرار و در دارالمرز مازندران وداع سرای مستعار نمود. در بدایت حال زوجه [۳۵] دائمی مرحوم مهدیقلی خان عم بزرگوار صاحبقران تاجدار بوده و ظهیرالدوله ابراهیم خان عم زاده از آن بطن ستوده است. بعد از وفات عم مرحوم به مزاجت حضرت صاحبقرانی معین گشت و رتبه اش به چندین پایه از زمان سابق در گذشت.

سیم: بهترین نسوان روزگار، خیرالنساخانم:

والده معظمه نواب شاهزاده حیدرقلی میرزا و صبیّه مرحوم مرتضی قلی خان عم شاهنشاه زرین لویا است که سالها در ولایت روس بسر برد و بالاخره در همان مملکت با هزار اندوه و افسوس بمرد.

این ستوده مکرمه نیز از جمله مخدرات معظمه عقدی بود و حضرت صاحبقران همواره اوقات کمال احترام از او منظور می فرمود. پس از آن که ولد ارجمندش به نظم امور گلپایگان عراق شتافت او نیز به همراهی ولد ارجمند رفته در آن سرزمین اقامت یافت و در همانجا سرای زندگانی را وداع نمود و در اراضی مقدسه عتبات عالیات به فراغت آسود.

چهارم: مریم بیت المقدس عصمت، حضرت مریم بیگم خانم:

والده معظمه نواب شیخ الملوک شیخعلی میرزا و صبیّه مرضیه شیخعلی خان سردار کثیرالافتداری زند است و در مرحله عصمت و عفت و جلالت و عظمت بی مانند. او نیز چون زوجات ثلاثه مذکوره به عقد دائمی مقرر بود و به سبب این نسبت شریف افتخار بر سایر همگنان می نمود.

در اوقاتی که ولد ارجمندش ایالت ولایت ملایر و تویسرکان یافت او نیز بر سر اقطاع موروثی آباء و اجدادی شتافت و مدتی در آن ولایت زندگانی بسزا کرد تا از شرف زیارت بیت الله الحرام و قبور ائمه کرام نام برآورد و پس از مراجعت از زیارت، سرای عالم فانی را وداع نمود و در جوار ائمه اطهار آسود.

پنجم: نیکوترین مستوره ایوان شاهنشاه انجم تحشم، حضرت خیرالنسا خانم: صبیّه مرضیه پادشاه مملکت خراسان شاهرخ شاه نبیره نادر پادشاه افشار بود و الحق چنان مستوره بزرگوار، مزاجت چنین شاهنشاهی تاجدار را سزاوار می نمود. در اوقاتی که خاقان سعید شهید محمد شاه قاجار مملکت خراسان را مسخر ساخت و به خواستگاری این مخدره کبری از آن خانواده عظمی به جهت مزاجت شاهنشاه زرین لوا پرداخت، مدتی در حرمسرای خلافت به احترام می زیست تا بالاخره بلاعقب مانده دیده بخت بر کوتاهی ایام زندگانش گریست.

ششم: بدر آسمان جلالت، بدرالنسا خانم:

صبیّه محترمه سرکار حاجی مصطفی قلی خان قاجار عم بزرگوار صاحبقران نامدار می بود و در روزگار مزاجت شاهنشاهی در اندرون همایون با کمال عظمت و اقتدار زندگانی می نمود. غیرت فطرتش تحمل بارگران همچشمان متعدده را نیاورده با کمال غیظ و خشونت، طبیعت غیور را راضی به مفارقت کرد. شاهنشاه آگاه، وثیقه اطلاق عنان را برگوشه مقنعه غیرت او بسته مطلقه اش ساخت. معزی الیها نیز بلاعقب مانده به زیارت بیت الحرام و قبور سایر ائمه انام پرداخت. بعد از مراجعت در دارالخلافت طهران وداع عالم زندگانی نمود و پس از نقل نعش در جوار روضه عتبات عالیات آسود.

هفتم: گوهر کان اصالت و نجابت، حضرت گوهر خانم:

صبیّه مرضیه مرحوم میرزا محمد خان دولوی قاجار بیگلربیگی دارالخلافت طهران است. در عنفوان جوانی وداع عالم زندگانی نمود و یک نفر صبیّه از او به

یادگار بود که به حباله نکاح رستم خان ولد ابراهیم خان ظهیرالدوله درآمد و از قراری که نگارش یافته عمر شوی نازنین او نیز به سر آمد. مصرع: فلک تا بوده اینش کار بوده است.

هشتم: سلطان ملک خوبرویی، ملک سلطان خانم:

صبیه مرضیه ابراهیم خان دولوی قاجار سردار با اقتدار است و از فقدان بخت و محرومی از حضرت صاحبقران با تاج و تخت، بجای فرزند دلبدن موالید حسرت‌های متوالیه اش در کنار. یک صبیّه از بطن او در روزگار به یادگار باقی است [۳۶] که ذکر او گذشت. و پس از رحلت خاقان مغفور و انقضای ایام مانعه راضی به مزاجت و مناکحت محمد امین خان نسقچی باشی عموزاده خویش گشت.

نهم: بانوی حرمسرای جلالت، حضرت بیگم خانم:

صبیه محترمه صادق خان کرد شقاقی است که پس از قتل سلطان سعید شهید به ادعای خودسری پرداخت و با صاحبقران رشید هنگامه‌ها به پا ساخت. بالجمله مخدره معزی‌لیها مستوره‌ای است در حجر عفاف پرورده و از جامه خانه جلالت، البسه فاخره در بر کرده، رفتارش به طرز بنات ملوک است و با اعالی و ادانیش به رسم بزرگ منشی سلوک. چون اولادی به هیچوجه نداشت حضرت اعلی نواب شاهزاده سلطان سلیم میرزا را چنان که گذشت به او گذاشت. هنوز در قید حیات مستعار است و در دارالسلطنه قزوین صاحب ضیاع و عقار.

دهم: بزرگ‌زاده متعالبه، حضرت خانم کوچک:

صبیه مرضیه محمد تقی خان و نبیره صادق خان زند است که بعد از فوت کریم خان وکیل ادعای خودسری داشت و عاقبت سر بر سر این کار گذاشت. بالجمله این مستوره معظمه یکی از جمله زوجات محترمه بود و محرمیتش به مرتبه‌ای که خاقان مغفور او را ناظر اندرون و مباشر طبخ ناهار و شام سرکار همایون کرده بود. او نیز در انجام این کار کفایتی کامل داشت و دقیقه‌ای از دقایق اهتمام را

فرو نمی گذاشت. نواب شاهزاده محمد مهدی میرزا در حجر تربیت او پرورده شده و از خود اولادی به هیچوجه نیاورده.

یازدهم: نوشداروی شفاخانه آفرینش، نوش آفرین خانم:

از صلب بدر خان زند است که در عهد شوکت زندیه سرداری بی مانند بوده. اولاد ذکورش در طفولیت از کنار مادر رمید و دو صبیۀ برگزیده از او مخلف گردید: یکی زوجه محترمه میرزا نبی خان امیردیوان است و دیگری هنوز بر خوان تربیت والده معظمه میهمان.

دوازدهم: خاتون حرمسرای جان، خاتون جان خانم:

صبیه مرضیه محمد علی خان سردار با اقتدار دولت زندیه و از جمله زوجات محترمه اندرون سرای شوکت بهیه است. والده معظمه نواب حاجی شاهقلی میرزا است و در مراحل لوازم اصالت و نجابت بی مثل و همتا. طایف بیت الله الحرام است و زایر قبور ائمه انام. در ولایت سیلاخور و کزاز صاحب اقطاع آباء و اجداد است و در دارالخلافة طهران مالک اسباب و اوضاع زیاد. امید که همواره بر مزید باد.

سیزدهم: مستوره بزرگ منیش آسیه روش، بی بی کوچک خانم:

چون در بدایت حال از اواسط الناس بود لهذا احدی اهتمامی در دریافت اسم و رسم والدش ننموده است. برادرش محمد صادق خان الملقب به آقاجانی خان بروجرد مسکن اصفهانی اصل است که چندی در دارالسرور بروجرد حکومت کرده و خود معزی الیها از فرط فتنه زائی ذات، نواب شاهزاده محمد ولی میرزا را از بطن عدم به عرصه ظهور آورده است. اولادش منحصر به شاهزاده مذکور است و او هم از قراری که مذکور شد به سوء خلق و سیئات عمل مشهور. به شرف زیارت بیت الله الحرام مشرف گشت و در سنه یک هزار و دویست و چهل و هفت از این دار فانی درگذشت.

چهاردهم: بدر منیر سپهر عصمت، بدرجهان خانم:

صبیه مرضیه محمد جعفر خان عرب حاکم بسطام است و والده معظمه نواب حسینعلی میرزا فرمانفرمای بااحتشام. در اوقاتی که سلطان سعید شهید انارالله برهانه به تسخیر ولایت بسطام شتافت این مستوره معظمه را که نبیره قادر خان عرب بود به مزاجت صاحبقران رشید دریافت. هنگامی که [۳۷] ولد ارشدش به فرمانروائی مملکت فارس نامزد گردید او نیز به مرافقت پسر خجسته سیر به دارالعلم شیراز رفته استراحت گزید. چندی سرّاً و جهراً در کار مملکت مداخلت می نمود تا کاروانسالار اجل، زمام بُختی حیاتش را از دست ساریبان طبیعت ربود. اللهم اغفرها.

پانزدهم: مستوره فاطمه سیرت خدیجه سریرت، خدیجه خانم:

بنت مرحوم محمد خان عزالدین لوی سردار قاجار و از منسوبات قریب والده معظمه صاحبقران تاجدار بود. الحق تاکنون خاتونی به این عظمت و جلال بر مسند بخت و اقبال ننشسته و عقد گوهری بدین طراوت و جمال در رشته وجودی نیپوسته است. در رعایت ادب با زبردستان و حمایت عجب با زبردستان و حسن خلق و محاسن خلق و رسوم همت و فنون عصمت آنچه در حق او سرایم هنوز کم است.

و این محجوبه عقیقه لطیفه ای از لطائف عالم در اوقاتی که والد مرحومش در ولایت بسطام حکمروا بود صبیّه سبزواره مطبوعه ای را به خدمتکاری او برگزیده روانه دارالخلافه طهران نمود. مدتی در حجر تربیتش به عزت و استراحت زیست تا آنکه به تقاضای شوهر به جانب خاتون نیک اختر به دیده مکر و خدیعت می نگریست. حضرت خانم را در این واقعه و مواقعه راجل یافت و از فرط جهالت و حماقت به زاویه سوءتدبیر شتافت و زهری جانگزی در شربتی تعبیه کرد و آن خاتون حرمسرای عزت بعد از تناول چنان خفت که دیگر سربرنیاورد. به حکم شاهنشاه آگاه آن عفریت جانکاه را بر دم خمپاره گران گذاشتند و سایر خدمه اندرون

و خدام بیرون از این حسن قصاص، حسابها برداشتند.

شانزدهم: سنبل باغ عفت، فاطمه باجی، حضرت فاطمه خانم الملقب به سنبل باجی:

از زوجات محترمه دارای دوران و از اعظام زادگان بلوک راهبر کرمان و والده معظمه نواب فتح الله میرزا شاهزاده والاشان است. در ایامی که سلطان سعید شهید به قتل و اسراهای ولایت کرمان پرداخت این مخدره مستوره را در سن هفت سالگی به اسیری گرفته و نامزد حضرت صاحبقران ساخت. حسن رخسار و محاسن رفتارش به طرزی مطبوع طبع مشکل پسند شهریاری گردید که در اندک زمانی به مدارج عالیّه خانمیت و خاتونیت رسید. از بس در مراحل خانمیت ممتاز بود حضرت صاحبقرانش "خانم مطلق" خطاب می فرمود و عرایض او را در باب مصلحت جوئی امور جمهور شاهزادگان اناث و ذکور و زوجات عفت دستور و محرمان نزدیک و دور به سمع قبول می شنود. اولاد امجادش از ذکور و اناث همه محترم بودند و بر سایر امثال و اقران ادعای افزونی و برتری می نمودند. بالاخره به سبب صفای نیت به زیارت بیت الله الحرام شتافت و پس از زیارت قبور ائمه انام به دارالخلافة طهران آمده آرم یافت.

هفدهم: جهان جان را جان جهان، حضرت بیگم جان خانم:

این نیز از زوجات محترمه دارای علیه و در اصل قزوینی و والده ماجده نواب علینقی میرزا المقلب به رکن الدولة البهیه است. نجابتی جبلی ذات او بود که در اندک زمانی از محاسن رفتار و محامد کردار، مطبوع طبع خاقان جهان گشته ترقیات عظیمه نمود. خدمت وجود همایون اقدس اعلی در هنگام خواب و بیداری به او محول و در میان زوجات محترمه در این فن شریف بی مثل و بدل. معزی الیها با والده نواب فتح الله میرزا در مراسم عزت و اعتبار و خدمتگزاری صاحبقران تاجدار همدوش بودند و روز بروز از حسن خدمات شایان در مراتب اعتبار می افزودند.

در بدایت حال و جاهتی به کمال داشت و در اواسط سن روی همت به زیارت مکه معظمه گذاشت. از قراری که در اصل این روزنامهچه همایون [۳۸] ذکر شده در آن سال جناب میرزا علیرضای شیرازی خلف مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله دیوان، امیر حاج ایران بود و در ولایت ارزنة الروم با بی اندامیهای اهالی آن مرز و بوم تحملات و تجملات نمود. بالاخره همان بی اندامیها باعث خرابی بنیان دوستی دولتین علیتین گردید و به سرحدات ولایات روم از دستبرد سرحداتاران این مرز و بوم رسید آنچه رسید.

بالجمله مستوره معظمه مذکوره در سنه یکهزار و دویست و چهل روی از عالم برتافت و به سبب آن همه حسن ذات و صفات به روضه رضوان شتافت. اللهم اغفرها.

هیجدهم: شیرین دیار ارمن صباحت، حضرت آقاییگم الملقبه به آقاباجی: بعد از فوت والدۀ ملک آرا به عقد دائمی درآمد. از زوجات معظمه مکرمه صاحبقران مهراپاغ و صبیۀ مرضیه مرحوم ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قراپاغ است. در سنه یکهزار و دویست و سیزده هجری که یک سال بعد از جلوس همایون بود مرحوم خلیل خان جوانشیر به سبب دلیری امرای آذربایجان در کار سرکشی و طغیان از عاقبت کار خود متوهم گشته فرزند دلبند خویش را به جهت اطمینان امنای دولت مصلحت کیش به دربار معدلت اندیش فرستاد و حضرت اعلی وجود او را مغتنم و محترم شمرده در اندرون همایون اعتباری تمام داد. چون از قرار تجربه معلوم شد که مخدرۀ مذکوره عقیمه است و از فقدان اولاد، قلبش بغایت سقیمه، لهذا حضرت اعلی نواب شاهزاده کیکاوس میرزا را که از بطن مطربه شیرازیه بود به فرزندى او عنایت فرمود. معزى الیها نیز همتی بزرگانه به تربیت او بست تا از قراری که ذکر شده به نیابت آن معظمه برمسند ایالت دارالایمان قم نشست. قصرکاوس که قریب به امامزاده قاسم بلوک شمران از مستحدثات شاهنشاه زمان است بیلامیشی

آن مستوره را معین گشت و در ایام تابستان اوقات شریفه‌اش در آن مکان به خوشی می‌گذشت.

بالجمله در سالی که جناب سرگور اوزلی بارونت^(۱) ایلچی دولت بهیة انگلیس به دربار فلک تأسیس به جهت تأکید معاهده میمونه آمد زوجه محترمه‌اش نیز از جانب مخدرة پادشاه ذیجاء ممالک انگلیز و هندوستان به جانب بانوی حرمسرای شاهنشاه صاحبقران سفیره بود و حضرت اعلی زوجه مذبوره را در اندرون همایون احضار فرمود. اگر چه بانویان و خاتونان از ملکزادگان و امرازدگان در حرم محترم زیاده از اندازه به هم می‌رسید ولیکن حضرت اعلی این مخدرة معظمه را به جهت شهرت در اصالت حسب و نسب به بانوئی حرم محترم برگزید. عمارت مرغوبی از اندرون همایون را زینت دادند و تختی مرصع در وسط ایوان نهادند و جمیع نسوان اندرون از خاتونان و خدمه سر تا پا مکمل از جواهرآلات در دور دایره حیاط جای بر جای ایستادند. حضرت معظمه با تاج و جیقه مجوهر و کمر و بازوبند و سایر اسباب آراسته از لعل و گوهر و لباسی از هر فاخر افخر بر فراز تخت آسمان فر تکیه کرد و جناب حاجی میرزا علیرضای شیرازی خلف مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله که انجب و اعز و اشهر از محارم اندرون همایون بود زوجه محترمه جناب ایلچی را به همراهی خود برداشت و به طریقی که سفرای بزرگ را به حضور سلاطین سترگ می‌برند روی به اندرون همایون گذاشت. در پیشگاه حضور عالیّه چون سالاربار عرض کرد و حضرت علیّه زوجه ایلچی را خواسته به اندرون ایوان آورد نامه‌ای که از زوجه پادشاه ذیجاء انگلتره داشت با یک قطعه عنبرچه تمام الماس که مبلغ هفت هزار تومان قیمت آن بود در گوشه تخت و خدمت آن بانوی آسمان رخت بر زمین گذاشت. تا آن روز، دیده روزگار عشرت آموز، آن همه اساس

۱. Sir Gore Owsely.

شوکت و جلالت و آن همه نسوان جواهرپوش در یک ساحت و ناحیت ندیده بود و گوش هیچ آفریده نیز در هیچ روزگار نشنیده [۳۹]. بالجمله معزی‌الیها در سنه یکهزار و دویست و چهل و هشت در دارالایمان قم از این دارفانی درگذشت و حسب الوصیه در همان خاک پاک مدفون گشت.

نوزدهم: زینت مهد عصمت، حضرت زینب خانم:

صبیه مرضیه امیرکبیر احمدخان مقدم بیگلربیگی ولایات مراغه و تبریز بود و لعل گوهر بارش هنگام تکلم از فرط شیرینی، شکرریز.

در سنه یکهزار و دویست و بیست و هشت که چمن اوجان آذربایجان محل نزول اردوی همایون اعلی گشت صاحبقران نامدار میل به مزاجت آن دوشیزه حجاب عزت نمود. جناب حاجی میرزا علیرضای شیرازی را به آئینی شایان به جهت نقل و حرکت آن مهر تابان به جانب ولایت مراغه گسیل فرمود و بعد از ورود به دارالخلافه طهران بلافاصله هودج زنگار آن پرورده مهد اعتبار را برآوردند و صیغه مناکحت به رسمی شایسته جاری گشته ماه تابان را قرین مهر درخشان کردند. پس از انقضای مدتی از ایام عشرت و انبساط، عتبات عالیات دامنگیر آن ذات خجسته صفات گشت و بعد از شرف زیارت چندی نگذشته بود که از این دارفانی درگذشت. رحمه الله علیها.

بیستم: مهره مهر صاحبقران خورشید چهر، مهرنسا خانم:

صبیه محترمه محمدخان و نبیره مرحوم شهباز خان کرد دنبلی و همشیره مکرمه محمودخان قوریساؤل باشی دیوان اعلی بود که مدتی اجداد و اعمام و پدر و برادرش در مملکت خوی بلکه در اکثر ولایات آذربایجان حکمروا بودند و در اوقاتی که امیرکبیر سلیمان خان قوانلوی قاجار در مملکت آذربایجان سردار و صاحب اعتبار بود مستوره معزی‌الیها را به جهت خویش خواستگاری نمود. بعد از وفات خان مزبور در جرگ جواری حرم محترم شهر یاری منسلک و سلسله التفات

داور دوران را درباره خویش محرک آمد. او نیز از جمله زوجات پسندیده اندرون همایون بود که دقیقه‌ای از خدمات حضور اقدس تغافل نمی نمود و در سفر و حضر الی غیرالنهاية غمخوار و مشغول تیمار حضرت صاحبقران تاجدار و شبهای سفر را تا به صبح بیدار و هوشیار می زیست و بر اطراف خوابگاه همایون به رسم کشیکچیان می نگریست و او را به هیچ وجه من الوجوه اولادی از ذکور و اناث نیست. از وفور سعادت فطری که اوراست دو دفعه به زیارت بیت الله الحرام و حرم محترم رسول کرام روی گذاشت و اراده مجاورت در عتبات عالیات دارد. امید که جناب احدیت او را محفوظ و پاینده بگذارد.

بیست و یکم: ستوده خاتم حرمسرای جلال، حضرت بیگم خانم: صبیّه مرضیه امامقلی خان افشار است که بیگلریگی ولایت ارومی آذربایجان بود و والده محترمه نواب ملک قاسم میرزا است که کلک سخن سرای، احوال او را مفصلاً ذکر نموده است. خاتونی بزرگ منش و مخدره‌ای برگزیده روش بود و آثار بزرگی و نجابت از افعال پسندیده او کالشمس فی رابعة النهار آشکار می نمود و در دار دنیای فانی کامی از زندگانی ندیده با چندین هزار حسرت دل از جان برداشته در جوار عتبات عالیات در حجله خاک آرمید.

بیست و دویم: خجلت ده شمس و قمر، حضرت قمرنسا بیگم: صبیّه مرضیه حسینقلی خان و نبیره امامقلی خان افشار است و بعد از وفات عمه معظمه، آرایش ایوان قبول شاهنشاه تاجدار. او نیز چون [۴۰] عمه برگزیده صاحب اخلاق حمیده و بعد از وفات آن مستوره اولاد و مخلفات او را پرستاری می نموده است. والده محترمه نواب یحیی میرزا والی ولایت گیلان است و در دارالخلافة طهران صاحب ضیاع و اوضاع فراوان. اللهم احفظها.

بیست و سیم: دوستدار بهترین، حضرت نساباجی خانم: اصلش از محال طالبش است و آباد و اجدادش از معارف ارباب رزم و چالش.

چون اولادی از ذکور نداشت لهذا حضرت اعلی در زمان طفولیت نواب ظل السلطان او را به تربیت و پرستاری وی برگماشت. رفته رفته به والده علی شاه مشهور و این نسبت شریف زیانزد اهالی نزدیک و دور شد. او را یک صبیّه بود و از قراری که مذکور شده با علی محمدخان دولوی قاجارش عقد نمود.

بیست و چهارم: نیکوترین زنی از نسوان روزگار، خیرالنسا خانم:

صبیه مرضیه مجنون خان پازوکی کرد ساکن قریه پلشت ورامین ری و از چهرزبیا و قد رعنا آرایش ایوان کی بود و در ایام دولت خاقان مغفور در اندرون عصمت دستور با کمال جلالت و احترام زندگانی می نمود. بهره ای از اولاد بجز یک دختر نداشت و آن را هم از قراری که مذکور شد به عقد دائمی ابراهیم خان ناظر خلف صدر اعظم اصفهانی گذاشت. بالجمله مادر و دختر هر دو در مرتبه کمال، معصومه و عقیقه اند و با کمال قدرت و توانائی بردبار. امید که روزی بر مسند زندگانی متمکن و از حوادث زمینی و آسمانی محفوظ و ایمن باشند.

بیست و پنجم: بهترین بنتی از بنات امهات و آباء، حضرت نه نه خانم:

بنت مرضیه محمد خان پازواری بارفروشی مازندرانی که در اصل خراسانی بوده و همشیره محمد مهدی خان المتخلص به شحنه که مدتی در دارالعلم شیراز و در دارالسلطنه اصفهان متدرجاً شحنگی و یوزباشیگری و سرداری می نموده است. این مستوره معظمه در مرحله محرمیت در حضرت خاقان مغفرت آیت دخیلی به نسوان دیگر نداشت و اوقات شبان و روزان خود را پیوسته به انجام خدمات اختصاصی حضرت اعلی می گماشت. حریف خواب بود و انیس بیداری. رفیق راحت بود و شفیق بی قراری. هنگام صحت حبیب بود و در وقت مرض طبیب. در غذاهای حضوری تصرف می کرد و در البسه ضروری کمال تلطف به عمل می آورد. تا او حضور نمی داشت اوضاع سته ضروریه سربرهم نمی گذاشت.

از معزی الیها دو صبیّه به وجود آمد که از قرار نگارش، دو امیرزاده عالی شان

یعنی دو موسی خان نام، ایشان را خواستگاری نمودند و دو داماد ناکام در عالم جوانی به عالم جاویدانی رفته به استراحت غنودند. مستوره معظمه را زیارت مکه مکرمه به خوشترین وجهی روزی گردید و همچنین از زیارت روضات مقدسات به کمال خرمی و بهروزی رسید.

بیست و ششم: بهار گل بدن و نگار سیمتن، حضرت گل بدن خانم الملقبه به خازن الدولة العلیه:

والده معظمه نواب شاهزاده بهمن میرزا الملقب به بهاء الدولة البهیة است. در روزگاری که سلطان سعید شهید - انارالله برهانه - به خرابی ولایت تفلیس شتافت این مستوره و جمعی دیگر از ترسازادگان را یکی از کسان مرحوم [۴۱] حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله به اسیری یافت و از جمله جواری اسدالله خان ولد اعتمادالدوله مذکور شد. و بعد از ظهور حادثه حاجی مذکور منظور نظر شاهنشاه عدالت دستور آمد. از فرط زیبائی رخسار و شیرینی گفتار رعنائی رفتار در قلب همایون به محبوبیت جا کرد تا رفته رفته از رتبه صندوقداری حرم محترم نام بر آورد. قبل از لقب خازن الدولگی سجع مهرش چنین بود و با همین مهر در صندوقخانه مبارکه داد و ستد می نمود. سجع مهر این است:

معتبر در ممالک ایران قبض صندوقدار شاه جهان

بعد از آن که ترقیات عظیمه به جهت او حاصل گردید از لقب ارجمند خازن الدولگی به اعلی مدارج مباهات رسید. کروات نقدینه و جواهرآلات ثمینه و ظروف و اوانی زرینه و سیمینه و مسینه و طاقه جات پشمینه و البسه و اقمشه و فروش زرین و سیمین و پشمین و ابریشمین و غیره و انواع قطعات پشم و بلورین و مصاحف و دعوات و کتب و مرقعات و اسلحه و ادوات و جلود حیوانات و صنایع استادان صورت نگار و بدایع میناکاران مانی آثار از یکصد کرور علاوه بدون ثبت و سیاهه تحویل او بود و بالاستقلال و بالانفراد با حصول اختیار زیاد در هر یک دخل

و تصرف می نمود ولی از فرط دیانت و امانت، پوشی و خردلی و دیناری از اسباب تحویلی را بدون اجازه حضرت سلطنت به احدی حتی ولدان و نزدیکان خود نمی داد و حقّه این اسرار را در نزد احدی نمی گشاد. *لمؤلفه:*

هر آن پیکان کز آن مژگان کنی در سینه ام پنهان

نگه دارد دلم از جان، بلی خازن امین خوشتر

بالجمله معزی الیها سالیان بسیار در اندرون همایون باکمال عزت و اعتبار زیست تا بر فقدان بخت و قضیه هایلّه صاحبقران با تاج و تخت از ابر دیدگان مانند باران نیسان گریست. چون بعد از رحلت خاقان مغفور در اندرون همایون کاری نداشت لهذا روی عزیمت به صوب کعبه معظمه گذاشت و در اوقات نگارش این نامه مراجعت کرد و از نزول به اندرون همایون و توقف در مسکن قدیم نام برآورد.

بیست و هفتم: طاوس زرین تاج خوش خط و خال ریاض ملاح، حضرت **طاوس خانم الملقبه به تاج الدولة العلیه العالیه:**

مخدره ای است اصفهانیه و والده ماجده نواب سیف الدولة البهیه. طاوس زرین بالی بود در روضه بزم شهریار جهان و طوطی خوش خط و خالی در قفس آغوش پادشاه زمان. همای همایون بختی بر عرشه تخت حضرت ظل الاهی سایه افکن و شهباز چنگال سختی در اوج هوای شاهنشاهی بال زن. عنقاف قاف نیکوئی و عندلیب باغ خوبروئی. بر شاخسار سرو ریاض دولت، تذروی پر نقش و نگار و در کوهسار دیار عزت، کبکی خوش رفتار. از فرط حلاوت شور در جهان انداخته و شیرین آسا به دلربائی خسرو زمان پرداخته. محبوبه ای که در بسیط خاک آفریدگاری همسر نداشتی و از فرط محبوبیت و طنازی لحظه ای دارای دوران را از یاد خود فارغ نگذاشتی. نعم البدل مستوره مرحومه طوطی خانم بود که در بدایت دولت قاهره رتبه محبوبیت داشت و در بحبوحه جوانی وداع سرای زندگانی کرده هزاران داغ و حسرت بر قلب دارای دوران گذاشت ولی این طاوس رعنا بر آن طوطی زیبا افضل

شد و در حقیقت آن آخر و این اول.

بالجمله عمارات ملوکانه متعدده بر حسب فرمایش خدیو زمان به جهت نشیمن اختصاصی او ساخته شد و به اندک زمانی سراپرده عزت و محبوبیتش سر به اوج چرخ برین افراخته آستان علیه‌اش [۴۲] مرجع اکابر و اصاغر گشت و رتبه قابلیتش از هر چه بر زبان قلم آید درگذشت. در مراسم ریزش و بخشش، نام زبیده خاتون را از صفحه روزگار محو کرد و در فراوانی عمار و ضیاع و آبادانی املاک و اقطاع و افزونی اثاثه و اوضاع در عرصه جهان نام برآورد. بدون اغراق جواهرآلاتی که همواره اوقات، زینت سروبر می نمود از روی قیمت ارباب خبره زیاده از دو کرور بود. چرخ کبود بر خلاف آنچه هست و بود با او بنای خوش سلوکی داشت و در فراوانی و زیبایی اولاد و عزت و دولت زیاد و مرجعیت اهالی بلاد و محبوبیت شاهنشاه نیکو نهاد آرزویی در دل باقی نگذاشت. آرزویی که گاهی به پیرامون خاطرش می گردید و به وصل آن نرسید این که در روزگار، همتائی از هیچ رهگذر به جهت خویش ندید.

هنگام رحلت حضرت صاحبقران اعظم از دار فانی در رکاب مستطاب بود و چندی در دار السلطنه اصفهان نزد ولد ارشد خود نواب سیف الدوله حکمروای آنولایت توقف نمود. از فرط حسرتی که از فقدان بخت جمع آورد سجع مهر خویش را بر صفحه نگین چنین نقش کرد: "خاک غم ریخت فلک بر سر تاج". اکنون باز از فرط معدلت شاهنشاه بنده نواز احترامی به کمال دارد و در همان عمارت اندرونی سرکار اقدس اوقاتی به فراغت می گذارد. ان شاء الله تعالی بر دوام باد.

بیست و هشتم: برگزیده بنت مادر ایام، نه‌نه خانم الملقبه به مهد علیا: مخدریه مازندرانیه و والده مکرمه نواب کامران میرزا و اورنگ زیب میرزا است. والدش با برادر از اهل حرفه آن ولایت بوده و به امر دلاکی و حجامی زندگانی می نموده‌اند، چون بخت میمونش موافق افتاد روزگارش بر مسند عزت و محبوبیت

تکیه داد. از فرط صباحت رخسار و ملاححت دیدار، منظور نظر صاحبقران نامدار گردید و در اندک زمانی به اعلی درجه افتخار و اعزاز رسید. لقب «مهدعلیا» تا آن اوقات به هیچیک از زوجات محترمه داده نشده بود، شاهنشاه آگاه از وفور محبت و میل خاطر، این لقب شریف را به او اطلاق فرمود و در اندک زمانی مراتب پایه و مایه شد و مرتبه عزتش از هرچه به گمان آید درگذشت. اولاد امجادش از اناث و ذکور احترامی تمام داشتند و از وفور احترام، داغ رشک و غیرت در قلب خاص و عام می گذاشتند.

بعد از وفات خاقان مغفور به زیارت مکه معظمه شتافت و با نیل مرام مراجعت نموده در دارالخلافت طهران آرام یافت.

بیست و نهم: بازار حلاوت را تنگی پر از شکر ناب، حضرت نبات خانم: از طایفه بنی اسرائیلیه دارالمرز مازندران و در حسن و ملاححت و نیکوئی و صباحت، اعجوبه زمان و در سلک زوجات محترمه صاحبقران جهان بود. در سن هفت سالگی در حجر تربیت جعفرقلی خان - عم کامکار صاحبقران جهان - پروریده شد و بعد از قتل جعفرقلی خان مزبور در حرمسرای سلطان سعید شهید آرمیده از فرط طنازی و وفور غمازی، مهر از گنجینه دلربائی گشوده و دل از دست صاحبقران دلباز، به انواع طنازی و ناز ربود و بعد از انقضای اندک زمانی، مصرع: ز پرده‌ها بدر افتاد رازهای نهانی! سلطان شهید [۴۳] که آلت مزاجت نداشت و این نوع زیبا شاهدان را در اندرون همایون بیکار می گذاشت لهذا این مخدره را با صاحبقران کامکار صیغه مناکحت خواند و هر دو را بر مسند عزت کامرانی نشاند. رفته رفته از محاسن ذات و صفات، کارش در آن حضرت رونقی کامل یافت و به اعلی درجه خانمیت و مقبولیت شتافت. در اندرون اعلی صاحب دو اولاد شد و هر دو در سن طفولیت روانه دیار میعاد آمدند. آن ماتم زده از فقدان اولاد همواره دلتنگ بود و صاحبقران معظم نیز از فرط دلتنگی او در نگاهداریش

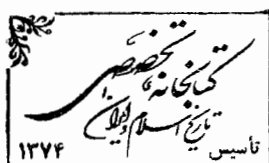
تردید می فرمود.

بعد از طرد و قتل مرحمت پناه حاجی میرزا ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله دیوان اعلی که مستقر وزارت درگاه خلایق بارگاه به وجود مسعود جناب میرزا محمد شفیع مازندرانی صدر اعظم آرایشی دید صاحبقران معظم، التفات باطن و ظاهر را درباره آن وزیر مکرم به کمال رسانید آن مستوره محترمه را به هم خوابگی او برگزیده به قانون شریعت مطهره عقد دائمی آن دورا با یگدیگر بستند و با اوضاعی شایسته و ساعتی خجسته و بایسته از حرمسرای سلطنت به حرم حرمت نقل و تحویل کردند. در مدت دولت خداداد این نوع التفات را با هیچیک از امنای شوکت قوی بنیاد دست نداد و این خاتم اقبال در انگشت هیچیک از وزرای نیکونهاد به نیکوئی نیفتاد. بالجمله روز بروز اعتبارش به اندازه ای رسید که با زوجات ملوک اطراف و مخدرات فرماندهان اکناف کارش به مراده و مکاتبه گشته ناظم امور شوی فرخنده خوی گشت و از وفور کفایت و کاردانی، نام نیکش در اقصی بلاد عالم به خوبی درگذشت. بعد از وفات زوج معظم، اعنی صدر اعظم به زیارت بیت الله الحرام شتافت و پس از مراجعت به اقطاع و اوضاع فراوان در دارالخلافت طهران به فراغت و آسودگی آرام یافت. اللهم احفظها.

سی ام:.... زینت النساء شاه جهان حضرت شاه پری خانم الملقبه به سردار:

از طائفه مجوسیه یزد یا کرمان است و والده مکرمه نواب ملک ایرج میرزا شاهزاده رفیع مکان. از وفور اطلاع بر انواع صنایع رامشگری و کمال وقوف در اوضاع و ادوار فنون خنیاگری بر مطربان و بازیگران حرم محترم شهریار سالار شد و به سبب قابلیت فطری، آن طایفه زهره آئین را سردار آمد. در هر فنی از فنون علم موسیقی ماهر است خاصه در فن رقص که مهارتش بر ارباب این فن ظاهر. هرگاه کلک دوران خواهد به ذکر هر یک از مطربان و رامشگران بزم همایون پردازد هرآینه خود را از سیاق وقایع نگاری باید خارج سازد. عدد ایشان را خدای یکتا داناست و

تفصیل احوال جمیع ایشان خارج از حوصله دانایان توانا. چون غرض کلی در این فصل ذکر زوجات مکرمه بود و این مستوره به سبب سرداری بازیگران در سلک مخدرات معظمه تقدم دارد در این مقام ایراد و موازی هشت نفر دیگر از رامشگران صاحب فضیلت را نیز در تلو نام او مذکور و منثور نمود.



[رامشگران]

اول: زهره بزم رامشگری باجی مشتری:

از مطرب زادگان شیراز است و عرصه روزگار از اداره حسن آوازش پرآواز. بدون اغراق از عمارت قصر قاجار که در نیم فرسنگی دارالخلافت طهران واقع است در لیالی بهار و تابستان، صوت دلپذیرش به گوش هوش ساکنین شهر رسیده و حقیر خود شنیده‌ام. به علاوه حسن صوت، سه‌تار را نیز خوش می‌نواخت و از طرز حرکات شیرین به دلربائی صاحبقران با تمکین می‌پرداخت. محبوبیت او در نظر شاهنشاه جهان از وفور اولاد ذکور و اناث مدلل و مشهور است و اسامی هریک در محل خود مذکور.

دویم: شورافکن بزم چرخ مینائی، استاد مینا:

از اهل اصفهان و او نیز چون مخدره مذکوره در حسن صوت و نواختن سه‌تار، برگزیده در میان همگان.

سیم: ناهید سپهر محفل صاحبقرانی معدلت مبنائی، استاد زهره اصفهانی:
الحق اسمش با مسمی هم‌آغوش و مقامات ادوار و اوتارش در صنایع نواختن

کمانچه و سه تار و چهارتار رامشگر چرخ را چون در ثمین آویزه گوش. در فن موسیقی استادی به این جامعیت در درگاه هیچیک از ملوک نبوده و در طریق نوازندگی، هیچ رامشگری به طرز او سلوک ننموده است.

چهارم: شکر فروش بازار ملاح، حضرت طوطی خانم:

از طایفه الوارزند است و در حسن صورت و طرز رفتار و قامت در عالم امکان بی مانند. در رقاصی مهارتی به کمال داشت و مرغ دل شهریار جهان را در آشیانه زلف نگارین از آن حرکت شیرین تبغنی (۴) و ترنم می گذاشت. از حدیث عشق دارای جهان با آن محبوبه زمان بر زبانهای جهانیان داستانها بود و حضرت اعلی اوقات توقف اندرون همایون را شبان و روزان در صحبت او صرف می نمود. چون هر نوشی را نیشی در مقابل و هر شهدی را زهری حاصل، لهذا در بحبوحه جوانی بر بهار وجودش باد خزانی اجل ناگهانی وزید و در باغی که در جنب روضه عبدالعظیم واقع در ری است به امر فرمانروای جم و کی آرמיד. مقبره ای بر سر مزارش به طرزی مطلوب ساختند و دو نفر قاری با وظایف و ادرات دائمی شبان و روزان در آن مکان به تلاوت کلام الله [۴۴] مجید می پرداختند. اللهم اغفرها.

پنجم: دلبر نوش خند و شاهد شاه پسند، شاه پسند خانم:

از مطرب زادگان شیراز است و والده معظمه نواب کیقباد میرزا و برادران سعادت انباز. در فن رقاصی اخص خواص بود و در محفل جشن شهریار چو سرو برومند از باد بهاری رقاصی می نمود.

ششم: طراز محفل ناز و نواز، شاهنواز خانم:

از طایفه بلباس و در لباس کردیت آدمی اساس است. مادرزن جناب میرزا علی هزار جریبی صدر الممالک است و کمال نیکوئی و جمال را به اقصی الغایه مالک. او نیز چون زهره رقاص در بزم خاص به رقاصی مشغولی داشت و از حسن این هنر، داغ رشک بر دل زهره اهر می گذاشت.

هفتم: پرورده مهد صباحت، شاه پرور خانم:

از اهل قراچه داغ آذربایجان است. و در نواختن چگور^(۱) و سه تار برسم اتراک آن ولایت بی مثل و نشان. هنگام نواختن چگور، ترکانه حرکتی می نمود که از فرط شیرینی و ملاحه، دل از کف ترک و تاجیک می ربود.

هشتم: پری بی پروای امینه خانه (آئینه خانه) شاهنشاه سپهر تحشم، پری شاه خانم:

از شاهدان ولایت ارمن و دلبری خسرو جهان را بغایت شکرریز و شیرین سخن بود و در فنون بازیگری بر حسب امر سلطان جهان سروری، بند بازی را اختیار نمود. والده نواب حاجی کیومرث میرزا است و این دو رباعی از زاده های طبع مؤلف حسب الامر در صفت رسن بازی او گفته است، لمؤلفه:

آن شوخ که ختم کرده طنازی را

وز غمزه عیان ساخته غمازی را

تا گشته رسن باز دلم در زلفش

آموخته از دلم رسن بازی را

وله ایضاً

آن شوخ رسن با زبه بالای رسن

من کوفته سر چو میخ در پای رسن

از غم چو رسن ضعیف کردم تن خویش

تا بر سر من پای نهد جای رسن

بالجمله بقیه بازیگران را کلاً بدین نوع قیاس فرمائید.

۱. چگور، چگر = قسمی ساز روستائی است از ذوی الاوتار که نزد ترکان و ترکمانان رواج دارد و نوازنده

آن را "عاشق" می نامند (معین)

باب سیم

در ذکر نبایری که در ایام سلطنت قاهره از صلب و بطن بنین و بنات
شاهره به جهت آن آرایش سریر دولت به هم رسید و زینت بخش عالم
امکان گردید و ذکر منسوبان و خویشان و متعلقان

بدان که نبایر پسر و دختری آن زبیده افسر سروری از روی تحقیق ذکوراً و اناثاً
موازی ششصد و هشتاد و پنج نفر است. موازی سیصد و چهل و سه نفر از آنان ذکور
و معادل سیصد و چهل و دو نفر اناث میباشند. و در ضمن این باب سه فصل است:

فصل اول

در ذکر نبایری که از صلب نواب شاهزادگان ذکور به عرصه عالم ظهور آمده اند

بدان که عدد ایشان از قراری که در این رساله ثبت شده ذکوراً و اناثاً موازی
پانصد و هشتاد و هشت نفر است که دویست و نود و شش نفر از آنان ذکور و
دویست و نود و دو نفر از آنان اناث میباشند. هرگاه مؤلف خواهد به تفصیل تذکار

احوال هر یک جدا جدا اقدام نماید این مختصر را گنجایش آن در قوه نیاید اسلم آن که از هر فقره چند کس را که صاحب اسم و رسم بوده و کارهای معظم در دولت معظم نموده اند تفصیل احوال نگارد و بقیه را به نگارش اسم تنها موقوف گذارد. اسامی اناث را به سبب عدم فایده موقوف داشت و قرار ذکر ایشان را به همان تذکار عدد تنها گذاشت. و این فصل مشتمل است بر چهل فقره:

فقره اول

در ذکر احوال اولاد امجاد نواب مرحمت مآب ولیعهد
مغفور و نایب السلطنه مبرور عباس میرزا طاب ثراه

مخفی نماند که اولاد ذکور و اناث آن برگزیده امهات و آباء بعد از وفات او موازی چهل و هشت نفر بودند موازی بیست و شش نفر ذکور و بیست و دو نفر اناث. یکی از صباپای محترمه که زوجه محمد رضا خان ولد سهراب خان گرجی امیر تومان بود بعد از وفات شوهر خود وداع [۴۵] سرای زندگانی نمود، اکنون موازی چهل و هفت نفر از آن طایفه علیه موجودند و زینت بخش عالم شهود. اسامی بیست و شش نفر اولاد ذکور از قراری است که به ترتیب سن ایراد می گردد:

اول: خورشید آسمان دولت و جمشید ایوان شوکت، سلطان السلاطین و خاقان الخواقین، المؤید من عند الله و المجاهد فی سبیل الله، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخواقین، السلطان محمد شاه قاجار - خلد الله ملکه و سلطانه الی یوم القرار - اعظم و اسن و ارشد نبایر خاقان مغفور است و وقایع دولت روزافزونش ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور و مسطور خواهد شد.

چون این روزنامه چه همایون مبنی بر وقایع ایام آن دولت میمون است لهذا احوالات آن زمانش در این روزنامه مقرون. در ششم شهر ذیقعدة الحرام سنه

یکهزار و دویست و بیست و دو از بطن معظمه صبیّه محترمه میرزا محمد خان دولوی قاجار جلوه گر عالم ظهور گردید. از فیض تربیت خاقان مغفور و ولیعهد مبرور در اندک زمانی به مراتب علیای فطانت و متانت و رشادت و جلادت رسید. در مراتب ادبیات و حکمت و خطاطی و نقاشی بی نظیر شد و در علوم مهندسی و قوانین نظام و مشق بدان قانون و قوام آوازه اش عالمگیر. در سنه یکهزار و دویست و سی و پنج حسب الامر صاحبقران با تاج و گنج به جهت سور پر سرور خویش به دارالخلافه طهران آمد و از قراری که در اصل تاریخ میمون ذکر شده جشنی مهنا برپا و صبیّه مرضیه امیرکبیر محمد قاسم خان که از نبایر دختری حضرت صاحبقران تاجدار است به حباله نکاح او مقرر و مهیا گشت و طنطنه کوس بشارتش از ذروه گنبد گردان درگذشت.

در ایام حیات والد بزرگوارش متدرجاً در ولایت همدان و قراغوزلو و اردبیل و مشگین و قراچه داغ و کرمان و خراسان حکمروا بود و در هر یک از این ولایات به نشر عدالت و سخاوت و مروت و وفور عصمت و پاک دامنی و ظهور عبادات شاقه به درگاه حضرت یزدانی اقدام می فرمود. در توقیر علما و ترویج فرائض و سنن ملت بیضا، ید بیضا داشت و رعایت ارباب ذوق و عرفان رانیز به سبب شوق فطری از کف نمی گذاشت. **لمؤلفه:**

طریقت ملک جاوید و محمد شاه سلطانش

چه سلطان عرصه ملک حقیقت زیر فرمانش

کمال انزوا را با جلال سلطنت مایل

ولیکن گوشه گیری باشد اندر صدر ایوانش

بالجمله از اهالی ایران چنان جذب قلبی به عمل آورد که هر تن از روی تفأل او را "ولیهی ثانی" خطاب می کرد. بالاخره از اثر نفوس قدسیه ارباب معرفت و ایقان این مطلب از پرده خفا به عرصه ظهور رسید و از قراری که به تفصیل در این روزنامه

جلیل نگارش یافته بعد از قضیه هایلۀ پدر بزرگوار ولیعهد دولت پایدار گردید. پس از مدت پنج ماه از منصب جلیل ولیعهدی که قضیه ناگزیر خاقان مغفور ظهور یافت از دارالملک آذربایجان [۴۶] به جهت جلوس بر اورنگ سلطنت ایران دو اسبه به دارالخلافۀ طهران شتافت. **لمؤلفه:**

این ولیعهد دوم را پادشاهی درخور است

هان دلا این داستان را خود حکایت نشمری

امید که عمر بی اعتبار چندان وفا نماید که مآثر این عهد خجسته مهد نیز چون آثار آباء و اجداد بزرگوارش در تاریخ جدید به تحریر آید. مصرع: یارب دعای خسته دلان مستجاب کن.

دویم: ترسانندۀ ترک تیغ بند سپهر، نواب بهرام میرزا:

جوانی است بغایت مطبوع و زیبا. در کمالات عربیت و خطاطی با نصیب است و در تواضع و حسن اخلاق به افراطی عجیب. چندی در ایام حیات ولیعهد غفران مآب حکومت ولایت خوی و قراجه داغ را نموده و بقیۀ زندگانی حضراً و سفراً ملتزم رکاب آن جناب بوده است. در بدایت این دولت عظمی به ایالت ولایت کرمانشاهان و لرستان و خوزستان رسید و پس از آن بر حسب امر شاهنشاه زمان، صاحب اختیار ولایت قزوین گردید.

سیم: نواب جهانگیر میرزا است که در ایام حیات والد بزرگوار حکومت ولایات ارومی و خوی و اردبیلش ضمیمۀ یکدیگر نصیب بوده و با اهالی آن ولایات رفتاری بر وجه احسن می نموده است. تفصیل احوال و کیفیت مآل حال او ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد.

چهارم: ثانی اسفندیار روئین تن، نواب بهمن میرزا:

از بطن مرضیه والدۀ معظمۀ شاهنشاه ممالک آرا و در مقدمات علوم عربیت بغایت ماهر و دانا است. تذکره ای در جمع اشعار شعرا نوشته و هنوز ملاحظه

نگشته است^(۱). اراده تحریر تاریخی دارد که در روزگار به یادگار بگذارد. در ایام حیات ولیعهد مغفور به نیابت برادر بلند اختر سلطنت دستور در ولایت مشکین و اردبیل حکمروا بوده و در زمان این دولت ابد مدت قاهره در ولایات دارالخلافة طهران و دارالسرور بوجود و ملایر متدرجاً فرمانروائی نموده است.

پنجم: ایرج بی مثال ایوان فریدون جهان، نواب فریدون میرزا:

شاهزاده‌ای است غیور و در مراحل غیرت و عصیبت ثانی سلم و تور. در فنون کمالات ظاهری از اطلاع در علوم ادبیه و سایر رسوم عربیه و نظم اشعار پهلوی و تحریر خطوط متنوعه رشک فرمای نقوش مانوی بی‌بدیل است و در مراسم رشادت و جلادت بی‌عدیل. در ایام حیات ولیعهد مغفرت آیات به منصب ارجمند نایب‌الایالگی مملکت آذربایجان سرافرازی داشت و در زمان این دولت روزافزون چندی به فرمانفرمائی ملک فارس نامزد گشته در دارالعلم شیراز بنای توقف گذاشت.

ششم: نواب اسکندر میرزا است که در تحصیل کمالات با شوقی بی‌منتها در عربیت و خطاطی فی‌الجمله مهارتی دارد و اوقات را در دارالسلطنه تبریز به فراغت می‌گذارد.

هفتم: نواب خسرو میرزا:

از بطن والده معظمه نواب جهانگیر میرزا است. از قراری که در اصل تاریخ نگارش یافته وقتی برحسب حکم صاحبقران زمان و صوابدید ولیعهد دوران به سفارت دولت بهیه روسیه شتافته است و مدت شش ماه در عهد پدر خجسته اختر در ولایت کرمان حکمروا بود و پس از آن مأمور به دارالملک خراسان گشته قلعه ترشیز را به یک عزیمت مفتوح نمود. تفصیل مخالفت و وقایع مال و عاقبتش

۱. مقصود تذکره محمدشاهی است که بهمن میرزا آن را به سال ۱۲۴۷ ه. ق. تألیف کرده است.

ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور و مسطور خواهد شد.

هشتم: مهین نبیره قهرمان دوران، نواب قهرمان میرزا:

از بطن والدۀ معظمۀ شاهنشاه زرین‌لوا. در هر مرحله از مراحل حسن اخلاق بی‌مانند و هم‌تا است. در فنون عربیت خوب است و در صنعت نقاشی و صورت‌نگاری بی‌نهایت [۴۷] مطلوب. در عهد حضرت ولیعهد مغفرت مآب چند روزی در ولایت یزد و سبزوار حکمروا بود تا در عهد خجسته مهد این شوکت قاهره از حکمرانی کل مملکت خراسان و پس از آن از فرمانروائی مملکت آذربایجان بر مراتب عزت و اعتبار افزود. اللهم احفظه.

نهم: نواب اردشیر میرزا:

مدتی در ایام حیات پدر خجسته‌سیر در ولایت گروس به حکمرانی مستقر و مقرر بود و در اوقات فرخنده ساعات این دولت سدید، چندی در دارالخلافۀ طهران و پس از آن در دارالملک مازندران به حکمرانی قیام و اقدام نمود، اکنون نیز در دارالملک طبرستان است و در فنون کمالات خط و سواد و علوم مهندسی و نظام معروف در میان همگنان.

دهم: نواب احمد میرزا:

که برادر صلبی و بطنی حضرت جهانگیر میرزا است. تفصیل احوال او و برادران بطنی ان شاء الله تعالی از مساعدت وقت مأمول است.

یازدهم: نواب جعفر قلی میرزا است و در دارالسلطنۀ تبریز با اوضاعی شایان مشغول فراغت و انزوا.

دوازدهم: نواب مصطفی قلی میرزا است و او نیز برادر صلبی و بطنی نواب جهانگیر میرزا.

سیزدهم: نواب سلطان مراد میرزا برادر صلبی و بطنی نواب فریدون میرزا نایب‌الایالۀ مملکت آذربایجان و فرمانفرمای ملک فارس است. جوانی است مقبول

و در مقبولی نهایت معقول. در حسن خط بی نظیر است و در طرز مشق نظام آوازه بی نظیرش عالمگیر.

چهاردهم: تالی شاه منوچهر خورشید چهر، نواب منوچهر میرزا:

از بطن برگزیده صبیۀ مرضیه مرحوم علیقلی خان عم بزرگوار صاحبقران تاجدار است و در حسن صورت و محاسن سریرت از برگزیدگان نبایر آن شاهنشاه تاجدار. در نگارش خط نستعلیق چندان ماهر است که حسن مهارتش بر هر ذی شعوری ظاهر. در مرحله عربیت نیز بی نصیب نیست و در حسن اخلاق، خداوند آفاق داند که چیست. در بدایت این دولت خجسته حکمروای دارالسرور بروجرد بود و اکنون از حکومت ولایات گلپایگان و خوانسار و جوشقان و نطنز بر سایر همگنان افتخار نموده است. اللهم احفظه. [و در شهر رجب سنه ۱۲۵۵ هجری در خرم آباد لرستان به رحمت الهی واصل گردید. اللهم اغفره].^(۱)

پانزدهم: پروین روزگار و بهترین نتیجه آبا و امهات هفت و چهار، نواب نایب‌الایاله فرهاد میرزا است که گفتار شیرینش شورش در عرصه جهان انداخته و خیام احترام و احتشامش بر گلابتون فلک افراخته است. در کمالات صوری از قبیل مهارت در کلام عرب و علم ادب و تحریر خطوط متنوعه بی نظیر است و قوه حافظه‌اش در ضبط اشعار عربی و فارسی عالمگیر. در محاسن اخلاقش هر آنچه سرایم کم است و این خلق ستوده مطبوع و مرغوب اهل عالم. در غیبت موکب اعلی حارس دارالخلافة طهران است و حافظ گنجهای گران. با مؤلف این نامه‌اش التفاتی خاص است و مؤلف را نیز با او ارادتی با اختصاص. سایر حالات نواب معظم‌الیه در ضمن حکمرانی مملکت فارس که بعد از شورش نواب فریدون میرزا و عزل معزی‌الیه به فاصله چندی در تاریخ جدید مذکور خواهد گردید ان شاء الله.

اللهم احفظه.

شانزدهم: کان فیروزه جمال، نواب فیروز میرزا:

گوهر رخشان کان صباحت است [۴۸] ولؤلؤ درخشان بحر ملاحه. در نگارش خط نستعلیق مطلوب است و مهارتش در این فن شریف بغایت مرغوب. در بدایت دولت قویم شاهنشاه معدلت خلد الله ملکه به فرمانفرمائی مملکت فارس مأمور شده پس از آن به حکمرانی دارالامان کرمان بغایت مسرور آمد.

هفدهم: نواب خانلر میرزا است که حسب الامر شاهنشاه زرین لوا در دارالعباده یزد^(۱) بغایت عاشق پیشه است و در هتک حرمت ایشان بی اندیشه. میرزا محمد صدر جلیل القدر را ... جنایت به صدمه طناب ستم از میان برداشت و کس را آگاهی نه که نام این بی رحمی را چه گذاشت. تفصیل احوال او در تاریخ جدید ان شاء الله المجید تطویل خواهد یافت.

هیجدهم: نواب بهادر میرزا: اگر چه او را حقیر ندیده ام ولیکن اسمی بامسمی از او شنیده ام.

نوزدهم: نواب محمد رحیم میرزا: برادر صلبی و بطنی نواب اسکندر میرزا است و در عربیت و سعی خط فی الجمله دانا و توانا.

بیستم: نواب مهدیقلی میرزا: برادر صلبی و بطنی نواب خانلر میرزا است و با صغر سن بغایت با فطانت و ذکا است.

یست و یکم: نواب حمزه میرزا: در جوانی و حسن صورت و دلربائی بی منتها است و همواره اوقات سفر و حضراً ملتزم رکاب نصرت انتبا و قابل ترقیات زیاده از حد و احصی.

یست و دویم: نواب ایلدرم بایزید میرزا: برادر صلبی و بطنی نواب خانلر میرزا

۱. به علت پراکندگی مرکب یک لغت خوانده نشد.

است. در سالی که از حسن جلادت و رشادت حضرت ولیعهدی، سرحدات ولایات روم تا مرز ارزنة الروم به تصرف اولیای دولت ابد ملزوم درآمد این مولود مسعود قدم به عرصه وجود نهاد و به سبب مناسبت تصرف آن ولایت به اسم یکی از سلاطین قدیم آن ملک مسمی افتاد.

بیست و سیم: نواب لطف الله میرزا: از بطن مطهره صبیئه علیقلی خان عم صاحبقران زمان است و برادر صلبی و بطنی منوچهر میرزای فریدون نشان.
بیست و چهارم: نواب محمد کریم میرزا: از بطن برگزیده والده نواب جهانگیر میرزا پنجمین ولد است و با وجود طفولیت در مراتب فطانت و ذکا بغایت معتبر و معتمد.

بیست و پنجم: نواب جعفر خان: در بطن واحد است و در حسن و جمال منفرد.
بیست و ششم: نواب عبدالله خان: برادر صلبی و بطنی نواب حمزه میرزا است و با وجود طفولیت در کمال زیرکی و ذکا.

فقره دوم

در ذکر اولاد امجاد نواب شاهزاده
افخم علی شاه الملقب به ظل السلطان

عدد ایشان بیست و دو نفر است، ده نفر از آن ذکور است و دوازده نفر اناث، اسامی و احوال ده نفر ذکور از قراری است که ایراد می گردد:

اول: مالک سیف جلادت، نواب سیف الملوک میرزا:

آزاده ای است از بطن مطهره صبیئه مرضیه قهار قلی میرزا خلف شاه رخ شاه افشار. حسباً و نسباً امیرزاده ای و لاتبار است. مراتب جمال و کمال را در وجود مسعود خویش جمع کرده و از این اجتماع تفرقه، اهل جهان را جمعاً روی به

شگفتی آورده است. در مراتب شکل و شمایل با پدر بزرگوار خویش مقابل است و پدر بزرگوارش نیز از قراری که ذکر شده با خاقان مغفور متمائل. در بدایت سن طفولیت، عندلیب بزم حضرت خاقان جنت مکان بود و از فرط ملاحه و صباحت لحظه به لحظه هوش از خاطر همایون می‌ربود. شعرای رکاب، قصاید غرا در تعریف و توصیف او می‌پرداختند و خود را به این وسیله منظور نظر اعلی می‌ساختند. چون سرکار ولیعهد جنت مهد را با نواب ظل السلطان [۴۹] محبتی خارج از مرحله عاشقی حاصل و ملاقات آن برادر از جان بهتر را پیوسته طالب و مایل بود لهذا امیرزاده معزی‌الیه را به سبب وفور شباهت به پدر بزرگوار از صاحبقران تاجدار تمنا نمود. از بدایت تا نهایت در دارالملک آذربایجان در خدمتگزاری عم جلالت نشان بسر می‌برد و طریق رضا جوئی آن حضرت را با اقدام سعی و اهتمام می‌سپرد. پس از ظهور تکلیف به شرف مصاهرت آن سرکار مشرف گشت و چون مخدره محترمه‌اش از بطن مکرمه والده معظمه شاهنشاه اعظم خلدالله ملکه بود صیت افتخارش از گنبد دوار درگذشت. چندی متدرجاً به حکم ولیعهد مغفور در ولایات قراجه داغ و اردبیل و دارالامان کرمان حکمرانی کرد و از فرط محاسن رفتار سر به نیکنامی برآورد. در فن مهندسی و اطلاع از مشق نظام و فنون سپاهگیری مهارتی کامل دارد و اکنون اوقات شریف را در دارالسلطنه قزوین به آسودگی و فراغت میگذارد.

دویم: نواب محمد حسین میرزا:

او نیز از بدایت تا نهایت در حجر تربیت عم بزرگوار خویش سرکار ولیعهد مغفرت کیش می‌بوده و ایضاً از شرف مصاهرت آن حضرت بر اوج عزت، فرق خویش سوده است. چون زوجه محترمه‌اش همشیره صلبی و بطنی نواب نایب‌الایاله فریدون میرزا فرمانفرمای مملکت فارس است لهذا در این عهد خجسته مهد مأمور به آن مملکت گردید و از ایالت ولایت کوهگیلویه به اعلی مدارج عزت

و اعتبار رسید.

سیم: نواب سیف الدوله میرزا: است که از بطن والدۀ معظمۀ نواب سیف الملوک میرزا و مانند برادران خویش تربیت یافته دست مرحمت پیوست حضرت ولیعهد جنت آرا. او نیز به رتبه مصاهرت آن سرکار سرافراز است و زوجه محترمه اش همشیره صلبی و بطنی شاهنشاه معدلت انباز. چندی به حکم ولیعهد مغفور در دارالعباده یزد حکمرانی می کرد و از حسن رفتار خویش منظور نظر عم بزرگوار می بود.

چهارم: نواب محمد طاهر میرزا: امیرزاده ای است باکمال و در مقدمات عربی و نظم اشعار فارسی در میان اقران و امثال بی مثال. در فنون سواری و تیراندازی سرآمد همگنان است و در حسن اخلاق و رسم وفاق، اعجوبه زمان. چون حکومت ولایت خوانسار در عهد صاحبقران تاجدار با نواب ظل السلطان بود لهذا امیرزاده معزی الیه مدت سه سال به نیابت پدر خجسته خصال در آن ولایت حکمرانی نمود.

پنجم: نواب شجاع الدوله میرزا:

جوانی است متعارف و مبادی آداب و از بطن والدۀ معظمۀ نواب سیف الملوک میرزای والاجناب. چندی در ایام حکومت برادر خویش نواب سیف الدوله میرزا در دارالعباده یزد بسر می برد و بعد از قضیه هایله خاقان مغفور از قراری که ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد فراراً طریق دارالخلافة طهران سپرد.

ششم: نواب داود میرزا:

آوازه حسن و ملاحظتش چون صیت حسن داودی عالمگیر است و در مراتب حسن اخلاق و رسم وفاق نیز بی نظیر. اللهم احفظه.

هفتم: یوسف مصر خوبروئی، نواب یعقوب میرزا است که از شرم مهر جمالش

ماه کنعان سپهر خود را سرنگون در چاه مغرب انداخته و زلیخای زمانه اندوخته
مرور و دهور خویش را به جهت خریداری او درباخته است. فرد:

هنوز خط نرسته از بناگوش به مرگ عاشقان زلفش سیه پوش

هشتم: نواب ابوالقاسم میرزا.

نهم: نواب ابوالحسن میرزا..

دهم: نواب ابوالفضل میرزا.

این هر سه بزرگوار که در آخر کار نوشته شده از بطن مخدره‌ای از اعیان
دارالایمان قم و با وجود صغر سن در روشنی و بها نورافزای افلاک و انجم‌اند.

فقره سیم

در ذکر احوال و اوضاع [۵۰] اولاد امجاد نواب شاهزاده

مغفرت مآب محمد علی میرزا الملقب به دولت‌شاه

عدد ایشان بیست و چهار نفر است که ده نفر از آنان ذکور و چهارده نفر اناث
میباشند. اسامی و احوال ده نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: امیرزاده بانوای عراق و حجاز، نواب محمد حسین میرزا الملقب
به حشمة الدولة العلیه:

از بطن برگزیده صبیۀ مرحمت پناه احمد خان مقدم بیگلربیگی مراغه جلوه‌گر
عرصۀ شهود و وجود سعادت نمودش رونق افزای عالم وجود آمد. نواب دولت‌شاه
مغفور از فرط محبت موفور، همتی بزرگانه بر تربیت او بست تا در اندک زمانی
امیرانه بر مسند کمال و جلال نشست. لوازم امارت و شاهزادگی را که عبارت از
سخاوت و شجاعت، حسن تدبیر و جذب قلوب برنا و پیراست باهم جمع ساخت
و سرّاً و جهراً به ترویج و تجدید رسوم و آداب والد بزرگوار پرداخت. در ایام حیات

پدر خجسته سیر به والیگری ولایت لرستان فیلی سرافراز بود و همواره اوقات در قصبه خرم آباد اقامت می نمود. بعد از قضیه هایلّه والد ماجد از قراری که در اصل این دفتر نگارش یافته ولایات موروث را صاحب گردید و از تصاحب در ولایت مندلیج که از سرحدات مملکت روم است صیت اشتهاش به جمیع عرصه جهان رسید. چندی در عهد دولت صاحبقران آفاق، شاهزادگان عراق با وی تخم مخالفت در مزرع نفاق کاشتند و از قراری که به تفصیل در مقام خود نگارش یافته بجز خرمن بی حاصلی حاصلی برنداشتند. طبعش در نظم و نثر عربی و فارسی بغایت مربوط است و سلیقه اش در شناسائی اقوال و قایلین بی نهایت مضبوط. حسن تحریر و تقریرش بر محسنات مکنونات ضمیر منیر دلیلی روشن است و مجلس آرائی او در حضور بزرگان و خردان بر مراتب کفایت و کاردانی او برهانی مبرهن. در انشاد شعر "حشمت" تخلص می نماید و الحق در این فن گوی سبقت از همگنان می رباید. اکنون در دارالارشاد اردبیل از نظرها مهجور است و تفصیل احوالش ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور.

دویم: عالم علوم نفسانی و روحانی، مؤید به تأییدات حضرت یزدانی، نواب **طهماسب میرزا الملقب به مؤیدالدولة العلیة و المتولد من بطن المخدرة الشیرازیه:**

امیرزاده ای است که جهان معنی را به منزله جان است و عالم صورت را به مثابه روح روان. در فنون حکمت ارسطوی ثانی است و در اصول هیئت، ثانی علامه دوانی! ادیبی اریب است و در رسوم ادبیات به السنه ثلاثه فارسی و ترکی و عربی بانصیب. ضمیر منیرش مهبط انوار غیبی و تقریر دلپذیرش مظهر اسرار لاریبی. محفل آرای بزم خردمندان است و علت زدای خواطر مستمندان. آزاده سروی است که در جویبار تربیت دو خرم بهار ریاض خلافت نشو و نما یافته و رعنا تذروی است که بر شاخسار مکرمت دو آزاده سرو بوستان سلطنت به ترنم و تفنن شتافته است.

در بدایت حال در خدمت پدر والا گهر تربیتی به کمال دیده به ایالت ولایت همدان رسید و پس از قضیه هایلّه والد بزرگوار در حجر تربیت عم نامدار اعنی ولیعهد مغفرت آثار به فراغت آرمید و از رتبه مصاهرت آن قوت بازوی جلادت بر جلالت خویش افزود و از فرط بزرگی و دانش و رفتاری از روی فطانت و بینش، عم بزرگوار را زیاده از پدر عالی مقدار راغب تربیت خویش فرمود. در اسفار خیر آثار غزا و جهاد با طوایف ترکمانیه و غیره ملتزم رکاب فیروزی مآب عم... بود و از قراری که در این روزنامهچه تحریر یافته در قلع ترکمانیه ولایت سرخس زحمات شاقه تحمل فرمود. قطع نظر از کمالات نفسانی و روحانی در فنون لوازم جلادت از قبیل اسب تازی و جولان بازی [۵۱] و تصرفات بدیعه در لوازم صیداندازی با مهارتی کامل است و در هنگام محاورات از طرز مکالمات اسکات حریف حرف را با قدرتی شامل. در تجدید این دولت سدید متدرجاً به ایالت ولایات کاشان و همدان رسید. با مؤلف این روزنامهچه اش لطفی افزون از غایت است و مراودت و مؤالفتی از بدایت تا نهایت.^(۱)

سیم: نواب نصرالله میرزا الملقب به والی:

از بطن صبیّه مرضیه محمد یوسف خان والی لرستان فیلی، در شکل و شمایل شبیه پدر بزرگوار و در حسن اخلاق و محاسن وفاق، اعجوبه روزگار است. مدتی در حجر تربیت نواب حسام السلطنه محمد تقی میرزا پرورش دید و از شرف مصاهرت آن عم والا تبار به اعلی درجه اعتبار رسید. از قراری که در اصل تاریخ مذکور است در روز مقابله نواب حسام السلطنه مزبور با سرکار محمد حسین میرزا، امیرزاده مذکور از صف حسامی به لطایف الحیل جست و به صفوف آراسته برادر بزرگوار

۱. شرح حال طهماسب میرزا مؤیدالدوله به انشای خودش در آخر جلد چهارم مرآة البلدان چاپ شده

مراجعین به آنجا رجوع فرمایند (چاپ دانشگاه تهران، ص. ۲۴۲۱ تا ۲۴۲۶).

خویش پیوست. پیش از این و پس از این مقدمه چندی در ولایت خرم آباد والی لرستان بود و با اهالی آن سرزمین رفتاری بسزا می فرمود. براز جامه را با قبول عامه جمع کرده و طراز خامه را به برادران اکبر خویش سپرده.

چهارم: نواب اسدالله میرزا:

از بطن مستوره ای از عرب است و در مراتب تاریخ دانی و بزم آرائی با رسمی عجب. چندی در ایام حیات والد نامدار در ولایات همدان و خوزستان حکومت کرده و به سبب حسن رفتار در آن ولایات نام برآورده است.

پنجم: نواب فتح الله میرزا است. امیرزاده ای با شرم و حیا است. خط نسخ را چنان مطلوب می نگارد که خطوط استادان سلف را منسوخ می انگارد. چندی در ولایت سنقر و کلیائی حکمروا بود و تحصیل نام را اهتمامی تمام می فرمود.

ششم: نواب امامقلی میرزا است که صیقل طراوت عذارش از آئینه دلها زنگ زداید. حسن ملاحظت را با وفور صباحت جمع داشت و اوقات شریف را به تحصیل علوم ادبیه و فنون عربیه می گذاشت. او نیز در ولایت سنقر چندی به حکمرانی مشغول و اکنون در دارالخلافه طهران مشغول تحصیل علوم منقول و معقول است. با آنکه آئینه رخسارش از زنگ خط غبار آلود گشته باز طراوت عذارش از طراوت مهر و ماه درگذشته است. اللهم احفظه.

هفتم: نواب جهانگیر میرزا است که او نیز در محاسن عذار پس از برادر والا گهر بی همتا. جوانی محبوب است و محجوبیتش نگاه مشتاقان را مطلوب. در بدایت این دولت خداداد مدت شش ماه در دارالعباده یزد حکمرانی نمود و پس از آن شاهنشاه زمان خلدالله ملکه بلوک اردهال قم را به طیول ابدی او مقرر فرمود.

هشتم: نواب نورالدهر میرزا:

برخلاف برادران خویش با کبر و عجبی بی منتهاست بدین جهت از دلها دور است و طبیعت خاقان را از او نفور موفور.

نهم: نواب محمد رحیم میرزا:

دهم: نواب ابوالحسن میرزا

فقره چهارم

در ذکر اولاد امجاد نواب شاهزاده اعظم
محمد قلی میرزا ملک آرای دارالمرز طبرستان

عدد ایشان موافق تحقیق چهل و شش نفر ذکور و اناث بالمناصفه است و اسامی
بیست و سه اولاد^(۱) ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب تیمور میرزا: اسن و اکبر اولاد اوست و از بطن [۵۲] مخدره ارمنیه او
را میلاد. طبع نظمی دارد و به مناسبت اسم تیمور... تخلص می‌گذارد و از دارالمرز
مازندران به صفحات عراق هرگز تشریف فرما نشده و از این جهت امری از احوال او
قرین اطلاع نیامده است.

دویم: نواب اسکندر میرزا:

از بطن مطهره حاجیه، سرای ملک خانم صبیّه مرضیه مرتضی قلی خان عم
بزرگوار صاحبقران تاجدار است و به لقب نایب‌الایالگی دیار مازندران قرین عزت و
اعتبار. گاهی از اوقات لشکرکشی آن صفحات با او بود و در سال قضیه خاقان مغفور
در ذهاب و ایاب لشکر طبرستانات به قانون سپاهیگری غایت اهتمام فرمود. به
شرف مصاهرت نواب ظل‌السلطان سرافراز است. با مؤلف این روزنامه چه بغایت
الیف و دمساز است. اللهم احفظه.

۱. در متن حاضر از بیست و دو نفر ذکور محمد قلی میرزا نام برده شده و بیست و سومین پسر یعنی
محمد کاظم میرزا از قلم افتاده است.

سیم: نواب بدیع الزمان میرزا الملقب به صاحب اختیار:

از بطن یکی از مخدرات خاندان شاهرخ شاه افشار و در دارالایمان استرآباد پیوسته حکم‌گزار بود. الحق در دشت گرگان شیری و در نبرد دلیران توران دلیری چون او به عرصه وجود نیامده و در مدت صاحب اختیاری خویش هرگز مغلوب ترکمانان کافرکیش نشده. کیفیت احوالش در تاریخ مذکورگشته و صیت مردانگی او در آن صفحات از صفحه توران درگذشته است. بعد از وفات خاقان مغفور با فوجی از اعمام و بنی اعمام در دارالارشاد اردبیل محبوس است و در محبوسی با هریک مأنوس و قانع. احوالش ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد.

چهارم: نواب نوذر میرزا:

از بطن مطهره والده مکرمه نواب اسکندر میرزای نایب‌الایاله و پیوسته مونس ساغر و پیاله است. از بدایت طفولیت تاکنون، گوئی ظرافت طبع جبلی ذات اوست و این ظرافت باکمال برودت در نظر او بغایت مستحسن و نیکو. هنگام مطایبه و ظرافت شاه را از گدا نداند و بالاخره رشته مطایبه را به مفاحشه کشاند! هرچه از لوازم مراحل مطایبه و ظرافت به تصور آید از حرکات دست و زبان و اندام، زیاده از آن ظاهر نماید. وقتی منظور نظر خاقان مغفور بوده طبع مبارک را از وفور ظرافتهای خنده‌آمیز قرین انبساط وافر می نمود. چون دو صبیبه از عم بزرگوارش نواب عبدالله میرزا المتخلص به دارا متدرجاً یکی بعد از فوت دیگری به حباله نکاح درآورد لهذا حضرت صاحبقرانی از روی ظرافت او را "ذوالنورین" خطاب می فرمود. با این احوال بغایت نکته‌دان و بی نهایت مهربان است و با مؤلف این تاریخش کمال الفت در میان. اللهم احفظه.

پنجم: نواب قهرمان میرزا المتخلص به کیوان:

والده معظمه اش از طایفه اکراد جهان‌بیگلو و خود معزی‌الیه بغایت ظریف و نادره گو است. صورتی زیبا داشت و اوقات شبان و روزان را به ظرافت و عاشق

پیشگی می گذاشت. بالجمله در نظم اشعار طبع خوشی دارد و مضامین نیکو بر صفحه می نگارد. با مؤلف بغایت شفیق است و در ملاحظه اطوار الفت بی نهایت دقیق. اللهم احرسه.

ششم: نواب اردشیر میرزا:

از بطن مخدرة ارمن و در مراتب طراوت و نزاکت به غایت شیرین تن و سیمین بدن. با ظهور خط مشکین بر آن خد نازنین باز دل‌های مشتاقان را در حظ گذاشتی و از خاطر ایشان غبار اندوه برداشتی. از نکته دانی و مهربانیش آنچه سرایم هنوز کم است و رفتار ستوده اش [۵۳] پسندیده اهل عالم. عقل معاش به کمال دارد و لوازم عقل معاد را نیز زیاده از حد و حصر به عمل می آرد. شبان و روزان از فرط تقدس ذات در درگاه حضرت قاضی الحاجات به قیام و قعود است و مراتب دینداری و تهجدگزاری در وجود مسعودش موجود. فرد:

شدیم پیر ز عصیان و چشم آن داریم

که جرم ما به جوانان پارسا بخشند

هفتم: نواب سلطان حسین میرزا:

برادر صلیبی و بطنی نواب بدیع الزمان میرزای صاحب اختیار و خود جوانی پرتواضع و باوقار. اکثر اوقات در ولایت استراباد و خدمت برادر خجسته نهاد بسر می برده و اکنون در توقف دارالخلافه طهران پای فشرده است.

هشتم: نواب سلطان حسن میرزا:

او نیز برادر صلیبی و بطنی حضرت صاحب اختیار و بر حسب صوابدید والد بزرگوار ملقب به سردار است.

نهم: نواب داراب میرزا:

از بطن صبیۀ مرحوم مرتضی قلی خان و برادر صلیبی و بطنی نایب‌الایاله مازندران است. جوانی است مبادی آداب و در حسن معاشرت، مطبوع طبع

احباب.

دهم: نواب نصرالله میرزا:

از بطن مخدره کاشانیه و بطناً از نبایر منفردۀ این دودمان علیه است.

یازدهم: نواب نورالدهر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب اردشیر میرزا است. او نیز چون برادر ارجمند خویش بغایت صاحب حسن و ملاححت و صفا است. اللهم احفظه.

دوازدهم: نواب شاپور میرزا:

والدهاش صبیۀ یکی از اهاالی نجوم (؟) و زیاده از این احوالش نامعلوم است.

سیزدهم: نواب بابر میرزا:

از بطن استرآبادیۀ بی برگ و نوا بود.

چهاردهم: نواب کیومرث میرزا:

از بطن همشیره یوسف خان تلیکه سری مازندرانی است که در آن ولایت با اعتبار می بود و در جوانی وداع عالم زندگانی نموده است.

پانزدهم: نواب سام میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب قهرمان میرزا است. میلش به تحصیل کمالات صوری خوب است و صورتش نیز در نظرها مطلوب.

شانزدهم: نواب عبدالله میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب کیومرث میرزا و همشیره زاده یوسف خان مستوفی است.

هفدهم: نواب ملک جمشید میرزا:

مادرش از طایفه افاغنه ساکن آن ولا است.

هجدهم: نواب شاه منصور میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب شاپور میرزا و والدۀ محترمه اش منجم زاده آن

ولا است.

نوزدهم: نواب لطفعلی میرزا:

از بطن والده نواب اسکندر میرزای نایب‌الایاله. چهارمین ولد است و اناث و ذکور این بطن مطهره بغایت معتبر و معتمد.

بیستم: نواب بهادر میرزا:

از بطن ترکمانیه یموت است و صغر سن سزاوار انواع توصیف و نعوت.

بیست و یکم: نواب محمد رحیم میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب بابر میرزا است.

بیست و دویم: نواب ملک بهمن میرزا:

از بطن والده نواب ملک جمشید میرزا است و در طراوت رخسار، طعنه زن ماه و خورشید.

فقره پنجم

در ذکر اولاد ذکور و اناث نواب محمد ولی میرزا

بدان که در ایام حیات خاقان مغفور البسه الله حلل النور نواب معزی الیه را بیست و هشت نفر اولاد ذکور بود و دو نفر ایشان در کمال رشد و تمیز از بطن برگزیده صبیّه مرحوم مرتضی قلی خان عم رشید حضرت صاحبقران مغفور بود: یکی موسوم به اللهقلی و دیگری مسمی به ناصرالدین میرزا. در باب سبب رحلت اللهقلی میرزا از دار دنیا در احوال والد بزرگوارش فی الجمله ایرادی شده ولی تفصیل این اجمال آن که نواب معزی الیه را پدر والا گهر در ایام ایالت دارالعباده یزد به سبب تهمتی که زده بودند روزی در سلام عام مخاطب و معاتب نمود و شخص پهلوان حاضری را به اذیت او امر فرمود و او با قوتی هر چه تمامتر مشتت می نمود [۵۴] بر فرق او

نواخت و از صدمه آن مشّت سندان کوب، مغز پسر را نیز چون مغز پدر پریشان ساخت. امیرزاده آزاده سر به شوریدگی برآورد و همواره حرکاتی برخلاف قانون عقلا می‌کرد. پدر رشید در مقام چاره‌کوشید و او را به اتفاق میرزا ابوالقاسم نام طبیب یزدی روانه دارالخلافه طهران گردانید، چون می‌دانست او را به کجا فرستاد لهذا در دارالخلافه به اندک زمانی روی به عالم بقا نهاد. ناصرالدین میرزا برادر صلیبی و بطنی او نیز پس از ایام عیش و زفاف از بس غصه ناکامی برادر جوان را خورد در عالم جوانی با هزاران حسرت بمرد. یک نفر اولاد ذکور از نواب اللهقلی میرزای مذکور مسمی به امان‌الله میرزا موجود است که نتیجه خاقان مغفور والی غیرالنهاییه منظور نظر التفات دستور بود.

اکنون بیست و شش نفر پسر و بیست نفر دختر از صلب نواب معزی‌الیه در دار دنیا پایدار و اسامی اولاد ذکور او از این قرار است:

اول: نواب اسماعیل میرزا:

از بطن مخدّره‌ای از طائفه اکراد شادلو است و همواره اوقات از تطاولات پدر، دربر و بی‌آبرو، چندی فراراً به مملکت خراسان شتافت و روزگاری در ظل ظلیل ولیعهد مغفرت دلیل آرام یافت. چون در آن حضرت رفتاری نه بر وفق چاکری کرد لهذا شرمسارانه از آنجا روی به دارالامان کرمان آورد. بعد از رحلت خاقان مغفور به اتفاق نواب شجاع‌السلطنه حسنعلی میرزا به دارالملک فارس گریخت و به دامان حمایت مرحوم فرمانفرما آویخت. مجدداً به همراهی شجاع‌السلطنه خویش را به سامان قمشه رسانید و از آنجا فراراً به دارالسلطنه اصفهان و مسجد جدیدالبناى جناب فخرالمجتهدین حاجی سید محمد باقر گیلانی بار امان کشانید. چندی نیز در ولایت کاشان و قم سرگردان بود تا بالاخره با کمال اطمینان به دارالخلافه طهران آمده اقامت نمود.

بالجمله جوانی است ظریف و خودخواه و با ادعای موزونیت طبع ناموزون و

جانکاه. در هتک پرده ناموس خویش به هیچوجه مضایقه ندارد و مرموزات واقعه و مواقعه را در حضرت شاه و حضور گدا بر طبق عرض و اظهار می گذارد. حسنی که دارد همواره در مذمت پدر مشغول است و این شیوه نامعقول از وی بغایت مقبول. پیوسته در کار مناهی و ملاهی است و در دو دنیا مردود از درگاه الهی. اللهم اصلح مفاسد اموره.

دویم: نواب چنگیز میرزا:

جوانی است محبوب و فقیرمنش و برخلاف تسمیه اسم خویش بغایت با آرام و نیکو روش. در خط نستعلیق مهارتی دارد و همواره اوقات شریف را به درس و مشق می گذارد.

سیم: نواب نصرالله میرزا:

زاده از بطن برگزیده صبیبه مرضیه حسینقلی خان بیات حاکم نیشابور است و در حسن صورت با طراوتی موفور. اهتمامی تمام در تحصیل کمالات دارد و لحظه ای از کار تحصیل، خویش را فارغ نمی گذارد. از هر کمالی به قدر نصیب خویش فی الجمله بهره مند است خاصه در فن نظم و نقاشی که بهره اش زیاد از امثال و مانند. در علم رمل و نجوم هم کاری کرده و در احکام رملی در نزد دانایان نامی برآورده است. در اشعار فارسی "شکوه" به کسر شین نقطه دار و ضم کاف تازی تخلص می نماید و در تحصیل علوم عربیت اهتمامی تمام می فرماید. با حقیرش الفت بسیار است و مرا در خدمتش ارادت بی شمار. چندی در دارالعلم شیراز در جرگ همدان و محرمان نواب فریدون میرزای فرمانفرما همد و دمساز بود و اکنون در طهران است. اللهم احفظه.

چهارم: نواب محمد میرزا:

از بطن صبیبه مرحوم محبعلی خان برادر محمد خان قوانلوی قاجار [۵۵] بیگلر بیگی ایروان است و در حسن صورت اعجوبه زمان و اوان. با آنکه مرآت چهر

مطلوبش از خط مشکین زنگار دیده باز از فرط طراوت رخسار، دلهای مشتاقان را به قلاب غمزۀ خونخوار به سوی خویش کشیده است. بی شائبۀ اغراق تماشای جمال بی مثالش زایل کننده اندوه و غم است و از فرط لطافت و طراوت، منظور نظر خاص و عام امم. با این نیازمندش الفتی است زیاد، امید که همواره بر مزید باد.

پنجم: نواب جعفر قلی میرزا:

از بطن صبیۀ محترمه اسحاق خان قرائی حاکم تربت حیدریه و سردار مملکت خراسان است و در ارض اقدس مشهد مقدس با والدۀ خویش ساکن و کامران. جوانی متهور است و آثار رشادت از چهره اش ظاهر. در خط نستعلیق فی الجمله وقوفی دارد و اوقات را به تحصیل کمالات می گذارد.

ششم: نواب رضا قلی میرزا:

والده اش خراسانیه و منظور نظر التفات نواب بهیه است. جوانی سلیم است و در مقام سلامت نفس مستقیم.

هفتم: نواب تیمور شاه میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب چنگیز میرزا و در تحصیل کمالات از درس و مشق با اهتمامی بی انتها.

هشتم: نواب شیردل خان:

برادر صلبی و بطنی نواب رضا قلی میرزا است و به سبب مناسبت بشره و اندام، ملبس به لباس فضلا علما و ملقب به ملا محمد باقر است و همواره در مدارس و جوامع به جهت تحصیل علوم حاضر. امید که توفیقاتش بر مزید باد.

نهم: نواب هادی خان:

او نیز برادر صلبی و بطنی امیرزاده مذکور و سلامت نفس و طراوت چهرش موفور. وقتی در دارالخلافت طهران پدر نامهربان او را به تهمت شراب، طناب انداخت و یک سر طناب را خود گرفته به کشش و کوشش پرداخت. خیل نسوان

اندرونی مردانه وار قدم پیش گذاشتند و شوهر ناپسند را مورد طعن و ضرب نموده
طناب از گلوی آن جوان برداشتند.

دهم: نواب جلال الدین میرزا:

والده ماجده اش از اجله سادات رفیع الدرجات خراسان و به سبب سیادت والده
شرافت او بر اهالی جهان واضح و نمایان. جوانی مطلوب و پاک دامان است و در
تحصیل کمال زیاده از سایر همگنان. والده اش صندوقدار حرم والد است و خود به
سبب کثرت اوضاع در میان برادران منفرد.

یازدهم: نواب محمد طاهر میرزا است.

که جوانی مبادی آداب و زیبا است.

دوازدهم: نواب محمد عظیم خان:

برادر صلبی و بطنی نواب محمد میرزا است و در فطانت و زیرکی بی مثل و همتا.

سیزدهم: نواب جهانگیر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب چنگیز میرزا است و کافی امورات. والد والا به سبب
تفویض کفایت امور وزیرش خواند و همواره با او سخن از مصلحت کار راند.

چهاردهم: نواب حسن خان:

برادر صلبی و بطنی نواب نصرالله میرزا است و در فنون کمالات چون برادر

ارجمند خویش طالب و جويا.

پانزدهم: نواب موسی خان:

برادر صلبی و بطنی نواب رضاقلی میرزا است و با صغر سن در کمال ذهن و ذکا.

شانزدهم: نواب جعفر خان است:

برادر صلبی و بطنی نواب طاهر میرزای نکته دان.

هفدهم: نواب محمدولی میرزا:

که برادر صلبی و بطنی نواب جلال الدین میرزا است و به سبب وفور محبت

مسمی به اسم والد بی همتا.
 هجدهم: نواب شیر محمد خان:
 ایضاً از بطن امیرزاده مذکور است و منظور نظر والد جلالت ظهور.
 نوزدهم: نواب امیر خان:
 از بطن والده نواب رضاقلی میرزا. پنجمین ولد ذکور است و از مهر رخسار،
 طعنه زن ماه و هور. اللهم احفظه.
 بیستم: نواب شاه رخ میرزا:
 طفلی است صبیح و در نظر والد بزرگوارش بی نهایت ملیح.
 بیست و یکم: [۵۶]: نواب طهماسب قلی میرزا است.
 بیست و دویم: نواب مهدیقلی میرزا.
 بیست و سیم: نواب عباس خان.
 بیست و چهارم: نواب احمد خان.
 بیست و پنجم: نواب مسعود میرزا:
 برادر صلیبی و بطنی نواب عباس خان است.
 بیست و ششم: نواب سعید میرزا:
 برادر صلیبی و بطنی نواب احمد خان است.

فقره ششم

در ذکر اولاد امجاد مرحوم حسینعلی میرزا
 فرمانروای مملکت فارس

از نوادر اتفاقات که موافق سیاق تاریخ است آن که وقتی از اوقات مرحوم
 معزی الیه خواست جذب قلبی از امیرکبیر صید سعیدخان امام مسقط به عمل آرد

لهذا یکی از صبا‌یای محترمه خود را بعد از خواستگاری امام مزبور عقد کرده با سامانی شایان به آن سامان فرستاد. امام مسقط نیز در ازای این مرحمت مبلغ بیست هزار تومان نقد به رسم پیشکش داد. پس از مدت چند سال صبیّه مرضیه را از امام مزبور نفرتی کامل حاصل آمد و به مفارقت و جدائی مایل شد. چون امام مزبور از جمله خوارج و معزی‌الیها دانسته بود که مزاجت نسوان جماعت اثنی عشریه با طایفه خارجی که بغض جناب علی بن ابی طالب علیه السلام را در دل دارند خلاف شریعت پیغمبری است لهذا در جزء از فضلا و مجتهدین عتبات عالیات احکام و مستندات شرعی صادر کرده به عزیمت ملاقات پدر والا گهر به دارالعلم شیراز برگشت و به حکم علمای آن ولایت بدون طلاق به عقد یکی از بنی اعمام درآمده از امام و امامت مسقط درگذشت.

بالجمله عدد اولاد ذکور و اناث معزی‌الیه موازی بیست و شش نفر است: هجده نفر از ایشان ذکور و هشت نفر اناث^(۱) می‌باشند. اسامی هجده نفر ذکور از قراری است که تفصیل داده می‌شود:

اول: نواب رضاقلی میرزا:

اسن و ارشد اولاد مرحوم فرمانفرما و زاده از بطن صبیّه مرضیه محمدقلی خان افشار بیگلریگی ولایت ارومی آذربایجان است و به سبب اصالت صلب و بطن، امیرزاده‌ای باکمال متانت و وقار و حشمت فراوان است. به منصب ارجمند نایب‌الایالگی مملکت فارس سرافراز بود و از فرط نجابت و بزرگ‌منشی با غریب و بومی رفتاری بسزا می‌نمود. کیفیت احوالات او و چند نفر از برادران بعد از رحلت خاقان مغفور و فرار ایشان از دارالعلم شیراز به عتبات عالیات و رفتن به پایتخت دولت بهیّه انگلیس و مراجعت به عتبات ان شاء الله المجید در تاریخ جدید مذکور

۱. تعداد فرزندان ذکور وی همانطور هم که دیده می‌شود نوزده نفر بوده و تعداد دختران هفت تا.

خواهد شد. اکنون با سامانی فراوان و چند نفر از اخوان در آن ارض فیض نشان مجاور و از فرط همت سرشار، راعی اخبار فقرا از مجاور و مسافر است. اللهم احفظه.

دویم: نواب امامقلی میرزا:

از بطن مرضیه همشیره مرحوم یوسف خان تلیکه سری مازندرانی است که از معارف آن دیار بوده و حقیر سابقاً ذکرى از او نموده است. امیرزاده معزى الیه جوانی است رشید و به قانون سپاهیگری صاحب عزمی شدید. در فنون سواری و جولان بازی مهارتی کامل دارد و اوقات را به فراغت در دارالعلم شیراز می گذارد.

سیم: نواب نجفقلی میرزا الملقب به والی:

از بطن گرجیه ارمن است و صاحب انواع هنر و فن. قوه فهم و ادراکش از هرچه نگارم افزون و صفات برگزیده رشادت و جلادتش از حوصله اندیشه بیرون. رشادت و سخاوت را با هم جمع کرده و چندین سال در ولایت کوهگیلویه به ایالت و عدالت سرآورده است. معزى الیه نیز چون بعضی از اخوان به دولت بهیه انگلیس شتافت و بعد از مراجعت به عتبات عالیات آمده آرام یافت.

ر چهارم: نواب نصرالله میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب امامقلی میرزا است و در نگارش خط شکسته درست و توانا. چندی در احشامات الوار ممسنی حکومت داشته و اکنون در دار [۵۷] الخلافة طهران بار اقامت گذاشته است. طبع موزونی در هزلیات دارد و اوقات را به کتابت می گذارد.

پنجم: تیمور میرزا حسام الدوله:

برادر صلبی و بطنی نواب رضاقلی میرزا است و اسم شریفش بغایت بامسمی. در حسن قامت و طرز جوانی بی نظیر است و در وفور شجاعت و سخاوت، آوازه اش عالمگیر. در ایوان بزم، از تاب طناب طره مشکین، زیبا غزالان نازنین را

صید کردی و در میدان رزم از نیروی کمند اژدر آئین، شیران عرین را به بند آوردی. مدتی مدید شیری سهمناک قوی هیکل در بند داشت که هنگام غیبت خویش بندش برگردن می گذاشت و وقت حضور و سواری به مسافت دور قلاده از گردن او دور می نمود و شیر مزبور بدون حمله و دست درازی به احدی از انسان و حیوان با امیرزاده مذکور راه می پیمود. اکثر اوقات در حالت گرسنگی طعمه از دهان او به قهر و غلبه می ستاند و به صدمات مشت سندان کوب، آب از دیده شیر می افشاند. در فن پهلوانی و کشتی گیری نظیر نداشت و اکثر اوقات در حضور خاقان مغفور برخی از شاهزادگان قوی جثه پرزور را از زمین برداشته احتراماً بر زمین می گذاشت. چندی متدرجاً در ولایات کازرون و سرحدات فارس حکومت می نمود و در قصبه آباده سورمق نیز چندی توقف فرمود. این امیرزاده نیز یکی از جمله متوسلین به دولت بهیه انگلیس است. ان شاء الله المجید در تاریخ جدید ذکر او مذکور خواهد شد.

ششم: نواب شاهرخ میرزا:

از بطن والده ماجده نواب نجفقلی میرزای والی است و از حسن رفتار و طرز گفتار، مطبوع طبع ادانی و اعالی. کمالی فی الجملة دارد و چون زوجه محترمه اش صبیحه مرحوم امیرکبیر محمد قاسم خان قوانلوی قاجار و خواهر صلیبی و بطنی زوجه شاهنشاه تاجدار است لهذا نواب معزی الیه به این مناسبت در دارالسلطنه تبریز در ظل رعایت خواهرزن (!) اوقاتی به فراغت می گذارد.

هفتم: نواب جهانگیر میرزا:

در بطن واحد است و در احوال نیز منفرد. در عهد پدر خجسته سیر چندی در بلوک دارابجرد فارس حاکم بود. پس از قضیه پدر به دارالخلافه طهران آمده توقف نمود. رفتارش دخلی به هیچیک از برادران ندارد و با کمال فقرات ظاهر و باطن، اوقات می گذارد.

هشتم: نواب اکبر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب نجفقلی میرزا و شاهرخ میرزا است و در نگارش خط نستعلیق فی الجمله توانا.

نهم: نواب کیخسرو میرزا ملقب به سپهسالار:

از بطن صبیئه محترمه امیرکونه خان کرد زعفرانلو ایلخانانی مملکت خراسان و حاکم مرز خبوشان است و به علت اصالت فراوان بغایت فقیرمنش و بی زبان و پاکدامن. با فقرات حال در فن سواری و تیراندازی به کمال است و در رسوم صیدبازی و شکارچی باشیگری با کمال استقلال.

دهم: نواب اسکندر میرزا:

در عتبات عالیات در خدمت برادران صلبی و بطنی خود نواب نایب الایاله و تیمور میرزا مشغول مجاورت و انزوا.

یازدهم: نواب نادر میرزا:

از بطن مکرمه والده نواب امامقلی میرزا. سیمین ولد است و از طراوت رخسار و حلاوت گفتار، یوسف مصری را علامت و سند. در حسن اندام و لطف کلام نادره دوران سلطنت ابد ملزوم و اکنون به سبب هجوم و دست اندازی لشکر مصداق مفاد النادر کالمعدوم است. وقتی در دارالعلم شیراز افواج نظام جدید را سرهنگ بود و با قامتی خجلت ده شور قیامت سربازی می نمود.

دوازدهم: نواب محمد کاظم میرزا [۵۸]:

جوانی متعارف است و به واسطه شیرازیت والده با اهل زمانه مراود و مؤالف.

سیزدهم: نواب محمد میرزا:

از بطن والده نواب رضاقلی میرزا. چهارمین ولد است و حسن رخسار و لطف کردار، اصالت صلبی و بطنی او را سند.

چهاردهم: نواب کامران میرزا:

است که برخلاف اسم خویش از حسن ظاهر و باطن ناکام و بی‌نوا.
 پانزدهم: نواب داراب میرزا.
 شانزدهم: نواب سلطان ابراهیم میرزا:
 برادر صلیبی و بطنی کامران میرزا است.
 هفدهم: نواب منوچهر میرزا:
 از بطن جاریه قلموق است و از بلندی مقدارش سر بر عیوق.
 هجدهم: نواب ایرج میرزا:
 از بطن والده نواب منوچهر میرزا توأم به وجود آمده و با صغر سن، مهر چهرش
 طعنه‌ها بر مهر تابان زده است.
 نوزدهم: نواب طهماسب‌قلی میرزا.

فقره هفتم

در ذکر اولاد امجاد نواب حسنعلی میرزا
 الملقب به شجاع‌السلطنه

در میان شاهزادگان بزرگ نواب معزی‌الیه به کمی اولاد منسوب است و ظهور
 این معنی از بعضی رهگذر بغایت مطلوب. عدد اولادش از ذکور هفت نفر و از اناث
 نه نفر میباشند. از جمله هفت نفر ذکور پنج نفر از بطن صبیئه مرحوم مرتضی‌قلی‌خان
 عم بزرگوار صاحبقران تاجدارند. سه نفر از آن پنج نفر در ایام حیات خاقان مغفور
 چه بعد از آن هریک به جهتی از میان رفتند از آن جمله منگوقاآن میرزا از قراری که
 در اصل تاریخ ذکر شده در ولایت ترشیز وفات یافت و ارغون میرزا که شیر بیشه
 شجاعت بود در دوز قلعه باغ‌نظر کرمان از ضرب گلوله سربازان قراغوزلو روی از
 عالم برتافت و نواب اباقاخان میرزا الملقب به فروغ‌الدوله که جوانی رشید و در

تقدس و پاک دامن و حسن اخلاق و خوش زبانی وحید بود بعد از وفات خاقان مغفور در عتبات عالیات مجاور گشت و فی مابین کربلا و نجف از صدمه تفنگ عربی بدوی از عالم فانی درگذشت. اکنون چهار نفر از ذکور و نه نفر از اناث موجود و اسامی اولاد ذکور از قرار مذکور و مشهود است:

اول: نواب هلاکو میرزا^(۱) الملقب به بهادرخان:

ذکر رشادتش در ایام والیگری نواب شجاع السلطنه در مملکت خراسان در اصل تاریخ مسطور است و از فرط شهرت به السنه اهالی دور و نزدیک مذکور. جوانی است با فرهنگ و در مراحل رشادت و سخاوت تیزچنگ. در هریک از ولایاتی که پدر و الا گهرش فرمانروا بود معزی الیه به امر نیابت مشغول و به کفالت و کفایت امور جمهور قیام می نمود. از قراری که سابقاً ذکر شده خود نیز چندی به نفس نفیس، کافل مهمات مملکت خراسان گشت تا از وفور تدابیر و نیرنگ امراء ایل زعفرانلو و شادلو از صاحب اختیاری آن ملک درگذشت. بعد از وفات خاقان مغفور از دارالامان کرمان متهورانه عزیمت کرده دارالعباده یزد را نشیمن ساخت و خود سر به اخذ مالیات دیوانی پرداخت. پس از جلوس شاهنشاه جم جاه خلدالله ملکه بر تخت سلطنت سدید، معزی الیه فراراً به سمت هرات گریخت و به اعانت افغانه به ولایت سیستان تاخت کرده رشته قرار سیستانیان را گسیخت و بالاخره از بی وفائی طایفه افغان و خوف بازخواست شاهنشاه زمان به لباس تبدیل از راه کرمان و اصفهان به عتبات عالیات رفته به دامان توسل حضرت ائمه اطهار آویخت. ان شاء الله المجید تفصیل احوال او در تاریخ جدید ذکر خواهد شد.

دویم: نواب اوگتای قآن میرزا:

۱. استاد فقید عباس اقبال آشتیانی در سراسر تاریخ مغول این نام را بصورت «هولاگو» ضبط کرده اند و

مرحوم معین به صورت «هولاکو».

از بطن مطهره صبیۀ مرحوم مرتضی قلی خان، [۵۹] پنجمین ولد و بانواب هلاکو میرزا برادر صلبی و بطنی است. جوانی در غایت صباحت و نهایت ملاحت بود و چندی در دیار خراسان و ولایات یزد و کرمان به فراغت و کثرت سامان زندگانی می نمود. اکنون نیز در روضه مقدسه رضویه علیه آلاف الثناء والتحیه ساکن و بالباس فضیلت مشغول کسب فضایل از فضلی آن مکان فیض موطن است. اللهم وفقه.

سیم: نواب ابوسعید میرزا:

از بطن مخدره ای از اهل قم و پرورده خوان فراغت و تنعم است. جوانی فقیرمنش بزرگ روش و با اهل روزگارش کمتر آمیزش است. فرد:

تا توانی گوشه گیری پیشه کن

از جهان و اهل آن اندیشه کن

چهارم: نواب قهرمان میرزا:

زاده از بطن محترمه صبیۀ مرضیه اسحاق خان قرائی حاکم تربت حیدریه و سردار مملکت خراسان و در ارض اقدس مشهد مقدس رضوی (ع) از اقطاع موروثی جد امی صاحب اوضاع فراوان است. زیاده از این از احوالش چیزی معلوم نیست.

فقره هشتم

در ذکر اولاد امجاد نواب حسام السلطنه محمدتقی میرزا

بدان که اولاد این شاهزاده نیکونهاد در ایام حیات خاقان مغفور ذکوراً پانزده و اناثاً هفده نفر^(۱) [بودند]. نواب کامران میرزا که یکی از جمله امیرزادگان، زاده از بطن صبیۀ مرضیه مرحوم حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله دیوان اعلی و

۱. ناسخ التواریخ: "شانزده تن".

به سن هجده سالگی بود و مهر رخشان در برابر مهر جمالش چون چهر زنگی تیره و تار می نمود در سنه یک هزار و دویست و چهل و نه از ناخوشی و بای عام درگذشت و این مصراع از زاده طبع مؤلف، تاریخ وفات او گشت. مصرع: حیف حیف اندر جوانی کامران ناکام شد.

فی الجمله اکنون موازی چهارده نفر ذکور و هفده اناث در حیات و اسامی اولاد ذکور از قرار تفصیل است:

اول: فاتح ابواب نیکوئی، نواب ابوالفتح میرزا:

از بطن صبیئه مرحمت پناه حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله. امیرزاده ای برگزیده و از حسن رفتار و شیرینی گفتار در نظر برگزیدگان پسندیده. رخسارش از فرط ملاحظت، گفתי بازار نمک فروشان است! و چشمان نیم مستش در بازار نمک فروشان در جرگ باده نوشان. از چهر نمکین شور در عرصه جهان انداخته و در حالت تکلم از فرط شیرینی آن صوت دلنشین گفתי به شکستن کاسات نبات پرداخته است. فرد:

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم می گون، لب خندان، دل خرم با اوست

در جنگ دشمنانش فتح و ظفر با نام و کام توأمان بود و در نبرد دوستانش کمان ابرو و تیر غمزه خونریزی می نمود. دشمنان را از نیروی کمند عدویند، دست بستی و دوستان را از برتافتن رو، قلب پر از آرزو شکستی. لمؤلفه:

تو رو برتافتی و دوستان را قلب بشکستی

چه خواهی کرد اگر رو سوی قلب دشمنان آری

بالجمله چندی از جانب پدر بزرگوار در ولایت خوزستان نایب و حکم گزار بود و در ایام غیبت والد ماجد نیز در دارالسرور بر وجود به امر نایب الایالگی قیام می نمود. با مؤلف کتابش از بدایت تا نهایت الفت و مهربانی فزون از غایت و مؤلف

را نیز در حضرت او ارادتی بی نهایت است.

دویم: نواب شجاع‌الملک میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب ابوالفتح میرزا و در حسن صورت و صفای سریرت بی مثل و همتا. جوانی پاک دامن است و با اهل روزگار بغایت با وفا و مهربان. صهر بامهر جناب آصف‌الدوله العلیه اللهیار خان قاجار است و از این نسبت پسندیده هر دو را افتخار [۶۰].

سیم: نواب اورنگ‌زیب میرزا:

از بطن ترکمانیه دشت است و همواره مایل تماشا و سیر و گشت. جوانی درشت‌رو است و با درشت‌روئی درشت‌گو و درشت‌خو.

چهارم: نواب ابوسعید میرزا:

جوان خوش‌روی فرشته‌خوی متعارفی است و از طرز دلربائی و مهربانی واقف. پنجم: نواب طهمورث میرزا:

این جوان بسیار مقدس است و میل رخسارش در دل بسیار کس.

ششم: نواب امیر تیمور میرزا:

از بطن مرضیه صبیّه امیرکبیر حسین خان دنبلی کرد بیگلریگی خوی و سلماس است و با والدّه معظمه از بدایت تا نهایت در دارالخلافت طهران با ثروت و اساس. جوانی نازک اندام و با حقارت جثه در بزرگ‌منشی تمام است.

هفتم: نواب محمد صفی میرزا:

از بطن صبیّه نواب میرزا احمد خلیفه سلطانی است که آن طایفه کلاً ساکن اصفهان و اصفهانی‌اند.

هشتم: نواب عالمگیر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب ابوالفتح میرزا و در زیبائی چهره و قامت بی مثل و همتا.

نهم: نواب جلال‌الدین میرزا:
 برادر صلبی و بطنی نواب ابوسعید میرزا است.
 دهم: نواب سنجر میرزا:
 او نیز به دستور برادر خویش جلال‌الدین میرزا است.
 یازدهم: نواب داراب میرزا.
 دوازدهم: نواب امیر شیخ میرزا.
 سیزدهم: نواب اسحاق میرزا.
 چهاردهم: نواب [امیر حسین] میرزا:
 که در محبس اردبیل متولد شده و به این اسم شریف مسمی آمده است.

فقره نهم

در ذکر اولاد امجاد نواب علینقی میرزا
 الملقب به رکن الدولة العلیة

چون نواب معزی‌الیه در دارالسلطنه قزوین خانه داشت و خود اکثر اوقات در دارالخلافة طهران و اسفار بعیده بار اقامت و تردد می‌گذاشت و اولاد او از ولایت مزبور به دربار خلافت دستور کمتر تردد و عبور می‌کردند^(۱) و در تحصیل معارف و آداب دقتی که بایست به عمل نمی‌آوردند لهذا تربیتی بسزا ندیدند و زحمتی در کسب کمالات نکشیدند و به سیاق متعارف ولایت قزوین بارآمدند و در نظر اهالی آن ملک باعزت و اعتبار شدند. کاتب حروف با آن که اکثر اوقات در سفر و حضر با جمیع شاهزادگان بلا فصل و نبایر و نتایج پاک اصل محشور بوده‌ام هرگز دیده به

۱. در متن: "نمی‌کردند".

ملاقات هبچیک از این امیرزادگان نگشوده‌ام.

بالجمله عدد اولاد این صلب پاک‌زاد موازی بیست و هشت نفر ذکوراً و اناثاً بالمناصفه و اسامی چهارده نفر اولاد ذکور از قرار تفصیل است:

اول: نواب سلطان‌بدیع‌الزمان میرزا مخاطب به سلطان:

از بطن صبیۀ مرضیۀ مرحوم حاجی مصطفی قلی خان عم صاحبقران گردون توان و همواره اوقات در دارالسلطنۀ قزوین از جانب والد بزرگوار نایب‌الایاله و حکمران بوده و از شرف مصاهرت حضرت ولیعهد مغفور مبرور سر بر اوج گردون سوده است. یک دفعه او را حقیر در ایام جوانی دیدم^(۱). جوان خوش‌سیمای نازک اندامی بود و در وقت عبور و مرور چون زایران بیت‌الله‌الحرام حرکتی هروله مانند می‌نمود. اکنون با جمیع علایق و پیوند در دارالخلافتۀ طهران مقیم است و در ارادت دولت قویم مستقیم.

دویم: نواب اسکندر میرزا:

او نیز از بطن مطهره والدۀ نواب سلطان بدیع‌الزمان میرزا است.

سیم: نواب جهانگیر میرزا:

معزی‌الیه هم به دستور نواب اسکندر میرزا است.

چهارم: نواب انوشیروان میرزا:

از بطن صبیۀ حاجی مصطفی خان. چهارمین ولد است و چهارمین اولاد ذکور شاهزادۀ آسمان مسند [۶۱].

پنجم: نواب اسحاق میرزا:

۱. در حالی که همین مؤلف در چند سطر بالاتر می‌نویسد: "کاتب حروف با آنکه اکثر اوقات در سفر و

حضر با جمیع شاهزادگان بلافصل و نبایر و نتایج پاک‌اصل محشور بوده‌ام هرگز دیده به ملاقات هبچیک از این امیرزادگان نگشوده‌ام."

که به مناسبت والده مکرمه، اسم پدر اسرائیل را به او گذاشته‌اند.

ششم: نواب داراب میرزا:

والده‌اش از اکراد است و چون سایر برادرانش در ملک قزوین میلاد.

هفتم: نواب محمد کریم میرزا.

هشتم: نواب افراسیاب میرزا.

نهم: نواب محمدرحیم میرزا.

دهم: نواب نصرالله میرزا.

یازدهم: نواب شکرالله میرزا:

از بطن یکی از بنات طایفه قاجار قزوین است و در دارالسلطنه قزوین با برخی از برادران راحت‌گزین.

دوازدهم: نواب حمزه میرزا:

از بطن مخدرة اصفهانیه و با وجود طفولیت از کثرت ضیاء و بها شمع شبستان دودمان دولت علیه است. اکنون به اتفاق پدر و اعمام گاهی در مملکت روس است و زمانی در کشور روم. ان شاء الله المجید کیفیت این اوضاع در تاریخ جدید مذکور و معلوم می‌گردد.

سیزدهم: نواب سیاوش میرزا.

چهاردهم: نواب امان‌الله میرزا:

که برادر صلبی و بطنی نصرالله میرزا است.

فقره دهم

در ذکر اولاد امجاد نواب اماموردی میرزای

ایلخانی سرکشیکیچی باشی دیوان اعلی

در میان ملکزادگان بزرگ زیاده از همه کم اولاد است و موازی یازده نفر اناث و ذکور از صلب او در عرصه ایجاد، موازی سه نفر ذکور و هشت نفر اناث دارد. اسامی سه نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: نواب امامقلی میرزا:

از بطن یکی از مخدرات دودمان شاهرخ شاهی و در مراحل فطانت و متانت با کمال آگاهی. نهایت تقدس و پاک دامانی را دارد و من المهد الی العهد اوقات شریف را در دارالخلافة طهران به فراغت می‌گذارد. با پاک رویانش نظری پاک است و معزی الیه را ظهور این معنی بر وفور ادراک. اللهم احفظه.

دویم: نواب محمد حسن خان:

از بطن صبیئه محترمه مرحوم حاجی مصطفی قلی خان عم صاحبقران زمان است. جوانی با کمال حسن وفا و پیمان.

سیم: نواب علی محمد میرزا:

است که از بطن مستوره‌ای از دهاقین زادگان بینوا.

فقره یازدهم

در ذکر اولاد امجاد نواب شیخعلی میرزا

الملقب به شیخ الملوک

عدد آنها اناثاً و ذکوراً چهل و شش نفر، موازی بیست و پنج نفر از ایشان ذکور و بیست و یک نفر اناث است. اسامی بیست و پنج نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: نواب نظرعلی میرزا:

از بطن برگزیده مخدره‌ای از سرادق عصمت مرحوم نادر سلطان افشار و به

سبب اصالت از طرف اب و ام با کمال رأفت و طمأنینه و وقار است. در نظم اشعار فارسی طبعش قادر است و در فنون سپاهیگری از اسب‌تازی و جولان‌بازی و تیراندازی مهارتش بر همگنان ظاهر. بسیار با دوستان الیف است و در مقام صحبت حرف حریفان را حریف. مدتی در ایام خاقان مغفور نورالله مضجعه از جانب پدر عالی مقدار در ولایت توپسرکان عراق حکمروا بود و از ظهور محاسن رفتار، جذب قلب عجیبی از اعلی و ادنی می نمود. اکنون در دارالخلافت طهران مقیم است و به سبب پاکی فطرت در شاهراه اطاعت معبود بی ظنت، مستقیم.

دویم: نواب احمد میرزا:

از بطن همشیره محمدحاتم خان ترکمان ساکن قریه مانیزان^(۱) ملایر است و در مراحل سپاهیگری از قبیل تفنگ‌اندازی و غیره ماهر. خوش رفتار و متواضع و از فرط نجابت، گوئی شرم و حیا را واضع است.

سیم: نواب البارسلان میرزا الملقب به سالار:

والده ماجده اش از آرامنه گرجستان و خود جوانی زیبا و نمایان است. در فن سواری ثانی‌اثنین پدر بزرگوار و در رأفت و مهربانی تالی برادر ارشد عالی مقدار است.

چهارم: نواب قزل‌ارسلان میرزا:

برادر [۶۲] صلبی و بطنی نواب سالار و در طراوت عذار، رشک‌فرمای ایام نوبهار است. در نظم اشعار فارسی طبعی قادر دارد و در دارالخلافت طهران اوقات به تحصیل کمالات مصروف می‌آرد. پای ملاحه و نیکوئی را بر پایه چرخ برین گذاشته و مشتاقان روی خویش را از شرف پای‌بوس محروم گذاشته است. فرد:

۱. مانیزان Manizan ده از دهستان حومه شهرستان ملایر، ۲۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر ملایر

(فرهنگ جغرافیائی ایران؛ ج. ۵).

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد
 پنجم: نواب سلطان سنجر میرزا:
 او نیز از بطن مرضیه سالار است و در حسن رفتار با صغار و کبار بغایت ستوده
 اطوار.

ششم: نواب محمدرحیم میرزا است. از بطن والدۀ ماجدۀ نواب احمد میرزا و
 چون برادر ارجمند خویش پرشرم و حیا. در فن شاعری و نظم اشعار در سلیقه
 خوشی دارد و خود را از جرگ نکته‌سنجان می‌داند.

هفتم: نواب سلطان یوسف میرزا:
 از بطن همشیره مکرمۀ هادی خان ترکمان ساکن قریۀ آورزمان^(۱) ملایر است و در
 حسن صورت، انوار جمال یوسفی از چهره‌اش ظاهر. در فنون سواری با وقوف
 است و در فن سپاه‌گیری کارفرمای رماح و سیوف. نواب شاهزادۀ آزادۀ علیرضا
 میرزا را با وی الفت و محبتی به هم رسید و چون اولادش منحصر به یک دختر بود
 امیرزادۀ مزبور را به جای پسر برگزید و آن دختر را به عقد دائمی این پسر درآورد و
 مملکات و مایعرف خود را به داماد نیکونهاد هبه کرد. مصرع: دولت آن است که بی
 خون دل آید به کنار.

هشتم: نواب اسحاق میرزا:
 او نیز از بطن والدۀ امیرزادۀ مذکور است و در حسن صورت و پاکی دامان
 معروف و مشهور.

نهم: نواب طغرل تکین میرزا:
 از بطن والدۀ الب ارسلان میرزای سالار. چارمین ولد است و نهمین اولاد نواب

(۱). آورزمان Avar-zaman یکی از دهستانهای پنجگانه شهرستان ملایر است (فرهنگ جغرافیائی ایران،

شیخ الملوک آسمان مسند.

دهم: نواب فتح الله میرزا:

زاده از بطن مخدره ترکمانیه و در رفتار با اهل روزگاری قاعده و رویه است.

یازدهم: نواب محمد زمان میرزا:

در بطن واحد و در حسن رفتار منفرد.

دوازدهم: نواب محمد جعفر میرزا:

برادر صلیبی و بطنی نواب فتح الله میرزا است.

سیزدهم: نواب شاهمراد میرزا.

چهاردهم: نواب محمد کریم میرزا:

از بطن والدۀ مکرمۀ نواب احمد میرزا است.

پانزدهم: نواب امامقلی میرزا.

شانزدهم: نواب محمد هادی میرزا.

ایضاً از بطن نواب احمد میرزا است.

هفدهم: نواب محمد ظاهر میرزا:

از بطن مطهره مزبوره. پنجمین اولاد است و در ولایت ملایرش منشا و میلاد.

هجدهم: نواب سلطان یعقوب میرزا:

از بطن والدۀ ماجده نواب سلطان یوسف میرزا است و در طراوت و بها چون

برادر ارجمند خویش یکتا.

نوزدهم: نواب ولی محمد میرزا:

از بطن مطهره صبیۀ مرحوم میرزا محمد خان قاجار بیگلربیگی دارالخلافت

طهران و خاله زاده شاهنشاه زرین لوا است.

بیستم: نواب جلال الدین میرزا:

از همشیره هادی خان ترکمان ساکن آورزمان ملایر. چهارمین ولد است و به

سبب زیبایی رخسار و حسن رفتار در نزد پدر بزرگوار بسیار معتبر و معتمد.

بیست و یکم: نواب علینقی میرزا.

بیست و دویم: نواب عبداللطیف میرزا:

زاده از بطن لطیفه صبیّه عبداللطیف خان ملایری است و بسی آراسته از حسن ظاهری.

بیست و سیم: نواب عبدالرشید میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب عبداللطیف میرزا.

بیست و چهارم: نواب محمدصفی میرزا.

بیست و پنجم: نواب اسکندر میرزا.

فقره دوازدهم

در ذکر اولاد امجاد نواب عبدالله میرزا

المتخلص به دارا

عدد ایشان از اناث و ذکور سی نفر است [۶۳] ده نفر از آنها ذکورند و بیست نفر دیگر اناث. اسامی و احوال ده نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: نواب محمد محسن میرزا المتخلص به [میرآخور]:

از بطن مستوره صبیّه محترمه امیرکبیر نظام الدوله سلیمان خان قوانلوی قاجار به عرصه وجود خرامیده و به سبب وفور روشنی و بها و ظهور کمال طراوت و ضیاء، شمع شبستان جهان گردیده است. در فنون کمالات از عربیت و شاعری و خطاطی و رسوم سواری و تیراندازی مهارتش کامل است و همواره به صحبت با ارباب کمال و الفت با اصحاب حال مایل. نواب ولیعهد مغفور از بدایت ایام صبی با معزی الیه التفاتی زیاد به هم رسانید و به سبب شناسائی اشخاص او را به شرف مصاهرت

خویش برگزید و در دارالملک آذربایجان اقطاع و تیولات کرامت فرمود و او را با
زوجه محترمه به توقف دارالسلطنه تبریز امر نمود. اکنون در آن ولایت مشغول
تحصیل کمالات است و مجمعه مرجع ارباب حال. اللهم احفظه.

دویم: نواب اسحاق میرزا:

جوانی است در کمال و جاهت و پاک دامانی و رسوم تواضع و فروتنی را بانی
مبانی. وقتی نیست که با دوستان و هواخواهان تقدم در سلام و اکرام نجوید و زمانی
نه که از فرط تقدس ذات، سخن مسائل شرعیه نگویید. اللهم احرسه.

سیم: نواب یعقوب میرزا:

در مراتب حسن و ملاحظت، پدر یوسف است و زلیخای جهان از حسرت
جمالش در تأسف. بالهجه ترکی لفظ فارسی را چنان ادا نماید که مستمع را هوش از
دل و عقل از سر بریاید. فرد:

ترکان پارسی گو بخشدگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را
بالجمله به کفایت امور معاش پدر مشغول است و رفتار و کردارش عموم متعلقان
را مقبول.

چهارم: نواب لطف الله میرزا.

پنجم: نواب خلیل الله میرزا.

ششم: نواب عبدالحمید میرزا.

هفتم: نواب عبدالمجید میرزا.

هشتم: نواب عبدالرشید میرزا:

برادر صلیبی و بطنی نواب عبدالحمید میرزا است.

نهم: نواب انوشیروان میرزا.

دهم: نواب ابوسعید میرزا.

فقره سیزدهم
در ذکر اولاد امجاد سلطان الموحدين
نواب محمدرضا ميرزا المتخلص به افسر

عدد ایشان موازی سیزده نفر است. از غرایب اتفاقات آن که این شاهزاده آزاده سیزدهم اولاد ذکور خاقان مغفرت سیر و در یوم سیزدهم شهر صفرالمظفر از بطن مادر فرخ اثر به عرصه ظهور جلوه گر و از قرار مذکور اولاد امجادش نیز از اناث و ذکور سیزده نفر است اما سعادت باطنش نحوست ظاهر را پوشیده و این نحوست ظاهر دلیل بر وفور سعادت باطن گردیده است.

بالجمله از این عدد ده نفر ذکور و سه نفر اناث می باشند. اسامی ده نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب رضاقلی میرزا:

از بطن مخدیره ای از سرادق عصمت دودمان شاهرخ شاه افشار و صاحب وقار و تمکین بی شمار است و با جمالی زیبا و طینت پاکش سرشته از کمال شرم و حیا. در تحریر خط و شناسائی نظم با وقوف است و اسن و ارشد اولاد شاهزاده موصوف. چندی در ولایت گلپایگان و خوانسار به نیابت پدر بزرگوار حکم گزار بود و با اعالی و ادانی رفتاری بسزا می نمود.

دویم: نواب علیقلی میرزا:

از بطن محترمه صبیّه مرضیه مرحوم میرزا محمدخان دولوی قاجار بیگلربیگی سابق دارالخلافه طهران است و به علاوه بنی عمی، خاله زاده شاهنشاه دوران [۶۴]. جوانی است فقیرمنش و همواره اوقات، سکوت و طمأنینه اش قانون و روش.

از آسیب جدری^(۱) صورتش منبت است و فساد یکی از دیدگان هم مزید علت.

سیم: نواب محمدزمان میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب علیقلی میرزا است و در طراوت رخسار و حلاوت گفتار افزون از جمیع نیکوان بلدان و امصار. بدون شائبه اغراق صباحتی دارد که گوئی خونی بر روی برف ریخته یا شیر و شراب با هم آمیخته‌اند و در میان افواج نظام مشغول مشق سربازی است و سربازان راهش از شیوه سربازی کمال سرافرازی.

چهارم: نواب سلطان حسام‌الدین میرزا:

از بطن همشیره علی خان اصفهانی وزیر نواب محمدرضا میرزا است که ذکر او در اصل تاریخ گذشته و به سبب میل اب و خال به طریقه ارباب حال به اسم حسام‌الدین ممدوح مولانای رومی صاحب مثنوی معنوی مسمی گشته است.

پنجم: نواب محمدجعفر میرزا:

از بطن طهرانیه و رعناگلی از گلستان دولت علیه است.

ششم: نواب محمدهاشم میرزا:

والدهاش مازندرانیه و در طفولیت محروم از والدۀ مرحومه علیه.

هفتم: نواب محمدباقر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب محمدجعفر میرزا است.

هشتم: نواب محمداسماعیل میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب محمدهاشم میرزا است.

نهم: نواب اکبر میرزا:

از بطن یکی از اعیان‌زادگان ولایت لاهیجان گیلان است و نهمین نتیجه سلطان

جاوید ارکان.

دهم: نواب جمال‌الدین میرزا:

از بطن والده نواب محمدجعفر میرزا است. سیمین ولد است و دهم اولاد نواب شاهزاده آسمان مسند. اللهم احفظهم.

فقره چهاردهم

در ذکر اولاد امجاد نواب حیدرقلی میرزا
المتخلص به خاور

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً یازده نفر است که هشت نفر از ایشان ذکور و سه نفر اناث می‌باشند. اسامی هشت نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:
اول: نواب مرتضی‌قلی میرزا الملقب به خان‌بابا:

از بطن صبیّه مرضیه مرحوم مهرعلی خان خلف مرتضی‌قلی خان عم صاحبقران زمان و مسمی به اسم جد بزرگوار عالی‌شان است. امیرزاده‌ای است خوش‌مشرّب و در مراحل تواضع و فروتنی و کوچک‌دلی با طرز و قانونی عجب. در نظم اشعار فارسی طبع قادری دارد و اکثر خطوط خاصه خط نسخ را بر صفحه نیکو می‌نگارد. بغایت عاشق‌پیشه است و در عشق‌بازی با جوانان نو خط اسن از خویش بی‌اندیشه. با مؤلفش کمال الفت و مهربانی است و مرا نیز در خدمت او ارادتی پنهانی. اللهم احفظه.

دویم: نواب حاجی نصرالله میرزا:

این نیز برادر صلبی و بطنی نواب مرتضی‌قلی میرزا است و چهر چون مهرش در روشنی و بها بی‌مثل و هم‌تا. جوانی طنّاز است و به سبب خودخواهی خویش و بی‌خودی مشتاقان صفانندیش بغایت خودساز. در خدمت والده معظمه به زیارت

مکه مکرمه شتافت و این سعادت عظمی را به احسن وجهی دریافت.

سیم: نواب امان الله میرزا:

والده معظمه اش از ایل جلیل قاجار است و بهار رخسارش را طراوتی افزون از شمار. مقیمان کوی وفا را از جفای هجرانش ناله الامان به عرش برین رفته و باریافته بزم وصالش همواره بر بستر امانی خفته است.

چهارم: نواب نورالله میرزا:

از بطن صبیئه مرضیه مرحوم حاجی مصطفی قلی خان عم صاحبقران زرین لوا. نورخدائی از چهره پرنورش پیدا. اللهم احرسه.

پنجم: نواب اسدالله میرزا:

از بطن صبیئه مهرعلی خان عم زاده. سیمین ولد است و پنجمین اولاد شاهزاده آسمان مسند.

ششم: نواب علی محمد میرزا:

از بطن [۶۵] یکی از نبایر دودمان شاهرخ شاه افشار است و بیدق ملاحظش در نطع روزگار، فرزینی خوش رفتار.

هفتم: نواب شکرالله میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب امان الله میرزا است.

هشتم: نواب علی اکبر میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب علی محمد میرزا است.

فقره پانزدهم

در ذکر اولاد امجاد نواب محمود میرزا

عدد ایشان اعم از ذکور و اناث موازی سی و چهار نفر بالمناصفه است و تفصیل

اسامی و احوال هفده نفر اولاد ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: اختر سعد آسمان سعادت نواب مسعود میرزا:

کوکبی عاقبت محمود و گوهری همایون مولود است. زاده از بطن صبیّه مرضیه محمدخان قوانلوی قاجار بیگلربیگی ولایت ایروان است و امیرزاده‌ای صاحب وقار و جلال فراوان. در فنون کمالات از نظم اشعار دری و تحریر خطوط شکسته و نستعلیق و اطلاع از کتب سیر و اخبار و آگاهی از طرز علوم کیمیا و اسرار با بهره است و در مراتب سواری و تیراندازی و جولان‌بازی و صید تازی مهارتش در میان مهره این فن شهره. در محاورات چنان قدرت دارد که حریف حرف را در جواب مسائل غامضه، دقیقه‌ای منتظر نمی‌گذارد. قدرت دیگر در نگارش خط شکسته از او دیده‌ام که انگشت حیرت به دندان گزیده‌ام. گاهی از قلم مشکین رقم بر صفحه چنان معجزه نگار است که خطوط استادان نامی را در برابرش بی اعتبار و زمانی چنان سرسری می‌نگارد که صاحب وقوفش خط اطفال مبتدی می‌انگارد. در ادراک غوامض و دقایق سریع الانتقال است و در تذکار ظرایف و لطایف، بدیع‌المقال. برازجامه و طراز خامه و قبول عامه را با هم جمع کرده و از اجتماع این جمع، جمیع هواخواهان را روی به شگفتی آورده است. همانا سعادت مشتری را با مهر چون مهرش سرشته‌اند و اسرار نیکوئی را بر رخسار زهره آثارش از خط غبار نوشته‌اند. با آن که لشکر خط لحظه به لحظه بر کشور چهرش هجوم آور است باز هـ لحظه طراوت چهر چون مهرش از لحظه دیگر بهتر است. با حقیرش بی نهایت رأفت و حقیر را با او از بدایت الفت است. لمؤلفه:

جراتی در آشنائی کرده‌ام بعد از خطش

تا بدانی این قدر هم خاوری بیکاره نیست

دویم: نواب محمدزمان میرزا:

از بطن مطهره حضرت عفت مرتبت گوهر تاج خانم صبیّه علیمرادخان زند است

و از طرف اب و ام نبیره دو پادشاه بی مانند. فرد:

نژاد از دو شه دارد آن نیک پی ز افراسیاب و ز کاوس کی
در طراوت رخسار گوئی زمان نوبهار است و در رعونت رفتار گوئی سرو جویبار.
گونه رخسار چون بهارش گندمگون است و مهر گونه گندمگونش هر لحظه در مزرع
دلها افزون. خط نستعلیق و شکسته را درست می نگارد و بعد از وفات خاقان مغفور،
اوقات شریف را در دارالایمان قم به فراغت می گذارد. اللهم احرسه.

سیم: نواب شیخ سیاوش میرزا:

از بطن مطهره والده معظمه نواب مسعود میرزا، گوهری است یکتا. از بدایت
طفولیت، والد بزرگوارش به لباس شیخوخیت و فضیلت ملبس ساخت و به
خواستگاری صبیبه افضل المجتهدین شیخ موسی نجفی به همسری این مولود
مسعود پرداخت. چون به سن شش سالگی رسید به اقصی الغایت در تربیتش
کوشید و در ولایت نهادند مدرسی به جهت او ترتیب داد و مدرسین متبحر معین
نموده کتب آداب و علوم در دامن استعدادش نهاد. در [۶۶] اندک زمانی ترقیات
کامل در تعلیم و تعلم حاصل کرد و چندی به صوابدید پدر بزرگوار روی همت به
عبات عالیات آورد و در آنجا نیز با شوقی بی منتها در خدمت معارف آن ولا تلمذ
نمود و بر مراتب حسن و فضیلت افزود. اکنون نیز در آن دیار مجاور است و آثار
ترقیات عظیمه از وجود عاقبت محمودش ظاهر.

بالجمله با لباس شیخوخیت از طراوت رخسار بر حسن شاهدان سیمین عذار
طعنه زن است و با فقدان مو بر آن روی نیکو در عیوب مشکین مویان سیمین روی
موی شکاف و روی شکن. تقدس ذاتش از حد افزون و با مؤلف تاریخش لطفی از
حد و حصر بیرون. اللهم احفظه.

چهارم: نواب سلطان تکش میرزا:

از بطن یکی از مخدرات دودمان شاهرخ شاهی است و صیت ملاح و

صباحتش از ماه تا ماهی. آثار نجابت از جبین مبینش پیدا و در دارالایمان قم مشغول تحصیل علوم آداب و اذکار.

پنجم: نواب سلطان جهان میرزا:

برادر صلبی و بطنی سلطان تکش میرزا است.

ششم: نواب گیان میرزا:

این لفظ به کسر کاف فارسی نام قریه‌ای است در محال نهاوند. نواب محمود میرزا مخدره‌ای از کدخدازادگان این قریه را صیغه مناکحت خوانده امیرزاده مزبور از کتم عدم به عرصه ظهور آمد. نواب شاهزاده به مناسبت مذکوره این اسم را بر او معین و قریه را به تیول امیرزاده مذکور مقرر و او را در آنجا مقر و مسکن داد.

هفتم: نواب قاآن میرزا:

بجز اسم و مسمی از وی نشنیده‌ام و وی را ندیده‌ام.

هشتم: نواب عبدالباقی میرزا:

از بطن مخدره قزوینیه است. وقتی از اوقات پدر بزرگوارش این امیرزاده را به فرزندی مؤلف مرحمت فرمود و به جهات متعدده که ذکر آن مناسبت سیاق تاریخ نیست محرومی رخ نمود.

نهم: نواب سبکتکین میرزا:

به مناسبت اسم والد بزرگوار به این نام موسوم و نسبت محمود و سبکتکین با یکدیگر معلوم.

دهم: نواب خسرو میرزا:

یازدهم: نواب مبارک میرزا:

از بطن والده نواب سلطان تکش میرزا. سیمین اولاد است و در دارالملک نهاوندش منشا و میلاد.

دوازدهم: نواب شکرالله میرزا.

سیزدهم: نواب نعمه الله میرزا.
 چهاردهم: نواب پلنگ توش میرزا.
 پانزدهم: نواب عطاء الله میرزا.
 شانزدهم: نواب حیدر میرزا.
 هفدهم: نواب محمد میرزا.

فقره شانزدهم در ذکر اولاد امجاد نواب همایون میرزا

عدد ایشان اناثاً و ذکوراً موازی بیست نفر است که یازده نفر ذکور و نه نفر اناث می باشند.

اسامی و احوال یازده نفر ذکور از قراری است که مذکور می گردد:

اول: نواب محمد شفیع میرزا:

از بطن مطهره مرحومه ماه شرف بیگم صبیّه مرحمت پناه میرزا محمد شفیع صدر مازندرانی صدراعظم دیوان اعلی و به اقصی الغایه شبیه به جدای مملکت آرا است. در سنه یکهزار و دو بیست و سی و نه هجری در دارالخلافه طهران به عرصه ظهور خرامید و در سن پنج سالگی والدّه معظمه در ولایت مزبور از ظهور بلای و بای عام عازم دیار آخرت گردید. این جوان شایسته در حجر تربیت پدر والا گهر و جدّه فرخنده سیر پرورش یافت و در اندک فرصتی انوار قابلیت و استعداد از مشرق غیب بر وجود دیجودش تافت. در حسن خط و علم نجوم و مقدمات عربیت ماهر گشت و تابش مهر رخسارش از هر چه در تصور اندیشه آید درگذشت. در مراتب ذهن و ذکا و تدبیر و تعقل در امور دنیا مهارت کاملش حاصل است زیرا که نمودجی است از ودایع بدایع آن وزیر کامل. خاقان مغفرت انتساب را به او التفاتی

بیرون از حد نصاب بود و همواره اوقات، حصول رشد و تمیز او را [۶۷] از درگاه آفریدگار مسئلت می نمود. عصا و قلمدان و شرابهٔ مرصعی که از ملزومات وزارت و متعلق به جدامی این امیرزادهٔ آزاده و در خزانهٔ اعلیٰ به امانت حاضر و آماده نهاده بودند پس از ظهور ولادت به نام نامی این مولود مسعود معین گشت و روزگار غدار مهلت نداده بدون حصول این مأمول، خاقان مغفرت شمول از این دار فانی در گذشت. مصرع: ای بسا آرزو که خاک شده.

بالجمله تاریخ تولد این امیرزاده از کلک مؤلف بر صفحه چنین مرقوم افتاده است، لمؤلفه: این همایون کوکب برج همایون گوهری است

در این سال که سنهٔ یک هزار و دو یست و پنجاه و چهار هجری است خداوند عالم اولاد ذکوری به این امیرزادهٔ اعظم که در سن پانزده سالگی است عطا فرمود و نام نامیش را "سلطان بدیع میرزا" نمود. اللهم احفظهما.

دویم: نواب اکبر میرزا:

از بطن یکی از مستورات طایفهٔ اکراد شادلو است و در سنهٔ یک هزار و دو یست و سی و شش نوگل رخسارش آرایش این گلستان پررنگ و بو. بر حسب سن سه سال از نواب محمدشفیع میرزا اکبر است ولی به سبب شرافت ام و فرمان خاقان انجم تحشم نواب معزی الیه از وی ارشد و برتر. این جوان نیز در طراوت رخسار و نزاکت اندام دلخواه است و مشرف از شرف مصاهرت شاهزادهٔ مرحوم حضرت دولتشاه. در تحصیل خط و سواد سعیش کامل است و ان شاء الله تعالی عن قریب ترقیات کامل او را حاصل. اللهم احفظه.

سیم: نواب جوانبخت میرزا:

جوان ارجمندی است که بختش چون جسمش تنومند است و مراتب تنومندیش در جرگ نبایر خاقان مغفور بی مانند. قوتی به اندازهٔ تنومندی دارد و اوقات شریف را به درس و مشق مصروف می آرد. نام نامیش زاده از طبع مؤلف و

این شعر مؤلف نیز از تاریخ ولادتش واقف است. لمؤلفه:

تاریخ این ولد را از پیر عقل جستم

بنوشت با دل شاد "این نوجوان جوانبخت" = ۱۲۳۹

چهارم: نواب محمدرحیم میرزا:

از بطن صبیۀ مرتضی قلی خان سپانلوی قاجار است و در طراوت رخسار، خالی
رخسار روزگار.

پنجم: نواب سلطان سیامک میرزا.

ششم: نواب ابوالفیض میرزا.

هفتم: نواب نجفقلی میرزا.

هشتم: نواب ابونصرالدین میرزا:

برادر صلیبی و بطنی نواب ابوالفیض میرزا است.

نهم: نواب حسن میرزا.

دهم: نواب حسین میرزا.

این حسن و حسین که توأمان نوشته شده‌اند از بطن والدۀ نواب سیامک میرزا
توأم به وجود آمده و رونق ده عالم وجود شده‌اند. اللهم احفظهما.

یازدهم: نواب نورالدهر میرزا:

والده‌اش از اهل دماوند است و در حسن صورت در جمع اطفال بی مانند است.

فقره هفدهم

در ذکر اولاد امجاد نواب احمدعلی میرزا

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً یازده نفر است. چهار نفر از ایشان ذکور و هفت نفر انثا

می باشند. اسامی چهار نفر ذکور از قراری است که مذکور می گردد:

اول: نواب یعقوب میرزا:

از بطن جاریه ترکمانیه و زیباگلی از گلستان دولت علیه است.

دویم: نواب سلطان حسین میرزا:

از بطن صبیئه محمدتقی خان سوادکوهی مازندرانی است که محمدخان عم او از امرای معتبر دولت جاویدانی است. وجاهتی دارد که داغ رشک از وجه احسن بر چهره مهر روشن می گذارد. اگرچه هنوز به حد رشد و تمیز نرسیده ولیکن مرشدان ممیز، او را در میان خوبرویان [۶۸] جهان از همه بهتر پسندیده اند. اللهم احفظه.

سیم: نواب نادر میرزا:

از بطن مرضیه صبیئه مرحوم حسینقلی خان برادر صاحبقران گردون توان است و در مراحل حسن و لطافت، نادر دوران.

چهارم: نواب خان گلدی خان:

است و از این اسم ظاهر که مادرش از ایل جلیل ترکمان است.

فقره هجدهم

در ذکر اولاد امجاد نواب جهانشاه میرزا

عدد ایشان نه نفر است که شش نفر ذکور و سه نفر اناث می باشند. اسامی شش نفر ذکور از قراری است که مذکور می گردد:

اول: نواب عادلشاه میرزا.

دویم: نواب جهاندار میرزا.

سیم: نواب قنبر میرزا.

چهارم: نواب فاضل شاه میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب جهاندار میرزا است.

پنجم: نواب محمد حسین میرزا:
برادر صلبی و بطنی نواب عادلشاه میرزا است.
ششم: نواب محمد هاشم میرزا.

فقره نوزدهم در ذکر اولاد نواب اللهوردی میرزا

منحصر به سه نفر است: دو نفر اناث و یک نفر ذکور و ذکور مزبور از بطن صبیّه مرحوم حسینقلی خان برادر ارجمند خاقان مغفور و به رستم میرزا معروف و مشهور است.

فقره بیستم در ذکر اولاد امجاد نواب اسماعیل میرزا

عدد ایشان اناثاً و ذکوراً چهارده نفر بالمناصفه است و اسامی هفت نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: نواب سلطان اویس میرزا:
زاده از بطن مخدره‌ای از ارض خراسان و جوانی است بغایت مطبوع و نمایان. همانا مراتب شرم و حیا را با ذات نیکو صفاتش سرشته و آیت پاک دامنای و عصمت را بر جبین مبینش به خط جلی نوشته‌اند. مشغول تحصیل آداب است و از تحریر خط نستعلیق بغایت کامیاب.

دویم: نواب اردشیر میرزا:
برادر صلبی و بطنی نواب سلطان اویس میرزا است.

سیم: نواب محمد میرزا.
 چهارم: نواب غلامرضا میرزا:
 این نیز برادر صلبی و بطنی نواب سلطان‌اویس میرزا است.
 پنجم: نواب غلامحسین میرزا:
 از بطن مرضیه مذکوره. چارمین ولد است و پنجمین اولاد والد آسمان‌مسند.
 ششم: نواب ابوالقاسم میرزا.
 هفتم: نواب اسدالله میرزا.

فقره بیست و یکم در ذکر اولاد امجاد نواب حاجی شاه‌قلی میرزا

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً نه نفر است که سه نفر از آنها ذکورند و شش نفر اناث.
 اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور است:
 اول: نواب اردشیر میرزا:
 از بطن صبیّه مرضیه حسین خان داشلوی قاجار است و در طراوت رخسار،
 غیرت فصل بهار.
 دویم: نواب محمدعلی خان:
 از بطن صبیّه مرضیه محمدخان دولوی قاجار نایب مملکت خراسان و سمنی
 جدامی والد بزرگوار عالی است.
 سیم: نواب خلیل‌الله میرزا:
 از بطن مخدره‌ای از طایفه بزچلوی عراق است و در حسن صورت و نیکوئی
 طاق.

فقره بیست و دویم

در ذکر اولاد امجاد نواب حاجی کیومرث میرزا الملقب به ابوالملوک

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً شش نفر است که چهار نفر از آن ذکور و دو نفر اناث می باشند. اسامی چهار نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب هوشنگ میرزا:

از بطن مخدره ای از ارمن است و بغایت پرویز چهر و شیرین سخن.

دویم: نواب سیامک میرزا:

از بطن صبیّه میرزا قدیر مازندرانی است لشکرنویس دیوان اعلی و به سبب نام پدر بزرگوار به این اسم مسمی است.

سیم: نواب سلطان احمد میرزا:

از بطن مرضیه صبیّه محمد حسن خان دولوی قاجار است که در دربار فلک مدار، نسقچی باشی با اعتبار بود و تیزی تبرزین اقتدارش به فرق سپهر می سود.

چهارم: نواب ادریس میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب هوشنگ میرزا است و به سبب صغر سن منظور نظر والد جلالت آرا.

فقره بیست و سیم

در ذکر اولاد امجاد نواب منوچهر میرزا

عدد ایشان موازی هفت نفر است که پنج نفر ذکور [۶۹] و دو نفر اناث می باشند. اسامی پنج نفر ذکور از قرار است که مذکور می گردد:

اول: نواب اسدالله میرزا:

از بطن صبیّه مرضیه مرحوم حسینقلی خان برادر صاحبقران مغفرت توأمان است.

دویم: نواب سلطان یوسف میرزا:

زاده از بطن مخدره‌ای از ولایت ارمن و اسمش با مسمی دست در گردن.

سیم: نواب محمد کاظم میرزا.

برادر صلبی و بطنی نواب اسدالله میرزا.

چهارم: نواب محمد حسین میرزا:

از بطن صبیّه محمد حسین بیک یوزباشی افشار است و در طراوت رخسار چون فصل نوبهار.

پنجم: نواب علی محمد میرزا:

از بطن مطهره نواب اسدالله میرزا. سیمین ولد است و پنجمین اولاد شاهزاده آسمان مسند. اللهم احفظهم.

فقره بیست و چهارم

در ذکر اولاد امجاد نواب حاجی بهرام میرزا

عدد ایشان پنج نفر است: سه نفر ذکورند و دو نفر اناث. اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب امیر ارسلان میرزا:

از بطن صبیّه مرضیه امیراصلاح خان کردستانی و زیباگلی از گلستان دولت خاقانی است

دویم: نواب شکرالله میرزا:

والدهاش مازندرانی نژاد است و خود طهرانی میلاد.

سیم: نواب اسدالله میرزا:

از بطن والده نواب شکرالله میرزا. دویم ولد است و زینت آغوش شاهزاده
آسمان مسند.

فقره بیست و پنجم

در ذکر اولاد امجاد نواب هرمز میرزا

عدد ایشان شش نفر است: چهار نفر ذکور و دو نفر اناث. اسامی چهار نفر ذکور از
قرار مذکور است:

اول: نواب فرخزاد میرزا:

از بطن صبیّه مرضیه ابراهیم خان دولوی قاجار سردار با اقتدار است و تازه
سروی در جویبار اصالت و نجابت پایدار.

دویم: نواب فریدون میرزا:

از بطن مذکور است و خورشید از پرتو جمالش بی نور.

سیم: نواب نصرالله میرزا:

بطناً ترکمان زاده است و اسباب خوبی او از هر جهت آماده.

چهارم: نواب فرج الله میرزا:

ایضاً از بطن ترکمانیه مذکور است و برادر بطنی امیرزاده مزبور.

فقره بیست و ششم

در ذکر اولاد امجاد نواب محمد مهدی میرزا

عدد ایشان نه نفر است که چهار نفر از آنها ذکور و پنج نفر اناث می باشند. چون

نواب معزی‌الیه از قراری که سابقاً ذکر شده پرورده حجر تربیت مخدره‌ای از نبایر محمد صادق خان زند است لهذا اسامی امرای زندیه را به اولاد خود گذاشته و این شیوه را مستحسن داشته است. اسامی چهار نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب محمد کریم خان:

[از بطن] صبیّه امیرخان عزالدین لوی قاجار است که از قراری که در اصل تاریخ نگارش یافته با محمد زمان خان برادر خود در کار مخالفت زبان داشت و دو دیده نازنین را در سر این کار گذاشت.

دویم: نواب محمد صادق خان:

والدهاش طهرانیه است و خود نیکو نتیجه‌ای از دودمان خاقانیه.

سیم: نواب محمد رحیم خان:

از بطن صبیّه مرضیه مهرعلی خان بنی عم صاحبقران زمان و بطناً نبیره مرحوم مرتضی قلی خان است.

چهارم: نواب لطفعلی خان:

برادر صلیبی و بطنی نواب محمد رحیم خان مذکور است و صغیرتر و عزیزترین اولاد شاهزاده مزبور.

فقره بیست و هفتم:

در ذکر اولاد امجاد نواب شاپور میرزا

منحصر به دو نفر اناث و ذکور است. ذکورش نواب مهدیقلی میرزا از بطن صبیّه مرضیه امیراصلاحان خان کردستانی مشهور.

فقره بیست و هشتم
در ذکر اولاد امجاد نواب حاجی سلطان
ابراهیم میرزا

عدد ایشان موازی چهار نفر است: سه نفر اناث و یک نفر ذکور. ذکورش از بطن صبیّه مرحوم حسینعلی خان قاجار ایروانی و به نواب حسینعلی میرزا مشهور.

فقره بیست و نهم
در ذکر اولاد امجاد نواب کیقباد میرزا

بدان که ولدهای ذکور نامحصور از شاهزاده مذکور به عرصه ظهور خرامیده ولی از تأثیرات قضا متدرجاً روانه دیار باقی گردیدند اکنون پنج نفر اناث [۷۰] از صلب معزی الیه باقی مانده و به جهتی از جهات ذکر او را در این مقام کشانده است.

فقره سی ام
در ذکر اولاد امجاد نواب کیخسرو میرزا

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً هشت نفر است که سه نفر ذکور و پنج نفر اناث می باشند. اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب محمد صادق خان:

زاده از بطن صبیّه مرضیه محمدباقرخان دولوی قاجار بیگلربیگی دارالخلافت پایدار است و به سبب نسبت باقر و صادق، مسمی به این اسم نامدار. والده اش در عالم جوانی بدرود عالم فانی کرد و امیرزاده کامکار در حجر تربیت والد بزرگوار نام

برآورد.

دویم: نواب مرتضی قلی خان.

سیم: نواب محمد حسین میرزا:

این دو امیرزاده در صلب و بطن با هم شرکت دارند و اوقات شریف را در ظل ظلیل پدر نامدار به فراغت می گذارند.

فقره سی و یکم

در ذکر اولاد امجاد نواب کیکاوس میرزا

عدد ایشان ذکوراً و اناثاً هشت نفر است: پنج نفر ذکور و سه نفر اناث. اسامی پنج نفر ذکور از قراری است که مذکور می گردد

اول: نواب شاهویردی خان:

از بطن صبیئه مرضیه فضلی بیک جوانشیر است که به فرضی بیک اشتها دارد.

دویم: نواب قزل ارسلان میرزا:

نیز از بطن مذکوره.

سیم: نواب اسدالله میرزا:

از بطن صبیئه علینقی بیک قراجه داغی نایب فراشخانه همایون و با حسنی روزافزون است.

چهارم: نواب اسماعیل میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب شاهویردی خان است.

پنجم: نواب ذوالفقار میرزا:

از بطن صبیئه فضلی خان بیک جوانشیر. چارمین ولد است و پنجمین اولاد نواب شاهزاده آسمان مسند.

فقره سی و دوم در ذکر اولاد امجاد نواب ملک ایرج میرزا

عدد ایشان تحقیقاً ده نفر است ذکوراً و اناثاً بالمناصفه و اسامی پنج نفر ذکور از قراری است که مذکور می‌گردد:

اول: نواب محمد حسن خان:

ولد ارشد آن شاهزاده ارجمند و از طرف مادر نبیره خانلر خان زند است که صلباً ولد علیمردان خان زند و بطناً نبیره محمد حسن خان قاجار. بی مانند است. والده امیرزاده مذکور را آصفه لقب است که در زمان خاقان مغفور از وزارت سترکبری حضرت تاج الدوله العلیه چون از مزاجت نواب ملک ایرج میرزا سرکشید در ثانی به مناکحت نواب حاجی کیومرث میرزا آرمید. ولد ارجمند را در حجر تربیت خود دارد و اوقات شبان و روزان را در خدمت او مصروف می‌آرد.

دویم: نواب سنجر میرزا:

از بطن یکی از ارامنه گرجستان است و زیبا نوگلی از گلستان سلطنت.

سیم: نواب غلامحسین میرزا:

از بطن صبیئه مرضیه حسینی علی بیک پازوکی کرد ساکن بلوک ورامین ری است و از فرط لطافت زینت آغوش کی.

چهارم: نواب محمد قلی میرزا:

برادر صلبی و بطنی نواب غلامحسین میرزا است.

پنجم: نواب جعفر قلی میرزا:

از بطن والده نواب غلامحسین میرزا. سیمین ولد است و پنجمین اولاد شاهزاده آسمان مسند.

فقره سی و سیم در ذکر اولاد امجاد نواب سلطان مصطفی میرزا

عدد ایشان منحصر به دو نفر است و اسامی آن دو نفر از قرار مذکور:
 اول: نواب سلطان طیفور میرزا:
 از بطن همشیره حضرت آصفه خاتون صبیّه مرحوم خانلرخان زند و عمه زاده
 خاقان ظفرمند است.
 دویم: نواب سلطان محمود میرزا:
 ایضاً از همان بطن برگزیده است و به سبب اصالت نسب در نظرها پسندیده.

فقره سی و چهارم در ذکر اولاد امجاد نواب سلیمان میرزا

منحصر به دو نفر اناث و ذکور است و ذکورش مسمی به داود میرزا [۷۱] از بطن
 مرضیه حضرت آقابیکم صبیّه مرضیه مرحوم حاجی محمد حسین خان اصفهانی
 صدراعظم دیوان خاقان مغفور.

فقره سی و پنجم در ذکر اولاد امجاد نواب سلطان سلیم میرزا

عدد ایشان چهار نفر بالمناصفه است و اسم دو نفر ذکور از قرار مذکور:
 اول: نواب آزاد خان میرزا.

دویم: نواب [محمد حسین میرزا]:
برادر صلبی و بطنی نواب آزادخان میرزا است.

فقره سی و ششم
در ذکر اولاد امجاد نواب بهمن میرزا
الملقب به بهاءالدوله العلیه

عدد ایشان شش نفر است: چهار نفر از آن ذکور و دو نفر اناث می باشند. اسامی
چهار نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب فریدون میرزا:

از بطن صبیئه سردار با اقتدار مهدیقلی خان دولوی قاجار بیگلربیگی استرآباد
است و در حسن صورت با طراوتی زیاد.

دویم: نواب داراب میرزا.

سیم: نواب ساسان میرزا. و این هر دو امیرزاده از بطن ارمنیه شیرینلقا.

چهارم: نواب مهدیقلی خان:

برادر صلبی و بطنی نواب فریدون میرزا و سمی جد جلالت آرا است.

فقره سی و هفتم
در ذکر اولاد امجاد نواب سیف الله میرزا

منحصر به دو نفر اناث و دو نفر ذکور است و نام دو نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: نواب جهانبخش میرزا.

دویم: نواب نصرالله میرزا.

هر دو بطناً ارمنی زاده و اسباب نیکوئی هر دو را آماده.

فقرة سی و هشتم
در ذکر اولاد امجاد نواب فتح الله میرزا
الملقب به شعاع السلطنة العلیه

عدد ایشان منحصر به سه نفر اناث و ذکور است و اسامی دو نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: نواب نورالدهر میرزا:

از بطن صبیۀ مرضیۀ مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم خان بنی عم و ربیب صاحبقران زمان است و در حسن صورت ثانی پدر و الاشان.

دویم: نواب ابراهیم خان:

این نیز از همان بطن مطهر و همانم جد امی خجسته اختر است.

فقرة سی و نهم
در ذکر ولد ارجمند نواب صاحبقران میرزا

مسمی به محمدحسن خان. زاده از بطن صبیۀ مرضیۀ ابراهیم خان دولوی قاجار و چون پدر بزرگوار صاحب صباحت بی شمار است.

فقره چهارم

در ذکر اولاد نواب شاهزادگانی که اولاد ذکور ندارند

بعد از وضع نواب کیقباد میرزا که به سببی از اسباب در فوق نوشته شد عدد بقیه سه نفر و عدد اولاد ایشان چهار نفر اناث است:

اول: نواب علیرضا میرزا:

یک نفر اناثش از قراری که سابقاً ذکر شده در حباله نکاح نواب سلطان یوسف میرزا ولد نواب شیخعلی میرزا الملقب به شیخ الملوک است.

دویم: نواب محمدامین میرزا:

است که دو نفر اولاد اناث دارد.

سیم: نواب یحیی میرزا:

والی ولایت گیلان است که یک نفر صبیحه اش زینت دلان. اللهم احفظهم.

فصل دوم

در ذکر نبایری که از بطن اولاد اناث
صاحبقران مغفرت نشان به عرصه ظهور خرامیده اند

بدان که عدد آنها تاکنون ذکوراً و اناثاً به نود و هفت نفر رسیده موازی چهل و هفت نفر ذکور و پنجاه نفر اناث میباشند و این تفصیل ان شاء الله الجلیل در بیست و هفت فقره مذکور خواهد شد.

فقره اول

در ذکر اولاد امجاد حضرت مریم سیرت
همایون سلطان خانم الملقبه به خانم خانمان

زوجه مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم خان عم زاده و ربیب صاحبقران آزاده. بدان که عدد ایشان پنج نفر اناث و ذکور است و احوال دو نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: نواب [۷۲] عباسقلی میرزا:

جوانی است به حسن صورت و معنی آراسته و از معایب ظاهر و باطن پیراسته. در رشادت و جلادت بی مانند است و در همت و سخاوت بی چون و چند. بعد از وفات پدر با جلال چند سال ایالت کرمان را بالاستقلال داشت تا از قراری که در اصل تاریخ نگاشته شده کار ایالت را بر سرکار خودسری گذاشت. بعد از ظهور طغیان، خاقان مغفور چون او را ندیده بود ملاقاتش را طالب شد و معزی الیه به سبب جوانی، خوف از سطوت قهرمانی بر وجودش غالب آمد. از اطراف شفعا برانگیخت و دست از دامان تقرب بگسیخت و در دیار مازندران بسر می برد تا جد بزرگوارش در دارالسلطنه اصفهان با هزار حسرت و ناکامی بمرد. نورالله مضجعه.

دویم: نواب ابوالفتح میرزا:

جوانی است خوش سیما و در خدمت والده ماجده در بلوک رفسنجان کرمان مشغول فراغت و انزوا و در فن شعبده بازی قدرتی تمام دارد.

فقره دویم

در ذکر اولاد امجاد حضرت آسیه فطرت

بیگم جان خانم

زوجه امیرکبیر محمد قاسم خان ولد نظام الدوله سلیمان خان قاجار. عدد ایشان سه نفر است: دو نفر اناث و یک نفر ذکور. یکی از دو نفر اناث زوجه محترمه شاهنشاه معدلت اساس خلدالله ملکه و دیگری در حباله نکاح نواب شاهرخ میرزا ولد مرحوم حسینعلی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس است که سابقاً مذکور شد. ولد ذکورش نواب سلیمان خان الملقب به خان خانان است و جوانی است در محاسن ذات و حسن صفات محسود همگنان. وجود مسعودش گوهری است از

جوهر معنی سرشته و تخم معارف و اخلاق در مزرع طینت باوفاش کشته. در حسن خلق چنان است که مدّة العمر موری در زیر پای فرخنده اش آزاری ندیده و یاری از وی باری نکشیده. در ملاح و زیبائی نظیری نداشت و پیوسته همت بر جذب قلوب مستمندان می گماشت. به طریقه ارباب طریقت میلش کامل است و التفات ارباب حقیقت او را شامل.

مدتی بعد از وفات پدر بزرگوار حسب الامر خاقان مغفرت آثار در ولایت قمشه حکمروا بود و با اعالی و ادانی رفتاری بسزا می نمود. به سبب شرف مصاهرت نواب محمد قلی میرزا ملک آرای دارالمرز طبرستان چندی در آن سامان آرمید^(۱) و پس از آن خویش را در سایه دولت ولیعهد مغفور کشید. در عهد این دولت خداداد - که دست زوال به دامن جلالش مرساد - در ملک آذربایجان. نواب ولیعهد جدید و شاهزاده سدید، رکن شدید ناصرالدین میرزا را خال خجسته فال است و ارباب سیف را بزرگی نیک خصال. با مؤلف تاریخش از بدایت تا نهایت کمال التفات منظور بوده و مؤلف نیز عمری در خدمتش به ارادت صرف نموده است. اللهم احفظه.

فقره سیم

در ذکر اولاد امجاد عروس دل آرای حجله عصمت
حضرت ام السلمه الشهیر به گلین خانم

زوجه محترمه زین العابدین خان برادرزاده صاحبقران مغفرت بنیان. عدد ایشان دو نفر اناث و یک نفر ذکور و ذکور مذکور به محمد جعفر میرزا مشهور.

۱. عضدالدوله در تاریخ عضدی (ص ۹۵، چاپ دکتر عبدالحسین نوائی) به این عروسی اشاره کرده

فقره چهارم در ذکر اولاد امجاد حضرت بلقیس عصمت مریم خانم

زوجه محترمه جناب آصف الدولة العلیة [۷۳] اللهیارخان دولوی قاجار. عدد ایشان ذکوراً و اناثاً هشت نفر بالمناصفه است و اسامی چهار نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: جناب جلالت مآب محمد حسن خان الملّقب به سالار:

دو حه باغ دولت و لاله راغ شوکت است. فنون کمالات را حاوی است و عموم روایات را راوی. در خط شکسته درست نویس است و اشعار آبدارش بغایت شیرین و سلیس. تا در حوصله گنجد بردبار و سلیم است و تا در تصویر آید صاحب رضا و تسلیم. از بدایت ظهور رشد و تمیز، خاقان مغفرت آمیز را به او التفاتی به کمال بود و هر روزش به رجوع خدمتی و وقوع منصبی سرافراز می فرمود. چندی زمام سرداری سواره و پیاده مازندران و عراق را از بختیاری و غیره در کف اقتدار داشت و گاهی در ایام وزارت پدر والا گهر و غیبت او از دربار معدلت سیر و کالّه نشان و خاتم خویش را بر ظهر فرامین و پروا نجات می گذاشت. وقتی در دربار کیوان مدار، ایشک آقاسی باشی و سالار یار شد و زمانی در ولایت همدان به اتفاق نواب شاهزاده آزاده فرخ سیر میرزا الملّقب به نیرالدولة العلیة مباشر و کارگزار آمد. بعد از قضیه هایله خاقان مغفور و زمان طلوع نیر این دولت ابد دستور که ایالت مملکت خراسان به جناب آصف الدولة العلیة قرار یافت سالار بزرگوار نیز در خدمت پدر عالی مقدار به امر نیابت آن دیار شتافت. اکنون در آن ارض فیض قرین مقیم است و کافل امور

هر صحیح و سقیم. با مؤلف این روزنامه چه اش من المهد الی العهد الفتی بی غایت است و مؤلف را در حضرتش ارادتی بی نهایت. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

دویم: بندگان میرزا محمدخان الملقب به بیگلربیگی:

جوانی مبادی آداب است و همواره در مقام خیرخواهی احباب. صهر شاهنشاه آزاده و شاهنشاه آزاده را عمه زاده و خالوزاده است. زوجه محترمه اش از بطن معظمه نواب مهدعلیا اعنی والده شاهنشاه زرین لوا است و خود چندی در ولایت طارم من اعمال خمسه که از قدیم الایام به تیول اجدادی مقرر بود حکمروا. در فنون سواری و تیراندازی چست و چالاک است و دامانش از لوث هرگونه معصیت پاک. با جد پدری همنام و لقب است و در رسوم الفت و مهربانی با دوستان قدیم خاصه این مخلص صمیم و با طرز و قانونی عجیب. اللهم احرسه.

سیم: بندگان محمدعلی خان:

جوانی است ملیح و در عالم ملاحظت بغایت صبیح. در کسب کمالات کاری کرده و رضای باب بزرگوار را در هر باب به عمل آورده است.

چهارم: بندگان حسین خان:

که بر حسب صوابدید پدر همایون سیر حاکم نیشابور است و هر بینوا از دولت خوان احسانش قرین نوای موفور. جوانی مرغوب است و رفتارش در نظرها بی نهایت مطلوب. این نیز چون برادر والا گهر همشیره صلبی و بطنی شاهنشاه جمجاهش مخطوبه است و هنوز عروس دلارای آرزو در سر ناکامی محجوبه. اللهم ارزقه [۷۴].

فقره پنجم

در ذکر اولاد امجاد حضرت زینب خانم

زوجه اسماعیل خان قوائلو سپهسالار دارالمرز مازندران. عدد اولادش ذکوراً و
اناثاً دو نفر است و یک نفر ذکورش به نواب احمد خان مشهر.

فقره ششم

در ذکر اولاد امجاد حضرت خدیجه خانم

زوجه محمد باقر خان المتخلص به مریخ ولد مرحوم حسینقلی خان برادر خاقان
مغفور. عدد ایشان چهار نفر اناث و ذکور است و اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: نواب اسدالله خان.

دویم: نواب حسین خان.

سیم: نواب حسن خان.

فقره هفتم

در ذکر اولاد امجاد حضرت حاجیه عزت نسا خانم

زوجه موسی خان ولد مرحوم حسینقلی خان برادر خاقان مغفور. عدد ایشان
منحصر به یک نفر ذکور و دو نفر اناث است. ولد ذکورش مسمی به نواب اللهقلی
میرزا و جوانی بغایت ملیح و زیبا است و اکنون ربیب جناب فخرالمسلمین حاجی
میرزا آقاسی کافل امور جمهور است و امیرزاده مذکور به سبب نسبت مذکور
بی نهایت مغرور. در میان نبایر دختری رفتار را با مردم تغییر داده و پای جلالت و
بزرگی را بر طاق بلند نهاده است. اللهم احفظه.

فقره هشتم
در ذکر اولاد امجاد جره باز اوج جلالت
حضرت طیقون خانم

زوجه مرحوم موسی خان ولد حاجی مهدیقلی خان قوانلوی قاجار است. عدد ایشان اثنائاً و ذکوراً نه نفر است، موازی پنج نفر ذکور و اسامی و احوالشان از قرار مذکور است:

اول: نواب جعفرقلی خان:

جوانی است دلخواه و نازک اندام و از فرط طنازی نیکو روش و خوش خرام. تقدسی به افراط دارد و اکثر اوقات نماز را به جماعت می گذارد. مشغول تحصیل آداب است و از فرط فروتنی و تواضع منظور نظر اصحاب.

دویم: بندگان مهدیقلی خان:

همنام جد پدری است و نمک فروشانش در بازار ملاحه مشتری. جوانی پر ذهن و ذکاء است و در تحصیل کمالات با جد و جهدی بی منتها.

سیم: بندگان محمدقلی خان:

عموی پدر را همنام است و از فرط ملاحه گوهر درج دامان اب و مام.

چهارم: بندگان سلطانقلی خان.

پنجم: بندگان موسی خان:

که بعد از وفات پدر از بطن مادر به وجود آمده و همنام پدر عالی مقام شده است.

فقره نهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت خدیجه سلطان خانم
الملقبه به عصمة الدوله

زوجه ابراهیم خان ناظر دیوان اعلی. عدد ایشان ذکوراً و اناثاً چهار نفر است.
اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب صدرالدوله میرزا:

جوانی است گندمگون و عیوب ظاهری و باطنی از باطن و ظاهر او بیرون.
صورتی زیبا دارد و قامتی رعنا. در تحصیل آداب با سعی و جهدی بی منتها.

دویم: نواب آصف الدوله میرزا:

این هر دو ولد به سبب وزارت و صدارت جد امجد حاجی محمدحسین خان
اصفهانى به این دو اسم مسمی گشته و هر دو از آخر درجه نیکویی درگذشته اند.

سیم: نواب محمدباقرخان.

فقره دهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت درخشنده گوهر خانم

زوجه محترمه میرزا اسماعیل خان حلال خور مازندرانی است. عدد ایشان اناثاً و
ذکوراً چهار نفر است بالمناصفه. اسامی اولاد ذکور از قرار مذکور است:

اول: نواب میرزا نصرالله:

است که با وجود صغر سن از رسوم فطانت و متانت آگاه.

دویم: نواب میرزا فریدون الملقب به میرزا خانلر:

در نام و لقب با جد بزرگوار پدری دوش به دوش رفته و به سبب تازگی میلاد هنوز در مهد و آغوش خفته است [۷۵]. این مصرع از زاده طبع مؤلف، تاریخ ولادت او را شاهد است و مؤلفش در دوام عمر و دولت به دعا‌های شبانه مجاهد. لمؤلفه: به جاه فریدون بود خانلر.

فقره یازدهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت گوهر شادیگم

زوجه محترمه امیرزاده با وقار علی محمد خان دولوی قاجار. عدد ایشان سه نفر اناث و ذکور و یک نفر ذکور و یک نفر پدری محمدخان نایب مشهور.

فقره دوازدهم

در ذکر ولد ارجمند شاه سلطان خانم

زوجه مرحوم محمدصادق خان قوئلوی قاجار که مسمی به نواب محمد زمان میرزا است و چون شاهزاده مستوره از قراری که نگارش یافته در عتبات عالیات به حباله نکاح جناب میرزا محمدتقی شهرستانی است امیرزاده مذکور نیز به متابعت والده معظمه در آن ولا است.

فقره سیزدهم

در ذکر اولاد امجاد گوهر کان عصمت حضرت گوهرخانم

زوجه مرحوم رستم خان ولدظهیرالدوله ابراهیم خان. عدد ایشان موازی چهار

نفر اناث و ذکور است و اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: بندگان عبدالحسین خان.

دویم: سرکار سهراب خان.

سیم: نعم البدل پدر عالی مقدار حضرت رستم خان که بعد از وفات پدر از بطن مادر فرخنده سیر به عرصه ظهور جلوه کرده به این نام مشهور شد.

فقرة چهاردهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت تاجلی بیگم خانم

زوجه امیرزاده کبیر نصرالله خان ولد مرحوم ظهیرالدوله مزبور که عدد ایشان پنج نفر اناث و ذکور است و اسامی سه نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: بندگان ابراهیم خان که سمی جد بزرگوار است و اولین اولاد امیرزاده عالی تبار.

دویم: بندگان مهدیقلی خان که سمی عم صاحبقران نامدار و جد پدر عالی مقدار است.

سیم: سرکار خلیل الله میرزا که به مناسبت اسم ابراهیم این نام جلیل بر او اطلاق شده.

فقرة پانزدهم

در ذکر اولاد امجاد حسن جهان خانم الملقبه به والیه

زوجه محترمه مرحوم خسروخان والی والاخان ولایت کردستان. عدد ایشان

شش نفر^(۱) از اناث و ذکور است و سه نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: بندگان رضاقلی خان والی ولایت مزبور. جوانی زیبا است و صهر پرمهر شاهنشاه زرین‌لوا. یکی از همشیره‌های صلیبی و بطنی سرکار اقدس مسماة به طوبی خانم در سنه یکهزار و دویست و پنجاه و چهار به عقد دائمی او جلوه‌گر شد و مبلغ دوازده هزار تومان زر نقد وجه کابین او را معین و مقرر آمد.

دویم: سرکار غلام‌شاه میرزا: هنوز صغیر است و آوازه جلال و کبریای او عالمگیر.

سیم: سرکار خان احمدخان است که از دو برادر خود کوچکتر و سمی جد امجد خود است.

فقره شانزدهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت ماه‌بیگم خانم

زوجه محترمه امیرکبیر غلامحسین خان سپهدار عراق است. عدد ایشان سه نفر اناث و ذکور و اسامی دو نفر ذکور از قرار مذکور:

اول: حضرت یوسف خان: همنام جد بزرگوار عالی‌شان است و اولین اولاد شاهزاده عفت‌نشان.

دویم: بندگان حسن خان که در محاورات و مخاطبات، حرف خای فوقانی را به حرف جیم در لفظ بدل کرده و میل باطنی را به این دلیل به ظهور آورده‌اند.

فقره هفدهم

در ذکر اولاد امجاد حضرت سروجهان خانم

۱. در متن: "سه نفر"

زوجه آقاخان. عدد ایشان سه نفر اناث و ذکور است و ذکورش به علی شاه میرزا مذکور.

فقره هجدهم در ذکر اولاد امجاد حضرت خورشید خانم

زوجه مرحوم عباسقلی خان افشار خمساوی. عدد ایشان سه نفر اناث و ذکور است و اسم ذکور به ولی محمد خان مذکور.

فقره نوزدهم [۷۶] در ذکر اولاد امجاد حضرت عالییه سلطان خانم

زوجه علی خان دامغانی امیر آخورباشی منحصر به دو نفر اناث و ذکور است و ذکورش به نام جد خویش عیسی خان مذکور.

فقره بیستم در ذکر اولاد امجاد حضرت فرخ سلطان خانم

زوجه محترمه سیدالمقربین میرزا غلام شاه فندرسکی استرآبادی. عدد ایشان موازی شش نفر اناث و ذکور است و اسامی دو نفر ذکور از قرار مذکور:
اول: جناب میرزا ابوالقاسم: که سمی جد بزرگوار میرفندرسکی عالی مقدار است و از این نسبت شریف قرین عزت و اعتبار بی شمار.
دویم: حضرت سید حسین میرزا: که در حقیقت نورنجابت از جبین مبینش پیدا است.

فقره بیست و یکم در ذکر اولاد امجاد حضرت پاشا خانم

زوجه سهراب خان گرجی. عدد آن دو نفر ذکور است و اسامی آن دو نفر از قرار مذکور:

اول: سرکار اریکلی خان الملقب به والی که حسب الامر اعلی به نام "والی گرجستان" ملقب گشته و این تفأل از قلب همایون گذشته است.
دویم: بندگان محمدعلی خان: که از بطن آن مخدره معظمه بعد از مراجعت از مکه مکرمه به عرصه وجود آمده و زینت عرصه دوران شده است.

فقره بیست و دویم در ذکر اولاد امجاد حضرت ماهنوش لب خانم

زوجه امیر دیوان میرزا نبی خان قزوینی است. عدد ایشان دو نفر اناث و ذکور است و نام ذکور داراب میرزا مذکور.

فقره بیست و سیم در ذکر ولد ارجمند حضرت قیصر خانم

زوجه محترمه سلیمان خان افشار منحصر به یک نفر ذکور و آن هم به نام محمدولی خان جد خویش مذکور.

فقره بیست و چهارم در ذکر ولد ارجمند حضرت زبیده خانم

زوجه محترمه علی خان قراگوزلو. آن نیز منحصر به یک نفر ذکور و به نام محمد حسین خان مذکور.

فقره بیست و پنجم در ذکر اولاد امجاد نواب خورشید کلاه خانم

زوجه جناب نظام الدوله العلیه میرزا علی محمد خان اصفهانی. عدد ایشان سه نفر اناث و ذکور است و نام یک نفر ذکورش نجفقلی خان مذکور، چون در نجف اشرف متولد شده لهذا به این اسم مسمی آمده است.

فقره بیست و ششم

در ذکر ولد ارجمند حضرت خاور سیلطان بیگم زوجه محترمه جناب میرزا نظر علی قزوینی حکیمباشی شاهنشاه جمجاه خلدالله ملکه که ذکور است و اسمش میرزا محمد مذکور.

فقره بیست و هفتم در ذکر اولاد امجاد صبیائی که اولاد ذکور ندارند.

خود موازی هشت نفر و صبیای ایشان مساوی نه نفر از قرار تفصیل است:
اول: نواب ضیاء السلطنة العلیه شاه بیگم: زوجه محترمه جناب میرزا مسعود

تبریزی وزیر امور دول خارجه موازی دو نفر صبیبه دارد.^(۱)
دویم: مرحومه سلطان بیگم: زوجه محمدخان دولوی قاجار صاحب یک نفر صبیبه است.

سیم: حضرت حب نبات خانم: که زوجه بندگان میرزا محمدخان ولد مرحوم حسینقلی خان بود و شوهر را به صیغه طلاق اطلاق نمود، یک نفر صبیبه دارد.
چهارم: حضرت جهان سلطان خانم: زوجه امیرکبیر محمدباقرخان بیگلریگی دارالخلافه طهران. ایضاً مالک یک نفر صبیبه است.

پنجم: حضرت فرزانه بیگم: زوجه حسینعلی خان معیرالممالک. به دستور یک نفر صبیبه دارد.
ششم: حضرت آقابیگم: زوجه جناب میرزا علی هزار جریبی صدرالممالک به شرح ایضاً.

هفتم: حضرت شاه جهان خانم الملقبه به خان بی بی خانم و المخاطبه به "عمه شاه": زوجه [۷۷] جناب میرزا عبدالباقی منجم باشی لاهیجانی صاحب یک نفر صبیبه است.

هشتم: حضرت رخساره بیگم: زوجه مرحوم محمدخان ایروانی امیر تومان که در سنه یک هزار و دو یست و پنجاه و چهار در دور قلعه هرات وفات یافت. یک نفر صبیبه دارد. اللهم احفظهم اجمعین الی یوم الدین. آمین یا رب العالمین.

۱. در حاشیه "دو نفر پسر" نیز اضافه شده است.

فصل سیم

در ذکر اسامی و احوال برادر و اعمام و بنی اعمام
و سایر خویشان و منصوبان خاقان مغفرت انجام
و در آن چند فقره است :

فقره اول

در ذکر احوال مرحوم حسینقلی خان

بدان که معزی الیه برادر صلبی و بطنی خاقان مغفور بود و بر حسب سن دو سال
کمتر از آن خسرو مبرور داشت. تا سلطان سعید شهید محمد شاه اول در قید حیات
مستعار می زیست پیوسته او را به چشم مرحمت و التفات می نگریست و وصایای
مؤکده در اطاعت صاحبقران جهان به او می کرد و او نیز لازمه عزت و احترام را
در باره برادر و الامقام به عمل می آورد تا بعد از قضیه خاقان شهید در ولایت
شوشی، خان مرحوم لشکر بی مر را از آنجا برداشته وارد خارج دارالخلافه طهران
گردید و چون در باطن با خیال خویش غدری می اندیشید لهذا از امراء و امنای
خارج و داخل شهر روئی ندید. نواب مهدعلیا والدۀ معظمۀ شاهنشاه زرین لوا و
سایر امراء و وزراء او را از دخول در شهر مانع شدند و در خارج قلعه خیمه و خرگاه
برپا کرده ورود موکب مسعود را منتظر آمدند.

بعد از نزول ریایات نصرت شمول خسروانی از مملکت فارس، خان مزبور دامن بندگی بر کمر استوار کرده به استقبال شتافت و چون با قدم ارادت رفته بود کمال عزت و احترام یافت. در روز دعوا با صادق خان کرد شقاقی مردانگیها نمود و به سبب مردانگیهای او دست روزگار، ابواب فتح و فیروزی بر چهره هواخواهان گشود و در همان رزمگاه به ایالت مملکت فارس نامزد گشت و پس از ورود به آن ملک به سبب وفور دود نخوت در دماغ ... طغیان و اقتدارش از گنبد دوار درگذشت. وقایع طغیان او در دفعه اول و ثانی به تفصیل در جلد اول این روزنامه همايون نگارش یافته است.

بالجمله در دفعه ثانی که گرفتار گردید بدون آسیب به اعضاء و جوارح، محبوساً و مغلولاً در قریه دز آشوب واقعه در بلوک شمیران با اهل و عیال آرمید و تا والده معظمه صاحبقران زمان در میان بود شاهنشاه آگاه به جهت احترام والده او را سیاست نفرمود بعد از وفات والده محترمه بلافاصله از دو دیده نابینا شد و پس از چندین سال زندگانی روانه دار بقا آمد. در مرحله سخاوت، قآن روزگار بود و در مرتبه شجاعت قرین رستم و اسفندیار می نمود. اکثر از امناء و امراء قبل از ایام عمی به طرف او مایل بودند ولی از بیم خسرو با تاج و تخت جرأت اقدام در کاری نمی نمودند. بی سرانجامی کارش به سبب تلون مزاج بود که چون مرغ آشفته یک لحظه بر شاخی نمی آسود. گاهی خود را صائم الدهر و قائم اللیل قلم می داد و زمانی در جرگ درویشان پریشان قدم می نهاد. وقتی دست به قلم کیمیا می زد و روزی تقلیداً تارک دنیا و مافیها [۷۸] می شد. در ارتکاب به معاصی و مناهی بر خلاف خاقان مغفور جرأت داشت و دست رد بر سینه احدی از امارد و شواهد نمی گذاشت. در ولایت فارس و سمنان و کاشان متدرجاً ایالت کرد و در هر کار از حسن و قبح نامی بر آورد. قبل از ایام عمی به هیچوجه اولادی نداشت و بعد از آن موازی دوازده نفر اناث و ذکور بالمناصفه به یادگار گذاشت. شش نفر اناث به عقد

نواب شاهزادگان اعظم ظل السلطان و اللهویدی میرزا و احمدعلی میرزا و اسماعیل میرزا و علیرضا میرزا و منوچهر میرزا درآمدند و شش نفر ذکور از قراری که اسامی و احوال ایشان مذکور می گردد زینت افزای محفل دوران شدند:

اول: نواب میرزا محمدخان: اسن و اکبر و ارشد اولاد خان مرحوم است و مراتب طمأنینه باطنش از وقار ظاهری معلوم. خاقان مغفورش از بس ملتفت و مراقب احوال بود او را پیوسته از رکاب مستطاب مهجور نمی نمود. در جرگ نواب شاهزادگان و ناهار و شام بی دغدغه قدم در اندرون همایون می نهاد و در سلام عام نیز در پهلوی ایشان می ایستاد. از قراری که سابقاً ذکر شده دو نفر از صبیای معظمه حضرت صاحبقرانی متدرجاً به عقد دائمی او درآمدند و هر دو را اکراهاً زمان مزاجت بسرآمد. نواب فخرالدوله العلیه را به اکراه مطلقه ساخت و حب نبات خانم را بعد از ظهور یک اولاد اناث به اطلاق عنان پرداخت. تقدس ذاتش بسیار است و میلش به نماز جماعت و حفظ مسائل فقاهاست و صحبت با علما و الفت با فضلا بی شمار. خاقان مغفورش به سبب مزاجت دو صبیّه "ذوالنورین" خواندی و از حسن این ظرافت او را به مسند عزت نشاندی. با مؤلف این کتاب الفتی زیاد دارد و حقیر را از جمله اصدقای خویش می شمارد.

دویم: نواب زین العابدین خان:

جوانی فقیرمنش است و در مراتب پاک دامنی و پاک زبانی نیکوروش. والده معظمه اش بعد از وفات پدر بزرگوار سمت زوجیت مرحوم محمدعلی میرزا را دریافت و با والد ارجمند حسب الامر خاقان فیروزمند به دارالدوله کرمانشاهان شتافت و از شرف مصاهرت اعلی بهره مند گردید و در حجر تربیت سرکار دولتشاهی به مراتب بلند رسید. اکنون نیز در ولایت مزبور اقامت دارد و اوقات شریف را به فراغت مصروف می آرد.

سیم: نواب محمدصادق خان:

از بطن مخدّره‌ای از افشار ارومیه است و با اخلاقی مرضیه در حسن قامت بی‌نظیر است و در کمال ملایمت و بردباری با صغیر و کبیر. والدۀ محترمه‌اش بعد از وفات پدر نامدار به شرف مناکحت [۷۹] مرحوم حسینعلی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس سرافراز شد و خود نیز در حجر تربیت نواب معزی‌الیه قرین انواع افتخار و اعزاز آمد. خود نیز شرف مصاهرت نواب فرمانفرما را دریافت و در دارالعلم شیراز توطّن جسته از محاسن التفات آن سرکار به اعلیٰ درجۀ افتخار شتافت.

چهارم: نواب محمدباقرخان المتخلص به مریخ:

از بطن حضرت گوهرتاج خانم صبیۀ مرحوم علیمرادخان زند است و به سبب اصالت اب و ام در میان همگنان بی‌مانند. والدۀ معظمه‌اش بعد از وفات پدر نامدار به عقد دائمی نواب شاهزاده محمود میرزا خرسندگشت و خان معزی‌الیه چون ربیب آن سرکار بود چندی در ولایت نهاوند از فیض تربیت آن شاهزاده ارجمند نامش از گردون بلند درگذشت. نواب زمان میرزا ولد حضرت محمود میرزا را بطناً برادر است و قوه‌اش در نظم اشعار دری از همگنان برتر. تذکره‌ای در احوال و اشعار معاصرین نوشته ولی هنوز ملاحظه نگشته است.^(۱) پس از چندی از ولایت نهاوند و نواب محمود میرزا دوری گزیده در دارالمرز مازندران در سایۀ التفات نواب محمدقلی میرزا ملک‌آرای آن سامان به استراحت آرمد. همشیرۀ معظمۀ نواب ملک‌آرا به عقد دائمی او درآمد و به سبب این مصاهرت از سایر همگنان برتر آمد.

اللهم احفظه.

پنجم: نواب موسی‌خان:

۱. نام این تذکره "فلک‌المریخ" است و آقای گلچین معانی هم که این تذکره را معرفی نموده‌اند از نسخه

این کتاب اظهار بی‌اطلاعی فرموده‌اند. (ص ۲۶ ج ۲ تاریخ تذکره‌های فارسی).

والده اش از طایفه بنی اسرائیلیه بود و خود در ایام جوانی و عین عزت و کامرانی وداع سرای زندگانی نمود. والدۀ مکرمه اش بعد از وفات حسینقلی خان به صیغه نکاح نواب رکن الدوله علینقی میرزا درآمد و خان معزی الیه چون ربیب آن سرکار شد دارالسلطنه قزوینش مأوا و مقر آمد. بطناً برادر نواب اسحاق میرزا ولد نواب رکن الدوله گشت و از شرف مصاهرت صاحبقران اعظم نامش از ذروه گردون درگذشت. نواب اللهقلی میرزا را که اکنون ربیب جناب فخرالمسلمین حاجی میرزا آقاسی ماکوئی است به یادگار گذاشت و کلک مؤلف سابقاً نیز این فقرات را بر صفحه نگاشت.

ششم: نواب حسینقلی خان:

بعد از وفات پدر از بطن صبیۀ مرضیه علی خان خمساوی به عرصۀ ظهور آمده و به نام نامی والد بزرگوار مسمی شده. جوانی پاک دامن است و از اعمال سیئه بر کران. در ابتدا نواب ضیاء السلطنه العلیه محظوبه او بود و چون به سبب اسباب مختلفه این مواصلت دست نداد از شرف مصاهرت نواب رکن الدوله علینقی میرزا مباحات نمود. اکنون در ولایت خمسه بر سر اقطاع موروثی جد مادری است و از اعیان آن ملکش برتری. اللهم احفظه.

فقره دوم

در ذکر احوال و اوضاع امیر مغفرت نشان
مهد یقلی خان عم نامدار خاقان معدلت آثار
و تفصیل احوال ولد ارجمند و نبایر فیروزمند او

بدان که از قراری که سابقاً نگارش یافته مرحوم مزبور در عهد سلطان سعید شهید انارالله برهانه به عالم باقی شتافته است یک ولد نامدار از وی به یادگار باقی

ماند که عبارت از مرحوم **ظهیرالدوله ابراهیم خان** بود و کلک سخن سرا تفصیل احوال او را در اکثر از مقدمات ایراد نمود.

بالجمله بعد از وفات پدر از قراری که سابقاً نگارش یافته ربیب حضرت صاحبقران گردید و از شرف مصاهرت آن حضرت به اعلی درجه مباهات رسید [۸۰]. همواره در سلک شاهزادگان معظم در حضور خاقان اعظم می ایستاد و می نشست و تفنگ مرصع مخصوص را به انضمام ... و کیسه کمر مجوهر که مبلغ ده هزار تومان قیمت داشت در هنگام حضور در دست گرفته و بر کمر می بست. برادر بطنی نواب محمدقلی میرزا ملک آرای دارالمرز طبرستان است و در کثرت اولاد امجاد نظیر آن شاهزاده والا شان. در بدایت دولت ابد مدت قاهره که اسفار خراسان اتفاق می افتاد خان مزبور همواره قبل از حرکت رایات ظفر به عزم منقلای ... به دفع خصم بد اختر می گشاد. در همان اوقات "ظهیرالدوله" خطاب یافت و در بدایت طغیان جماعت روسیه به ایالت دارالامان کرمان شتافت و مدت بیست و دو سال در آن ملک حکمرانی کرد و از فرط مجادله با طوایف افغانه و بلوچیه و قلع و قمع ماده فساد ایشان در روزگاران نام برآورد و در سنه یکهزار و دو بیست و چهل در دارالخلافت طهران وداع سرای زندگانی گفت و در جوار ائمه اطهار با صد هزار فرح و شادمانی بخفت. موازی چهل و یک نفر اولاد از اناث و ذکور اکنون از وی باقی است که بیست نفر از ایشان ذکور و بیست و یک نفر اناث می باشند. دو نفر از جمله بیست نفر ذکور از بطن صبیبه محترمه حضرت صاحبقرانی مسمی به نواب عباسقلی میرزا و **ابوالفتح میرزا** است که در ضمن احوال نبایر دختری نوشته شد. موازی هیجده نفر ذکور دیگر از زوجات متعدده از قراری است که ایراد می گردد:

اول: جناب محمدکریم خان:

است که در بدایت جوانی توفیق جاودانی ... و از تلبس به لباس فضیلت و تحصیل علوم اصول و فقهات و مجاورت عتبات عالیات و ظهور تقدس ذات،

نامش به نیکی از ذروه سماوات درگذشت.

دویم: بندگان نصرالله خان:

است که از قراری که سابقاً نگارش یافته از شرف مصاهرت حضرت صاحبقران اعظم سرافراز است و در مراتب حسن اخلاق و وفور وفا و وفاق با عموم مخلوقات جناب خلاق در عالم ممتاز.

سیم: مرحوم رستم خان:

است که از کلک دو زبان، احوال و مآل او را در فقره اوضاع نواب شاهزاده آزاده گوهرخانم که زوجه محترمه او بود ذکر نموده و ابواب حزن و اندوه بر چهره مستمعان گشوده است. فرد:

پس از مرگ جوانان گل مماناد پس از گل در چمن بلبل مخواناد

چهارم: بندگان خسرو خان:

خسرو ایوان صباحت بود و رستم میدان سماحت. اخلاق حسنه اش فراوان است خاصه در بردباری و سلامت نفس که سرآمد [۸۱] همگنان است. مدتی در دارالعلم شیراز در حجر تربیت نواب حسینعلی میرزای فرمانفرما پرورش یافت، پس از آن به دارالخلافه آمده آرام یافت.

پنجم: بندگان موسی خان:

نار رخسارش غیرت نور وادی ایمن و سنای سینای دیدارش ... طور محبت نورافکن. اگرچه حقیر او را ندیده‌ام ولی محاسن باطنی و ظاهری بسیار از او شنیده‌ام.

ششم: بندگان اسماعیل خان:

ذبیحان کوی وفایش دست از جان شیرین شسته و خلیلان نار ولایش در آتش محرومی نشسته‌اند. او نیز چندی دست پرورد تربیت مرحوم فرمانفرمای فارس بود و مدتی هم در دارالسلطنه اصفهان به مصاحبت خسرو خان گرجی حاکم آن سامان

توقف نمود، اکنون در دارالامان کرمان است و با سامانی فراوان مقیم آن دارالامان.
هفتم: بندگان شاهرخ خان:

در عرصه شطرنج شجاعت، اسب دلیری تاخته و حریف قمار در برابر فرزین
اقتدارش همواره پیل کردار، کج باخته است. جوانی است بغایت رشید و مراتب
رشادتش در فتح قلعه بم ان شاء الله المجید مذکور در تاریخ جدید.

هشتم: بندگان اسدالله خان.

نهم: بندگان علی محمد خان.

دهم: بندگان علیقلی خان.

یازدهم: عیسی خان.

دوازدهم: محمدتقی خان.

سیزدهم: غلامحسین خان.

چهاردهم: غلامعلی خان.

پانزدهم: محمدحسن خان.

شانزدهم: عبدالرحیم خان.

هفدهم: علی اکبر خان.

هجدهم: بهرام خان.

فقره سیم

در ذکر احوال نواب مرتضی قلی خان

عم بزرگوار صاحبقران زمان و تفصیل

اسامی و اوضاع اولاد و نبایر او

بدان که معزی الیه به سبب مخالفت با برادر رشید اعنی سلطان شهید، پناه به

خورشیدکلاه پادشاه روس برد و مدت زمانی در آن ولایت به عیش و کامرانی زندگانی کرد. در سلطنت خاقان مغفور نیز مدت سه سال زنده بود و پس از آن در ولایت حاجی طرخان وداع سرای زندگانی نمود. نعش او را حسب الوصیه به ایران آوردند و با کمال عزت و احترام به عتبات عالیات برده در آن مکان شریف دفن کردند. در حسن ظاهری بی عدیل بوده و از دست اقتدار، کلاه اعتبار از سر خورشید می‌ربوده است. عدد اولادش موازی هفت نفر اناث و ذکور است و تفصیل آنها به سیاق مذکور:

پنج نفر اناثش یکی در حباله نکاح خاقان مغفور بود که والده نواب شاهزاده حیدرقلی میرزا است و دیگری به عقد دائمی ملک آرای دارالملک طبرستان نواب محمدقلی میرزا و یکی نامزد فراش نواب محمدولی میرزا، و دیگری در خانه نواب شجاع السلطنة العلیه حسنعلی میرزا و پنجمین زوجه دائمی آقاخان ولد حاجی مصطفی قلی خان عم خسرو زمان بود و هر یک با اولاد و احفاد فراوان به روزگاران زندگیها نمود.

اولاد ذکورش نیز دو نفر از قرار مذکور است:

اول: مرحوم مهرعلی خان که او ولد ارشد و در حسن صوری نظیر والد امجد بود و بر حسب امر خاقان مغفور سالها بر لشکر الوار ساکن ولایات کرمانشاهان و سنقر سرداری می‌نمود. با کمال احتیاط در دربار سپهر ارتباط چنان سلوک می‌کرد که احدی در رفتارش لفظ ایرادی بر زبان نمی‌آورد. با مرتبه امارت، امر [۸۲] معاش را به تجارت می‌گذرانید و از فرط تقدس ذات و حسن صفات، عامل اعمال دیوانی نمی‌گردید. بعد از نواب شاهزادگان بر عموم امرای رفیع‌الشان ایل جلیل قاجار مقدم بود تا بعد از وفات خاقان مغفور به فاصله سالی وداع سرای زندگانی نمود. موازی چهار پسر از صلب او به وجود آمد: محمدصادق خان ولد ارشدش که صهر خاقان مغفور و حاکم ولایت سنقر و سرتیپ لشکر الوار ولایت مزبور بود قبل از

وفات پدر وفات یافت و رستم خان نام نیز پس از آن نیز در عقب برادر شتافت. اکنون محمد باقر خان و محمد رحیم خان از وی در روزگار به یادگارند و بر مسند جلالت، زینت عرصه روزگار.

دویم: محمد حسین خان: که از بدایت تا نهایت در دارالملک آذربایجان در حضرت فلک رفعت ولیعهد آسمان مهد بسر برده و در آن سرکار کامرانیها کرده است. مرد خوش مشرب بر مزاج آرمیده است و با کمال فروتنی از مسند جلالت پاکشیده با عموم خلق به طریق صحبت و رفاقت سلوک نماید و در هیچ احوال لب به دعوی امارت و برتری نگشاید. اولاد ذکورش منحصر به جوانی است مهدیخان نام که توسن ملاح و نیکوئی در زیر رانش رام.

فقره چهارم

در ذکر احوال و اوضاع مرحوم حاجی مصطفی قلی خان
عم صاحبقران زمان

بدان که معزی الیه برادر صلیبی و بطنی مرحوم مرتضی قلی خان بود و در مراحل رشادت و شجاعت و ضرب دست و بازو و قوه شهامت و نیرو در روزگار خویش یکتا می نمود. اکثر اوقات، گوران صحرا را هنگام تاخت به یک ضرب شمشیر دو نیمه کردی و پیکان خارا شکاف خویش را از ظروف آهن و مس بار بردی. در اوقاتی که برادر بزرگوارش از سلطان شهید سعید گریخت و به دامان دولت روسیه آویخت معزی الیه به حکم آن پادشاه قهار در دارالخلافه طهران محبوس شد و در ایامی که از ولایت روس برادر ارجمندش به ولایت گیلان تاختن آورد و خاقان شهید نیز به تسخیر مملکت فارس عزیمت کرد احتیاط کار را از بینائی هر دو دیده مأیوس آمد. مدتی در ایام سلطنت صاحبقران اعظم در حیات بود و با کمال عزت و احترام و

ثروت، سرانجام زندگانی می نمود. اولاد امجدش ذکوراً و اناثاً موازی بیست و چهار نفر می باشند و اسامی دوازده نفر ذکور از قرار مذکور است:

اول: مرحوم محمدحسن خان الملقب به آقاخان:

در مراحل شجاعت و سخاوت اعجوبه زمان بود و در ارتکاب به انواع معاصی و مناهی و افراط در استعمال مسکرات عموماً ید بیضاء می نمود. دقیقه ای از ساعات روزان و شبان را به هوشیاری بسر نمی برد بل در هنگام خواب نیز ساعت به ساعت برخاسته ساغری از آن هوش ربای خردمندان می خورد. چون خود را نبیره و سمی سلطان اعظم محمدحسن خان بزرگ می دانست لهذا عروج بر مدارج سروری را باطناً می خواست و نمی توانست. به سبب وفور سخاوت برخی از مردمان هنگامه طلب، هنگامه طلب او بودند ولی از بیم صولت و سطوت خاقان مغفور جرأت اظهار [۸۳] نمی نمودند وقتی در شکارگاه قریه بومهن من اعمال ولایت ری نصیرنام غلام او را بر سر تلی که مشرف بر سرابرده همایون بود با تفنگی پر کرده دیدند و جاسوسان او را گرفته این فقره را به عرض صاحبقران زمان رسانیدند. علی العجالة نصیرنام از دو دیده نابینا شد و خان معزی الیه شب هنگام از شدت خوف و هراس بدون اذن فراراً روانه دارالخلافه بهجت انتها آمد، منظورش این که خود را در دارالامان اصطبل همایون اندازد و نفس را از تهمت این مقدمه بری سازد. خصمان و رقیبان فرارش را به طرزهای دیگر در نظر شاهنشاه دادگر جلوه دادند. همان شب اسماعیل خان دامغانی سردار که در سلک غلام پیشخدمتان محرم بود با یک نفر فراش غضب مأمور گشت و در ورود به دارالخلافه طهران آن بنی عم جوان از قوه بینائی درگذشت. پس از چند سال از ایام عمر سرای زندگانی را وداع نمود و در جوار عتبات عالیات به فراغت آسود. اللهم اغفره.

دویم: بندگان محمدولی خان:

مردی سنجیده و آرمیده است و عمری در دارالسلطنه قزوین در خدمت نواب

رکن الدولة العلیة علینقی میرزا انواع زحمت کشیده و به اوضاع راحت رسیده از فرط وقار وطمأنینه سکوت را شعار خود ساخته و مدة العمر در مجامع و محافل به تکلم نپرداخته است. سلامتی در نفس دارد که هرگز نفسی به دست و زبان نمی آزد. اللهم احفظه.

سیم: بندگان حسینعلی خان:

جوانی سلیم النفس و عیاش است و از فرط عیاشی بری از رویه عقل معاش. میلش به استعمال باده فراوان است و سامان سالیانه اش پیوسته مصروف این کار بی سامان. چندی در ایام دولت خاقان مغفور سرتیپ سواره عراق بود و خاقان مغفورش زیاده منظور نظر مرحمت می فرمود. اکنون نیز در دارالخلافة طهران مقیم است و به سبب افراط در استعمال شراب ناب پیوسته سقیم. اللهم اصلح اموره.

چهارم: محمد کاظم خان.

پنجم: فضلعلی خان: مردی صاحب ذوق است و مایل صحبت ارباب شوق. با منش الفت غایبانه است و ذوق باطن، الفت غایبانه را نشانه.

ششم: عیسی خان.

هفتم: محمد باقر خان.

هشتم: احمد خان.

نهم: امامقلی خان.

دهم: اللهویردی خان.

یازدهم: ذوالفقار خان.

دوازدهم: بهرام خان.

ذکر اولاد و احفاد فتحعلی شاه قاجار

از کتاب

ناسخ التواریخ

به قلم

محمد تقی لسان‌الملک سپهر

همانا خدایش به اندامی آفرید که اگر با صدهزار تن لشکری آمیخته رفتی و کسش از مسافتی که چشم، به زحمت سیاه را از سفید شناختی نظاره کردی بدانستی که مردم کدام و پادشاه کدام است زیرا که از این صدهزار مرد به خلقت موزون و اندام متناسب، فرد بود، با کمرگاه باریک و سینه فراخ و چشمهای گشاده و ابروهای پیوسته، محاسن مشکینش از میان برمی‌گذشت. عجبت آن‌که اولاد و احفادش که اکنون در مملکت ایران زیاده از ده هزار تواند بود در هر یک کس نظاره کند نشان چشم و ابرو و دیگر علامات ببیند و بداند که این کس نسب بدان پادشاه رساند.

و تعداد اولادش تا آن‌گاه که جهان را وداع گفت چنین بود: از روزی که پادشاه به حد رشد و بلوغ رسید و با زنان مضاجعت توانست کرد و فرزند آورد تا این وقت که به جهان دیگر شتافت از چهل و هفت سال افزون نبود. در این مدت قلیل از صلب پاک او دو هزار تن فرزند و فرزندزاده به عرصه شهود خرامید و بیشتر از ایشان هم در حیات او وداع زندگانی گفتند و تا این زمان که پس از وفات او بیست و یک سال سپری شده اگر فرزند و فرزندزادگان آن پادشاه را شماره کنیم عجب نباشد که با ده هزار تن راست آید، لکن راقم این حروف، مردگان ایشان را رقم نکند و نبیره فرزندانش را که نسبت به آن شهریار بطن سیم باشند نام نبرد بلکه فرزند و فرزندزادگان را که هنگام وفات شهریار زندگانی داشتند برنگارد: همانا دویست و شصت تن پسر و دختر بی‌واسطه از پشت پادشاه بادید آمد و یکصد و پنجاه و نه تن از ایشان در زمان

حیات پدر بمردند و یکصد و یک تن مخلف ماندند از این جمله پنجاه و هفت تن پسر و چهل و شش تن دختر بود و از پسرزادگان پانصد و هشتاد و هشت تن فرزند به جای ماند و این جمله دویست و نود و شش تن پسر و دویست و نود و دو تن دختر بودند و از دخترزادگان نود و هفت تن به جای بود و از این جمله چهل و هفت پسر و پنجاه تن دختر بود.

پس معلوم شد که هنگام بیرون شدن از این جهان آن پادشاه هفتصد و هشتاد و شش تن فرزند و فرزندزاده داشت. اکنون اسامی ایشان را نگار دهم و پسران و دختران و فرزندان ایشان را هر که پسر باشد به نام رقم کنم و نبیرگان را که دختر باشند بر شمار ایشان اختصار جویم و به ذکر نام نپردازم و پسران و پسرزادگان را بر دختران و دخترزادگان مقدم سازم.

همانا ارشد و اشرف پسران شاهنشاه ایران فتحعلی شاه، ولیعهد دولت، نایب السلطنه عباس میرزا بود که آثار او در این کتاب از بدایت تا نهایت بر نگار شد و او روز چهارشنبه چهارم ذیحجه در سال یکهزار و دویست و سه هجری در محال "نوا"ی مازندران از بطن دختر فتعلی خان دولوی قاجار متولد شد. با این که از هنگام مهد تا پایان عهد همه تجهیز لشکر کرد و نظم کشور داد - گاه با روم و روس جهاد همی کرد و گاه در خراسان و طوس رزم همی داد - خط نستعلیق را نیک زیبا نوشت و نظم و نثر را نیک دانست. اگرچه وی یک سال شمسی پیش از شاهنشاه به آرامگاه شتافت از ذکر نام چنین نامبردار شاهی گزیر نبود.

مع القصة از نایب السلطنه چهل و هشت تن فرزند به جای ماند: بیست و دو تن دختر بودند، نام ایشان و نام فرزندان ایشان چنان که بدان اشارت شد رقم نمی شود و بیست و شش تن پسران بود:

اول: نخستین ایشان پادشاه جوانبخت محمدشاه که شرح سلطنتش از این پس مرقوم می شود و او در ششم ذیقعه در سال یکهزار و دویست و بیست و دو هجری

از بطن دختر میرزا محمدخان دولوی قاجار متولد شد.

دوم: بهرام میرزا.

سیم: جهانگیر میرزا.

چهارم: بهمن میرزا که با شهریار تاجدار محمدشاه برادر اعیانی است.

پنجم: فریدون میرزا ملقب به فرمانفرما.

ششم: اسکندر میرزا.

هفتم: خسرو میرزا.

هشتم: قهرمان میرزا که با محمدشاه از یک مادر است.

نهم: اردشیر میرزا.

دهم: احمد میرزا.

یازدهم: جعفرقلی میرزا.

دوازدهم: مصطفیقلی میرزا.

سیزدهم: سلطان مراد میرزا ملقب به حسام السلطنه.

چهاردهم: منوچهر میرزا.

پانزدهم: فرهاد میرزا.

شانزدهم: فیروز میرزا.

هفدهم: خانلر میرزا احتشامالدوله.

هیجدهم: بهادر میرزا.

نوزدهم: محمدرحیم میرزا.

بیستم: مهدیقلی میرزا.

بیست و یکم: حمزه میرزا حشمةالدوله.

بیست و دوم: ایلدرم بایزید میرزا.

بیست و سیم: لطفالله میرزا.

بیست و چهارم: محمد کریم میرزا.

بیست و پنجم: جعفر خان.

بیست و ششم: عبدالله خان.

پسر دوم فتحعلی شاه، شاهزاده محمد علی میرزا است که متخلص به "دولت" بودی و "دولت شاه" لقب داشتی. شب هفتم ربیع الثانی سال یک هزار و دویست و سه هجری در قصبه "نوا" متولد شد و او را بیست و چهار فرزند بود، ده تن پسران بودند و چهارده تن دختران، اما پسران:

اول: محمد حسین میرزای حشمةالدوله.

دوم: طهماسب میرزای مؤیدالدوله.

سیم: نصرالله میرزا ملقب به والی.

چهارم: اسدالله میرزا.

پنجم: فتح الله میرزا.

ششم: امامقلی میرزا عمادالدوله.

هفتم: نورالدهر میرزا.

هشتم: جهانگیر میرزا.

نهم: محمد رحیم میرزا.

دهم: ابوالحسن میرزا.

پسر سیم فتحعلی شاه، شاهزاده محمد قلی میرزا است که "ملک آرا" لقب داشتی و در اشعار "خسروی" تخلص فرمودی. چهارشنبه بیست و دوم رمضان سال هزار و دویست و سه هجری در قصبه "نوا" متولد شد و او را چهل و شش تن فرزندان بودند: بیست و سه تن پسران و بیست و سه تن دختران. اما پسران:

اول: محمد کاظم میرزا.

دوم: تیمور میرزا.

- سیم: اسکندر میرزا.
 چهارم: بدیع الزمان میرزا.
 پنجم: نوذر میرزا.
 ششم: قهرمان میرزا.
 هفتم: اردشیر میرزا.
 هشتم: سلطان حسین میرزا.
 نهم: سلطان حسن میرزا.
 دهم: داراب میرزا.
 یازدهم: نصرالله میرزا.
 دوازدهم: نورالدهر میرزا.
 سیزدهم: شاپور میرزا.
 چهاردهم: بابر میرزا.
 پانزدهم: کیومرث میرزا.
 شانزدهم: سام میرزا.
 هفدهم: عبدالله میرزا.
 هیجدهم: ملک جمشید میرزا.
 نوزدهم: شاه منصور میرزا.
 بیستم: لطفعلی میرزا.
 بیست و یکم: بهادر میرزا.
 بیست و دوم: محمدرحیم میرزا.
 بیست و سیم: ملک بهمن میرزا.

پسر چهارم فتحعلی شاه، شاهزاده محمدولی میرزا است. روز جمعه غره شهر
 شوال در سال یکهزار و دویست و سه هجری متولد شد و او را چهل و شش تن

فرزندان بود: بیست و شش تن پسران و بیست تن دختران. اما پسران:
اول: اسماعیل میرزا. مادرش از کردان شادلو است.

دوم: چنگیز میرزا.

سیم: نصرالله میرزا. مادرش دختر حسینقلی خان بیات حاکم نیشابور است.

چهارم: محمد میرزا. مادرش دختر مجبعلی خان برادر محمدخان قاجار ایروانی است.

پنجم: جعفرقلی میرزا. مادرش دختر اسحاق خان قرائی است.

ششم: رضاقلی میرزا. مادرش خراسانی است.

هفتم: تیمورشاه میرزا. برادر اعیانی چنگیز میرزا است.

هشتم: شیردل خان. برادر اعیانی رضاقلی میرزا است.

نهم: هادی خان. هم از مادر شیردل خان است.

دهم: جلال الدین میرزا. مادرش از سادات قرشی است.

یازدهم: محمدطاهر میرزا.

دوازدهم: محمدعظیم خان. از مادر محمد میرزا است.

سیزدهم: جهانگیر میرزا. از مادر چنگیز میرزا است.

چهاردهم: حسن خان. از مادر نصرالله میرزا است.

پانزدهم: موسی خان. از مادر رضاقلی میرزا است.

شانزدهم: جعفرخان. برادر اعیانی محمدطاهر میرزا است.

هفدهم: محمدولی میرزا. به نام پدر است. از مادر جلال الدین میرزا.

هیجدهم: شیرمحمدخان. از مادر محمدولی میرزا.

نوزدهم: امیرخان. از مادر رضاقلی میرزا.

بیستم: شاهرخ میرزا.

بیست و یکم: طهماسبقلی میرزا.

بیست و دوم: مهد یقلی میرزا.

بیست و سیم: عباس خان.

بیست و چهارم: احمد خان.

بیست و پنجم: مسعود میرزا. از مادر عباس خان است.

بیست و ششم: سعید میرزا از مادر احمد خان است.

پسر پنجم فتحعلی شاه، حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس است. در سال یکهزار و دویست و سه هجری روز اضحی در قصبه "نوا" متولد شد. فرزندان او

بیست و شش تن باشند. نوزده تن پسران و هفت تن دختران. اما پسران:

اول: رضاقلی میرزا از دختر محمدقلی خان افشار ارومی ملقب به نایب‌الایاله.

دوم: امامقلی میرزا. مادرش از معارف مازندران است.

سیم: نجفقلی میرزا ملقب به والی. مادرش از گرجیان است.

چهارم: نصرالله میرزا از مادر امامقلی میرزا است.

پنجم: تیمور میرزا ملقب به حسام‌الدوله. برادر اعیانی رضاقلی میرزا است.

ششم: شاهرخ میرزا. از مادر نجفعلی میرزا است.

هفتم: جهانگیر میرزا است.

هشتم: اکبر میرزا. از مادر شاهرخ میرزا است.

نهم: کیخسرو میرزا است ملقب به سپهسالار از دختر امیرگونه خان زعفرانلو.

دهم: اسکندر میرزا از مادر تیمور میرزا است.

یازدهم: نادر میرزا. از مادر امامقلی میرزا است.

دوازدهم: محمدکاظم میرزا. مادرش از مردم شیراز است.

سیزدهم: محمد میرزا. از مادر رضاقلی میرزا است.

چهاردهم: کامران میرزا.

پانزدهم: داراب میرزا.

شانزدهم: سلطان ابراهیم میرزا. از مادر کامران میرزا است.

هفدهم: منوچهر میرزا. مادرش از ترکمانان است.

هیجدهم: ایرج میرزا. او با منوچهر میرزا همزاد و توأمان است.

نوزدهم: طهماسب‌قلی میرزا.

پسر ششم فتحعلی‌شاه، حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه برادر اعیانی فرمانفرما است. جمعه غره ذیحجه سنه یکهزار و دویست و چهار هجری متولد شد و در اشعار "شکسته" تخلص فرمودی. فرزندان او شانزده تن باشند: هفت تن پسران و نه تن دختران. اما پسران:

اول: هلاکو میرزا ملقب به بهادرخان.

دوم: اباقاخان ملقب به فروغ‌الدوله.

سیم: ارغون میرزا.

چهارم: منگوقاآن میرزا.

پنجم: اوگتای قاآن میرزا.

این پنج تن از بطن دختر مرتضی‌قلی خان عم شهریار تاجدار فتحعلی‌شاه بودند. ششم: ابوسعید میرزا. مادرش از مردم قم بود.

هفتم: قهرمان میرزا. مادرش دختر اسحاق خان قرائی است.

پسر هفتم فتحعلی‌شاه، شاهزاده محمدتقی میرزای حسام‌السلطنه است. روز شنبه ششم شهر صفر سال هزار و دویست و شش هجری متولد شد. در اشعار "شوکت" تخلص فرماید. فرزندان او سی و دو تن باشند. پانزده تن پسران و هفده تن^(۱) دخترانند. اما پسران:

اول: ابوالفتح میرزا. مادرش دختر اعتمادالدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی است.

۱. در ناسخ التواریخ چاپی: "شانزده تن".

دوم: شجاع‌الملک میرزا. از مادر ابوالفتح میرزا است.

سیم: اورنگ‌زیب میرزا. مادرش از ترکمانان است.

چهارم: ابوسعید میرزا.

پنجم: طهمورث میرزا.

ششم: امیر تیمور میرزا. مادرش دختر حسین خان دنبلی است.

هفتم: محمد صفی میرزا. از دختر میرزا احمد خلیفه سلطانی است.

هشتم: عالمگیر میرزا. برادر اعیانی ابوالفتح میرزا است.

نهم: جلال‌الدین میرزا. از مادر ابوسعید میرزا است.

دهم: سنجر میرزا. از مادر جلال‌الدین میرزا است.

یازدهم: داراب میرزا.

دوازدهم: امیر شیخ میرزا.

سیزدهم: اسحاق میرزا.

چهاردهم: کامران میرزا.

پانزدهم: امیر حسین میرزا.

پسر هشتم فتح‌علی شاه، علینقی میرزای رکن‌الدوله است. پنجشنبه نوزدهم

شهر شوال در سال یکهزار و دو بیست و هفت هجری متولد شد. فرزندان او اناثاً و

ذکوراً بیست و هشت تن باشند یک نیمه پسر و نیم دیگر دخترند. اما پسران:

اول: سلطان بدیع‌الزمان میرزا مخاطب به "سلطان". مادرش دختر مصطفی قلی خان

عم پادشاه است.

دوم: اسکندر میرزا. او نیز برادر اعیانی "سلطان" است.

سیم: جهانگیر میرزا. هم از مادر "سلطان" است.

چهارم: انوشیروان میرزا. هم از دختر مصطفی قلی خان است.

پنجم: اسحاق میرزا. مادر او از جماعت بنی اسرائیل است.

ششم: داراب میرزا. مادر او از قبایل کرد است.

هفتم: محمدکریم میرزا.

هشتم: افراسیاب میرزا.

نهم: محمدرحیم میرزا.

دهم: نصرالله میرزا.

یازدهم: شکرالله میرزا. مادرش از قاجار قزوین است.

دوازدهم: حمزه میرزا. مادرش از مردم اصفهان است.

سیزدهم: سیاوش میرزا.

چهاردهم: امان الله میرزا. از مادر نصرالله میرزا است.

پسر نهم فتحعلی شاه، شاهزاده شیخعلی میرزا است ملقب به شیخ الملوک.

شب چهارشنبه دهم رجب سال هزار و دوست و ده هجری متولد شد و او را چهل و شش فرزندان باشد: بیست و پنج تن پسران و بیست و یک تن دختران اند. اما پسران:

اول: نظرعلی میرزا. مادرش نسب به نادرشاه افشار می‌رساند.

دوم: احمد میرزا. مادرش همشیره محمدحاتم خان ترکمان ساکن ملایر است.

سیم: الب ارسلان میرزا ملقب به "سالار". مادرش از مردم گرجستان است.

چهارم: قزل ارسلان میرزا. از مادر سالار است.

پنجم: سلطان سنجر میرزا. هم از مادر سالار است.

ششم: محمدرحیم میرزا. از مادر احمد میرزا است.

هفتم: سلطان یوسف میرزا. مادرش خواهر هادی خان ترکمان ساکن ملایر است.

هشتم: اسحاق میرزا. از مادر سلطان یوسف میرزا است.

نهم: طغرل تکین میرزا. وی نیز با سالار برادر اعیانی است.

دهم: فضل الله میرزا. مادر وی نیز ترکمان است.

- یازدهم: محمد زمان میرزا.
- دوازدهم: محمد جعفر میرزا. از مادر فضل الله میرزا است.
- سیزدهم: شاهمراد میرزا.
- چهاردهم: محمد کریم میرزا. از مادر احمد میرزا است.
- پانزدهم: امامقلی میرزا است.
- شانزدهم: محمد هادی میرزا. از مادر احمد میرزا است.
- هفدهم: محمد طاهر میرزا. هم با احمد میرزا برادر اعیانی است.
- هیجدهم: سلطان یعقوب میرزا. از مادر سلطان یوسف میرزا است.
- نوزدهم: ولی محمد میرزا. مادرش دختر میرزا محمد خان قاجار دولو است.
- بیستم: جلال الدین میرزا. مادرش ترکمان است.
- بیست و یکم: علیقلی میرزا.
- بیست و دوم: عبداللطیف میرزا. مادرش دختر عبداللطیف خان ملایری است.
- بیست و سیم: عبدالرشید میرزا. از مادر عبداللطیف میرزا است.
- بیست و چهارم: محمد صفی میرزا.
- بیست و پنجم: اسکندر میرزا.
- پسر دهم فتحعلی شاه، شاهزاده علی شاه ملقب به "ظل سلطان" است. سه شنبه شهر شعبان سنه یکهزار و دویست و ده هجری متولد شد و او برادر اعیانی نایب السلطنه است و بیست و دو تن فرزندان دارد: ده تن پسر و دوازده تن دخترند. اما پسران:
- اول: سیف الملوک میرزا. مادرش دختر قهارقلی میرزا نسب به نادرشاه افشار رساند.
- دوم: محمد حسین میرزا.
- سیم: سیف الدوله میرزا. برادر اعیانی سیف الملوک است.
- چهارم: محمد طاهر میرزا.

پنجم: شجاع الدوله میرزا. او نیز از مادر سیف الملوک است.

ششم: داود میرزا.

هفتم: یعقوب میرزا.

هشتم: ابوالقاسم میرزا.

نهم: ابوالحسن میرزا.

دهم: ابوالفضل میرزا.

مادر این هر سه تن از مردم قم است.

پسر یازدهم فتحعلی شاه، شاهزاده عبدالله میرزا است که "دارا" تخلص فرمودی. جمعه بیست و چهارم جمادی الاولی سال یک هزار و دویست و یازده هجری متولد شد. او را سی فرزند بود که ده تن پسر و بیست تن دخترند. اما پسران: اول: محمد محسن میرزا. مادرش دختر نظام الدوله سلیمان خان قاجار قوآنلو است.

دوم: اسحاق میرزا.

سیم: یعقوب میرزا

چهارم: لطف الله میرزا.

پنجم: خلیل الله میرزا.

ششم: عبدالحمید میرزا.

هفتم: عبدالمجید میرزا.

هشتم: عبدالرشید میرزا. برادر اعیانی عبدالحمید است.

نهم: انوشیروان میرزا.

دهم: ابوسعید میرزا.

پسر دوازدهم فتحعلی شاه، امامویردی میرزا ملقب به ایلخانی برادر اعیانی رکن الدوله است. شب چهارشنبه چهاردهم شوال سال هزار و دویست و یازده هجری متولد شد. او را یازده تن فرزند است: سه پسر و هشت دختر. اما پسران:

اول: امامقلی میرزا. از سوی مادر نسب به نادرشاه افشار می‌رساند.
دوم: محمدحسن خان. مادرش دختر حاجی مصطفی قلی خان عم شهریار تاجدار است.

سیم: علیمحمد میرزا. مادرش از دهقانان است.
پسر سیزدهم فتحعلی شاه، شاهزاده محمدرضا میرزا است که در اشعار "افسر" تخلص کند. روز دوشنبه سیم ذیقعدۀ سال هزار و دویست و یازده هجری متولد شد. فرزندانش سیزده تن باشند: ده تن پسر و سه تن دختر. اما پسران:

اول: رضاقلی میرزا. مادرش نسب به نادرشاه افشار رساند.
دوم: علیقلی میرزا. مادرش دختر میرزا محمدخان دولوی قاجار است.

سیم: محمدزمان میرزا. برادر اعیانی علیقلی میرزا است.
چهارم: حسام‌الدین میرزا. مادرش خواهر علی خان اصفهانی است.
پنجم: محمدجعفر میرزا. مادرش از مردم طهران است.
ششم: محمدهاشم میرزا.

هفتم: محمدباقر میرزا. از مادر محمدجعفر میرزا است.
هشتم: محمداسماعیل میرزا. هم از مادر محمدهاشم میرزا است.
نهم: اکبر میرزا. مادرش از مردمان گیلان است.

دهم: جمال‌الدین میرزا. از مادر محمدجعفر میرزا است.
پسر چهاردهم فتحعلی شاه، شاهزاده حیدرقلی میرزا است. جمعه پانزدهم صفر سال هزار و دویست و چهارده هجری متولد شد. در اشعار "خاور" تخلص کند. او را یازده تن پسر و دختر است: هشت تن پسر و سه تن دختر باشند. اما پسران:
اول: مرتضی قلی میرزا ملقب به خسانبایا. مادرش دختر مهرعلی خان پسر مرتضی قلی خان عم شاهنشاه است.
دوم: حاجی نصرالله میرزا. برادر اعیانی مرتضی قلی میرزا است.

سیم: امان الله میرزا. مادرش از قبیله قاجاریه است.

چهارم: نورالله میرزا. مادرش دحتر حاجی مصطفی قلی خان عم پادشاه است.

پنجم: اسدالله میرزا. هم برادر اعیانی مرتضی قلی میرزا است.

ششم: علیمحمد میرزا. مادرش نسب به نادرشاه افشار رسانند.

هفتم: شکرالله میرزا. از مادر امان الله میرزا است.

هشتم: علی اکبر میرزا. از مادر علیمحمد میرزا است.

پسر پانزدهم فتحعلی شاه، محمود میرزا است. دوشنبه دوازدهم صفر سال هزار و دویست و چهارده متولد شد و در اشعار تخلص به اسم فرماید. فرزندان اوسی و چهار تن باشند: یک نیمه پسر و نیم دیگر دخترند. اما پسران:

اول: مسعود میرزا. مادرش دختر محمدخان ایروانی است.

دوم: محمدزمان میرزا. مادرش دختر علیمرادخان زند است.

سیم: شیخ سیاوش میرزا. با مسعود میرزا برادر اعیانی است.

چهارم: سلطان تکش میرزا. از طرف مادر نسب به نادرشاه رسانند.

پنجم: سلطان جهان میرزا. برادر اعیانی سلطان تکش است.

ششم: گیان میرزا است (به کاف فارسی). مادرش از مردم قریه گیان نهاوند است.

هفتم: قآن میرزا.

هشتم: عبدالباقی میرزا. مادرش از مردم قزوین است.

نهم: سبکتکین میرزا.

دهم: خسرو میرزا.

یازدهم: مبارک میرزا. از مادر سلطان تکش است.

دوازدهم: شکرالله میرزا.

سیزدهم: نعمه الله میرزا.

چهاردهم: پلنگ توش میرزا.

پانزدهم: عطاء الله میرزا.

شانزدهم: حیدر میرزا.

هفدهم: محمد میرزا.

پسر شانزدهم فتحعلی شاه، همایون میرزا است. شب جمعه بیست و هشتم جمادی الآخره سال هزار و دویست و شانزده هجری متولد شد. در اشعار "حشمت" تخلص کند. او را بیست تن فرزند باشد: یازده تن پسر و نه تن دخترند. اما پسران:

اول: محمد شفیع میرزا. مادرش دختر میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم است.

دوم: اکبر میرزا. مادرش از کردان شادلو است.

سیم: جوانبخت میرزا.

چهارم: محمدرحیم میرزا. مادرش دختر مرتضی قلی خان سپانلوی قاجار است.

پنجم: سلطان سیامک میرزا.

ششم: ابوالفیض میرزا.

هفتم: نجفقلی میرزا.

هشتم: ابونصرالدین میرزا. از مادر ابوالفیض میرزا است.

نهم: حسن میرزا.

دهم: حسین میرزا.

این دو تن از مادر سیامک میرزا توامان زادند.

یازدهم: نورالدهر میرزا. مادرش از مردم دماوند است.

پسر هفدهم فتحعلی شاه، اللهویردی میرزا است. شب سه شنبه بیست و سیم شهر رمضان از مادر بزاز و سال هجرت هزار و دویست و شانزده بود. در اشعار "بیضاء" تخلص دارد. او را یک پسر و دو دختر است. نام پسرش رستم میرزا است و مادر او دختر حسینقلی خان برادر شهریار تاجدار است.

پسر هیجدهم فتحعلی شاه اسماعیل میرزا است. شب جمعه چهاردهم شعبان سال هزار و دویست و هفده متولد شد. او را چهارده تن فرزندان است: یک نیمه پسر و نیمی دختر. اما پسران:

اول: سلطان اویس میرزا. مادرش از مردم خراسان است.

دویم: اردشیر میرزا. از مادر سلطان اویس است.

سیم: محمد میرزا.

چهارم: غلامرضا میرزا. وی نیز برادر اعیانی سلطان اویس است.

پنجم: غلامحسین میرزا. هم از مادر سلطان اویس است.

ششم: ابوالقاسم میرزا.

هفتم: اسدالله میرزا.

پسر نوزدهم فتحعلی شاه، احمدعلی میرزا است روز جمعه ششم شوال سال هزار و دویست و هیجده متولد شد. برادر اعیانی شاهزاده محمود است. در اشعار بنام خود تخلص کند. او را یازده تن فرزند است: چهار تن پسر و هفت تن دختران است. اما پسران:

اول: یعقوب میرزا. مادرش از ترکمانان است.

دوم: سلطان حسین میرزا. مادرش دختر محمدتقی خان سوادکوهی است.

سیم: نادر میرزا. مادرش دختر حسینقلی خان برادر شاهنشاه است.

چهارم: خان گلدی خان. مادر او نیز ترکمان است.

پسر بیستم فتحعلی شاه، علیرضا میرزا برادر اعیانی شاهزاده محمدرضا میرزا است. شب سه شنبه ششم ذیقعدة هزار و دویست و هیجده هجری متولد شد و او را بجز یک دختر فرزند نباشد.

پسر بیست و یکم فتحعلی شاه، کیقباد میرزا است. شب جمعه نوزدهم صفر سنه هزار و دویست و بیست و یک هجری متولد شد. او را فرزند پنج تن دختران

باشد.

پسر بیست و دوم فتحعلی شاه، بهرام میرزا است. شب پنجشنبه پنجم ربیع الاول هزار و دویست و بیست و یک هجری متولد شد. او را پنج تن فرزند باشد: سه تن پسران و دوتن دختر است. اما پسران:

اول: امیراصلاح میرزا. مادرش دختر امیراصلاح خان کردستانی است.

دوم: شکرالله میرزا. مادرش مازندرانی است.

سیم: اسدالله میرزا. از مادر شکرالله میرزا است.

پسر بیست و سیم فتحعلی شاه، شاپور میرزا است. شب چهارشنبه سیزدهم صفر هزار و دویست و بیست و دو هجری متولد شد. او را یک پسر و یک دختر است. نام پسرش مهدیقلی میرزا است. مادر او دختر امیراصلاح خان کردستانی است.

پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه ملک قاسم میرزا است. روز چهارشنبه دوم جمادی الآخره سال یکهزار و دویست و بیست و دو هجری متولد شد و بعد از رشد و بلوغ، سفر آذربایجان کرده در خدمت ولیعهد دولت نایب السلطنه همی زیست. پسر بیست و پنجم فتحعلی شاه، منوچهر میرزا است. شب جمعه چهاردهم جمادی الاخره متولد شد در سال هزار و دویست و بیست و دو هجری، او را پنج پسر و دو دختر است. اما پسران:

اول: اسدالله میرزا. مادرش دختر حسینقلی خان برادر شهریار است.

دوم: سلطان یوسف میرزا. مادرش از مردم گرجستان است.

سیم: محمدکاظم میرزا. برادر اعیانی اسدالله میرزا است.

چهارم: محمدحسین میرزا. مادرش دختر محمدحسین بیک افشار است.

پنجم: علی محمد میرزا. هم از مادر اسدالله میرزا است.

پسر بیست و ششم فتحعلی شاه، هرمز میرزا است. شب دوشنبه چهاردهم

جمادی الاولی سنه هزار و دویست و بیست و دو هجری متولد شد. شش تن فرزندان دارد. چهار تن پسران و دو تن دختران. اما پسران:

اول: فرخزاد میرزا. مادرش دختر ابراهیم خان دولوی قاجار است.

دوم: فریدون میرزا. برادر اعیانی فرخزاد است.

سیم: نصرالله میرزا. مادرش ترکمان است.

چهارم: فرج الله میرزا. با نصرالله میرزا برادر اعیانی است.

پسر بیست و هفتم فتحعلی شاه، ایرج میرزا است. پنجشنبه غره جمادی الاخره سال هزار و دویست و بیست و دو هجری متولد شد. او را ده تن فرزند است. پنج تن پسر و پنج تن دختر. اما پسران:

اول: محمد حسن خان. مادرش آصفه دختر علیمراد خان زند است.

دوم: سنجر میرزا. مادرش از گرجستان است.

سیم: غلامحسین میرزا. مادرش دختر حسینعلی بیک پازوکی است.

چهارم: محمدقلی میرزا. از مادر غلامحسین میرزا است.

پنجم: جعفرقلی میرزا. هم برادر اعیانی غلامحسین میرزا است.

پسر بیست و هشتم فتحعلی شاه، کیکاوس میرزا است. روز جمعه هیجدهم شوال سنه هزار و دویست و بیست و دو متولد شد. فرزندان او هشت تن باشند: پنج تن پسران و سه تن دخترانند: اما پسران:

اول: شاهویردی خان. مادرش دختر فضلعلی بیک جوانشیر است.

دوم: قزل ارسلان میرزا. برادر اعیانی شاهویردی خان است.

سیم: اسدالله میرزا. مادرش دختر علینقی بیک قراجه داغی است.

چهارم: اسماعیل میرزا. هم از مادر شاهویردی خان است.

پنجم: ذوالفقار میرزا. هم از دختر فضلعلی بیک است.

پسر بیست و نهم فتحعلی شاه، شاهقلی میرزا است. چهارشنبه یازدهم محرم

سال هزار و دویست و بیست و سه هجری متولد شد. او را نه تن فرزندان اند: سه تن پسر و شش تن دختر باشد. اما پسران:

اول: اردشیر میرزا است. مادرش دختر حسن خان داشلوی قاجار است.

دوم: محمدعلی خان. مادرش دختر محمدخان دولوی قاجار است.

سیم: خلیل الله میرزا. مادرش از قبیله بزچلو است.

پسر سی و یکم فتحعلی شاه، محمد مهدی میرزا است. شب یکشنبه غره شوال سال هزار و دویست و سی و سه هجری متولد شد. او را نه تن فرزند است: چهار تن پسر و پنج تن دخترانند. اما پسران:

اول: محمد کریم خان. مادرش دختر امیرخان عزالدین لوی قاجار است.

دوم: محمد صادق خان. مادرش از مردم طهران است.

سیم: محمد رحیم خان. مادرش دختر مهرعلی خان قاجار قوئلو است.

چهارم: لطفعلی خان. برادر اعیانی رحیم خان است.

پسر سی و یکم فتحعلی شاه، کیخسرو میرزا است، برادر اعیانی کیکاوس میرزا. او را هشت فرزند است: سه تن پسر و پنج تن دخترانند. اما پسران:

اول: محمد صادق خان. مادرش دختر محمدباقر خان بیگلربیگی دارالخلافه است.

دوم: مرتضی قلی خان.

سیم: محمد حسین میرزا. این دو برادر از یک مادرند.

میلاد کیخسرو میرزا شب پنجشنبه سیزدهم صفر سنه یک هزار و دویست و چهار است.

پسر سی و دوم فتحعلی شاه، کیومرث میرزای ایلخانی ملقب به ابوالملوک است. روز سه شنبه بیست و پنجم جمادی الآخره سال هزار و دویست و بیست و چهار هجری متولد شد و او را شش تن فرزند است: چهار تن پسر و دو دخترند. اما پسران:

اول: هوشنگ میرزا. مادر او از مردم گرجستان است.

دوم: سیامک میرزا. مادر او دختر میرزا قدیر لشکر نویس مازندرانی است.

سیم: سلطان احمد میرزا. مادرش دختر محمد حسن خان دولوی قاجار است.

چهارم: ادریس میرزا. برادر اعیانی هوشنگ میرزا است.

پسر سی و سیم فتحعلی شاه، جهانشاه میرزا است. او نیز برادر اعیانی شاهزاده

محمود است. یکشنبه بیست و پنجم رمضان سال یک هزار و دویست و بیست و

چهار هجری متولد شد. او را نه تن فرزند است. شش تن پسر و سه تن دختر است.

اما پسران:

اول: عادلشاه میرزا.

دوم: جهاندار میرزا.

سیم: قنبر میرزا.

چهارم: فاضلشاه میرزا. برادر اعیانی جهاندار میرزا است.

پنجم: محمد حسین میرزا. از مادر عادلشاه است.

ششم: محمد هاشم میرزا.

پسر سی و چهارم فتحعلی شاه، سلیمان میرزا است. سه شنبه چهارم محرم سال

هزار و دویست و بیست و پنج هجری متولد شد. او را سه فرزند است: یک پسر و

دو دختر. نام پسرش داود میرزا است و مادر او آقابیگم دختر حاجی

محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی است.

پسر سی و پنجم فتحعلی شاه، فتح الله میرزا است. چهارشنبه نهم رجب سال

هزار و دویست و بیست و شش هجری متولد شد و ملقب به شعاع السلطنه است.

سه تن فرزند دارد که دو تن پسر و یک تن دختر است. اما پسران:

اول: نورالدهر میرزا. مادر او دختر ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار است.

دوم: ابراهیم خان برادر اعیانی نورالدهر است.

پسر سی و ششم فتحعلی شاه، **ملک منصور میرزا** است. برادر اعیانی **ملک قاسم میرزا**. سه شنبه بیست و دوم رجب سال هزار و دویست و بیست و شش هجری متولد شد و او را در حیات پدر ولدی بادید نشد و بعد از پدر همچنان عقیم بماند. بیشتر وقت در نزد برادر روزگار برد.

پسر سی و هفتم فتحعلی شاه، شاهزاده **بهمن میرزا** است ملقب به **بهاءالدوله**. شب یکشنبه بیست و سیم شهر شوال سال هزار و دویست و بیست و شش هجری متولد شد. شش تن فرزندان اوست: چهار تن پسر و دو دختر. اما پسران:

اول: ساسان میرزا. مادرش از مردم گرجستان است.
دوم: مهدیقلی خان. مادرش دختر مهدیقلی خان دولوی قاجار بیگلربیگی استرآباد است.

سیم: داراب میرزا برادر اعیانی ساسان میرزا است.

چهارم: فریدون میرزا برادر اعیانی مهدیقلی خان است.

پسر سی و هشتم فتحعلی شاه، **سلطان محمد میرزا** ملقب به **سیفالدوله** است و او را فرزند نباشد. مادر او تاجالدوله بانوی سرای پادشاه است. میلادش روز پنجشنبه بیست و ششم جمادی الاولی سال هزار و دویست و بیست و هشتم هجری است.

پسر سی و نهم فتحعلی شاه، **سلطان سلیم میرزا** است. شب پنجشنبه بیست و ششم شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری متولد شد. فرزندان چهار تن باشند: دو تن پسر و دو تن دختر. اما پسران:

اول: آزادخان میرزا.

دوم: محمدحسین میرزا برادر اعیانی آزادخان است.

پسر چهلم فتحعلی شاه، **سلطان مصطفی میرزا** است. جمعه یازدهم ذیقعدة هزار و دویست و بیست و هشت هجری متولد شد. او را دو پسر باشد:

اول: سلطان طیفور میرزا. مادرش دختر خانلرخان پسر علیمراد خان زند است.

دوم: سلطان محمود میرزا است برادر اعیانی سلطان طیفور.

پسر چهل و یکم فتحعلی شاه، سلطان ابراهیم میرزا است. شنبه نوزدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست و بیست و هشت هجری متولد شد و او را چهار فرزند است: یک تن پسر و سه تن دختر. نام پسرش حسینعلی میرزا مادرش دختر حسینعلی خان قاجار ابروانی است.

پسر چهل و دوم فتحعلی شاه، سیف الدوله میرزا برادر اعیانی شاهزاده بهاءالدوله است. سه شنبه چهاردهم رجب سنه یکهزار و دویست و بیست و نه متولد شد. او را چهار فرزند است: دو پسر و دو دختر. اما پسران:

اول: نصرالله میرزا.

دوم: جهان بخش میرزا. هر دو تن برادر اعیانی و مادر ایشان از گرجستان است.

پسر چهل و سیم فتحعلی شاه، یحیی میرزا است. شب سه شنبه غره شهر محرم. سنه هزار و دویست و سی و سه هجری متولد شد. او را یک تن دختر باشد.

پسر چهل و چهارم فتحعلی شاه، زکریا میرزا است. شب شنبه بیست و ششم ربیع الاول سنه هزار و دویست و سی و چهار متولد شد. برادر اعیانی یحیی میرزا است. او را فرزند نباشد.

پسر چهل و پنجم فتحعلی شاه، محمد امین میرزا است. روز دوشنبه دهم ربیع الثانی هزار و دویست و سی و چهار متولد شد. او را دو تن دختر باشد.

پسر چهل و ششم فتحعلی شاه، سلطان حمزه میرزا است. شب چهارشنبه بیست و یکم رمضان سال هزار و دویست و سی و چهار هجری متولد شد. او را فرزند نباشد.

پسر چهل و هفتم فتحعلی شاه، فرخ سیر میرزا برادر اعیانی سلطان محمد میرزا ملقب به نیرالدوله است.

پسر چهل و هشتم فتحعلی شاه، سلطان احمد میرزا است ملقب به عضدالدوله. جمعه نوردهم ذیقعدۀ هزار و دویست و سی و چهار متولد شد، او را فرزند نباشد. پسر چهل و نهم فتحعلی شاه، صاحبقران میرزا است و او را یک پسر است که محمدحسن خان نام دارد و مادرش دختر ابراهیم خان دولوی قاجار است.

پسر پنجاهم فتحعلی شاه، طهمورث میرزا است. جمعه هفدهم جمادی الاولی سنۀ هزار و دویست و سی و پنج متولد شد. او را فرزند نباشد.

پسر پنجاه و یکم فتحعلی شاه، حسینقلی خان ملقب به جهانسوزشاه برادر اعیانی یحیی میرزا است. او را فرزند نباشد.

پسر پنجاه و دوم فتحعلی شاه، محمدهادی میرزا است. برادر اعیانی محمدامین میرزا است.

پسر پنجاه و سیم فتحعلی شاه، پرویز میرزا است.

پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه، علیقلی میرزا است.

پسر پنجاه و پنجم فتحعلی شاه، عباسقلی میرزا است و او برادر اعیانی علیقلی میرزا است.

پسر پنجاه و ششم فتحعلی شاه، کامران میرزا است.

پسر پنجاه و هفتم فتحعلی شاه، اورنگ‌زیب میرزا است.

پسر پنجاه و هشتم فتحعلی شاه، سلطان جلال‌الدین میرزا است.

پسر پنجاه و نهم فتحعلی شاه، امان‌الله میرزا است.

پسر شصتم فتحعلی شاه، سلطان حسین میرزا است.

این جمله پسران شاهنشاه ایران فتحعلی شاه بودند. اگرچه سخن بر آن نهادیم که هنگام بدرود شهریار تاجدار از جهان چندان که از فرزندانش زنده باشند نامبردار شوند و پنج تن از ایشان هنگام وفات شهریار زندگانی نداشتند و نگارندۀ کتاب

مبارک در این نگارش، حشمت ولیعهد دولت نایب السلطنه و شاهزاده محمدعلی میرزا را بداشت و سه تن دیگر را بدان نگاشت که عشره سادسه شکسته نشود و عدد با شصت راست آید.

[دختران فتحعلی شاه]

اکنون دختران شهریار را نگار کنیم. این چهل و هشت تن که رقم می شود دو تن قبل از رحلت شهریار به دیگرسرای تحویل دادند و شش تن دوشیزگانند که هنوز دیدار شوهر نکرده اند و با کس همبستر نشده اند و چهل تن ضجیع شوهران و مادر دختران و پسران اند.

نخستین: همایون سلطان مشهور به خانم خانمان: از مادر شاهزاده حسینعلی میرزا است و او ضجیع ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار حکمران کرمان بود. پنج تن فرزند آورد و دو تن از ایشان پسر است: اول: عباسقلی میرزا. دوم: ابوالفتح میرزا.

دختر دوم: شاهزاده بیگم جان هم از مادر فرمانفرما است. در سرای امیر محمد قاسم خان قوائلو بود. یک پسر آورد مسمی به سلیمان خان و ملقب به خان خانان. و او را دو دختر بود که یکی را با شاهنشاه کشورگشا محمدشاه قاجار عقد بست و اینک فرزندش شاهنشاه جمشید دستگاه ناصرالدین شاه که ملکش جاوید باد صاحب تخت و تاج و خداند باج و خراج است.

دختر سیم، سید بیگم که همدم سلطان لقب دارد هم از مادر فرمانفرماست. به حباله نکاح محمد زکی خان نوری سردار فارس درآمد و در سفربیت الله الحرام به مرض وبا درگذشت.

دختر چهارم، ام سلمه مشهور به گلین خانم از مادر شاهزاده محمدعلی میرزا است. خط نسخ را نیکو [می] نوشت و چند مجلد قرآن مجید را نگار داده در عتبات ائمه دین علیهم السلام موقوف داشت. ضجیع برادرزاده شهریار زین العابدین خان گشت و دو تن دختر و یک پسر آورد. نام پسرش محمدجعفر میرزا است.

دختر پنجم، مریم خانم از مادر حسام السلطنه. ضجیع الهیارخان آصف الدوله است. او را هشت فرزند است: چهار تن پسر و چهار تن دختر. اما پسران: اول: حسن خان مشهور به سالار. دوم: میرزا محمدخان ملقب به بیگلربیگی. سیم: محمدعلی خان. چهارم: حسین خان.

دختر ششم فخر جهان خانم مشهور به فخرالدوله از مادر شاهزاده شعاع السلطنه است. روزی چند در سرای میرزا محمدخان پسر حسینقلی خان برادر شهریار بود، از وی جدائی جست. او را فرزند نباشد اما نیک بزرگ (؟) و حضرتش مطاف بزرگان است. سفر بیت الله الحرام کرده و تقبیل آستان ائمه هدی سلام الله علیهم فرموده.

دختر هفتم، شاه بیگم مشهور به ضیاء السلطنه است از مادر شاهزاده محمود. در سرای درونی شهریار، نگارنده اسرار بود وصیت حسنش افسانه تمامت بلدان و امصار. بعد از پدر ضجیع میرزا مسعود وزیر دول خارجه شد و از او فرزندان آورد. دختر هشتم، سلطان بیگم هم از مادر ضیاء السلطنه است. روزی چند با پسر مهدقلی خان دولو همسر و همبستر بود، در جوانی وداع جهان گفت و از او یک دختر ماند.

دختر نهم، گوهر ملک خانم با ولیعهد دولت نایب السلطنه از یک مادر است. نخست در سرای محمدامین خان قاجار نسقچی باشی بود و از پس او ضجیع میرزا ابوالقاسم قایم مقام گشت. او را فرزند نباشد.

دختر دهم، زینب خانم از مادر محمدقلی میرزای ملک آرا است. دو کورت سفر بیت الله الحرام کرده و ملقب به "حاجی شاه" شده. ضجیع اسماعیل خان پسر

نظام الدوله سلیمان خان قوانلو است. از ده تن فرزند یک پسر دارد و نام او احمد خان است.

دختر یازدهم، خدیجه خانم هم از مادر ملک آرا است. ضجیع محمد باقر خان ملقب به مریخ شاه پسر حسینقلی خان برادر شهریار است. چهار فرزند دارد: سه تن پسر است: اول اسدالله خان. دوم حسین خان. سیم محمد حسن خان.

دختر دوازدهم، طیغان خانم است. به حباله نکاح موسی خان قوانلو درآمد و بعد از روزگاری زایر بیت الله الحرام گشت. او را نه فرزند است: پنج تن پسران باشند: اول جعفرقلی خان. دوم مهدیقلی خان، همانا جد خود است. سیم محمدقلی خان. چهارم سلطانقلی خان. پنجم موسی خان که بعد از فوت پدر متولد شد و نام پدر یافت.

دختر سیزدهم، عزت نسا خانم است. با برادرزاده شهریار موسی خان پسر حسینقلی خان همبستر گشت و بعد از وفات شوهر سفر بیت الله الحرام نمود و در پایان امر به حباله نکاح حاجی میرزا آقاسی کارگزار ایران درآمد چنان که مذکور خواهد شد. سه دختر دارد و یک پسر از موسی خان نام پسرش اللهقلی میرزای ایلخانی است.

دختر چهاردهم، شمس بانو خانم ضجیع میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم قایم مقام شد.

دختر پانزدهم، خدیجه سلطان مشهور به عصمت الدوله ضجیع ابراهیم خان ناظر پسر حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی است. او را چهار فرزند باشد: سه تن پسرند: اول صدرالدوله. دوم آصف الدوله. سیم محمد باقر خان.

دختر شانزدهم فتحعلی شاه، درخشنده گوهر خانم است ضجیع میرزا اسماعیل خان پسر میرزا خالتر حلال خور مازندرانی منشی الممالک. با شاهزاده اسماعیل میرزا از یک بطن است. او را چهار فرزند است: دو پسر و دو دختر، اما پسران: اول نصرالله میرزا. دوم میرزا فریدون.

دختر هفدهم گوهرشاد بیگم در سرای علیمحمدخان قاجار دولوست و دو دختر و یک پسر دارد. نام پسرش محمدخان است.

دختر هیجدهم، شاهسلطانخانم ضجیع محمدصادقخان قوانلو پسر مرتضی قلیخان عم شهریار است. بعد از وفات شوهر زایر بیت الله الحرام شد و در عتبات عالیات به حباله نکاح میرزا محمدتقی شهرستانی که فاضلی نحیر است درآمد. از محمدصادقخان پسر می دارد که نام او محمد میرزا است.

دختر نوزدهم فتحعلی شاه، گوهرخانم ضجیع رستمخان پسر ابراهیمخان عمزاده شهریار است. چهار تن فرزند آورد. سه تن پسراند: اول: عبدالحسینخان. دوم: سهرابخان. سیم: رستمخان که بعد از وفات پدر متولد گشت و نام پدر یافت. دختر بیستم، تاجلی بیگمخانم از مادر شعاع السلطنه است و زوجه نصراللهخان پسر ظهیرالدوله ابراهیمخان قوانلوست. او نیز سفر مکه معظمه کرده و از نصراللهخان پنج فرزند آورده: سه تن پسر است: اول: ابراهیمخان. دوم مهدیقلیخان. سیم خلیل الله میرزا.

دختر بیست و یکم، حسنجهانخانم مشهور به والیه. وی نیز از مادر شعاع السلطنه است. ضجیع خسروخان والی کردستان شد و شش تن فرزند آورد: سه دختر و سه پسر. اما پسران: اول: رضاقلیخان. دوم غلامشاهخان. سیم خان احمدخان.

دختر بیست و دوم، ماه بیگمخانم به حباله نکاح غلامحسینخان سپهدار عراق درآمد. او را سه فرزند است: دو نفر پسراند: اول: یوسفخان. دوم: حسنخان.

دختر بیست و سیم فتحعلی شاه، سروجهانخانم زوجه آقاخان حاکم محلات است که او را طبقه اسماعیلیه پشت بر پشت امام خویش داند. وی را از آقاخان سه فرزند است: دو دختر و یک پسر که علی شاه نام دارد.

دختر بیست و چهارم، خورشیدخانم زوجه عباسقلیخان سرکرده جماعت

افشار خمرسه است. سه تن فرزند دارد: یک تن پسر است مسمی به ولی محمد خان. دختر بیست و پنجم، مولود سلطان خانم زوجه رضاقلی خان پسر اسماعیل خان سردار دامغانی بود، از او جدائی جست و به سرای حاجی حسن خان پسر ذوالفقار خان پسر عم شوهر نخستین خود در رفت. او را فرزند نباشد.

دختر بیست و ششم فتحعلی شاه، عالییه سلطان خانم زوجه علی خان دامغانی میرآخور شهریار شد. یک دختر و یک پسر آورد. نام پسرش عیسی خان است. دختر بیست و هفتم، زبیده خانم زوجه علی خان قراگوزلوست. او را یک پسر است مسمی به محمد حسین خان.

دختر بیست و هشتم، خورشید کلاه از مادر شاهزاده سیف الدوله است. ضجیع میرزا علیمحمد خان نظام الدوله پسر عبدالله خان امین الدوله گشت و سه فرزند آورد: یک تن پسر باشد مسمی به نجفقلی خان.

دختر بیست و نهم، شیرین جان خانم هم از مادر سیف الدوله است. زوجه مهدیقلی خان پسر حسین خان سردار ایروانی است.

دختر سی و ام، مرصع خانم. او نیز از مادر سیف الدوله است و در سرای محمدقلی خان ایشیک آقاسی باشی پسر آصف الدوله است.

دختر سی و یکم، قیصر خانم از مادر یحیی میرزا است و زوجه سلیمان خان افشار قاسملو است. یک پسر دارد مسمی به محمدولی خان.

دختر سی و دویم، ساره سلطان خانم هم از مادر یحیی میرزا است. زوجه جهانگیر خان افشار ارومی شد.

دختر سی و سیم، آقابیگم زوجه میرزا علی اکبر هزارجریبی ملاباشی است. یک تن دختر دارد.

دختر سی و چهارم، شاه جهان خانم مشهور به خان بی بی. چون همانام عمه شهریار است هم به عمه شاه مخاطب می شود. زوجه میرزا عبدالباقی منجم باشی

گیلانی است. او را یک دختر است.

دختر سی و پنج، **فرخ سلطان خانم** از مادر شاپور میرزا است و زوجه میرزا غلامشاه پیشخدمت باشی است که نسب به میر ابوالقاسم فندرسکی می‌رساند. زیارت بیت الله الحرام کرده و از میرزا غلامشاه شش فرزند آورده: دو تن پسرانند: اول **میرزا ابوالقاسم**. دوم **سید حسین میرزا**.

دختر سی و ششم، **ماه‌نوش لب خانم** زوجه امیر دیوان میرزا نبی خان قزوینی است. یک دختر و یک پسر آورده، نام پسرش **داراب میرزا** است.

دختر سی و هفتم، **حب‌نبات خانم** از مادر محمد مهدی میرزا است. برادرزاده شهریار میرزا محمدخان بعد از جدائی از فخرالدوله او را به حباله نکاح درآورد و او را یک دختر باشد.

دختر سی و هشتم فتحعلی شاه، **پاشا خانم** هم از مادر محمد مهدی میرزا است. زایر بیت الله الحرام گشت و به نکاح سهراب خان گرجی خازن شهریار درآمد و دو پسر از او آورد: اول **اریکلی خان** ملقب به **والی**. دوم **محمد علی خان**.

دختر سی و نهم، **فرزانه بیگم** هم از مادر محمد مهدی میرزا است. زوجه حسینعلی خان معیرالممالک خزانه دار شهریار است. او را یک دختر باشد.

دختر چهل و یکم، **مهرجهان خانم** هم از مادر محمد مهدی میرزا است. بعد از فوت شاهنشاه زوجه زین العابدین خان پسر قاسم خان هزارجریبی قوللر آقاسی شد.

دختر چهل و یکم، **سلطان خانم** از مادر ملک ایرج میرزا است. زوجه محمدباقرخان دولو بیگلربیگی دارالخلافة گشت. او را یک تن دختر باشد.

دختر چهل و دوم فتحعلی شاه، **خاور سلطان بیگم** از مادر علیقلی میرزا است. بعد از فوت شهریار به حباله نکاح میرزا نظرعلی حکیمباشی قزوینی درآمد. یک تن پسر آورد مسمی به **میرزا محمدخان**.

دختر چهل و سیم فتحعلی شاه، رخساره بیگم بعد از فوت پدر زوجه محمدخان ایروانی امیرتومان شد و پس از محمدعلی خان ماکوئی او را نکاح بست و اکنون در سرای امیراصلان خان قوانلوسست. از محمدخان یک دختر دارد.

دختر چهل و چهارم، خرم بهارخانم از مادر کامران میرزا است.

دختر چهل و پنجم، بزم آرا خانم. او نیز از مادر کامران میرزا است.

دختر چهل و ششم، ماه تابان خانم، با زوجه میرزا نبی خان از یک مادر است.

دختر چهل و هفتم، ملکزاده خانم است.

دختر چهل و هشتم فتحعلی شاه، بدرجهان خانم ملقب به ماه باجی است. او نیز از مادر یحیی میرزا است.

[زوجات فتحعلی شاه]

اما زوجات شاهنشاه ایران فتحعلی شاه، عجب نباشد که اگر کس شمار کند با هزار تن راست آید لکن در این کتاب مبارک آنان که در حشمت حسب و نسب، سجل و سند داشته اند یا در سرای سلطنت صاحب ولد بوده اند و اگر نه شناخته و نامبردار گشته اند به نام نگاشته می آید و آن جماعت که نسب بزرگ داشته اند نخست رقم می شود و بعد از آن طبقه ای که هنگام رحلت پادشاه با فرزندان بوده اند شمرده می آید آنگاه آن جماعت را مرقوم داریم که بعضی را فرزند نبوده و برخی را فرزندان بمرده اند و هنگام بدرود پادشاه از جهان بی ولد بوده اند.

بالجمله نخستین زوجات فتحعلی شاه آسیه خانم دختر فتحعلی خان دولوی قاجار است و او مادر نایب السلطنه عباس میرزا و ظل سلطان و گوهر ملک خانم است

و دو تن از فرزندان او نیز وفات کرده‌اند. او را شاه شهید آقامحمدشاه برای شاهنشاه عقد دائمی بست و در سنه هزار و دویست و بیست هجری وداع جهان گفت. جسد او را به عتبات عالیات حمل دادند.

زوجه دوم فتحعلی شاه نیز آسیه خانم نام داشت و او دختر محمدخان قاجار همشیره نظام الدوله سلیمان خان قوانلوسست. نخست در سرای مهدی قلی خان عم شهریار بود و ابراهیم خان ظهیرالدوله را از او آورد. از پس او به عقد دائمی شاهنشاه درآمد. محمد قلی میرزای ملک آرا و خدیجه خانم و زینب خانم فرزندان اویند. دو تن هم از وی وفات کرده و او در مازندران وداع جهان گفت.

زوجه سیم فتحعلی شاه، خیرالنساخانم دختر مرتضی قلی خان عم شهریار است که به طرف روس گریخت چنانکه مرقوم شد. او نیز معقوده شاهنشاه و مادر حیدر قلی میرزا است. دو تن هم از وی بمرده است. با پسر به گلپایگان سفر کرد و در آنجا رخت به جهان دیگر برد.

زوجه چهارم فتحعلی شاه، مریم بیگم خانم دختر شیخعلی خان زند و مادر شیخعلی میرزا است. از وی نیز دو تن فرزند وفات کرده با پسر سفر ملایر کرد و از آنجا به زیارت بیت الله الحرام شتافت و بعد از مراجعت به دیگر سرای مقام کرد.

این چهار تن که شمردیم زنان معقوده بودند و دیگران به مدت معین و صیغه مشخص در سلک پردگیان سرای سلطنت درآمدند.

زوجه پنجم فتحعلی شاه، بدرنساخانم دختر حاجی مصطفی قلی خان عم شهریار است. او را یک فرزند بیامد و بمرد. و چندان تندخوی بود که مرافت با دیگر زنان نتوانست کرد، لاجرم طلاق گرفته از سرای سلطنت بیرون شد و سفر بیت الله الحرام کرده پس از مراجعت به دارالخلافه وداع زندگانی گفت. جسدش را به عتبات عالیات حمل دادند.

زوجه ششم فتحعلی شاه، خدیجه خانم دختر محمدخان عزالدین لوی قاجار

است. یک فرزند آورد و بمرد. او را جاریه‌ای از مردم سبزوار بود وقتی از خاتون خویش خواستار شوهرگشت و مسئولش باجابت مقرون نیفتاد، لاجرم خاتون خود را زهر بخوراند و بکشت و شهریارش به کیفر این کار بفرمود تا بر دهن خنپاره بستند و آتش در زدند.

زوجه هفتم، گوهر تاج خانم دختر میرزا محمدخان دولو بیگلربیگی طهران بود. در جوانی بمرد و یک دختر به یادگار گذاشت که نام او گوهرخانم است و زوجه رستم خان پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله می باشد.

زوجه هشتم فتحعلی شاه، ملک سلطان خانم دختر ابراهیم خان دولوی قاجار است. یک دختر آورد و روزگار نیافت.

زوجه نهم، سلطان خانم دختر اللهقلی خان قاجار دولو والده امان‌اله میرزا ست. زوجه دهم، بدرجهان خانم دختر محمدجعفرخان عرب حاکم بسطام است. حسینعلی میرزای فرمانفرما و شجاع السلطنه و سه دختر از بطن اوست، سه دختر هم از او وفات کرده.

زوجه یازدهم فتحعلی شاه، خیرالنسا خانم دختر شاهرخ شاه افشار است که شاه شهید آقامحمدشاه بعد از فتح خراسان او را برای شهریار خواستاری نمود و او یک فرزند آورد و بمرد.

زوجه دوازدهم فتحعلی شاه، آغابیگم مشهور به آقاباجی دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قزاق است. بعد از فوت والده ملک آرا به عقد دائمی شهریار درآمد و او را فرزند نیامد. در سال یکهزار و دویست و چهل و هشت در ارض قم وداع جهان گفته هم در آنجا مدفون گشت.

زوجه سیزدهم فتحعلی شاه، بیگم خانم دختر صادق خان شقاقی است. یک فرزند آورد و زنده نماند.

زوجه چهاردهم فتحعلی شاه، طرلان دختر اللهیارخان قلیجه‌ای است. از وی

فرزند نیامد.

زوجه پانزدهم فتحعلی شاه، بیگم خانم دختر امامقلی خان افشار است. ملک قاسم میرزا و ملک منصور میرزا از بطن اوست. دو تن هم وفات کرده.

زوجه شانزدهم فتحعلی شاه، قمرنسا بیگم دختر حسینقلی خان پسر امامقلی خان افشار است. یحیی میرزا و جهانسوز میرزا و سارا سلطان و قیصرخانم و بدرجهان خانم از بطن اوست. یک تن هم وفات کرده.

زوجه هفدهم فتحعلی شاه، زینب خانم دختر احمدخان مقدم بیگلربیگی مراغه است او را فرزند نیامد.

زوجه هیجدهم فتحعلی شاه، خانم کوچک دختر محمدتقی خان نبیره کریم خان زند است.

زوجه نوزدهم فتحعلی شاه، مریم بیگم خانم دختر جعفرخان زند است او را فرزند نبوده.

زوجه بیستم فتحعلی شاه، آقا بیگم دختر صیدمراد خان زند است. او را نیز ولدی نبوده.

زوجه بیست و یکم، خاتون جان خانم دختر محمدعلی خان زند است و مادر شاهقلی میرزا و یک فرزندش وفات کرده. طواف خانه خدای نیز نموده است.

زوجه بیست و دوم فتحعلی شاه، خیرالنسا خانم دختر مجنون خان پازوکی است. یک دختر آورد خدیجه سلطان بیگم خانم که با ابراهیم خان ناظرش عقد بست.

زوجه بیست و سیم فتحعلی شاه، نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند است. ماهنوش لب خانم زوجه میرزا نبی خان و ماه تابان که بعد از شاهنشاه به نکاح میرزا حسین خان پسر میرزا نبی خان درآمد دختران اویند.

زوجه بیست و چهارم فتحعلی شاه، مهرنسا خانم همشیره محمودخان قوریسا ولباشی دنبلی است او نخست نامزد امیرسلیمان خان قوآنلو بود از پس او به

سرای سلطنت درآمد، دو فرزند آورد و دو کورت زایر بیت الله الحرام گشت اما فرزندان او نماندند.

زوجه بیست و پنجم فتحعلی شاه، خانم جان خانم دختر محمدعلی خان زند ولد کریم خان. او را فرزند نبود.

زوجه بیست و ششم، خانم جانی خانم دختر ابراهیم خان طالش. دو فرزند از او متولد شده و هر دو تن مرده اند.

زوجه بیست و هفتم فتحعلی شاه، آغا بیگم خانم نسب به سلاطین صفویه می رساند و او فرزند نیاورد.

زوجه بیست و هشتم فتحعلی شاه، نسا باجی خانم از بزرگ زادگان طالش است. گوهرشاد خانم زوجه علیمحمدخان دولوی قاجار از بطن او است.

زوجه بیست و نهم فتحعلی شاه، گوهرخانم دختر ندرقلی خان زند است. او را فرزند نباشد.

زوجه سی ام فتحعلی شاه، نبات خانم دختر تقی خان قاجار است. او را ولد نباشد. زوجه سی و یکم فتحعلی شاه، گوهرخانم دختر فتحعلی خان ولد رضاقلی خان عم شهریار است. فرزند ندارد.

زوجه سی و دویم فتحعلی شاه، گوهرخانم دختر خانباخان نانکلی است. او را نیز ولد نباشد.

این طبقه از زوجات شاهنشاه از شاهزادگان و بزرگزادگان ایرانند. اکنون زنانی که در سرای سلطنت پسران و دختران آورده و خود بزرگ و بانوی سرای پادشاه شده اند رقم می شود.

بالجمله زوجه سی و سیم فتحعلی شاه، زیباچهرخانم از مردم گرچستان است. شاهزاده محمدعلی میرزا و ام سلمه از بطن اوست و یک تن فرزندش نیز وفات کرده.

زوجه سی و چهارم فتحعلی شاه، بی بی کوچک خانم همشیره صادق خان بروجردی است. شاهزاده محمدولی میرزا از بطن اوست. مریم خانم هم از او است. زوجه سی و پنجم زینب خانم همشیره علی خان بختیاری. شاهزاده محمدتقی میرزا از بطن او است. مریم خانم هم از او است. دو تن فرزندش نیز مرده است. زوجه سی و ششم، بیگم جان خانم دختر حاجی صادق قزوینی است. رکن الدوله و امامویردی میرزا و سلطان ابراهیم میرزا از بطن او است. یک تن هم مرده است. زوجه سی و هفتم فتحعلی شاه، کلثوم خانم از سادات پازوار است. شاهزاده عبدالله میرزا از بطن اوست.

زوجه سی و هشتم فتحعلی شاه، مریم خانم از مردم گرجستان است. محمد میرزا از بطن او است. سه تن هم از فرزندانش مرده است. زوجه سی و نهم فتحعلی شاه، مریم خانم از جماعت بنی اسرائیل است. محمود میرزا و همایون میرزا و احمدعلی میرزا و جهانشاه میرزا، و از دختران ضیاء السلطنه و سلطان بیگم خانم از بطن او است. پنج تن از فرزندانش نیز مرده است. زوجه چهلم فتحعلی شاه، فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی همشیره علی اکبرخان راهوری از بلوک کرمان است. شاهزاده شعاع السلطنه و از دختران فخرالدوله و والیه و تاجلی بیگم خانم از بطن اوست. شش تن هم از فرزندانش وفات کرده.

زوجه چهل و یکم فتحعلی شاه، گلبدن خانم ملقب به خازن الدوله از مردم گرجستان است. شاهزاده بهاء الدوله و سیف الله میرزا از بطن اوست. یک تن از اولادش وفات کرده. نخست در سرای سلطنت "صندوقدار" لقب داشت و نقش خاتم چنین کرد:

معتبر در ممالک ایران قبض صندوقدار شاه جهان
و از آن پس "خازن الدوله" نام یافت چندان که شهریار جواهر شاهوار و درهم و

دینار و ادات سیم و زر و آلات مرصع به جواهر و در رزمه‌های دیبا و سلبهای زیبا بدست شد به تمامت سپرده او بود و هرگز محاسبی و اواره^(۱) نگاری نداشت و علم او بر این همه خزاین چنان احاطت داشت که اگر شهریار از وی خردتر چیزی و ناچیزتر شیئی از آن خزاین طلب می‌کرد در شب تاریک دست می‌برد اول بار مطلوب را بر می‌آورد. بعد از وفات پادشاه زایر بیت الله الحرام گشت.

زوجه چهل و دوم، طاموس خانم ملقب به تاج الدوله از مردم اصفهان است. شاهزاده سیف الدوله و نسیر الدوله و عضد الدوله و از دختران شیرین جان خانم و شمس الدوله و مرصع خانم از بطن اوست. سه تن از اولادش نیز مرده است. چون به سرای سلطنت درآمد چنان پسند خاطر شهریار افتاد که از تمامت خاتونان فزونی جست. همانا جواهری که از بهر حلی و حلل از سر و بر علاقه کرده بود معادل دو کرور تومان زر مسکوک را به تقویم رفت و بعد از وفات شهریار نقش نگین چنین کرد "خاک غم ریخت فلک بر سر تاج"

زوجه چهل و سیم فتحعلی شاه، بنفشه بادام خانم از ارامنه آذربایجان است. شاهزاده الله‌ویردی میرزا از بطن اوست.

زوجه چهل و چهارم فتحعلی شاه، مشتری باجی از اهالی شیراز است و در علم موسیقی قوتی تمام دارد. محمد مهدی میرزا و محمد امین میرزا و محمد هادی میرزا و از دختران حب نبات خانم و پاشا خانم و مهرجهان خانم و فرزانه خانم از بطن اوست. پنج تن از فرزندانش وفات نموده.

زوجه چهل و پنجم زلیخا خانم از جماعت ترکمانان است. اسماعیل میرزا از بطن اوست که حکومت بسطام داشت.

زوجه چهل و ششم، پری شاه خانم از مردم گرجستان است. شاهزاده کیومرث

۱. اواره: دفتر حسابی که حسابهای پراکنده دیوانی را در آن نویسند. (معین)

میرزا از بطن اوست. دو تن از فرزندانش مرده است. نیک پارسا و پرهیزگار بود و بعد از پادشاه زایر بیت الله الحرام گشت و ملقب به "حاجی شاه" شد.

زوجهٔ چهل و هفتم، شاه پری خانم ملقب به "سردار" در فن موسیقی نامبردار بود. نسب به قبیلهٔ مجوس رساند. ملک ایرج میرزا و سلطان مصطفی میرزا و از دختران جهان سلطان خانم از بطن اویند.

زوجهٔ چهل و هشتم، شاه پسند خانم از مردم شیراز است و در موسیقی هنری بسزا دارد. کیقباد میرزا و کیکاوس میرزا و کیخسرو میرزا از بطن اوست. یک تن از اولادش نیز وفات کرده.

زوجهٔ چهل و نهم فتحعلی شاه، سکینه خانم از مردم اصفهان است. بهرام میرزا و هرمز میرزا از بطن اوست. یک تن از او نیز وفات کرده.

زوجهٔ پنجاهم فتحعلی شاه، جیران خانم از قبیلهٔ کوکلان ترکمان است. سلیمان میرزا و سلطان سلیم میرزا از بطن اوست. یک تن هم وفات کرده.

زوجهٔ پنجاه و یکم، ستاره خانم از مردم اصفهان است. والدهٔ منوچهر میرزا است. زوجهٔ پنجاه و دویم فتحعلی شاه، گل پیرهن خانم از مردم گرجستان است. علیقلی میرزا و عباسقلی میرزا و نورالدهر میرزا و از دختران خاور سلطان از بطن اوست.

زوجهٔ پنجاه و سیم فتحعلی شاه، زیباچهر خانم خواهر نصیرخان شیرکوهی رشتی است. شاپور میرزا و از دختران فرخ سلطان خانم از بطن اوست. دو تن ولدش نیز وفات کرده.

زوجهٔ پنجاه و چهارم، نه‌نه خانم همشیرهٔ محمد مهدی خان پازواری متخلص به شحنه است. طیقون خانم و عزت نسا خانم از بطن اوست. زایر بیت الحرام نیز گشت. زوجهٔ پنجاه و پنجم، بی بی خانم دختر حاجی یوسف بارفروشی است. شاه سلطان خانم از بطن اوست.

زوجهٔ پنجاه و ششم حاجیه خاتون خانم دختر لطفعلی بیگ اصفهانی است.

شمس بانو خانم از بطن او است.
 زوجه پنجاه و هفتم فتحعلی شاه، خوش نما خانم از مردم گرجستان است.
 ماه بیگم خانم از بطن اوست.
 زوجه پنجاه و هشتم، فاطمی خانم از مردم شیراز است. سروجهان خانم از بطن اوست.
 زوجه پنجاه و نهم، خیرنسا خانم از مردم بلباس است. شاه جهان خانم ملقب به خان بی بی از بطن اوست.
 زوجه شصتم نه نه خانم ملقب به مهد علیا همشیره ملا عبدالله است از مردم ساری مازندران. کامران میرزا و اورنگ زیب میرزا و از دختران بزم آرا خانم جم و خرم بهار خانم از بطن اوست و یک تن از فرزندان او نیز مرده است.
 زوجه شصت و یکم فتحعلی شاه، هما خانم از قبیله کرد جهان بیگلرست و جلال الدین میرزا از بطن اوست.
 زوجه شصت و دویم بیگم خانم دختر حاجی الیاس تجریشی از قرای طهران است. پرویز میرزا از بطن او است. دو تن از فرزندان او نیز وفات کرده.
 زوجه شصت و سیم، ماه آفرین خانم دختر گل محمد شیرازی است. زبیده خانم از بطن اوست.
 زوجه شصت و چهارم، شاه فراز خانم از مردم بلباس است. آقابیگم از بطن او است.
 زوجه شصت و پنجم، گلی خانم الشهیر به الله گز^(۱) از مردم قراباغ است.
 سلطان حسین میرزا از بطن اوست.
 زوجه شصت و ششم ملک جهان خانم از اهالی شیراز است. مولود سلطان خانم از

۱. نام این زن در تاریخ عضدی سه بار آمده ولی هر سه بار به صورت «آلاگوز».

بطن او است.

زوجه شصت و هفتم فتحعلی شاه، شهبازخانم از مردم قزوین است. رخساره بیگم خانم از بطن اوست.

زوجه شصت و هشتم، الله گزخانم از مردم بسطام است. صاحبقران میرزا از بطن او است.

زوجه شصت و نهم فتحعلی شاه، شهربانو خانم از قبیله خدا بنده لوست و عالیه سلطان خانم از بطن اوست.

اکنون جماعتی از زوجات فتحعلی شاه رقم می شود
که فرزندان ایشان به جمله وداع جهان گفته اند و
هنگام رحلت پادشاه فرزندان نداشته اند:

زوجه هفتادم، خیرنسا خانم دختر ابوطالب بیگ سنگ سری. دو فرزند از او وفات کرده.

زوجه هفتاد و یکم، حسن ملک خانم از جماعت لگزی است. یک فرزند از او مرده است.

زوجه هفتاد و دوم فتحعلی شاه، جهان افروز خانم دختر صید نظر بیرانوند است. یک تن ولدش وفات کرده.

زوجه هفتاد و سیم، حاجیه نبات خانم از جماعت بنی اسرائیل است. دو نفر فرزندان از او وفات کرده. او نخست در سرای جعفر قلی خان عم شهریار بود و بعد از انقضای مدت معلوم او را با میرزا شفیع صدراعظم عقد بست و بعد از وفات صدراعظم به زیارت بیت الله الحرام شتافت.

زوجه هفتاد و چهارم، دلارام خانم از مردم گرجستان است. یک تن ولدش وفات نمود.

زوجه هفتاد و پنجم، طوطی خانم از قبیله ارمنیه است. یک فرزند از او وفات کرد.
 زوجه هفتاد و هشتم، خدیجه خانم از جماعت بنی اسرائیل است. دو فرزند از او
 مرده.

زوجه هفتاد و هفتم، جان بیگم از مردم قم است. یک تن فرزندش وفات کرده.
 زوجه هفتاد و هشتم، گل بخت خانم از قبیله ترکمان یموت است. سه تن فرزندش
 فوت شده.

زوجه هفتاد و نهم، حاجیه خانم از مردم طالش است. دو تن فرزندش مرده است.
 زوجه هشتادم فتحعلی شاه، گلندام خانم از جماعت بنی اسرائیل است. دو تن
 فرزندش وفات کرده.

زوجه هشتاد و یکم فتحعلی شاه، شاه پرور خانم از قبیله قراچورلو است. دو تن
 فرزندش فوت شده.

زوجه هشتاد و دوم فتحعلی شاه، سکینه خانم از مردم طهران است. یک تن
 فرزندش وفات کرده.

زوجه هشتاد و سیم، سروناز خانم از مردم گرجستان است. دو تن از ولد او وفات
 کرده.

زوجه هشتاد و چهارم فتحعلی شاه، جهان افروز خانم دو تن ولد او وفات کرده.
 زوجه هشتاد و هشتم^(۱) فتحعلی شاه، خاتون باجی از مردم مازندران است. یک
 تن ولدش فوت شده.

از این پس آنچه از زوجات فتحعلی شاه بر نگار
 می شود در سرای سلطنت اولاد نیاورده اند.

۱. زوجه هشتاد و پنجم از قلم افتاده است.

- زوجه هشتاد و هفتم، میرزا مریم دختر محمد تقی بیک استرآبادی است.
- زوجه هشتاد و هشتم فتحعلی شاه، سکینه خانم از ترکمانان است.
- زوجه هشتاد و نهم، شیرین خانم از جماعت بنی اسرائیل است.
- زوجه نودم فتحعلی شاه، شیرین خانم از مردم ارمنیه است.
- زوجه نود و یکم، شاخ نبات خانم از مردم گرجستان است.
- زوجه نود و دوم، شاه نبات خانم از مردم گنجه است.
- زوجه نود و سیم فتحعلی شاه، جان جان خانم از مردم اصفهان است.
- زوجه نود و چهارم فتحعلی شاه، شهربانو خانم از قبایل بنی اسرائیل است.
- زوجه نود و پنجم، گل پری خانم از مردم گرجستان است.
- زوجه نود و ششم فتحعلی شاه، نرگس خانم از مردم ارمنیه است.
- زوجه نود و هفتم فتحعلی شاه، نرگس خانم از مردم گرجستان است.
- زوجه نود و هشتم، جواهر خانم از جماعت ترکمانان است.
- زوجه نود و نهم فتحعلی شاه، شکوفه خانم از مردم گرجستان است.
- زوجه صدم فتحعلی شاه، غنچه دهان خانم از قبیله ترکمانان کوکلان است.
- زوجه صد و یکم، کربلائی مریم خانم از مردم گرجستان است.
- زوجه صد و دوم، معصومه خانم از جماعت بنی اسرائیل است.
- زوجه صد و سیم نوبهار خانم از مردم قرای طهران است.
- زوجه صد و چهارم، دل افروز خانم از ترکمان کوکلان است.
- زوجه صد و پنجم فتحعلی شاه، دل افروز خانم از مردم ارمنیه است.
- زوجه صد و ششم، خیرالنسا خانم از جماعت ارمنیه است.
- زوجه صد و هفتم، آرزو خانم از جماعت شاهیسون زرگر است.
- زوجه صد و هشتم، منیژه خانم از مردم شیراز است.
- زوجه صد و نهم فتحعلی شاه، شهناز خانم از قبیله شقاقی است.

- زوجه صد و دهم فتحعلی شاه، لولی خانم از جماعت ارمنیه است.
 زوجه صد و یازدهم، جانجان خانم از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و دوازدهم، یاسمن خانم از مردم ارمنیه است.
 زوجه صد و سیزدهم، زیبا نظر خانم از جماعت ارمنیه است.
 زوجه صد و چهاردهم، سید نساء خانم از مردم سادات کاشان است.
 زوجه صد و پانزدهم، آهو خانم از مردم ارمنیه است.
 زوجه صد و شانزدهم، ماهی خانم از جماعت بنی اسرائیل است.
 زوجه صد و هفدهم، ناز آفرین خانم از مردم شیراز است.
 زوجه صد و هیجدهم، شیرین خانم از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و نوزدهم، نورسلطان خانم از قبایل ترکمان است.
 زوجه صد و بیستم، گلابی خانم از جماعت زندیه است.
 زوجه صد و بیست و یکم، شاه پسند خانم دختر رمضان بیگ خمره است.
 زوجه صد و بیست و دوم، جهان خانم از مردم باجلان است.
 زوجه صد و بیست و سیم، نازک بدن خانم از مردم قراباغ است.
 زوجه صد و بیست و چهارم، مروارید خانم از قبیله بزچلوست.
 زوجه صد و بیست و پنجم، طوطی خانم از طایفه کارخانه زند است.
 زوجه صد و بیست و ششم، کوچک خانم از مردم بنی اسرائیل است.
 زوجه صد و بیست و هفتم فتحعلی شاه، کوچک خانم از مردم شیراز است.
 زوجه صد و هشتم فتحعلی شاه، شاه صنم خانم از قبیله بزچلوست.
 زوجه صد و بیست و نهم، گل صبا خانم از مردم ارمنیه است.
 زوجه صد و سی ام، بیگم خانم از مردم ورامین است.
 زوجه صد و سی و یکم، مرال خانم از مردم ترکمان است.
 زوجه صد و سی و دویم، شهربانو خانم از مردم مازندران است.

زوجه صد و سی و سوم فتحعلی شاه، نساخانم از مردم عرب است.
 زوجه صد و سی و چهارم، پریزادخانم از مردم قزوین است.
 زوجه صد و سی و پنجم فتحعلی شاه، شیرین خانم از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و سی و ششم، گنجشکی از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و سی و هفتم، ساراخانم از مردم دامغان است.
 زوجه صد و سی و هشتم، ملک جهان خانم از مردم ارمیه است.
 زوجه صد و سی و نهم، خرده خانم همشیره ابوالقاسم خان طهرانی ست.
 زوجه صد و چهلم، شمشادخانم از ترکمانان یموت است.
 زوجه صد و چهل و یکم، صنم برخانم از جماعت عثمانلو است.
 زوجه صد و چهل و دوم فتحعلی شاه، زینب خانم از مردم مازندران است.
 زوجه صد و چهل و سیم، مریم ککلیک خانم از جماعت ارمیه است.
 زوجه صد و چهل و چهارم، شرف خانم از مردم خمسه است.
 زوجه صد و چهل و پنجم، خانم جانی خانم از سادات مازندران است.
 زوجه صد و چهل و ششم، شاه ویردی خانم دختر استاد محمدرضای تارچی
 است.

زوجه صد و چهل و هفتم، زینب خانم از جماعت ارمیه است.
 زوجه صد و چهل و هشتم، نبات خانم از مردم قزوین است.
 زوجه صد و چهل و نهم، فخرجهان خانم دختر آقامحمدجعفر کاشی است.
 زوجه صد و پنجاهم، نبات خانم دختر کربلائی محمد مازندرانی است.
 زوجه صد و پنجاه و یکم، نیازخانم از مردم مجوس است.
 زوجه صد و پنجاه و دوم، شیرین خانم از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و پنجاه و سیم، گوهرخانم از طایفه کلیائی است.
 زوجه صد و پنجاه و چهارم، زینب باجی از مردم مازندران است.

زوجه صد و پنجاه و پنجم، نرگس باجی از مردم ارمنیه است.
 زوجه صد و پنجاه و ششم، خدیجه خانم از جماعت بنی اسرائیل است.
 زوجه صد و پنجاه و هفتم، سارا خاتون از مردم اصفهان است.
 زوجه صد و پنجاه و هشتم شاه، سکینه خانم از جماعت ترکمان است.

[عموها و عمه‌ها و عموزادگان فتحعلی شاه]

این جمله پسران و دختران و زنان شاهنشاه ایران فتحعلی شاه بود که برشمردیم. اکنون بعضی از اعمام و عمزادگان شهریار را برمی‌نگارد. همانا پسرهای محمدحسن شاه که عم شهریارند در خاتمه احوال پدر شناخته‌آمد^(۱). اکنون نام اولاد بعضی از ایشان را و نام فرزندان حسینقلی خان برادر شاهنشاه را نگار می‌دهد. مع‌القصه ذکر خاتمه کار حسینقلی خان و نابینائی او در این کتاب مبارک مرقوم افتاد^(۲) اما فرزندان او بتمامت در ایام نابینائی او متولد شدند: شش تن دختر و شش تن پسر بودند: دختران را شش تن از شاهزادگان نکاح بستند. اول ظل السلطان. دوم الله‌ویردی میرزا. سیم احمدعلی میرزا. چهارم اسماعیل میرزا. پنجم علیرضا میرزا. ششم منوچهر میرزا و نام شش تن پسران حسینقلی خان بدین گونه است: اول: میرزا محمدخان. دوم: زین‌العابدین خان. سیم: محمدصادق خان. چهارم: محمدباقرخان متخلص به مریخ‌شاه. مادرش گوهرتاج خانم دختر علیمیرادخان زند است که بعد از

۱. این قسمت در ناسخ التواریخ (چاپ اسلامیة) در صفحه ۲۸ جلد اول آمده ولی در این چاپ آن را

۲. ص ۱۱۳ ناسخ التواریخ، چاپ اسلامیة.

بلافاصله پس از این فصل آوردم.

وفات شوهر به حبالة نکاح شاهزاده محمود درآمد. پنجم: موسی خان. مادرش از جماعت بنی اسرائیل است. ششم حسینقلی خان که بعد از فوت پدر متولد شد و نام پدر یافت.

اما مهدقلی خان عم شهریار چون از جهان برفت ابراهیم خان ظهیرالدوله از وی بازماند و ابراهیم خان در سنه یکهزار و دو بیست و چهل هجری در دارالخلافه وداع جهان گفت و از وی بیست و یک تن دختر و بیست تن پسر بماند. اما پسران: اول محمدکریم خان که اکنون در میان شاگردان شیخ احمد احسائی رکن اشد و ناب احد است.

دوم: نصرالله خان.

سیم: رستم خان.

چهارم: خسرو خان.

پنجم: موسی خان.

ششم: اسماعیل خان.

هفتم: شاهرخ خان.

هشتم: اسدالله خان.

نهم: علی محمد خان.

دهم: علیقلی خان.

یازدهم: عیسی خان.

دوازدهم: محمد تقی خان.

سیزدهم: غلامحسین خان.

چهاردهم: غلامعلی خان.

پانزدهم: محمدحسن خان.

شانزدهم: عبدالرحیم خان.

مقدم: علی اکبر خان.

میجدهم: بهرام خان.

دو تن دیگر را از دختر شاهنشاه فتحعلی شاه دارد که مرقوم شد: اول عباسقلی میرزا. دوم ابوالفتح میرزا.

دیگر عم شهریار، مرتضی قلیخان است که به طرف روس گریخت چنانکه مرقوم شد. او را هفت تن اولاد بود: پنج تن دختران بودند: اول به سرای شهریار در رفت. دوم به نکاح شاهزاده ملک آرا درآمد. سیم را شاهزاده محمدولی میرزا بعقد است. چهارم معقوده شجاع السلطنه گشت. پنجم را پسر عم او آقاخان پسر حاجی مصطفی قلی خان نکاح کرد. اما دو تن پسرانش: اول مهرعلی خان است که او را چهار پسر بود: محمدصادق خان و رستم خان و محمدباقرخان و محمدرحیم خان.

پسر دومش محمدحسین خان است که او را نیز پسر مسمی به مهدی خان است. عم دیگر شهریار، حاجی مصطفی قلی خان است و او برادر اعیانی مرتضی قلی خان است. آنگاه که برادرش از اراضی روس به گیلان تاختن کرد به فرمان شاه شهید او را در دارالخلافه میل کشیدند تا مبادا فتنه بزرگ شود و او سخت دلیر بود چنانکه پیکان تیر از صفحات آهن و نحاس درمیبرد و هنگام اصطیاد از پشت اسب، گوران دشتی را با تیغ دو نیمه می ساخت. او را ده دختر و دوازده پسر است:

اما پسران: اول: محمدحسن خان ملقب به آقاخان. وقتی چنان افتاد که یک تن ملازم او که نصیر نام داشت در کمینگاهی که گزند شهریار توانست کرد با تفنگ ساخته به دست حارسان درگاه گرفتار شد. آقاخان از اصغای این قصه هراسناک شده از شکارگاه راه فرار برداشت. بر حسب فرمان اسماعیل خان دامغانی با یک تن دژخیم از قفای او به دارالخلافه رفته هر دو چشمش را تاریک کردند. دوم محمدولی خان. سیم: حسینعلی خان. چهارم محمدکاظم خان. پنجم فضلعلی خان.

ششم عیسی خان. هفتم باقرخان. هشتم احمدخان. نهم امامقلی خان. دهم اللهویردی خان. یازدهم ذوالفقارخان. دوازدهم بهرام خان.

بالجمله نام اولاد و احفاد شاهنشاه ایران فتحعلی شاه تا آنگاه که رخت به جنان جاویدان برد برنگاشتم و عشیرت حضرتش تا این وقت که سال هجرت بر یک هزار و دو یست و هفتاد و یک می رود دور نباشد که ده هزار تن باشند.

همانا در این کتاب مبارک ذکر حال سلاطین اقالیم سبعة مرقوم گشت با این که بسیار پادشاهان را معدودی پسران بودند گاهی پسران بر پدران بشوریدند و گاهی پدران به دفع پسران کوشیدند، گاهی برادران از یکدیگر روی برگاشتند و به قلع و قمع یکدیگر خاطر گماشتند در سیر سلاطین همه روی زمین مانند فتحعلی شاه سلطانی نیافتیم که بدین عدت و عدد فرزندان آرد و ازین عجب تر آن که اگر چه هر یک از ایشان در مملکتی و شهری فرمانگزاری و شهریاری بودند و توبخانه و زنبورکخانه و سوار و سربازان فراوان در گرد ایشان انجمن بود هرگز سر از فرمان برنگاشتند بلکه قوت برگاشتن نیز نداشتند.

بالجمله محمد حسن شاه را نه پسر و دو دختر بود. اما پسران:

نخستین: آقامحمدشاه بود که پانزده سال از دیگر فرزندان بزرگتر بود.

دوم: حسینقلی خان نام داشت.

مادر ایشان خواهر محمدخان قاجار بود و این محمدخان، پدر سلیمان خان

نظام الدوله آقامحمدشاه است و حسینقلی خان پدر فتحعلی شاه.

پسر سیم محمد حسن شاه: مرتضی قلی خان

و پسر چهارم: مصطفی قلی خان نام داشت.

مادر ایشان دختر خواهر حسین خان دولو بوده و این حسین خان پدر

مصطفی خان است.

پسر پنجم: جعفرقلی خان نام داشت و مادرش دختر محمدخان است از قاجار

عضدالدین لو.

پسر ششم: مهدیقلی خان بود. مهدیقلی خان پدر ابراهیم خان است که در میان قاجاریه به "ابراهیم خان عمو" مشهور است.

پسر هفتم: عباسقلی خان نام داشت. مادرش از مردم کرد محله استرabad بود. عباسقلی خان در جوانی وداع جهان گفت و از وی فرزندی نماند.

پسر هشتم: رضاقلی خان نام داشت. مادرش از مردم استرabad در سلک خاصگان حرم بود.

پسر نهم: علیقلی خان نام داشت. مادرش از مردم اصفهان در سلک جواری، شمار داشت.

اما دو دختر محمد حسن شاه:

نخستین: شاه جهان بی بی خانم نام داشت. کریم خان زند چون در سلطنت قوی دست شد او را از قزوین به شیراز آورد تا از بهر محمد رحیم خان پسرش عقد بندد. دختر کریم خان گفت که این دوشیزه درخور برادر من نیست بلکه شایسته قاطرچیان است! لاجرم او را به قزوین باز فرستادند. آنگاه که علیمرادخان زند پادشاهی یافت او را از بهر خود نکاح بست و به خانلرخان بارگرفت. از اینجا بود که چون آقا محمد شاه صاحب تاج و تخت شد دختر کریم خان را گفت: خواهر مرا لایق قاطرچی شناختی و به کیفر این سخن او را به بابا فاضل قاطرچی بخشید و سالها او را در طهران بداشت و هم در سرای او بمرد.

دختر دوم محمد حسن شاه را زنی که در میان قاجاریه به زییده خاله مشهور است از بهر پسر خود نکاح کرد و هر دو در جوانی بمردند و از ایشان فرزند نیامد.

فهرستها

۱. فهرست افراد.
۲. فهرست جاها.
۳. فهرست طایفه‌ها.
۴. فهرست کتابها.
۵. فهرست شعرها و مصرعها.

فهرست افراد

- آرزو خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱ / آزادخان میرزا (پسر سلطان سلیم میرزا): ۱۴۷ / ۲۰۱ / ۱۴۸
- آسیه خانم (زن فتحعلی شاه - دختر فتحعلی خان دولو): ۲۱۰ / ۶۴ / ۲۱۱ / ۶۵
- آسیه خانم = مهد علیا (مادر فتحعلی شاه): ۱۶۶ / آصف الدوله میرزا (پسر خدیجه سلطان خانم): ۲۰۶ / ۱۵۵
- آصفه خاتون (دختر خانلرخان زند): ۱۴۷ / آصفه (دختر علیمرادن خان زند): ۱۹۸ / آغاباجی = آقاباجی (زن فتحعلی شاه): ۲۱۲ / ۲۱۴ / ۲۱۳
- آقاباجی = آغاباجی (زن فتحعلی شاه): ۷۱ / ۲۱۳ / ۲۱۲
- آقابیکم (دختر فتحعلی شاه): ۲۰۸ / ۱۶۵ / ۵۷ / ۲۱۸
- آقابیکم (دختر محمد حسین صدر اصفهانی): ۲۰۰ / ۱۴۷ / آقاجانی خان: ۶۸ / آقاخان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۶ / ۱۷۴ / ۲۲۵
- آقاخان محلاتی ۲۰۷ / ۵۴ / آقاسی (حاجی میرزا): ۲۰۶ / ۱۷۰ / ۱۵۶ / ۵۰ / آقا محمد خان قاجار ۱۵ / ۶۴ / ۶۶ / ۱۶۶ / ۲۱۱ / ۲۲۷ / ۲۱۲
- آلاگوز (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸ پ / آهوخانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲ / اباقاخان = فیروغ الدوله (پسر حسنعلی میرزا): ۱۸۸
- اباقاخان میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳ / ابراهیم خان (پسر تاجلی بیگم خانم): ۱۶۰ / ۲۰۷
- ابراهیم خان (پسر فتح الله میرزا): ۲۰۰ / ۱۴۹ / ابراهیم خان (عموی فتحعلی شاه): ۲۰۷ / ابراهیم خان اصفهانی: ۵۰
- ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی: ۷۱ / ۷۲ / ۱۸۸ / ۱۱۶ / ۱۱۵ / ۸۰ / ۷۶ / ابراهیم خان دولوی قاجار: ۶۲ / ۶۷ / ۱۴۲ / ۲۱۲ / ۲۰۳ / ۱۹۸ / ۱۴۹
- ابراهیم خان صدر اصفهانی: ۷۵ / ابراهیم خان طالش: ۲۱۴ / ابراهیم خان قاجار ظهیرالدوله: ۴۲ / ۵۲ / ۵۳ / ۲۰۰ / ۱۷۱ / ۱۶۰ / ۱۵۱ / ۱۴۹ / ۶۷ / ۶۵ / ۲۲۸ / ۲۲۵ / ۲۱۱ / ۲۰۷ / ۲۰۴

- ابراهیم خان ناظر: ۱۵۸/۲۰۶/۲۱۳
 ابراهیم خلیل خان جوانشیر: ۲۱۲/۷۱/۳۳
 ابوالحسن میرزا (پسر دولتشاه): ۱۸۴/۹۹
 ابوالحسن میرزا (پسر ظل السلطان): ۱۹۲/۹۵
 ابوالفتح میرزا (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۶/۱۷۱
 ابوالفتح میرزا (پسر ظهیرالدوله): ۲۰۴/۱۵۲
 ابوالفتح میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۶/۱۸۹/۱۸۸/۱۱۷
 ابوالفضل میرزا (پسر ظل السلطان): ۱۹۲/۹۵
 ابوالفیض میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۹۵/۱۳۶
 ابوالقاسم جیلانی (میرزا): ۸
 ابوالقاسم خان طهرانی: ۲۲۳
 ابوالقاسم طبیب یزدی (میرزا): ۱۰۴
 ابوالقاسم فندرسکی (پسر فرخ سلطان خانم): ۲۰۹/۱۶۲/۵۸
 ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (میرزا): ۲۰۵/۴۸/۲۰۶
 ابوالقاسم میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۳۹/۱۹۶
 ابوالقاسم میرزا (پسر ظل السلطان): ۱۹۲/۹۵
 ابوالملوک ← کیومرث میرزا
 ابوسعید میرزا (پسر حسنعلی میرزا): ۱۸۸/۱۱۵
 ابوسعید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
 ابوسعید میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۱۷/۱۸۹/۱۱۸
 ابوطالب بیک سنگسری: ۲۱۹
 ابونصرالدین میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۶/۱۹۵
 احتشامالدوله ← خانلر میرزا
 احمد احسانی (شیخ): ۲۲۵
 احمد خان (پسر زینب خانم): ۲۰۶/۱۵۶
 احمد خان (پسر محمد ولی میرزا): ۱۸۷/۱۰۸
 احمد خان (پسر مصطفی قلی خان): ۲۲۷/۱۷۷
 احمد خان مقدم مراغه‌ای: ۲۱۳/۹۵/۷۳
 احمد خلیفه سلطانی (میرزا): ۱۸۹/۱۱۷
 احمد میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۳/۱۲۲/۱۲۴/۱۹۱/۱۹۰
 احمد میرزا (پسر عباس میرزا ولیمهد): ۱۸۳/۸۹
 احمد علی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۴۶/۲۸/۲۲۴/۲۱۵/۱۹۶/۱۶۸/۱۳۶
 ادیس میرزا (پسر کیومرث میرزا): ۲۰۰/۱۴۰
 اردشیر میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۹۶/۱۳۸
 اردشیر میرزا (پسر شاهقلی میرزا): ۱۹۹/۱۳۹
 اردشیر میرزا (پسر عباس میرزا ولیمهد): ۸۹/۱۸۳
 اردشیر میرزا (پسر محمد قلی میرزا): ۱۰۱/۱۸۵/۱۰۲
 ارغون میرزا (پسر حسنعلی میرزا): ۱۸۸/۱۱۳
 اریکلی خان والی (پسر پاشا خانم): ۲۰۹/۱۶۳
 اسحاق خان قرائی: ۱۸۸/۱۸۶/۱۱۵/۱۰۶
 اسحاق میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۰/۱۲۳/۱۹۱
 اسحاق میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
 اسحاق میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۷۰/۱۱۹/۱۸۹
 اسحاق میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۱۸/۸۹
 اسدالله خان (پسر خدیجه خانم): ۲۰۶/۱۵۶
 اسدالله خان (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۳
 اسدالله میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۹۶/۱۳۹
 اسدالله میرزا (پسر بهرام میرزا): ۱۹۷/۱۴۲

- اسدالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا): ۱۳۰/۱۹۴
 اسدالله میرزا (پسر کیکاوس میرزا): ۱۴۵/۱۹۸
 اسدالله میرزا (پسر محمد علی میرزا دولتشاه): ۹۸/۱۸۴
 اسدالله میرزا (پسر منوچهر میرزا): ۱۴۰/۱۴۱
 ۱۹۷
 اسفندیار: ۱۶۷
 اسکندر میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۲/۱۸۷
 اسکندر میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۵
 اسکندر میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۸/۱۸۳
 ۹۱
 اسکندر میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۱۹
 اسکندر میرزا نایب الایاله (پسر محمد قلی میرزا): ۱۰۰/۱۰۳/۱۸۵
 اسماعیل خان (پسر ظهیرالدوله): ۱۷۲/۲۲۵
 اسماعیل خان حلال خور مازندرانی: ۵۱/۱۵۸
 ۲۰۶
 اسماعیل خان سردار دامغانی: ۵۴/۱۷۶/۲۰۸
 ۲۲۶
 اسماعیل خان قوانلو قاجار: ۴۸/۱۵۶/۲۰۵
 اسماعیل میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۹/۵۱
 ۱۳۸/۱۶۸/۱۹۶/۲۰۶/۲۲۴
 اسماعیل میرزا (پسر کیکاوس میرزا): ۱۴۵
 ۱۹۸
 اسماعیل میرزا (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۴/۱۸۶
 افراسیاب میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۲۰/۱۹۰
 افسر ← محمد رضا میرزا
 اقبال آشتیانی (استاد عباس): ۱۱۴ پ
 اکبر میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۲/۱۸۷
 اکبر میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۲۸/۱۹۳
 اکبر میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۵/۱۹۵
 الب ارسلان میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۲/۱۹۰
 ۱۲۳
 اللهقلی خان قاجار دولو: ۴۰/۲۱۲
 اللهقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۲۰/۱۰۳
 اللهقلی میرزا (پسر موسی خان): ۱۷۰
 اللهقلی میرزا ایلخانی (پسر عزت نسا خانم): ۱۵۶/۲۰۶
 الله گز خانم = گلی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸/۲۱۹
 اللهویردی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/۲۲۷
 اللهویردی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۸/۱۳۸
 ۱۶۸/۱۹۵/۲۱۶/۲۲۴
 اللهیارخان آصف الدوله: ۴۴/۱۱۷/۱۵۴/۲۰۵
 اللهیارخان قلیجه ای: ۲۱۲
 الیاس تجریشی (حاجی): ۲۱۸
 امامقلی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/۲۲۷
 امامقلی خان افشار: ۳۰/۳۱/۷۴/۲۱۳
 امامقلی میرزا (پسر امامویردی میرزا): ۱۲۱/۱۹۳
 امامقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۰/۱۸۷
 ۱۱۲
 امامقلی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/۱۹۱
 امامقلی میرزا (پسر محمدعلی میرزا دولتشاه): ۹۸/۱۸۴
 امامویردی میرزا ایلخانی (پسر فتحعلی شاه): ۲۲۲/۲۳/۱۲۰/۱۹۲/۲۱۵
 امان الله میرزا (پسر اللهقلی میرزا): ۱۰۴
 امان الله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا): ۱۳۰/۱۹۴

- ۱۸۵
 باجی مشتری: ۸۱
 باقرخان (پسر مصطفی قلی خان): ۲۲۷
 بدرالنساء خانم (زن فتحعلی شاه): ۶۶/۲۱۱
 بدر جهان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۶۲/۲۱۰/۲۱۳
 بدر جهان خانم (زن فتحعلی شاه): ۶۸/۲۱۲
 بدرخان زند: ۵۹/۶۲/۶۸/۲۱۳
 بدیع الزمان میرزا (پسر علیقلی میرزا): ۱۱۹
 بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۰/۱۰۱/۱۸۵
 بزم آرا خانم (دختر فتحعلی شاه): ۶۲/۲۱۰/۲۱۸
 بنفشه بادام خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۶
 بهادر خان ← هلاکو میرزا
 بهادر میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۱/۱۸۳
 بهادر میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۳/۱۸۵
 بهاءالدوله ← بهمن میرزا
 بهرام چوبینه: ۴۵
 بهرام خان (پسر ظهیرالدوله): ۱۷۳/۲۲۶
 بهرام خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/۲۲۷
 بهرام میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۷/۱۸۳
 بهرام میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۴/۱۴۱/۲۱۷/۱۹۷
 بهمن میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۷/۱۸۳
 بهمن میرزا بهاءالدوله (پسر فتحعلی شاه): ۳۸/۷۶/۱۴۸/۲۰۱/۲۰۲/۲۱۵
 بی بی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷
 بی بی کوچک خانم (زن فتحعلی شاه): ۶۸/۲۱۵
 بیضاء ← اللهویردی میرزا
 بیگم جان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۴۲/۲۰۴
- امان الله میرزا (پسر سلطان خانم): ۲۱۲
 امان الله میرزا (پسر علیقلی میرزا): ۱۲۰
 امان الله میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۴۰/۲۰۳
 ام سلمه ← گلین خانم
 امیرارسلان میرزا (پسر بهرام میرزا): ۱۴۱
 امیراصلان خان قوانلو: ۲۱۰
 امیراصلان خان کردستانی: ۱۴۱/۱۴۳/۱۹۷
 امیراصلان میرزا (پسر بهرام میرزا): ۱۹۷
 امیر تیمور میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۷/۱۸۹
 امیر حسین میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۸/۱۸۹
 امیرخان (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۸/۱۸۶
 امیرخان عزالدین لوی قاجار: ۱۴۳/۱۹۹
 امیرشیخ میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۸/۱۸۹
 انوشیروان میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
 انوشیروان میرزا (پسر علیقلی میرزا): ۱۱۹/۱۸۹
 اورنگ زیب میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۹/۷۸/۲۰۳/۲۱۸
 اورنگ زیب میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۱۷/۱۸۹
 اوگتای قآن میرزا (پسر حسنعلی میرزا): ۱۱۴/۱۸۸
 ایرج میرزا ← ملک ایرج میرزا
 ایرج میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳/۱۸۸
 ایلدرم بایزید میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۱
 بابافاضل قاطرچی باشی: ۲۲۸
 بابر میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۲/۱۰۳/۱۰۳

- بیگم جان خانم (زن فتحعلی شاه): ۱۵۲/۷۰/۲۱۵
- بیگم خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۲/۷۴/۶۷/۲۲۲/۲۱۸/۲۱۳
- پاشا خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۳/۵۹/۲۱۶/۲۰۹
- پرویز میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۸/۲۰۳/۳۹/۲۲۳
- پری شاه خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۶/۸۳
- پلنگ توش میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۴/۱۹۴
- تاج الدوله ← طاوس خانم
- تاجلی بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۳/۲۱۵/۲۰۷/۱۰۶
- تقی خان قاجار: ۲۱۴
- نکش میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۳/۱۳۲
- تور: ۸۸
- تیمور شاه میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۶/۱۸۶
- تیمور میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۸۴/۹۹
- تیمور میرزا حسام الدوله (پسر حسینعلی میرزا): ۱۸۷/۱۱۲/۱۱۰
- جان بیگم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
- جان جان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲/۲۲۱
- جعفرخان (پسر عباس میرزا ولیمهد): ۱۸۴/۹۲
- جعفرخان (پسر محمد ولی خان): ۱۸۶/۱۰۷
- جعفرخان زند: ۲۱۳
- جعفرقلی خان (پسر طیقون خانم): ۲۰۶/۱۵۷
- جعفرقلی خان (عموی فتحعلی شاه): ۷۹/۲۲۷/۲۱۹
- جعفرقلی میرزا (پسر عباس میرزا ولیمهد): ۸۹/۱۸۳
- جعفرقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۶/۱۸۶
- جعفرقلی میرزا (پسر ملک ایرج میرزا): ۱۴۶/۱۹۸
- جلال الدین میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/۱۹۱
- جلال الدین میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۸
- جلال الدین میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۸/۱۸۹
- جلال الدین میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۷/۱۸۶
- جمال الدین میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۲۹/۱۹۳
- جمشید بیک کردمدانلو: ۴۰
- جوانبخت میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۵/۱۹۵
- جواهر خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
- جهان افروز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰/۲۱۹
- جهانبخش میرزا (پسر سیف الدوله میرزا): ۲۰۲
- جهانبخش میرزا (پسر سیف الله میرزا): ۱۴۸
- جهان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
- جهاندار میرزا (پسر جهانشاه میرزا): ۲۰۰/۱۳۷
- جهان سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۶۱/۲۱۷/۱۶۵
- جهانسوز شاه ← حسینقلی خان
- جهانسوز میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۳
- جهانشاه میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۴۶/۲۸/۲۱۵/۲۰۰/۱۳۷
- جهانگیرخان افشار ارومی: ۲۰۸/۵۷
- جهانگیر میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۸۷

- جهانگیر میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۷/ ۸۸/ ۸۹/ ۹۲/ ۱۸۳
- جهانگیر میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۸۹/ ۱۱۹
- جهانگیر میرزا (پسر محمدعلی میرزا دولتشاه): ۱۸۴/ ۹۸
- جهانگیر میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۷/ ۱۱۱/ ۱۸۶
- جیران خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷
- چنگیز میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۵/ ۱۰۶/ ۱۰۷/ ۱۸۶
- حاجیه خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
- حب نیات خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۹/ ۱۶۵/ ۱۶۸/ ۲۰۹/ ۲۱۶
- حسام الدوله ← تیمور میرزا
- حسام‌الدین میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۹۳
- حسام السلطنه ← محمدتقی میرزا
- حسن جهان خانم = والیه (دختر فتحعلی شاه): ۵۳/ ۱۶۰/ ۲۰۷/ ۲۱۵
- حسن خان (پسر خدیجه خانم): ۱۵۶
- حسن خان (پسر ماه‌بیگم خانم): ۱۶۱/ ۲۰۷
- حسن خان (پسر محمدولی میرزا): ۱۸۶/ ۱۰۷
- حسن خان داشلوی قاجار: ۱۹۹
- حسن خان دامغانی (حاجی): ۵۴
- حسن خان سالار (پسر مریم خانم): ۲۰۵
- حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه: ۱۹/ ۲۹/ ۵۱
- ۱۰۴/ ۱۱۳/ ۱۱۴/ ۱۷۴/ ۱۸۸/ ۲۱۲
- حسن ملک خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۹
- حسن میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۶/ ۱۹۵
- حسین خان (پسر خدیجه خانم): ۱۵۶/ ۲۰۶
- حسین خان (پسر مریم خانم): ۱۵۵/ ۲۰۵
- حسین خان داشلوی قاجار: ۱۳۹
- حسین خان دولو: ۲۲۷
- حسین خان سردار ایروانی: ۲۰۸
- حسین خان قزوینی: ۵۶/ ۲۱۳
- حسین خان کرد دنبلی: ۱۱۷/ ۱۸۹
- حسینعلی بیگ پازوکی: ۱۴۶/ ۱۹۸
- حسینعلی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/ ۲۲۶
- حسینعلی خان بیات: ۱۰۵/ ۱۸۶
- حسینعلی خان دامغانی معیرالممالک: ۶۰/ ۱۶۵/ ۲۰۹
- حسینعلی خان قاجار ایروانی: ۱۴۴/ ۲۰۲
- حسینعلی میرزا (پسر سلطان ابراهیم میرزا): ۲۰۲/ ۱۴۴
- حسینعلی میرزا فرمانفرما (پسر فتحعلی شاه): ۱۲/ ۱۷/ ۱۸/ ۲۸/ ۴۲/ ۶۹/ ۱۰۸/ ۱۶۹
- ۱۷۲/ ۱۸۷/ ۲۰۴/ ۲۱۲
- حسینقلی خان افشار ارومی: ۳۱/ ۵۷/ ۶۲/ ۷۴
- ۲۱۳
- حسینقلی خان بیات: ۱۰۵/ ۱۸۶
- حسینقلی خان (پسر حسینقلی خان): ۱۷۰/ ۲۲۵
- حسینقلی خان قاجار (برادر فتحعلی شاه): ۵/ ۲۱/ ۴۴/ ۱۳۷/ ۱۳۸/ ۱۴۱/ ۱۵۶/ ۱۶۶
- ۱۷۰/ ۱۹۵/ ۱۹۶/ ۱۹۷/ ۲۰۵/ ۲۰۶/ ۲۲۴
- حسینقلی خان قاجار (پسر فتحعلی شاه): ۳۱/ ۲۰۳
- حسینقلی خان قاجار (عموی فتحعلی شاه): ۴۹/ ۲۲۷
- حسین میرزا (پسر فرخ سلطان خانم): ۱۶۲/ ۲۰۹
- حسین میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۶/ ۱۹۵

- حشمة الدوله ← حمزه میرزا
حشمة الدوله ← محمد حسین میرزا
حمزه میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۹۰/۱۲۰
حمزه میرزا حشمة الدوله (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۱۸۳/۹۲/۹۱
حیدرقلی میرزا خاور (پسر فتحعلی شاه): ۲۵/۲۱۱/۱۹۳/۱۷۴/۱۲۹/۶۵
حیدر میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۵/۱۳۴
خاتون باجی (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
خاتون جان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۳/۶۸
خاتون خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷
خازن الدوله ← گل بدن خانم
خان احمد خان (پسر حسن جهان خانم): ۱۶۱/۲۰۷
خان بابا ← مرتضی قلی میرزا
خان بابا نانکلی: ۲۱۴
خان بی بی (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۵/۵۸
۲۱۸/۲۰۸
خان گلدی خان (پسر احمدعلی میرزا): ۱۳۷/۱۹۶
خانلر (پسر درخشنده گوهر خانم): ۱۵۸
خانلر حلال خور مازندرانی (میرزا): ۲۰۶
خانلرخان زند (پسر علیمرادخان): ۱۴۷/۱۴۶
۲۲۸/۲۰۲
خانلرخان منشی الممالک: ۵۱
خانلر میرزا احتشام الدوله (پسر عباس میرزا): ۱۸۳/۹۱
خانم جان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۴
خانم جانی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳/۲۱۴
خانم خانمان ← همایون سلطان
خانم کوچک (زن فتحعلی شاه): ۲۱۳/۶۷
- خاور ← حیدرقلی میرزا
خاور سلطان بیگم (دختر فتحعلی شاه): ۶۱/۲۱۷/۲۰۹/۱۶۴
خاوری شیرازی (فضل الله):
خدیدجہ خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۵۶/۴۹
۲۱۱/۲۰۶
خدیدجہ خانم (زن فتحعلی شاه): ۶۹/۲۱۱
۲۲۴/۲۲۰
خدیدجہ سلطان خانم عصمة الدوله (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۳/۲۰۶/۱۵۸/۵۰
خرده خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
خرم بهار خانم (دختر فتحعلی شاه): ۶۱/۲۱۰
۲۱۸
خرم بهار خانم (زن فتحعلی شاه): ۶۲/۶۱/۳۹
خسرو خان (پسر ظہیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۲
خسرو خان گرجی: ۱۷۲
خسرو خان (والی کردستان): ۵۳/۱۶۰/۲۰۷
خسرو میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۸/۱۸۳
خسرو میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴/۱۳۳
خلیل الله میرزا (پسر تاجلی بیگم): ۲۰۷/۱۶۰
خلیل الله میرزا (پسر شاهی میرزا): ۱۹۹/۱۳۹
خلیل الله میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
خورشید خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۲/۵۴
۲۰۷
خورشید کلاه (پادشاه روس): ۱۷۴
خورشید کلاه خانم = شمس الدوله (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۶/۲۰۸/۱۶۴/۵۵
خورنق: ۴۵
خوش نما خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸

- ۱۵۹/۱۶۰/۱۷۲/۲۰۷/۲۱۲/۲۲۵
 رستم خان (پسر عموی فتحعلی شاه): ۲۰۷
 رستم خان (پسر مهر علی خان): ۱۷۵/۲۲۶
 رستم خان قاجار: ۵۲
 رستم میرزا (پسر اللهویردی میرزا): ۱۳۸/۱۹۵
 رضا قلی خان (پسر خسروخان والی کردستان):
 ۵۳/۱۶۱/۲۰۷
 رضا قلی خان (عموی فتحعلی شاه): ۲۱۴/۲۲۸
 رضا قلی خان سردار دامغانی: ۵۴/۲۰۸
 رضا قلی میرزا (پسر محمد میرزا افسر): ۱۲۷/
 ۱۹۳
 رضا قلی میرزا (پسر محممدولی میرزا): ۱۰۶/
 ۱۰۷/۱۰۸/۱۸۶
 رضا قلی میرزا نایب الایاله (پسر حسینعلی
 میرزا): ۱۰۹/۱۱۲/۱۸۷
 رکن الدوله ← علینقی میرزا
 رمضان بیک خیمه: ۲۲۲
 زبیده (زن هارون الرشید): ۷۸
 زبیده خاله: ۲۲۸
 زبیده خانم: (دختر فتحعلی شاه): ۵۵/۱۶۳/
 ۲۰۸/۲۱۸
 زکریا میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۰۲
 زلیخا خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۶
 زمان میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۶۹
 زهره اصفهانی (مطربه): ۸۱
 زیباچهر خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۴/۲۱۷
 زیبا نظر خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
 زین العابدین خان قاجار (برادرزاده فتحعلی شاه):
 ۴۴/۱۵۳/۱۶۸/۲۰۵/۲۲۴
 زین العابدین خان یوزباشی: ۶۰
 زین العابدین هزار جریبی: ۲۰۹
 خیرالنساء خانم (زن فتحعلی شاه - دختر مجنون
 خان پازوکی): ۷۵/۲۱۳
 خیرالنساء خانم (زن فتحعلی شاه - دختر
 شاهرخ نادری): ۶۶/۲۱۲
 خیرالنساء خانم (زن فتحعلی شاه - دختر
 مرتضی قلی خان): ۶۵/۲۱۱
 خیرنسا خانم (زن فتحعلی شاه - دختر ابوطالب
 سنگسری): ۲۱۹/۲۲۱
 داراب میرزا (پسر بهمن میرزا): ۱۴۸/۲۰۱
 داراب میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳/۱۸۷
 داراب میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۲۰/۱۹۰
 داراب میرزا (پسر ماه نوش لب خانم): ۱۶۳/
 ۲۰۹
 داراب میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۱۸/۱۸۹
 داراب میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۱/۱۸۵
 داود میرزا (پسر سلیمان میرزا): ۱۴۷/۲۰۰
 داود میرزا (پسر علیشاه): ۹۴/۱۹۲
 درخشنده گوهر خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۱/
 ۱۵۸/۲۰۶
 دل آرام خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۹
 دل افروز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 دوستعلی خان معیرالممالک: ۶۰
 دولتشاه ← محمد علی میرزا
 ذوالفقار خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/
 ۲۲۷
 ذوالفقار خان دامغانی (حاجی): ۵۴
 ذوالفقار میرزا (پسر کیکاس میرزا): ۱۴۵/۱۹۸
 رخساره بیگم (دختر فتحعلی شاه): ۶۱/۱۶۵/
 ۳۱۰/۲۱۹
 رستم: ۱۶۷
 رستم خان (پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله): ۶۷/

- زینب باجی (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 زینب خانم (زن فتحعلی شاه): ۷۳/۲۱۳/۲۱۵
 ۲۲۳
 زینب خانم (دختر فتحعلی شاه): ۴۸/۱۵۵
 ۲۱۱/۲۰۵
 سارا خاتون (زن فتحعلی شاه): ۲۲۴
 سارا خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 سارا سلطان (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۳
 سارہ سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۰۸
 ساسان میرزا (پسر بہمن میرزا): ۱۴۸/۲۰۱
 سالار ← الب ارسلان میرزا
 سام میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۲/۱۸۵
 سبکتکین میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۳/۱۹۴
 سپہسالار ← کیخسرو میرزا
 ستارہ خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷
 سدیر: ۴۵
 سرای ملک خانم (زن محمدقلی میرزا): ۹۹
 سردار ← شاہپری خانم
 سروجہان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۴/۱۶۱/۲۰۷/۲۱۸
 سروناز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
 سعید میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۸/۱۸۷
 سکیہ خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷/۲۲۰
 ۲۲۴/۲۲۱
 سلطان ابراہیم میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳/۱۸۸
 سلطان ابراہیم میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۶/۱۴۴/۲۰۲/۲۱۵
 سلطان احمد میرزا (پسر کیومرث میرزا): ۱۴۰
 ۲۰۰
 سلطان احمد میرزا عضدالدولہ: ۳۸/۲۰۳/۲۱۶
 سلطان اویس میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۳۸/۱۳۹/۱۹۶
 سلطان بدیع الزمان میرزا (پسر علییقی میرزا): ۱۱۹/۱۸۹
 سلطان بدیع میرزا (پسر محمد شفیع میرزا): ۱۳۵
 سلطان بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه): ۴۷/۱۶۵/۲۰۵/۲۱۵
 سلطان تکش میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۲/۱۳۳/۱۹۴
 سلطان جلال الدین میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۴۰/۲۰۳
 سلطان جہان میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۳/۱۹۴
 سلطان حسام الدین میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۲۸
 سلطان حسن میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۱
 سلطان حسین میرزا (پسر احمدعلی میرزا): ۱۳۷/۱۹۶
 سلطان حسین میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۴۰/۲۰۳/۲۱۸
 سلطان حسین میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۱/۱۸۵
 سلطان حمزہ میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۰۲
 سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۰۹
 سلطان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۲
 سلطان سلیم میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۷/۱۴۷/۲۰۱/۲۱۷
 سلطان سنجر میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۲/۱۹۰

- سلطان سیامک میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۶ / ۱۹۵
- سلطان طیفور میرزا (پسر سلطان مصطفی میرزا): ۲۰۲ / ۱۴۷
- سلطانقلی خان (پسر طیقون خانم): ۲۰۶ / ۱۵۷
- سلطان محمد میرزا سیفالدوله (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۶ / ۷۸ / ۷۷ / ۵۵ / ۳۷
- سلطان محمود میرزا (پسر سلطان مصطفی میرزا): ۲۰۲ / ۱۴۷
- سلطان مراد میرزا حسام السلطنه (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۱۸۳ / ۸۹
- سلطان مصطفی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۲ / ۲۱۷ / ۲۰۱ / ۱۴۷
- سلطان یعقوب میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۱ / ۱۲۴
- سلطان یوسف میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۱ / ۱۹۰ / ۱۵۰ / ۱۲۴ / ۱۲۳
- سلطان یوسف میرزا (پسر منوچهر میرزا): ۱۴۱ / ۱۹۷
- سلیم: ۸۸
- سلیم (سلطان): ۱۲
- سلیم میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۶
- سلیمان آغا (سفیر سلطان سلیم): ۱۲
- سلیمان خان آصف الدوله: ۵۷
- سلیمان خان افشار قاسملو: ۲۰۸ / ۱۶۳ / ۵۷
- سلیمان خان خانان (پسر بیگم جان خانم): ۲۰۴ / ۱۵۲
- سلیمان خان سردار: ۱۷
- سلیمان خان قوانلوی قاجار نظام الدوله: ۲۵ / ۲۱۳ / ۲۱۱ / ۲۰۶ / ۱۹۲ / ۷۳ / ۶۵ / ۴۸ / ۴۳
- سلیمان میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۶ / ۳۴
- سنبل باجی = فاطمه خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۵ / ۷۰
- سنجر میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۸۹ / ۱۱۸
- سنجر میرزا (پسر ملک ایرج میرزا): ۱۹۸ / ۱۴۶
- سهراب خان (پسر گوهر خانم): ۲۰۷ / ۱۶۰
- سهراب خان گرجی: ۲۰۹ / ۱۶۳ / ۸۵ / ۵۹
- سیامک میرزا (پسر کیومرث میرزا): ۲۰۰ / ۱۴۰
- سیاوش میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۹۰ / ۱۲۰
- سیاوش میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴ / ۱۳۲
- سید بیگم ← همدم السلطان
- سید نساء خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
- سیف الدوله ← سلطان محمد میرزا
- سیف الدوله میرزا (پسر علیشاه): ۱۹۱ / ۹۴
- سیف الله میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۴۸ / ۳۸
- سیف الملوك میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۴
- سیف الملوك میرزا (پسر علیشاه): ۱۹۱ / ۹۲
- سیف الملوك میرزا (پسر علیشاه): ۱۹۲
- شاپور ذوالاكتاف: ۱۶
- شاپور میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۴۳ / ۵۸ / ۳۳
- شاپور میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۸۵ / ۱۰۲
- شاخ نبات خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
- شاه بیگم = ضیاء السلطنه (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۵ / ۲۰۵ / ۱۷۰ / ۱۶۴ / ۴۸ / ۴۶
- شاه پرور خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰ / ۸۳
- شاه پری خانم = سردار (زن فتحعلی شاه): ۶۱ / ۲۱۷ / ۸۰
- شاه جهان بی بی خانم (عمه فتحعلی شاه): ۲۲۸

- شاه جهان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۵/۵۸ / ۲۱۸/۲۰۸
- شاهرخ خان (پسر ظہیرالدولہ): ۱۷۳/۲۲۵
- شاهرخ میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱/۱۱۲ / ۱۵۲/۱۸۷
- شاهرخ میرزا (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۸/۱۸۶
- شاهرخ نادری: ۶۶/۹۲ / ۱۰۰/۱۲۷ / ۱۳۰/۲۱۲
- شاه سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۲/۵۷
- شاه صنم خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
- شاه فراز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸
- شاهقلی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۰/۶۸ / ۱۳۹/۱۹۸ / ۲۱۳
- شاهمراد میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/۱۹۱
- شاه منصور میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۲/۱۸۵
- شاه نبات خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
- شاهنواز خانم (رامشگر): ۸۲
- شاهویردی خان (پسر کیکاوس میرزا): ۱۴۵/۱۹۸
- شاهویردی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
- شجاع الدولہ میرزا (پسر ظل السلطان): ۹۴/۱۹۲
- شجاع السلطنہ ← حسنعلی میرزا
- شجاع الملک میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۸۹/۱۱۷
- شحنہ ← محمد مهدی پازواری
- شرف خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
- شجاع السلطنہ ← فتح الله میرزا
- شکرالله میرزا (پسر بہرام میرزا): ۱۴۱/۱۴۲ / ۱۹۷
- شکرالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا): ۱۳۰/۱۹۴
- شکرالله میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۲۰/۱۹۰
- شکرالله میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۳/۱۹۴
- شکوفہ خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
- شمس الدولہ ← خورشید کلاہ خانم
- شمس بانو خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۰/۲۱۸ / ۲۰۶
- شمشاد خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
- شہباز خان قزوینی: ۶۱
- شہباز خان کردنبلی: ۷۳
- شہباز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۹
- شہربانو خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۹/۲۲۱ / ۲۲۲
- شہناز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
- شیخ سیاوش میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۲
- شیخعلی خان زند: ۲۳/۶۵ / ۲۱۱
- شیخعلی میرزا شیخ الملوک: ۵/۲۳ / ۶۵/۱۲۱ / ۱۹۰/۲۱۱
- شیر دل خان (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۶/۱۸۶
- شیر محمدخان (پسر محمدولی میرزا): ۱۰۸/۱۸۶
- شیرین جان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۰۸/۲۱۶
- شیرین خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۶
- شیرین خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱ - ۲۲۳
- صابی: ۴۶
- صاحب اختیار ← بدیع الزمان میرزا
- صاحبقران میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۸/۱۴۹ / ۲۰۳/۲۱۹
- صادق خان بروجردی: ۲۱۵
- صادق خان زند: ۶۷

- صادق خان قزوینی: ۲۱۵
صادق خان کرد شقاقی: ۳۶/۶۷/۱۶۷/۲۱۲
صدراالدوله میرزا (پسر خدیجه سلطان خانم): ۲۰۶/۱۵۸
صنمبر خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
عید سعیدخان (امام مسقط): ۱۰۸
عید مرادخان زند: ۲۱۳
عید نظر بیرانوند: ۲۱۹
ضیاء السلطنه ← شاه بیگم
طاوس خانم = تاج الدوله (زن فتحعلی شاه): ۲۱۶/۲۰۱/۷۷/۵۶/۵۵
طولان خانم (زن فتحعلی شاه): ۱۲
طغرل تکین میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۰/۱۲۳
طوبی خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۱
طوطی خانم (زن فتحعلی شاه): ۷۷/۸۲/۲۲۰/۲۲۲
طهماسبقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳/۱۸۸
طهماسبقلی میرزا (پسر محمدولی خان): ۱۰۸/۱۸۶
طهماسب میرزا مؤیدالدوله (پسر محمدعلی میرزا): ۹۶/۱۸۴
طهمورث میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۰۳
طهمورث میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۱۷/۱۸۹
طیفور میرزا (پسر مصطفی میرزا): ۱۴۷
طیقون (طیفان) خانم (دختر فتحعلی شاه): ۴۹/۲۱۷/۲۰۶/۱۵۷
ظل السلطان ← علیشاه.
ظهرالدوله ← ابراهیم خان
- عادلشاه میرزا (پسر جهانشاه میرزا): ۱۳۷/۱۳۸/۲۰۰
عالمگیر میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۱۷/۱۸۹
عالیه سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۴/۲۱۹/۲۰۸/۱۶۲
عباس خان (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۸/۱۸۷
عباسقلی خان افشار خمساوی: ۵۴/۱۶۲/۲۰۷
عباسقلی خان (عموی فتحعلی شاه): ۲۲۸
عباسقلی میرزا (پسر ظهیرالدوله): ۱۵۲/۱۷۱/۲۲۶/۲۰۴
عباسقلی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۹/۶۱/۲۱۷/۲۰۳
عباس میرزا ولیعهد نایب السلطنه: ۶/۱۴/۱۵/۲۱/۳۹/۵۶/۶۴/۸۵/۱۸۲/۱۹۷/۲۱۰
عبدالباقی منجم باشی گیلانی (میرزا): ۵۸/۲۰۸/۱۶۵
عبدالباقی میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۳/۱۹۴
عبدالحسین خان (پسر گوهر خانم): ۱۶۰/۲۰۷
عبدالحمید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
عبدالرحیم خان (پسر ظهیرالدوله): ۱۷۳/۲۲۵
عبدالرشید میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۵/۱۹۱
عبدالرشید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
عبدالرضاخان یزدی: ۲۱
عبداللطیف خان ملایری: ۱۲۵/۱۹۱
عبداللطیف میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۵/۱۹۱
عبدالله خان امین الدوله: ۵۵/۵۶/۲۰۸

- عبدالله خان (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۲/۱۸۴
- عبدالله میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۲
- عبدالله میرزا دارا (پسر فتحعلی شاه): ۱۰۰/۲۴
- ۲۱۵/۱۹۲/۱۲۵
- عبدالمجید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
- عبدالوہاب منشی الممالک (میرزا): ۷
- عزت نسا خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۵۶/۴۹
- ۲۱۷/۲۰۶
- عصمة الدوله ← خدیجہ سلطان خانم
- عضد الدوله ← سلطان احمد میرزا
- عطاءالله میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۵/۱۳۴
- علی اکبرخان (پسر ظہیرالدولہ): ۲۲۶/۱۷۳
- علی اکبرخان راہوری: ۲۱۵
- علی اکبر کلانتر قوام الملک: ۶۱
- علی اکبر میرزا (پسر حیدرقلی میرزا خاور): ۱۹۴/۱۳۰
- علی اکبر ہزار جریبی: ۲۰۸
- علی بن ابی طالب (ع): ۱۰۹/۵۴
- علی خان اصفہانی: ۱۹۳/۱۲۸
- علی خان بختیاری: ۲۱۵
- علی خان خمسای: ۱۷۰
- علی خان دامغانی: ۲۰۸/۱۶۲/۵۴
- علی خان فراگوزلو: ۲۰۸/۱۶۴/۵۵
- علیرضا شیرازی (میرزا): ۷۳/۷۲/۷۱
- علیرضا میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۲۳/۳۰
- ۲۲۴/۱۹۶/۱۶۸/۱۵۰
- علیشاہ (پسر سروجہان خانم): ۲۰۷/۱۶۲
- علیشاہ ظل السلطان (پسر فتحعلی شاه): ۱۵
- ۱۶/۲۱/۲۲/۲۳/۲۹/۵۲/۷۵/۹۲
- ۲۲۴/۲۱۰/۱۹۱/۱۶۸/۹۹
- علیقلی خان (پسر ظہیرالدولہ): ۲۲۵/۱۷۳
- علیقلی خان (عموی فتحعلی شاه): ۹۲/۹۰
- ۲۲۸
- علیقلی میرزا اعتضادالسلطنہ (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۷/۲۰۹/۲۰۳/۶۱/۳۹
- علیقلی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۱
- علیقلی میرزا (پسر محمدرضا میرزا افسر):
- ۱۹۳/۱۲۸/۱۲۷
- علی محمدخان اصفہانی: ۱۶۴
- علی محمدخان (پسر ظہیرالدولہ): ۲۲۵/۱۷۳
- علی محمدخان دولوی قاجار: ۱۵۹/۷۵/۵۱
- ۲۱۴/۲۰۷
- علی محمدخان نظام الدولہ: ۲۰۸/۵۵
- علی محمدخان قوام الملک کلانتر: ۶۱
- علی محمد میرزا (پسر امامویردی میرزا): ۱۲۱/۱۹۳
- علی محمد میرزا (پسر حیدرقلی میرزا): ۱۳۰/۱۹۴
- علی محمد میرزا (پسر منوچہر میرزا): ۱۴۱/۱۹۷
- علیمرادخان زند: ۱۳۱/۱۴۶/۱۹۴/۱۹۸
- ۲۲۸/۲۲۴/۲۰۲
- علینقی بیگ قراچہ داغی: ۱۹۸/۱۴۵
- علینقی خان فندرسکی (میرزا): ۵۸
- علینقی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۵
- علینقی میرزا رکن الدولہ (پسر فتحعلی شاه):
- ۱۷۷/۱۷۰/۱۱۸/۷۰/۳۶/۲۳/۲۲
- ۲۱۵/۱۹۲/۱۸۹
- علی ہزار جریبی صدرالممالک (میرزا): ۵۷/۱۶۵/۸۲

- عیسی خان (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۳
 عیسی خان (پسر عالییه سلطان خانم): ۱۶۲ / ۲۰۸
 عیسی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۲۲۷/۱۷۷
 عیسی خان فراهانی (میرزا): ۵۰
 غلامحسین خان (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۳
 غلامحسین خان سپهدار: ۲۰۷/۱۶۱/۵۳
 غلامحسین میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۳۹/ ۱۹۶
 غلامحسین میرزا (پسر ملک ایرج میرزا): ۱۴۶/ ۱۹۸
 غلامرضا میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۹۶/۱۳۹
 غلامشاه (میرزا): ۵۸
 غلامشاه پیشخدمت باشی: ۲۰۹
 غلامشاه خان (پسر حسن جهان خانم): ۱۶۱/ ۲۰۷
 غلامشاه فندرسکی (میرزا): ۱۶۲
 غلامعلی خان (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۳
 غنچه دهان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 فاضل شاه میرزا (پسر جهانشاه میرزا): ۱۳۷/ ۲۰۰
 فاطمه خانم = سنبل باجی (زن فتحعلی شاه): ۲۱۵
 فاطمی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸
 فتحعلی خان (پسر رضاقلی خان عموی فتحعلی شاه): ۲۱۴
 فتحعلی خان دولوی قاجار: ۱۴/۶۴/۱۸۲/۲۱۰
 فتحعلی شاه قاجار: ۱۸۸/۱۸۲ و ...
 فتح الله میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴
 فتح الله میرزا (پسر محمد علی میرزا): ۱۸۴/۹۸
 فتح الله میرزا شعاع السلطنه (پسر فتحعلی شاه):
- ۲۰۰/۱۴۹/۷۰/۵۳/۴۴/۳۶
 فخرالدوله ← فخرجهان خانم.
 فخرجهان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 فخرجهان خانم = فخرالدوله (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۵/۲۰۹/۲۰۵/۱۶۸/۵۹/۴۴
 فرج الله میرزا (پسر بهرام میرزا): ۱۴۲
 فرج الله میرزا (پسر هرمز میرزا): ۱۹۸
 فرخزاد میرزا (پسر هرمز میرزا): ۱۹۸/۱۴۲
 فرخ سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۸/ ۱۶۲/۲۰۹/۲۱۷
 فرخ سیر میرزا نیرالدوله: ۲۰۲/۱۵۴/۳۷
 فرزانه بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه): ۶۰/ ۱۶۵/۲۰۹
 فرزانه خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۶
 فرمانفرما ← حسینعلی میرزا
 فرمانفرما ← فریدون میرزا
 فروغ الدوله ← آباقخان
 فرهاد میرزا معتمدالدوله (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۱۸۳/۹۰
 فریدون (پسر درخشنده گورخانم): ۲۰۶/۱۵۸
 فریدون میرزا (پسر بهمن میرزا): ۲۰۱/۱۴۸
 فریدون میرزا (پسر هرمز میرزا): ۱۹۸/۱۴۲
 فریدون میرزا فرمانفرما (پسر عباس میرزا): ۸۸/ ۸۹/۹۰/۹۳/۱۰۵/۱۸۳
 فضل الله میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۹۱/۱۹۰
 فضلعلی بیگ جوانشیر: ۱۹۸/۱۴۵
 فضلعلی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷/ ۲۲۶
 فیروز میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۱۸۳/۹۱
 قائم مقام فراهانی: ۵۰
 قآن میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴/۱۳۳

- قاسم خان هزار جریبی: ۲۰۹/۶۰
 قدیر لشکرنویس مازندرانی: ۲۰۰/۱۴۰
 قزل ارسلان میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۲/۱۹۰
 قزل ارسلان میرزا (پسر کیکائوس میرزا): ۱۴۵/۱۹۸
 قمر نسا بیگم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۳/۷۴
 قنبر میرزا (پسر جهانشاه میرزا): ۲۰۰/۱۳۷
 قهارقلی میرزا افشار: ۱۹۱/۹۲
 قهرمان میرزا (پسر حسنعلی میرزا): ۱۸۸/۱۱۵
 قهرمان میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۸۹/۱۸۳
 قهرمان میرزا کیوان (پسر محمدقلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۲/۱۰۰
 قیصر خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۳/۵۷
 کامران میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳/۱۱۲
 کامران میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۲/۶۱/۳۹
 کامران میرزا (پسر محمدتقی میرزا): ۱۸۹/۱۱۵
 کربلائلی مریم خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 کریم خان زند: ۲۲۸/۲۱۴/۲۱۳/۶۷
 کلثوم خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۵
 کوچک خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
 کونه خان کرد زعفرانلو (امیر): ۱۸۷/۱۱۲
 کیخسرو میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۴۴/۳۳
 کیخسرو میرزا سپهسالار (پسر حسینعلی میرزا): ۲۱۷/۱۹۹
 کیقباد میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۸۷/۱۱۲
 کیقباد میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۱۴۴/۸۲/۳۳
 کیکائوس میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۷/۱۹۶/۱۵۰
 کیوان ← قهرمان میرزا
 کیومرث: ۱۳
 کیومرث میرزا ایلخانی (پسر فتحعلی شاه): ۳۲/۲۱۶/۱۹۹/۱۴۰/۸۳
 کیومرث میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۲/۱۸۵
 گلابی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
 گل بخت خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
 گل بدن خانم = خازن الدوله (زن فتحعلی شاه).
 گل پری خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 گل پیرهن خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۷
 گل صبا خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
 گل محمد شیرازی: ۲۱۸
 گلندام خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۰
 گلی خانم = الله گز (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸
 گلین خانم = ام سلمه (دختر فتحعلی شاه): ۴۳/۲۱۴/۲۰۵/۱۵۳
 گنجشکی (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 گور اوزلی (سر): ۷۲
 گوهر تاج خانم (دختر علیمراد خان زند): ۱۳۱/۲۲۴/۱۶۹
 گوهر تاج خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۲
 گوهر خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۵۹/۵۲
 گوهر خانم (دختر گوهر تاج خانم): ۲۰۷/۱۷۲
 گوهر خانم (دختر گوهر تاج خانم): ۲۱۲
 گوهر خانم (زن فتحعلی شاه - از طایفه کلیائی): ۲۲۳

- گوهر خانم (زن فتحعلی شاه - دختر خان باباخان
نانکلی): ۲۱۴
- گوهر خانم (زن فتحعلی شاه - دختر فتحعلی
خان قاجار): ۲۱۴
- گوهر خانم (زن فتحعلی شاه - دختر محمد خان
دولوی قاجار): ۶۶
- گوهر خانم (زن فتحعلی شاه - دختر ندرقلی خان
زند): ۲۱۴
- گوهر شاد بیگم (دختر فتحعلی شاه): ۱۵۹/۵۱/
۲۱۴/۲۰۷
- گوهر ملک خانم (دختر فتحعلی شاه): ۴۸/
۲۱۰/۲۰۵
- گیان میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴/۱۳۳/
لطف الله میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۲/
۱۸۳
- لطف الله میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا): ۱۲۶/
۱۹۲
- لطفعلی بیگ اصفهانی: ۲۱۷
- لطفعلی خان (پسر محمد مهدی میرزا): ۱۴۳/
۱۹۹
- لطفعلی میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۳/
۱۸۵
- لولی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
- ماه آفرین خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۸
- ماه باجی ← بدر جهان خانم
- ماه بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۶۱/۵۳/
۲۱۸/۲۰۷
- ماه تابان خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۰/۶۲/
۲۱۳
- ماه شرف بیگم (دختر محمد شفیع مازندرانی):
۱۳۴
- ماه نوش لب خانم (دختر فتحعلی شاه): ۵۸/
۲۱۳/۲۰۹/۱۶۳
- ماهی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲
- مبارک میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴/۱۳۳/
مجنون خان پازوکی: ۲۱۳/۷۵/۵۰
- محبعلی خان ایروانی: ۱۸۶
- محبعلی خان قوانلوی قاجار: ۱۰۵
- محمد (پسر خاور سلطان بیگم): ۲۰۹/۱۶۴/
محمد اسماعیل میرزا (پسر محمدرضامیرزا):
۱۹۳/۱۲۸
- محمد امین خان دولوی قاجار: ۲۰۵/۴۸/
محمد امین خان نسقچی باشی: ۶۷
- محمد امین میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۱/۳۴/
۲۱۶/۲۰۳/۲۰۲/۱۵۰
- محمد باقرخان (پسر خدیجه سلطان خانم):
۲۰۶/۱۵۸
- محمد باقرخان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۷
- محمد باقرخان (پسر مهرعلی خان): ۲۲۶/۱۷۵/
محمد باقرخان دولوی قاجار: ۱۴۴/۶۱/۴۹/
۲۰۹/۱۹۹/۱۶۵
- محمد باقرخان مریخ (پسر حسینقلی خان):
۲۲۴/۲۰۶/۱۶۹/۱۵۶
- محمد باقر گیلانی (حاجی): ۱۰۴
- محمد باقر میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۲۸/
۱۹۳
- محمد تقی بیگ استرآبادی: ۲۲۱
- محمد تقی خان (پسر ظهیرالدوله): ۲۲۵/۱۷۳/
محمد تقی خان زند: ۲۱۳/۶۷/۳۴
- محمد تقی خان سواد کوهی مازندرانی: ۱۳۷/
۱۹۶
- محمد تقی شهرستانی (میرزا): ۲۰۷/۱۵۹/۵۲

۲۰۸
 محمد حسین خان (پسر مرتضی قلی خان):
 ۲۲۶/۱۷۵
 محمد حسین شہرستانی (میرزا): ۵۲
 محمد حسین صدر اصفہانی: ۱۴۷/۵۵/۵۰
 ۲۰۶/۲۰۰/۱۵۸
 محمد حسین میرزا (پسر جہانشاہ میرزا): ۱۳۸/
 ۲۰۰
 محمد حسین میرزا (پسر سلطان سلیم میرزا):
 ۲۰۱/۱۴۸
 محمد حسین میرزا (پسر ظل السلطان): ۹۳/
 ۱۹۱
 محمد حسین میرزا (پسر کیخسرو میرزا): ۱۴۵
 محمد حسین میرزا (پسر کیکاوس میرزا): ۱۹۹
 محمد حسین میرزا (پسر منوچہر میرزا): ۱۴۱/
 ۱۹۷
 محمد حسین میرزا حشمةالدولہ (پسر محمد
 علی میرزا): ۱۸۴/۹۷/۹۵/۲۱
 محمد خان (پسر گوہرشاہ بیگم): ۲۰۷/۱۵۹
 محمد خان (میرزا - پسر حسینقلی خان): ۱۶۸/
 ۲۲۴/۲۰۵
 محمد خان امیرکبیر (میرزا): ۵۹/۴۵
 محمد خان بیگلربیگی (پسر مریم خان): ۱۲۴/
 ۲۰۵/۱۵۵
 محمد خان پازواری بارفروشی: ۷۵
 محمد خان دولوی قاجار (میرزا): ۶۱/۵۲/۴۸
 ۱۹۱/۱۸۳/۱۶۵/۱۲۷/۸۶/۶۶
 ۲۱۲/۱۹۹/۱۹۳
 محمد خان عزالدین لوی قاجار: ۲۱۱/۶۹
 محمد خان قاجار ایروانی: ۱۸۶/۱۶۵/۶۱
 ۲۱۰/۱۹۴

محمد تقی میرزا خسام السلطنہ (پسر فتحعلی
 شاہ): ۲۱/۳۲/۴۴/۹۷/۱۱۵/۱۸۸/
 ۲۱۵/۲۰۵
 محمد جعفر خان عرب: ۲۱۲/۶۹/۱۸
 محمد جعفر قراگزلو (حاجی): ۲۵
 محمد جعفر کاشی: ۲۲۳
 محمد جعفر میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/
 ۱۹۱
 محمد جعفر میرزا (پسر گلین خانم): ۲۰۵/۱۵۳
 محمد جعفر میرزا (پسر محمد رضا میرزا افسر):
 ۱۹۳/۱۲۹/۱۲۸
 محمد حاتم خان ترکمان: ۱۹۰/۱۲۲
 محمد حسن خان (عموی فتحعلی شاہ): ۲۲۴
 محمد حسن خان (پسر امامیردی میرزا): ۱۲۱/
 ۱۹۳
 محمد حسن خان (پسر خدیجہ خانم): ۲۰۶
 محمد حسن خان (پسر صاحبقران میرزا): ۱۴۹/
 ۲۰۳
 محمد حسن خان (پسر ظہیرالدولہ): ۲۲۵/۱۷۳
 محمد حسن خان (پسر مصطفی قلی خان):
 ۲۲۴/۱۷۶
 محمد حسن خان (پسر ملک ایرج میرزا): ۱۴۶/
 ۱۹۸
 محمد حسن خان دولوی قاجار: ۲۰۰/۱۴۰
 محمد حسن خان سالار (پسر مریم خانم): ۱۵۴
 محمد حسن خان قاجار (جد فتحعلی شاہ):
 ۲۲۷/۱۴۶
 محمد حسن میرزا میرآخور (پسر عبد اللہ میرزا
 دارا): ۱۲۵
 محمد حسین بیک یوزباشی افشار: ۱۹۷/۱۴۱
 محمد حسین خان (پسر زبیدہ خانم): ۱۶۴/

- محمد خان قاجار قوائلو: ۱۷/۶۵/۱۰۵/۱۳۱/ ۲۲۷/۲۱۱
محمد خان کرد دنبلی: ۷۳
محمد رحیم خان (پسر محمد مهدی خان): ۱۹۹/۱۴۳
محمد رحیم خان (پسر مهر علی خان): ۱۷۵/ ۲۲۶
محمد رحیم خان زند (پسر کریم خان): ۲۲۸
محمد رحیم میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۳/ ۱۹۰
محمد رحیم میرزا (پسر عباس میرزا): ۱۸۳/۹۱
محمد رحیم میرزا (پسر علینقی میرزا): ۹۰/ ۱۲۰
محمد رحیم میرزا (پسر محمد علی میرزا): ۸۴/ ۹۹
محمد رحیم میرزا (پسر محمد قلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۳
محمد رحیم میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۶/ ۱۹۵
محمد رضا تارچی: ۲۲۳
محمد رضاخان گرجی: ۸۵
محمد رضا میرزا افسر (پسر فتحعلی شاه): ۲۴/ ۱۹۶/۱۹۳/۱۲۸/۱۲۷/۳۰/۲۵
محمد زکی خان سردار: ۴۳
محمد زکی خان نوری: ۲۰۴
محمد زمان خان قاجار: ۱۴۳
محمد زمان میرزا (پسر شاه سلطان خانم): ۱۵۹
محمد زمان میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/ ۱۹۱
محمد زمان میرزا (پسر محمدرضا میرزا): ۱۲۸/ ۱۹۳
محمد زمان میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۱/ ۱۹۴
محمد شاه قاجار: ۴/۱۴/۸۵/۱۸۲/۱۸۳/ ۲۰۴
محمد شفیع مازندرانی صدراعظم: ۱۲/۲۶/ ۲۱۹/۱۹۵/۱۳۴/۸۰
محمد شفیع میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۳۴/ ۱۹۵/۱۳۵
محمد صادق خان = آقاجانی خان: ۶۸
محمد صادق خان (پسر حسینیقلی خان): ۱۶۸/ ۲۲۴
محمد صادق خان (پسر کیخسرو میرزا): ۱۴۴/ ۱۹۹
محمد صادق خان (پسر محمد مهدی میرزا): ۱۹۹/۱۴۳
محمد صادق خان (پسر مهر علی خان): ۱۷۴/ ۲۲۶
محمد صادق خان زند: ۳۴/۱۴۳
محمد صادق خان قوائلو: ۵۲/۱۵۹/۲۰۷
محمد صدر (میرزا): ۹۱
محمد صفی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۵/ ۱۹۱
محمد صفی میرزا (پسر محمد تقی میرزا): ۱۸۹/۱۱۷
محمد طاهر میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/ ۱۹۱
محمد طاهر میرزا (پسر ظل السلطان): ۹۴/۱۹۱
محمد طاهر میرزا (پسر محمدرولی میرزا): ۱۰۷/ ۱۸۶
محمد عظیم خان (پسر محمدرولی میرزا): ۱۰۷/ ۱۸۶

- محمد علی خان (پسر پاشا خانم): ۲۰۹/۱۶۳
 محمد علی خان (پسر شاهیقلی میرزا): ۱۳۹/۱۹۹
 محمد علی خان (پسر مریم خانم): ۲۰۵/۱۵۵
 محمد علی خان زند: ۲۱۴/۲۱۳/۶۸/۳۰
 محمد علی خان ماکوئی: ۲۱۰/۶۱
 محمد علی میرزا دولتشاه (پسر فتحعلی شاه):
 ۱۸۴/۱۶۸/۱۳۵/۹۵/۴۳/۲۱/۱۷/۱۶
 ۲۱۴/۲۰۵
 محمد قاسم خان قوانلوی قاجار: ۸۶/۴۳
 ۲۰۴/۱۱۱
 محمد قاسم خان نظام الدوله: ۱۵۲
 محمد قلی خان (پسر طیفون خانم): ۲۰۶/۱۵۷
 محمد قلی خان افشار ارومی: ۱۸۷/۱۰۹
 محمد قلی خان ایشیک آقاسی باشی: ۲۰۸
 محمد قلی خان دولوی قاجار: ۵۷
 محمد قلی میرزا (پسر ملک ایرج میرزا): ۱۴۶/۱۹۸
 محمد قلی میرزا ملک آرا (پسر فتحعلی شاه):
 ۱۷۱/۱۶۹/۱۵۳/۹۹/۶۵/۴۹/۴۸/۱۷
 ۲۲۶/۲۱۱/۲۰۵/۱۸۴/۱۷۴
 محمد کاظم خان (پسر مصطفی قلی خان):
 ۲۲۶/۱۷۷
 محمد کاظم میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۲/۱۸۷
 محمد کاظم میرزا (پسر محمدقلی میرزا):
 ۱۸۴/۹۹
 محمد کاظم میرزا (پسر منوچهر میرزا): ۱۴۱/۱۹۷
 محمد کریم خان (پسر ظہیرالدوله): ۲۲۵/۱۸۱
 محمد کریم خان (پسر محمد مهدی میرزا):
 ۱۹۹/۱۴۳
 محمد کریم میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/۱۹۱
 محمد کریم میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد):
 ۱۸۴/۹۲
 محمد کریم میرزا (پسر علیتقی میرزا): ۱۲۰/۱۹۰
 محمد مازندرانی (کربلانی): ۲۲۳
 محمد محسن میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا):
 ۱۹۲
 محمد مهدی پازواری: ۲۱۷/۴۹
 محمد مهدی شحنه: ۷۵
 محمد مهدی مولوی نھاوندی (حاجی): ۲۶
 محمد مهدی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۴/۵۹
 ۲۱۶/۲۰۹/۱۹۹/۱۴۲/۶۸/۶۰/۵۹
 محمد میرزا (پسر اسماعیل میرزا): ۱۹۶/۱۳۹
 محمد میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۸۷/۱۱۲
 محمد میرزا (پسر شاه سلطان خانم): ۲۰۷
 محمد میرزا (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۵/۱۸۶
 ۱۰۷
 محمد میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۵/۱۳۴
 محمد میرزا سیف الدوله (پسر فتحعلی شاه):
 ۲۱۵/۲۰۱
 محمد میرزا نیرالدوله (پسر فتحعلی شاه): ۲۰۲/۲۱۶
 محمد ولی خان (پسر قیصر خانم): ۲۰۸/۱۶۳
 محمد ولی خان (پسر مصطفی قلی خان): ۱۷۶/۲۲۶
 محمد ولی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۸/۲۰
 ۲۲۶/۲۱۵/۱۸۵/۱۷۴/۱۰۳
 محمد ولی میرزا (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۷/۲۰۹

- ۱۸۶
محمد هادی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/
- ۱۹۱
محمد هادی میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۱/۳۴/
- ۲۱۶/۲۰۳
محمد هاشم میرزا (پسر جهانشاه میرزا): ۱۳۸/
- ۲۰۰
محمد هاشم میرزا (پسر محمد رضا میرزا افسر):
- ۱۹۳/۱۲۸
محمد یوسف خان والی: ۹۷
- محمود خان دنبلی قوریساول باشی: ۲۱۳/۷۳/
- محمود میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه): ۲۵/
- ۱۹۴/۱۶۹/۱۳۳/۱۳۰/۴۸/۴۶/۲۸
۲۲۵/۲۱۵/۲۰۵/۲۰۰/۱۹۶
- محمود میرزا قاجار (پسر مصطفی میرزا): ۱۴۷/
- مرال خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲/
- مرتضی قلی خان سپانلوی قاجار: ۱۹۹/۱۳۶/
- مرتضی قلی خان قاجار (عموی فتحعلی شاه):
- ۱۱۳/۱۰۳/۱۰۱/۹۹/۶۵/۵۲/۲۵
۱۸۸/۱۷۵/۱۷۳/۱۴۳/۱۲۹/۱۱۵
۲۲۶/۲۱۱/۲۰۷/۱۹۴/۱۹۳
- مرتضی قلی خان (پسر کیخسرو میرزا): ۱۴۵/
- ۱۹۹
مرتضی قلی میرزا = خانابابا (پسر حیدرقلی میرزا): ۱۹۳/۱۲۹/
- مرصع خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۰۸/۵۶/
- ۲۱۶
مروارید خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۲/
- میرخ شاه ← محمد باقر خان قاجار
- مریم بیگم خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۱/۶۵/
- ۲۲۱/۲۱۵/۲۱۳
- مریم خانم (دختر فتحعلی شاه): ۱۵۴/۴۴/
- ۲۱۵/۲۰۵
مریم ککلیک خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳/
- مسعود (میرزا - وزیر امور خارجه): ۲۰۵/
- مسعود تبریزی (میرزا): ۱۶۴/۴۷/
- مسعود میرزا (پسر محمد ولی خان): ۱۸۷/۱۰۸/
- مسعود میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۳۲/۱۳۱/
- ۱۹۴
مشتی باجی (زن فتحعلی شاه): ۲۱۶/۶۱/
- مصطفی قلی خان قاجار (عموی فتحعلی شاه):
- ۱۹۳/۱۸۹/۱۷۵/۱۳۰/۱۲۱/۱۱۹/۶۶
۲۲۷/۲۲۶/۲۱۱/۱۹۴
- مصطفی قلی میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد):
- ۱۸۳/۸۹
مطربه اصفهانیه: ۳۴
- مطربه شیرازیه: ۳۴
- معمدالدوله ← منوچهر خان
- معصومه خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱/
- ملک آرا ← محمد قلی میرزا
- ملک ایرج میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۶۱/۳۲/
- ۲۱۷/۲۰۹/۱۹۸/۱۴۶/۸۰
ملک بهمن میرزا (پسر محمدقلی میرزا): ۱۰۳/
- ۱۸۵
ملک جمشید میرزا (پسر محمدقلی میرزا):
- ۱۸۵/۱۰۳/۱۰۲
ملک جهان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳/۲۱۸/
- ملک زاده خانم (دختر فتحعلی شاه): ۲۱۰/۶۲/
- ملک سلطان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۲/۶۷/
- ملک قاسم میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۷۴/۳۰/
- ۲۱۳/۲۰۱/۱۹۷
ملک منصور میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۳۱/

مہدیقلی خان (پسر خدیجہ خانم): ۲۰۶
 مہدیقلی خان (پسر طیقون خانم): ۱۵۷
 مہدیقلی خان دولوی قاجار: ۴۸ / ۴۹ / ۱۴۸
 ۲۰۵ / ۲۰۱
 مہدیقلی خان (عموی فتحعلی شاہ): ۶۵ / ۱۷۰
 ۲۲۸ / ۲۲۵ / ۲۱۱
 مہدیقلی خان قاجار قزوینی: ۵۶
 مہدیقلی خان قوادلوی قاجار: ۱۵۷
 مہدیقلی میرزا (پسر شاپور میرزا): ۱۴۳ / ۱۹۷
 مہدیقلی میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۱
 ۱۸۳
 مہدیقلی میرزا (پسر محمدرولی میرزا): ۱۰۸ /
 ۱۸۷
 مہدیقلی نوائی (میرزا): ۲۰
 مہزجہان خانم (دختر فتحعلی شاہ): ۶۰ / ۲۰۹
 ۲۱۶
 مہرعلی خان قاجار (پسر مرتضی قلی خان):
 ۱۲۹ / ۱۳۰ / ۱۴۳ / ۱۷۴ / ۱۹۳ / ۱۹۹ / ۲۲۶
 مہر نسا خانم (زن فتحعلی شاہ): ۷۳ / ۲۱۳
 میر آخور ← محمد حسن میرزا
 مینا (استاد): ۸۱
 نادر سلطان افشار: ۱۲۱
 نادر شاہ افشار: ۶۶ / ۱۹۰ / ۱۹۳ / ۱۹۴
 نادر میرزا (پسر احمد علی میرزا): ۱۳۷ / ۱۹۶
 نادر میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۲ / ۱۸۷
 ناز آفرین خانم (زن فتحعلی شاہ): ۲۲۲
 نازک بدن خانم (زن فتحعلی شاہ): ۲۲۲
 ناصرالدین شاہ قاجار: ۱۵۳ / ۲۰۴
 ناصرالدین میرزا (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۳ /
 ۱۰۴
 نایب الایالہ ← رضا قلی میرزا

۲۱۳ / ۲۰۱
 منگوقاآن میرزا (پسر حسنعلی میرزا): ۱۱۳ /
 ۱۸۸
 منوچہر خان معتمدالدولہ: ۱۸
 منوچہر میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۱۳ /
 ۱۸۸
 منوچہر میرزا (پسر عباس میرزا ولیعهد): ۹۰ /
 ۱۸۳ / ۹۲
 منوچہر میرزا (پسر فتحعلی شاہ): ۳۲ / ۱۴۰ /
 ۱۶۸ / ۱۹۷ / ۲۱۷ / ۲۲۴
 منیژہ خانم (زن فتحعلی شاہ): ۲۲۱
 موچول خان ← سلطان احمد میرزا
 عضدالدولہ
 موسی خان (برادر قائم مقام): ۲۰۶
 موسی خان (پسر طیقون خانم): ۱۵۷ / ۲۰۶
 موسی خان (پسر ظہیرالدولہ): ۱۷۲ / ۲۲۵
 موسی خان (پسر محمدرولی میرزا): ۱۰۷ / ۱۸۶
 موسی خان فراہانی (میرزا): ۵۰
 موسی خان قاجار (پسر حسینقلی خان): ۱۵۶ /
 ۱۶۹ / ۲۰۶ / ۲۲۵
 موسی خان قاجار قوادلوی: ۴۹ / ۱۵۷ / ۲۰۶
 موسی نجفی (شیخ): ۱۳۲
 مولود سلطان خانم (دختر فتحعلی شاہ): ۵۴ /
 ۲۰۸
 مہدعلیا ← خرم بہار خانم
 مہدعلیا ← نہنہ خانم
 مہدی خان (پسر محمد حسین خان): ۱۷۵ /
 ۲۲۶
 مہدیقلی خان ایروانی: ۲۰۸
 مہدیقلی خان (پسر بہمن میرزا): ۱۴۸ / ۲۰۱
 مہدیقلی خان (پسر تاجلی بیگم): ۱۶۰ / ۲۰۷

- نصرت‌الله میرزا (پسر هرمز میرزا): ۱۹۸/۱۴۲
 نصرت‌الله میرزا والی (پسر محمد علی دولتشاه):
 ۱۸۴/۹۷
 نصیر (غلام محمد حسن خان): ۲۲۶
 نصیر خان شیرکوهی رشتی: ۲۱۷
 نظام الدوله ← سلیمان خان قوانلو
 نظر علی قزوینی (میرزا): ۲۰۹/۱۶۴/۶۱
 نظر علی میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۱/۱۹۰
 نعمه‌الله میرزا (پسر محمود میرزا): ۱۹۴/۱۳۴
 نوبهار خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 نوذر میرزا (پسر محمد قلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۰
 نورالدهر میرزا (پسر فتح‌الله میرزا): ۲۰۰/۱۴۹
 نورالدهر میرزا (پسر فتحعلی شاه): ۲۱۷
 نورالدهر میرزا (پسر محمد علی میرزا دولتشاه):
 ۱۸۴/۹۸
 نورالدهر میرزا (پسر محمد قلی میرزا): ۱۰۲/۱۸۵
 نورالدهر میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۹۵/۱۳۶
 نورالله میرزا (پسر حیدر قلی میرزا خاور): ۱۳۰/۱۹۴
 نورسلطان خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۵
 نوش آفرین خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۳/۶۸
 نه‌نه خانم = مهد علیا (زن فتحعلی شاه): ۷۵/۲۱۸/۲۱۷/۷۸
 نیاز خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 نیرالدوله ← فرخ سیر میرزا
 والی ← نجفقلی میرزا
 والی ← نصرت‌الله میرزا
 والیه ← حسن جهان خانم
 و صاف: ۴۶
- نبات خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۹/۲۱۴/۷۹
 ۲۲۳
 نبی خان قزوینی (میرزا): ۱۶۳/۶۸/۶۲/۵۹
 ۲۱۳/۲۱۰/۲۰۹
 نجفقلی خان (پسر خورشیدکلاه خانم): ۱۶۴/۲۰۸
 نجفقلی میرزا (پسر همایون میرزا): ۱۹۵/۱۳۶
 نجفقلی میرزا والی (پسر حسینعلی میرزا):
 ۱۸۷/۱۱۲/۱۱۱/۱۱۰
 نجم اول: ۴۴
 نجم ثانی: ۴۴
 ندر قلی خان زند: ۲۱۴
 نرگس باجی (زن فتحعلی شاه): ۲۲۴
 نرگس خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۱
 نسا باجی خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۱۴/۷۴
 نسا خانم (زن فتحعلی شاه): ۲۲۳
 نصرت‌الله خان (پسر ظهیرالدوله): ۱۷۲/۱۶۰/۵۳
 ۲۲۵
 نصرت‌الله خان قوانلو: ۲۰۷
 نصرت‌الله میرزا (پسر حسینعلی میرزا): ۱۸۷/۱۱۰
 نصرت‌الله میرزا (پسر حیدر قلی میرزا خاور): ۱۲۹/۱۹۳
 نصرت‌الله میرزا (پسر درخشنده گوهر خانم): ۱۵۸/۲۰۶
 نصرت‌الله میرزا (پسر سیف‌الدوله میرزا): ۲۰۲
 نصرت‌الله میرزا (پسر سیف‌الله میرزا): ۱۴۸
 نصرت‌الله میرزا (پسر علینقی میرزا): ۱۲۰/۲۲/پ
 ۱۹۰
 نصرت‌الله میرزا (پسر محمد قلی میرزا): ۱۸۵/۱۰۲
 نصرت‌الله میرزا (پسر محمد ولی میرزا): ۱۰۵/۱۸۶/۱۰۷

- ولی محمد خان (پسر خورشید خانم): ۱۶۲/۲۰۸
- ولی محمد میرزا (پسر شیخعلی میرزا): ۱۲۴/۱۹۱
- ہادی خان (پسر محمد ولی میرزا): ۱۸۶/۱۰۶
- ہادی خان ترکمان: ۱۲۳/۱۲۴/۱۹۰
- ہرمز میرزا (پسر فتحعلی شاہ): ۱۴۲/۳۴/۲۱۷/۱۹۷
- ہلاکو میرزا = بہادر خان (پسر حسنعلی میرزا): ۱۸۸/۱۱۵/۱۱۴
- ہما خانم (زن فتحعلی شاہ): ۲۱۸
- ہمایون سلطان خانم (دختر فتحعلی شاہ): ۴۲/۲۰۴/۱۵۱
- ہمایون میرزا (پسر فتحعلی شاہ): ۴۶/۲۷/۲۱۵/۱۹۵/۱۳۴
- ہمدوم السلطان (دختر فتحعلی شاہ): ۲۰۴/۴۳
- ہوشنگ میرزا (پسر کیومرث میرزا): ۲۰۰/۱۴۰
- یاسمن خانم (زن فتحعلی شاہ): ۲۲۲
- یحیی میرزا (پسر فتحعلی شاہ): ۶۲/۵۷/۳۱
- ۷۴/۱۵۰/۲۰۲/۲۰۳/۲۰۸/۲۱۰/۲۱۳
- یعقوب میرزا (پسر احمد علی میرزا): ۱۳۷/۱۹۶
- یعقوب میرزا (پسر ظل السلطان): ۱۹۲
- یعقوب میرزا (پسر عبداللہ میرزا دارا): ۱۲۶/۱۹۲
- یعقوب میرزا (پسر علیشاہ ظل السلطان): ۹۴
- یوسف بارفروش: ۲۱۷
- یوسف خان (پسر ماہ بیگم خانم): ۲۰۷/۱۶۱
- یوسف خان تلکھ سری مازندرانی: ۱۱۰/۱۰۲
- یوسف خان مستوفی: ۱۰۲

فهرست جاها

ایران: ۴/۷/۱۷/۳۴/۳۵/۴۱/۴۲/۶۳/۷۱	آبادۀ سورمق ۱۱۱
۸۶/۱۷۴/۱۸۱/۲۱۰	آذربایجان: ۱۵/۲۹/۳۱/۳۳/۳۶/۴۸/۵۶
ایروان: ۱۰۵/۱۳۱	۶۲/۷۱/۷۴/۸۳/۸۷/۸۸/۸۹/۹۳
باغ نظر کرمان: ۱۱۳	۱۹۷/۱۷۵/۱۵۳/۱۲۶
بختیاری: ۱۶/۲۱	آورزمان (از قرای ملایر): ۱۲۳/۱۲۴
بدشت: ۲۹	اراک: ۵۳ پ
بروجرد: ۲۱/۳۲/۶۸/۸۸/۹۰/۱۱۶	اردبیل: ۱۹/۲۲/۲۴/۲۷/۳۰/۸۶/۸۷/۸۸
بسطام: ۱۸/۱۹/۲۹/۳۰/۶۹/۲۱۲/۲۱۶	۹۳/۹۶/۱۰۰/۱۱۸
۲۱۹	اردهال (از بلوکات قم): ۹۸
بغداد: ۱۶	ارزنۀ الروم: ۷۱/۹۲
بم: ۵۷	ارمن: ۸/۸۳/۱۴۱
بومهن: ۱۷۶	ارمنیه: ۲۲۱/۲۲۳/۲۲۴
پازوار: ۲۱۵	ارومی، ارومیه: ۵۳/۵۴/۵۷/۷۴/۸۷/۱۰۹
پلشت (از قرای ورامین): ۷۵	۱۶۹
تبریز: ۷۳/۸۸/۸۹/۱۱۱/۱۲۶	استرآباد: ۱۷/۱۰۰/۱۰۱/۱۴۸/۲۰۱/۲۲۸
تربت حیدریه: ۱۰۶/۱۱۵	اسلامبول: ۲۹
ترشیز: ۲۹/۳۰/۸۸/۱۱۳	اصفهان: ۲۲/۳۷/۵۱/۵۲/۷۵/۷۸/۸۱
تفلیس: ۴۰/۷۶	۱۰۴/۱۱۴/۱۱۷/۱۵۲/۱۷۲/۱۹۰
توران: ۱۰۰	۲۱۶/۲۱۷ تا ۲۲۱/۲۲۴ تا ۲۲۸
تویسرکان: ۵/۲۳/۶۶/۱۲۲	امامزاده قاسم (در شمیران): ۷۱
جانکی: ۲۱	انگلیس: ۷۲/۱۰۹ تا ۱۱۱
جوشقان: ۹۰	اوجان (چمن): ۷۳

زهاب: ۱۵	چوبین (از قرای ملایر): ۲۴/۲۳
ساری: ۲۱۸	حاجی طرخان: ۱۷۴
ساوجبلاغ: ۳۴	حجاز: ۹۵
سبزوار: ۲۱۲/۸۹	حریر: ۱۵
سرخس: ۹۷	خبوشان: ۱۱۲
سلطان آباد کراز (= اراک): ۵۳	ختا: ۸
سلماس: ۱۱۷	ختن: ۸
سلیمانیه: ۱۵	خراسان: ۶۶/۵۶/۲۸/۲۳/۲۲/۲۰/۱۵/۷
سمنان: ۱۶۷/۳۸/۲۰	۸۶/۸۸/۸۹/۱۰۴/۱۰۶/۱۰۷/۱۱۲
سنقر: ۱۷۴/۹۸	۱۱۴/۱۱۵/۱۳۸/۱۳۹/۱۵۴/۱۷۱
سورمق: ۱۱۱	۲۱۲/۱۹۶/۱۸۲
سیلاخور: ۶۸	خرم آباد لرستان: ۹۸/۹۶/۹۰
سیستان: ۱۱۴	خمسه: ۲۲۳/۱۷۰/۱۵۵/۵۴/۳۶/۲۴
شمران (= شمیران): ۱۶۷/۷۱/۴۵	خوانسار: ۱۲۷/۹۴/۹۰
شوشتر: ۱۷	خوزستان: ۱۱۶/۹۸/۸۷/۲۱/۱۶
شوشی: ۱۶۶	خوی: ۱۱۷/۸۷/۷۳
شهرزور: ۱۵	دارابجرد: ۱۱۱
شیراز: ۱۰۹/۱۰۵/۸۸/۸۲/۸۱/۷۵/۶۹/۶	دامغان: ۲۲۳
۱۱۰/۱۱۲/۱۶۹/۱۷۲/۱۸۷/۲۱۶	دزآشوب (از قرای شمیران): ۱۶۷/۵۹
۲۲۸/۲۲۲/۲۲۱/۲۱۸/۲۱۷	دشت ترکمان: ۲۹
طارم: ۱۵۵	دشت گرگان: ۱۰۰
طاقگرا: ۱۶	دماوند: ۱۳۶
طالش: ۲۲۰/۲۱۴/۷۴	دولت آباد (از قرای ملایر): ۲۴
طالقان: ۲۳	راهبر (از بلوکات کرمان): ۷۰
طبرستان: ۱۷۱/۱۵۳/۹۹/۸۹	رفسنجان: ۱۵۲/۴۲
طوس: ۱۸۲	رود کرج: ۳۵
تهران: ۳۵/۲۹/۲۸/۲۲/۲۱/۱۹/۱۸/۷/۶	روس، روسیه: ۶۵/۲۹/۲۵/۲۴/۲۳/۱۲/۶
۳۸/۴۵/۵۱/۵۲/۵۴/۵۶/۵۹/۶۱/۶۶	۱۲۰/۱۷۱/۱۷۴/۱۷۵/۱۸۲/۲۱۱/۲۲۶
۶۸/۶۹/۷۰/۷۳/۷۴/۷۹/۸۰/۸۶	روم: ۷۱/۴۵/۳۵/۲۹/۲۴/۲۳/۱۶
۸۷/۸۸/۸۹/۹۰/۹۴/۹۸/۱۰۱/۱۰۴	۹۲/۹۶/۱۲۰/۱۸۲
۱۰۵/۱۰۶/۱۱۰/۱۱۱/۱۱۷/۱۱۸	ری: ۱۷۶/۸۲

کربلا: ۱۱۴/۵۲	۱۱۹/۱۲۱/۱۲۲/۱۲۴/۱۲۷/۱۳۴
کردستان: ۲۰۷/۱۶۰/۵۳	۱۶۵/۱۶۶/۱۷۱/۱۷۴/۱۷۵/۱۷۶
کردویه (از توابع شمیران): ۴۵	۱۷۷/۱۹۳/۱۹۹/۲۱۲/۲۱۸/۲۱۹
کرمان: ۸۶/۸۰/۷۰/۴۲/۳۲/۲۱/۱۹/۱۵	۲۲۰/۲۲۱/۲۲۸
۸۸/۹۱/۹۳/۱۰۴/۱۱۴/۱۱۵/۱۵۲	عتبات عالیات: ۶۵/۵۶/۳۵/۳۳/۲۹/۱۸
۲۱۵/۲۰۴/۱۷۳/۱۷۱	۶۶/۷۳/۷۴/۱۰۹/۱۱۰/۱۱۲/۱۱۴
کرمانشاهان: ۱۷۴/۱۶۸/۸۷/۴۴/۱۶	۱۳۲/۱۵۹/۱۷۱/۱۷۴/۱۷۶/۲۰۷/۲۱۱
کراز: ۶۸	عراق: ۱۶۱/۱۵۴/۹۹/۹۶/۹۵/۵۴/۵۳
کعبه: ۷۷	۲۰۷/۱۷۷
کلیائی: ۹۸	فارس: ۶۹/۶۱/۴۳/۴۲/۲۸/۱۸/۱۶/۱۲
کوهگیلویه: ۱۱۰/۹۳	۸۸/۸۹/۹۰/۹۱/۹۳/۱۰۴/۱۰۹/۱۱۱
کوی: ۱۵	۱۵۲/۱۶۷/۱۷۵/۲۰۴
گرج: ۸	قرباغ: ۲۲۲/۲۱۸/۲۱۲/۷۱/۳۳
گرجستان: ۱۹۷/۱۹۰/۱۶۳/۱۴۶/۱۲۲	قراچه داغ: ۹۳/۸۷/۸۶/۸۳
۲۲۱/۲۱۴/۲۰۲/۲۰۱/۲۰۰/۱۹۸	قراگوزلو: ۸۶
گروس: ۸۹/۱۵	قرشی: ۱۸۶
گرمرو شقاقی: ۳۶	قزوین: ۸۷/۶۷/۵۹/۵۶/۳۶/۲۳/۲۲/۱۶
گلپایگان: ۲۱۱/۱۲۷/۹۰/۶۵/۲۵	۹۳/۱۱۸/۱۱۹/۱۲۰/۱۷۰/۱۷۶/۱۹۰
گنجه: ۲۲۱	۱۹۴/۲۱۹/۲۲۳/۲۲۸
گیان (از قرای نهاوند): ۱۹۴/۱۳۳	قصر قاجار (در حوالی طهران): ۸۱
گیلان: ۱۷۵/۱۵۰/۷۴/۶۲/۳۱/۳۰/۲۵	قصر کاوس (در شمیران): ۷۱
۲۲۶/۱۹۳	قلعه بم: ۱۷۳
لاهیجان: ۱۲۸	قلعه ترشیز: ۸۸
لرستان فیلی: ۹۷/۹۶/۸۷/۲۶/۲۱/۱۶	قلعه روئین دز (در نهاوند): ۲۷
مازندران: ۹۹/۸۹/۷۹/۶۵/۴۹/۴۸/۱۷	قلعه سلیمانیه (در کرج): ۳۵
۱۰۱/۱۵۲/۱۵۴/۱۵۶/۱۶۹/۱۸۷	قم: ۱۳۲/۱۱۵/۱۰۴/۹۸/۷۳/۷۱/۳۳/۲۲
۲۲۳/۲۲۲/۲۲۰	۱۳۳/۱۸۸/۱۹۲/۲۱۲/۲۲۰
مانیزان (از قرای ملایر): ۱۲۲	قمشه: ۱۵۳/۱۰۴
محلات: ۵۴	کازرون: ۱۱۱
مدینه: ۴۵	کاشان: ۱۰۴/۹۷/۵۶/۵۰/۳۸/۳۶/۲۱/۵
مراغه: ۲۱۳/۷۳	۲۲۲/۱۶۷

نطنز: ۹۰/۳۸	مسقط: ۱۰۹/۱۰۸
نوا: ۱۸۷/۱۸۴/۱۸۲/۱۸/۱۷/۱۶/۱۴	مشگین: ۸۸/۸۶
نهاوند: ۱۶۹/۱۳۳/۱۳۲/۴۸/۲۸/۲۷/۲۶	مشهد: ۱۱۵/۱۰۶/۱۵
نیاوران (از قرای شمیران): ۴۵	مکه: ۱۶۳/۱۳۰/۷۹/۷۶/۷۱/۶۰/۵۲/۴۵
نیشابور: ۱۸۶/۱۵۵/۱۰۵	۲۰۷
ورامین: ۲۲۲/۱۴۶/۵۰	ملایر: ۱۲۴/۱۲۳/۱۲۲/۸۸/۶۶/۲۳/۵
هرات: ۱۶۵/۱۱۴	۲۱۱/۱۹۰
همدان: ۱۵۲/۹۸/۹۷/۸۶/۵۵/۳۷/۳۶/۱۵	ممسنی: ۱۱۰
هندوستان: ۷۲	مندلیج: ۹۶
یزد: ۹۴/۹۱/۸۹/۸۰/۳۲/۲۱/۲۰/۱۹/۱۵	میانج: ۳۶
۱۱۵/۱۱۴/۱۰۳/۹۸	نجف: ۱۶۴/۱۱۴

فهرست طایفه‌ها

بنی اسرائیلیه: ۱۷۰	آشاقه باش: ۶۴
بنی اسرائیلیه مازندران: ۷۹	ارامنه آذربایجان: ۲۱۶
بهارلو: ۵۵	ارمنیه (جماعت): ۲۲۲
ترکمان، ترکمانان: ۷/ ۱۳۷/ ۱۸۸/ ۱۸۹/ ۱۹۰/	ازبک: ۷
۱۹۸/ ۱۹۶/ ۱۹۱	اسماعیلیه: ۲۰۷/ ۵۴
ترکمانان کوکلان: ۲۲۱	افاغنه: ۴/ ۱۵/ ۱۱۴/ ۱۷۱
ترکمان یموت: ۲۲۰/ ۲۲۳	افشار ارومیه: ۱۶۹
ترکمانیه: ۱۵/ ۱۷/ ۹۷	افشاریه: ۵۴
جاف: ۱۵	افغان: ۷
خدابندهلو (قبیله): ۲۱۹	اکراد جهان‌بیگللو: ۱۰۰
خوارج: ۱۰۹	اکراد شادلو: ۱۰۴/ ۱۳۵
روسیه: ۱۵/ ۱۷۵	الوار زند: ۲۳
رومیه: ۱۵	الوار ممسنی: ۱۱۰
زعفرانلو: ۱۱۴	بابان: ۱۵
زندیه: ۴/ ۶۸/ ۱۴۳/ ۲۲۲	باجلان: ۲۲۲
شادلو (اکراد): ۱۱۴/ ۱۸۶/ ۱۹۵	باجمانلو (ایل): ۵۴
شاملو: ۵۵	بزچلو (طایفه): ۱۳۹/ ۱۹۹/ ۲۲۲
شاهیسون زرگر: ۲۲۱	بلیاس: ۸۲/ ۲۱۸
شقایق: ۲۲۱	بلوچیه: ۱۷۱
صفویه: ۲۱۴	بنی اسرائیل: ۱۸۹/ ۲۱۵/ ۲۱۹/ ۲۲۰/ ۲۲۱/
عثمانلو: ۲۲۳	۲۲۴/ ۲۲۶

قاجار: ۱۹۴/۱۳۰/۴۱/۲۳

قراچورلو (قبیلہ): ۲۲۰

قراگوزلو: ۵۵/۱۵

کارخانہ زند: ۲۲۲

کرد جهان بیگلر: ۲۱۸

کلیائی (طایفہ): ۲۲۳

کوکلان ترکمان: ۲۱۷

لگزی: ۲۱۹

مجاہدین اسلام: ۶

مجنوس: ۲۲۳/۲۱۷

نعمۃ اللہیہ: ۴۳/۲۵

یوخاری باش: ۶۴

فهرست شعرها و مصرعها

تا گشته رسن: ۸۳	آن سیه چرده: ۸۳ / ۱۱۶
ترکان پارسی گو: ۱۲۶	آن شوخ رسن: ۸۳
تن آدمی شریف: ۲۷	آن شوخ که: ۸۳
توبه فرمایان چرا: ۴۲	از پی تاریخ: ۴۸
تو رو بر تافتی: ۱۱۶	از دهانش آید: ۶۲
جدا کار هر یک: ۶	از غم چورسن: ۸۳
جرأتی در آشنائی: ۱۳۱	افسوس که اطراف: ۳۶
جهان را حسن جان: ۵۳	ای بسا آرزو: ۱۳۵
جهان را شاه دریا: ۸	این ولیعهد دوم: ۸۷
چنین کنند بزرگان: ۵۶	این همایون کوکب: ۱۳۵
چون طفل اشک: ۲۶	به جاه فریدون: ۱۵۹
چه خوش باشد: ۵۵	به دل پیوسته: ۳۵
حیا و حلم و تواضع: ۱۱	بهر تاریخ زفافش: ۵۸
حیف حیف اندر: ۱۱۶	به زر می توان: ۷
خاک غم ریخت: ۷۸	به صف روی: ۵۸
در بحر جلال او: ۱۲	پادشاهان جهان: ۱۰
در جوانی کن: ۳۶	پس از مرگ جوانان: ۱۷۲
دولت آن است: ۶۰	تا توانی گوشه: ۱۱۵
رخساره بهارلو: ۵۵	تا چه باشد: ۶۲
ز پرده ها بدر افتاد: ۷۹	تا چه کند قوت: ۵۴
زر از بهر خوردن: ۳۷	تاریخ این ولد را: ۱۳۶

- زلف توبه جادوی: ۵۵
 شاه ما آن دارد: ۶
 شد ولیعهد زمین: ۱۵
 شدیم پیر ز عصیان: ۱۰۱
 شنیدن کی بود: ۲۶
 طایر طره پر مخلص: ۳۷
 طریقت ملک جاوید: ۸۶
 عاجزم در ثنای او: ۲۰
 عاشق هم از: ۶۳
 عدل کن زان که: ۵
 عروس ملک کسی: ۶
 غازه بر رخسار: ۲۷
 فلک تا بوده: ۶۷
 کمال انزوا را: ۸۶
 گرچه خوبی بیش: ۵۶
 لعبت شیرین اگر: ۴۷
 مبارک منزلی: ۱۸
 محمد شه نبیره: ۱
 معتبر در ممالک ایران: ۷۶
 نالید چنان که: ۵۲
 ندارد کار با: ۶۲
 ندهد راه کسی: ۴۵
 نژاد از دو شه: ۱۳۲
 نسوده مشقی: ۶۲
 نوبت به من: ۱۹
 نوبت عیش: ۵۷
 نه کرسی فلک: ۱۲۳
 وای وای از: ۱۷
 وجود هر که نظر: ۲۹
 ور بمریم عذر: ۱۹
 وطن در کوی: ۵۲
 هر آن پیکان کز: ۷۷
 هر کجا هست: ۱۵۵/۳۵/۲۳
 هر مرغ نشاید: ۵۷
 همه گویند که: ۳
 هنوزش جا به مهد: ۶۲
 هنوزش خط نرسته: ۹۵
 یا رب دعای: ۸۷
 یار ما آن دارد: ۳۲

فهرست نوشته‌ها

تاریخ جدید: ۱۶/۱۹/۲۲/۴۷/۸۵/۸۷/۸۹/۹۰/۹۱/۹۴/۹۶/۱۰۰/۱۰۹/۱۱۱/۱۱۴/۱۲۰/۱۷۳

تاریخ عضدی: ۷پ/۳۸پ/۱۵۳پ/۲۱۸پ

تاریخ مغول: ۱۱۴پ

روزنامه دولت روزافزون: ۱

روزنامه همایون: ۵/۷/۱۷/۷۱/۱۶۷

روضه الصفاى ناصرى: ۷پ

فهرس التوارىخ: ۱۹پ

مثنوى مولوى: ۱۲۸

مرآة البلدان: ۲۸پ/۹۷پ

منتظم ناصرى: ۷پ/۲۸پ

ناسخ التوارىخ: ۲۲۴

انتشارات زنگان منتشر کرده است

۱. دیوان رهگذر هیدجی: کاروان غزل، ماجرای عشق و نغمه‌های عاشقانه/ سروده عوضعلی صالحی (رهگذر هیدجی). - ۱۳۷۶. ۴۰۰ ص.
۲. تاریخ ابهر / تألیف آقاجان فخمی. - ۱۳۷۷. ۳۴۴ ص.
۳. یوسف و زلیخا/ سروده خواجه علی خوارزمی؛ مقدمه م. کریمی. - ۱۳۷۶. ۳۲ ص.
۴. غریب نامه / سروده عاشیق پاشا؛ مقدمه م. کریمی. - ۱۳۷۶. ۳۲ ص.
۵. غنچه‌های غزل/ سروده رستمعلی جعفری. - ۱۳۷۶. ۱۳۷ ص.
۶. گلیرم/ سروده عباس بابائی (سؤیلر). - ۱۳۷۷. ۱۲۸ ص.
۷. شانلی نغمه‌لر/ سروده الیاس نظری (مخلص). - ۱۳۷۷. ۸۰ ص.
۸. ابهر؛ گذری و نظری / نوشته محمد آقامحمدی. - ویرایش ۲. - ۱۳۷۷. ۱۷۳ ص.
۹. بناهای آرامگاهی استان زنجان (سرزمین زنگان ؛ جلد ۱)/ نوشته هوشنگ ثبوتی. - ۱۳۷۷. ۲۰۶ ص.
۱۰. دیوان نسیمی / سروده عمادالدین نسیمی ؛ مقدمه م. کریمی. - ۱۳۷۷. ۳۲ ص.
۱۱. قاشقایی لوح‌لر/ سروده حسین محمدزاده صدیق. - ۱۳۷۷. ۸۰ ص.
۱۲. آغاجلار کیمی/ سروده محمد علی بیانی. - ۱۳۷۷. ۹۶ ص.
۱۳. رد خون بر سنگ / سروده عباس آقابابائی. - ۱۳۷۷. ۱۱۰ ص.
۱۴. تاریخ زنجان/ نوشته هوشنگ ثبوتی. - ۱۳۷۷. ۲۴۵ ص. چاپ چهارم.
۱۵. حشره‌شناسی پزشکی/ نوشته م. و. سرویس ؛ ترجمه دکتر محمدباقر قوامی. - ۱۳۷۷. ۳۴۰ ص.
۱۶. راهنمای مجموعه کامل سؤالات آزمون ورودی کارشناسی ارشد فیزیک سالهای ۷۴ تا ۷۷/ به اهتمام سعدالله نصیری قیداری و جواد زنجان‌ی جم. - ۱۳۷۷. ۲۳۵ ص.
۱۷. نهضت حسن صباح (موقعیت، سیاسی اجتماعی ایران در دوره فرقه اسماعیله)/ نوشته تقی داودی. - ۱۳۷۷. ۱۴۰ ص.
۱۸. خرمدره نغمه‌لری / سروده اسرافیل اسدی. - ۱۳۷۷. ۷۲ ص.
۱۹. همه فصلهای من زمستانی است طولانی/ سروده فرهاد مرادی. - ۱۳۷۷.
۲۰. غوغای کربلا/ سروده رجبعلی نوروزی زنجان‌ی. - ۱۳۷۸. ۲۴۲ ص.
۲۱. برای دیدن تو به بهشت می‌آیم و «یازده داستان برگزیده دیگر» / نوشته سیده رقیه غائبی. -



۱۳۷۸. ۴۸ ص.

۲۲. بهرام چوبین (خسرو و شیرین) / تألیف تقی داودی. - ۱۳۷۸. ۱۴۳ ص.
۲۳. مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری / نوشته محمد رضا کریمی. - ۱۳۷۸. ۶۰ ص.
۲۴. روشهای آمار توصیفی در روانشناسی و علوم تربیتی (با تأکید بر آمار توصیفی در آموزش و پرورش) / محمد شاهسونند. - ۱۳۷۸. ۱۷۵ ص.
۲۵. القصيدة المزدوجة فی المنطق / سروده: الشیخ الرئيس أبی علی بن سینا ترجمه محمد جعفر اسدی. - ۱۳۷۸. ۱۰۳ ص.
۲۶. ساره (خوی شهرنشین چاغداش شاعیر و یازیچی لاریندان بیر تۆپلو) / اوژن سوز: م. کریمی. - ۱۳۷۸. ۴۸ ص.
۲۷. گلهای طارم / سروده امان الله سلطانی. - ۱۳۷۸.
۲۸. از حله تا سلطانیه / سروده سجاد احمدی. ۱۳۷۸. ۱۹۹ ص.
۲۹. مبانی آسم کودکان (تشخیص، درمان و راهنمایی بیماران) / نوشته دکتر علی کوشا. - ۱۳۷۸. ۲۴۱ ص.

انتشارات زنگان منتشر خواهد کرد

۳۰. مساجد و بناهای آرامگاهی استان زنجان (سرزمین زنگان؛ جلد ۲) / نوشته هوشنگ ثبوتی.
۳۱. روزنامه چمن سلطانیه (سفرنامه ناصرالدین شاه به سلطانیه و آذربایجان) / نوشته سام میرزا؛ به اهتمام مهدی افصلی.
۳۲. زبان ترکی در بوته زبانشناسی تطبیقی / نوشته محمد رضا کریمی.
۳۳. سلطانیه در گذر تاریخ / (سرزمین زنگان؛ جلد ۳) / نوشته هوشنگ ثبوتی.
۳۴. آبی تر از عشق / مهوش یزدانی ۱۳۷۹
۳۵. مادر / بهزاد میرزاییگی ۱۳۷۹
۳۶. نوای صاحب‌دلان / ع. مرادی، ۱۳۷۹
۳۷. دانستنیها و خلاصه داستانهای قرآن کریم / تقی داودی، ۱۳۷۹.
۳۸. خاقانی شیروانی / م. کریمی، ۱۳۷۹.
۳۹. آموزش جامع قرآن کریم / تقی داودی، ۱۳۷۹.